



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

چشم‌گشا

از ترجمه نزهت‌الناظر و تنبیه‌الناظر

ابو عبدالله مسلم بن محمد بن مسلم بن شریحی

تصحیح و ترجمه: عبدالهادی مسعودی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چشم تماشا (نزهه الناظر و تنبيه الخاطر با ترجمه فارسی)

نویسنده:

ابو عبدالله الحسین بن محمد بن الحسن الحلوانی

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	چشم تماشا (نزه الناظر و تنبيه الخاطر با ترجمه فارسی)
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	پیش گفتار
۱۱	نام مؤلف
۱۴	استادان و مشایخ حلوانی
۱۵	شاگردان حلوانی
۱۵	عصر مؤلف
۱۶	انگیزه تألیف
۱۸	نسخه ها و تصحیح حاضر
۲۲	تصویرهای نسخه اصلی
۲۳	مقدمه مؤلف
۳۳	طرفه سخنانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۳۳	اشاره
۷۴	برآوردن نیازهای مؤمن
۷۸	از سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام
۱۲۵	از سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام
۱۳۹	از سخنان امام حسین علیه السلام
۱۵۴	از سخنان امام زین العابدین علیه السلام
۱۶۵	از سخنان امام محمد بن علی باقر علیه السلام
۱۸۴	از سخنان امام صادق علیه السلام
۲۰۸	از سخنان امام کاظم علیه السلام

۲۱۸	از سخنان امام رضا علیه السلام
۲۲۹	از سخنان امام جواد علیه السلام
۲۳۵	از سخنان امام هادی علیه السلام
۲۴۳	از سخنان امام حسن عسکری علیه السلام
۲۵۱	از سخنان امام مهدی علیه السلام
۲۶۳	فهرست منابع و مآخذ
۲۷۸	درباره مرکز

چشم تماشا (نزه الناظر و تنبيه خاطر با ترجمه فارسی)**مشخصات کتاب**

سرشناسه : حلوانی، حسین بن محمد، قرن ق ۵

عنوان و نام پدیدآور : نزه الناظر و تنبيه خاطر با ترجمه فارسی / ابو عبدالله الحسين بن محمد بن الحسن الحلوانی؛ تصحيح و ترجمه عبدالهادی مسعودی

مشخصات نشر : قم : چاپ و نشر، دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : [۲۵۵] ص

شابک : ۹۶۴-۴۹۳-۰۰۴-۵۱۴۰۰۰-۰۰۴ ریال :

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : چاپ قبلی: [بی جا: بی نا]، ۱۴۰۴ق. = ۱۳۶۲. (۷۸ ص)

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۳۹] - ۲۵۴

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ق ۵

موضوع : چهارده معصوم -- کلمات قصار

شناسه افزوده : مسعودی، عبدالهادی، - ۱۳۴۳

رده بندی کنگره : BP۱۳۰/ح ۸ ۱۳۸۳ ۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۱۹۲۴۸

ص: ۱

اشاره

ص: ۵

پیش گفتار

نام مؤلف

پیش گفتار سبک شناخت نگارش های حدیثی شیعه نشان از آن دارد که محدثان شیعه، نگاشته های خود را بیشتر به شکل موضوعی تنظیم می نموده و چینش احادیث را براساس محتوا و مضمون و نه گوینده و راوی حدیث سامان می داده اند. در این میان تنها چند مؤلف انگشت شمار داریم که نه از شیوه موضوعی بلکه از سبک مسندی پیروی کرده و احادیث هر معصوم را جداگانه و هر کدام را در یک فصل آورده و کتاب را به ترتیب معصومان علیهم السلام مرتب ساخته اند. کتاب مشهور «تحف العقول» از ابن شعبه حرّانی در قرن چهارم هجری و «الدرّه الباهره» منسوب به شهید اول در قرن هشتم از این زمره اند و کتاب حاضر حلقه میانی این دو کتاب است. «نزه الناظر و تنبیه الخاطر» به راستی بوستان و تفرّج گاه خستگان اندیشه است. تالّؤلّو سخنان حکمت آموز هر معصوم و درخشش یکایک این درّهای سفته، خواننده را در فضایی تماشایی فرو می برد و به امتداد خواندن، او را از دنیا و بندهای شیطانی آن می رهاند و با حقیقت نهفته در ژرفای کلمات پیشوایان هدایت آشنا می سازد. این کتاب افزون بر مفید بودن برای عموم مردم، نیاز پژوهشگران را به احادیث یک معصوم مشخص در زمینه مسائل اخلاقی و اجتماعی برطرف می کند و مآخذ آورده شده در پانوشت کتاب، راه محققان را برای دسترسی به اسناد هر حدیث و مضمون های مشابه آمده در احادیث دیگر هموار می سازد.

نام مؤلف خوشبختانه کتاب نزه الناظر و تنبیه الخاطر» افزون بر قوّت محتوایی و علوّ معانی،

ص: ۶

دارای مؤلفی شناخته شده و معلوم است. مؤلف نام خود را در پایان کتاب آورده و بدینسان بر اعتبار نوشته خود افزوده است. او خود را حسین بن محمد بن الحسن می نامد و با مراجعه به اسامی واقع شده در اسناد احادیث مانند آنچه در «بشاره المصطفی» نوشته محمد بن ابوالقاسم طبری (قرن ۶) (۱) و نیز «ذیل تاریخ بغداد» از ابن نجار بغدادی، (متوفی ۶۴۳) (۲) آمده است، می توانیم او را کامل تر و به این گونه بشناسیم: ابوعبدالله الحسین بن محمد بن الحسن بن نصر الحلوانی. این نام، یعنی الحسین بن محمد بن الحسن از سوی ابن شهر آشوب رجال شناس و کتاب شناس بزرگ شیعه در قرن ششم (م ۵۸۸) در کتابش «معالم العلماء» که به ذکر نویسندگان شیعه اختصاص دارد، نیز عنوان شده (۳) و ابن بطریق (۵۳۳ ۶۰۰) هم در کتاب مشهورش، «العمده»، به هنگام تبیین حدیث تکریم عباس عموی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می گوید: «ویزید ذلک بیانا وایضاحا ما ذکره الحسین بن محمد بن الحسین الحلوانی فی کتابه الّذی جمعه من لمع کلام النّبی صلی الله علیه و آله و کلام الائمة علیهم السلام قال: فی لمع کلام الإمام الزّکی أبیالحسن علی بن محمد العسکری علیه السلام لِمَاسئله المتوکّل فقال له: ماتقول بنو أبیک فی العباس؟ قال: مايقولون فی رجل فرض الله طاعته علی الخلق وفرض طاعه العباس علیه». (۴) این حدیث با همین متن در «نزهه الناظر» موجود است (۵) و تعبیر «لمع» که همان تعبیر مؤلف در مقدمه و نیز مؤخره کتاب از احادیث گردآورده اش و عنوان ابواب

۱- بشاره المصطفی: ص ۱۰۵.

۲- ذیل تاریخ بغداد: ج ۴، ص ۱۰۸.

۳- معالم العلماء، ص ۷۸، رقم ۲۷۳.

۴- العمده: ص ۸.

۵- ر. ک ص ۲۱۲، ح ۵۰۴.

ص: ۷

کتاب در برخی نسخه‌ها (۱) می‌باشد جای تردیدی نمی‌نهد که منظور ابن بطریق از حسین بن محمد بن حسین الحلوانی همین مؤلف «نزهه الناظر» است و «حسین» دوم تصحیف «حسن» است که تصحیفی شایع و عادی در کتابت و استنساخ می‌باشد. علامه مجلسی نیز در باب «ماجمع من جوامع کلم امیرالمؤمنین علیه السلام» هنگام اشاره به کتاب‌هایی که برخی از احادیث درباره حضرت علی علیه السلام را در بر دارند، از «نزهه الناظر» نام می‌برد و آن را تألیف حسین بن محمد بن حسن می‌داند. (۲) کتاب شناسان دیگری نیز این مطلب را تأیید کرده که سید اعجاز حسین (۳) و شیخ آقابزرگ تهرانی (۴) از این زمره‌اند. بر همین اساس، نظر دیگر ابن شهر آشوب (۵)، و نیز شیخ نوری (۶) که کتاب را به ابویعلی محمد بن حسن جعفری (۷) نسبت داده است، درست نیست و همان‌گونه که شیخ آقا بزرگ می‌گوید (۸) این مطلب با تصریح مؤلف به نام خود در پایان کتاب سازگار نیست و منشأ اشتباه، شرح‌های نوشته شده از سوی ابویعلی جعفری بر دو حدیث از کتاب است. (۹) مؤید این مطلب، آن است که سید بن طاووس در کتاب خود، «الیقین» احادیثی را در باب نامیدن علی علیه السلام به امیرالمؤمنین و خیرالوصیین آورده (۱۰) و منبع آن را

۱- مانند نسخه در دسترس شیخ آقا بزرگ تهرانی، ر. ک: الذریعه: ج ۲۴، ص ۱۲۷، رقم ۶۳۸.

۲- بحارالانوار: ج ۷۸، ص ۳۶.

۳- کشف الحجب والاسرار: ص ۵۸۰، رقم ۳۲۶۰.

۴- الذریعه: ج ۲۴، ص ۱۲۷، رقم ۶۳۸.

۵- معالم العلماء: رقم ۶۷۴.

۶- خاتمه مستدرک الوسائل: ج ۱، ص ۱۹۲، رقم ۳۹.

۷- او استاد حلوانی و جانشین شیخ مفید می‌باشد و همراه نجاشی، غسل و تجهیز سید مرتضی را در سال ۴۳۶ هجری قمری عهده دار بوده است، ر. ک: نجاشی: رقم ۱۰۷۰.

۸- الذریعه: ج ۴، ص ۲۵۹.

۹- رجوع کنید به ص ۱۴۴، ح ۲۹۷ و ص ۱۸۰، ح ۳۹۸.

۱۰- الیقین: ص ۱۱۱.

استادان و مشایخ حلوانی

«نهج النجاه فی فضائل أمير المؤمنين والأئمة الطاهرين من ذريته صلوات الله عليهم أجمعين» نوشته الحسين بن محمد بن الحسن بن نصر الحلوانی دانسته است. ابن طاووس این نام و نسب را در جای دیگری از کتابش تکرار می کند (۱) و از این رو اگر مانند شیخ آقا بزرگ بتوانیم اتحاد مؤلف «نهج النجاه» و «نزهه الناظر» را استظهار کنیم، انتساب کتاب «نزهه الناظر» به حلوانی تأیید می شود. شیخ آقابزرگ، کتابشناس بزرگ شیعه در الذریعه، می گوید: «یأتی استظهار اتحاد صاحب «نزهه الناظر» مع «نهج النجاه» یعنی لروایته فیهما عن أبیالقاسم بن المفید محمد (۲) و سپس در جای خود، «نهج النجاه» را از حسین بن محمد بن نصر حلوانی می خواند و به منقولات ابن طاووس از آن در «الیقین» اشاره می کند. اتان کلبزگ نیز این حدس آقابزرگ را صائب دانسته و مؤلف این دو کتاب را یک نفر و همان حسین بن محمد بن الحسن حلوانی دانسته است. (۳)

استادان و مشایخ حلوانی اساس آنچه گفته شد، مؤلف کتاب فردی شناخته شده و مورد اعتنای عالمان عصر خود بوده است. او نزد الشریف محمد بن الحسن بن حمزه، ابویعلی جعفری که از مراجع شیعه پس از شیخ مفید و داماد و جانشین او بوده، (۴) درس خوانده و با توجه به محل سکونتش، (۵) محله کرخ بغداد، از محضر عالمانی چون شیخ طوسی، سید مرتضی و سید رضی رحمهم الله بهره برده است.

۱- الیقین: ص ۳۸۹.

۲- الذریعه: ج ۲۲، ص ۱۱۱.

۳- کتابخانه ابن طاووس: ص ۴۶۷.

۴- ر. ک: رجال نجاشی: رقم ۷۰۸، و فرحه الغری: ص ۱۲۵.

۵- مولد حلوانی، حلوان از شهرهای عراق است، اما به جهت آن که بغداد، پایتخت و پایگاه علم بوده، به آنجا کوچ کرده است. حلوان نام چند مکان است و از جمله آنها حلوان عراق، در شمال بغداد و در منطقه کوهستانی آن است. حلوان شهری آباد و محل نشو و نمای عالمان متعددی بوده است، ر. ک: معجم البلدان: ج ۲، ص ۲۹۰.

ص: ۹

شاگردان حلوانی

عصر مؤلف

طریق روایی واقع در کتاب «بشاره المصطفی» اثر عمادالدین طبری (۱)، شاگردی حلوانی را در محضر سیدمرتضی در سال ۴۲۹ هجری به روشنی نشان می‌دهد و سند واقع در کتاب «ذیل تاریخ بغداد» اثر ابن النجار البغدادی (۲)، استفاده او را از ابوالحسن علی بن المظفر بن بدر، علامه بندنچی در سال ۴۲۵ هجری قمری اثبات می‌کند. ابوعبدالله حسین بن محمد حلوانی خود نیز در آخرین روایت کتابش که آن را بر خلاف احادیث دیگر کتاب، مسنداً ذکر می‌کند (۳) به استاد دیگرش که به احتمال فراوان از استادان اصلی وی بوده اشاره می‌کند. حلوانی طریق خود را چنین آغاز می‌کند: «أخبرني الشيخ أبو القاسم علي بن محمد بن محمد المفيد رحمه الله» که حاکی از شاگردی او نزد فرزند برومند شیخ مفید است. بنا بر آنچه ابن طاووس می‌گوید حلوانی از او در کتاب دیگرش «نهج النجاه» نیز حدیث نقل کرده است (۴).

شاگردان حلوانیبراساس طریق های روایی گذشته می‌توان از «علی بن الحسین بن علی الرازی» و «ابوزکریا، یحیی بن علی الخطیب التبریزی» به عنوان شاگردان حلوانی نام برد. افزون بر این، استقبال و بهره‌گیری دانشمندان و نویسندگان از کتاب و توجه ایشان به آن بویژه عمادالدین طبری، مؤلف «بشاره المصطفی» و ابن بطریق، مؤلف «عمده» و از بزرگان قرن ششم که تنها یک قرن با وی فاصله دارند، نشان از استقبال عالمان از کتاب او و استفاده کتبی آنان دارد.

عصر مؤلفبر اساس علم طبقات رجال و با توجه به سال وفات مشایخ حلوانی می‌توان وی را

۱- بشاره المصطفی: ص ۱۰۵.

۲- ذیل تاریخ بغداد: ج ۴، ص ۱۰۸.

۳- ر. ک: ص ۲۲۰، ح ۵۲۹.

۴- الیقین: ص ۳۸۹.

ص: ۱۰

انگیزه تألیف

از محدثان قرن پنجم هجری دانست. زیرا همان گونه که گذشت شاگردان شیخ مفید (م ۴۱۳) (۱) مانند سید مرتضی (م ۴۳۶) (۲) و شیخ ابوالقاسم علی بن محمد، فرزند شیخ مفید و ابو یعلی جعفری (م ۴۶۳) (۳)، داماد و جانشین شیخ مفید که همه از بزرگان اوایل قرن پنجم و از استادان حلوانی هستند و با توجه به تاریخ ذکر شده شاگردی او نزد برخی از ایشان و نیز تاریخ استفاده او از علامه بندینجینی (۴) در سال ۴۲۵، تردیدی باقی نمی ماند که او از ستاره های تابناک عصر زرین و درخشان علم در دهه های میانی قرن پنجم بوده است.

انگیزه تألیف حلوانی در عصر طلایی فرهنگ و ادب می زیسته و سخن نخست مجامع فرهنگی آن روزگار، فصاحت و بلاغت و روانی بوده است. او مانند سلف صالح خویش، سید رضی پا به میدانی نهاد که قهرمانی اش از آن سخنوران بود و در عرصه ای به طرح اندیشه های علوی و جعفری و معارف اهل بیت علیهم السلام پرداخت که شعر و نثر و مقامات نویسی، مهم ترین نشانه فضل بود. در عصر او متعلمان، کتاب های جاحظ و ابن عبیده ریحانی و سخنان عتّابی (۵) و اشعار ابان لاحقی را فرا می گرفتند و در این میان اراده غالب حاکمان بر حذف و مهجور نهادن سخنان فصیح و نغز امامان معصوم شیعه علیهم السلام بود و این، زمینه را به نفع ادیبان و به زیان شیعیان آماده می ساخت. او خود فضای معاصر خویش را چنین ترسیم می کند: هرگاه از امیر مؤمنان علیه السلام و دیگر

۱- رجال النجاشی: رقم ۱۰۶۷.

۲- رجال النجاشی: رقم ۷۰۸.

۳- رجال النجاشی: رقم ۱۰۷۰ و معجم رجال الحدیث ج ۱۵ ص ۲۱۱ رقم ۱۰۴۷۳.

۴- بندینجین از توابع بغداد و در ناحیه کوهستانی آن در سمت نهر روان قرار داشته است و تنی چند به آن جا موصوفند. به گمان این جانب، او ابو الحسن علی بن المظفر بن بدر، از مشایخ خطیب بغدادی و شاگرد ابو احمد حسن بن عبد الله بن سعید عسکری، مؤلف «الزواج والمواظع»، از مشایخ صدوق است، ر. ک: تاریخ بغداد: ج ۱۰، ص ۱۴۶، رقم ۵۲۹۵ و الذریعه: ج ۱۲، ص ۶۰، رقم ۴۷۳.

۵- ابو عمرو، کلثوم بن عمرو عتّابی، شاعر و سخنوری زبردست بود که نوشته هایی زیبا داشت. او به برمکیان پیوست و آنان او را به هارون الرشید معرفی کردند و نزد وی جایگاه بلندی یافت.

امامان علیهم السلام یاد می شود، رنگ چهره منافقان و کافران دگرگون شود و اگر اندرزی نیکو یا حکمتی رسا و یا عبارتی برجسته و خطبه ای نمایان و نوشته ای شیوا برایشان روایت کنی، خشم گیرند و می گویند: «من و امثال من چنین خبری نشنیده ایم» و من می گویم: «اگر به دیده انصاف بنگری و از زورگویی و مخالفت کناره بگیری، خواهی دانست که آنچه شنیده ای نمی از یمی و کمی از فراوان است». (۱) حلوانی، سیاست های کهنه بنی امیه را زمینه ساز جریان های عصر خویش می داند. او به سیاست عبدالملک بن مروان اشاره می کند که همچون سلف بدکار خویش معاویه و به عنوان یکی از دو خلیفه اصلی در دولت نود ساله بنی امیه، تمام تلاش خویش را در خاموش کردن نور علوی به کار برد و شواهدی نیز ارائه می دهد همچون شیوه تحدیث و نام بردن به کنایه حسن بصری از امام علی علیه السلام که چون قصد حدیث گفتن از امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشت، از بیم بنی امیه می گفت: قال أبو زینب. (۲) حلوانی استمرار این جریان را موجب نسبت دادن فضایل و مناقب و حتی سخنان شیوا و بلیغ اهل بیت علیهم السلام به رقیبان و دشمنان ایشان دانسته و سخنان ادبی ابن مقفع زندیق و جاحظ عثمانی و تابعان و همراهان و موافقان و همگنان اینان را زمینه آن خوانده است تا کلمات گهربار علی علیه السلام و فرزندان بزرگوارش را به چنین اشخاصی نسبت دهند و شاید که برخی از آنان هم در اقتباس آشکار و پنهان از سخنان امیر بیان علی علیه السلام متهم باشند. (۳) او به صراحت اعلام می دارد که قصد کلی، اطفای نور الهی و انهدام آثار اهل بیت علیهم السلام است، اگرچه خدا از خاموش شدن نور خود ابا دارد. حلوانی سپس عبارت سید رضی (ره) را در تأیید گفته خود نقل می کند که این دشمنان را به دو

۱- ر. ک: ص ۱۷ مقدمه مؤلف.

۲- همان.

۳- نک: صفحه پایانی کتاب آنجا که می گوید: و هر کس کتاب های ریحانی و رساله های او را توزق کند می داند که همه آنها از خطبه ها و رساله ها و اندرزها و حکمت و آداب امامان علیهم السلام است.

نسخه ها و تصحیح حاضر

دسته جاهل، گمراه و فرو رفته در ظلمت از یک سو و آگاه از فضایل اهل بیت علیهم السلام و عالم کتمان کننده و حيله گر مغالطه کار مریدباز تقسیم می کند که هر دو دسته به دنبال دنیای خویش و روزی خوردن از قلم بی زخم و نیش خود هستند که نه در کف نویسنده، بلکه سر به چرخش چشم و دست حاکمان دارد. نکته جالب توجه، اقتدای حلوانی به سید رضی (ره) در مبارزه با این وضعیت است. او به همان گونه که سید رضی (ره) سخنان بلیغ امام علی علیه السلام را برگزید و به جمع آوری و حتی تقطیع سخنان و بخش هایی از خطبه ها و نامه های بلند و کوتاه حضرتش همت گماشت که رنگ بلاغی و ادبی داشت، آن دسته از احادیث ائمه علیهم السلام را آورده که این رنگ را بیشتر دارند. ما می توانیم کار حلوانی را تکمیل کار سید رضی در ادامه گردآوری سخنان بلیغ ائمه علیهم السلام بدانیم که مقصود اولیه و اصلی سید رضی بوده و کتاب «خصائص الائمه علیهم السلام» که بعدها در خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام متوقف و به همان نامیده شد، در واقع طرح و پی ریزی زمینه آن بوده است. در این میان نقل سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله بیشتر برای آن است که سخنان امامان علیهم السلام را تقویت کند و به این اندیشه کلامی شیعه قوت بخشد که همه، جرعه نوشان جام نبوت هستند. حلوانی خود این نکته را گوشزد کرده است. (۱)

نسخه ها و تصحیح حاضر آنچه از نسخه های کتاب در دست است، سه نسخه خطی متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی، (۲) کتابخانه مسجد اعظم قم (۳) و نسخه شخصی سید محمد

۱- ر. ک: مقدمه مؤلف.

۲- این نسخه از سوی مقام معظم رهبری، آیه الله خامنه ای به کتابخانه آستان قدس هدیه شده و با شماره عمومی ۱۹۶۰۰ در بخش کتب خطی این کتابخانه در مشهد، مرکز استان خراسان و در جوار بارگاه ملکوتی امام رضا (ع) نگهداری می شود.

۳- این نسخه در ضمن مجموعه با رقم ۲۷۱۲ در بخش کتب خطی کتابخانه مسجد اعظم قم نگهداری می شود که به وسیله مرجع دینی عصر آیه الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ ه ق) تأسیس شد.

ص: ۱۳

موحد محمّدی اصفهانی (۱) است. دو نسخه چاپی نیز سراغ داریم که یکی به سال ۱۴۰۴ هجری قمری در مشهد مقدس به طبع رسیده و افسست از چاپ نجف اشرف (۲) می باشد و دیگری نسخه چاپ شده به سال ۱۴۰۸ هجری قمری در قم (۳). نسخه خطّی اول از دیگر نسخه ها کهن تر و متعلّق به قرن یازدهم است. متن احادیث این نسخه تا حدی از بقیه نسخه ها صحیح تر می نماید و اعراب اندکی هم دارد که در برخی موارد راهگشاست. این نسخه در دسترس مصحّحان قبلی نزهه الناظر نبوده و در سال های اخیر به کتابخانه بزرگ آستان قدس رضوی در مشهد هدیه شده است. (۴) از این نسخه چند صفحه ساقط شده است که احادیث ۳۷ تا ۹۳ از میان احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و بخش های کوچکی از برخی احادیث امام علی علیه السلام را ندارد و نیز حدیث ۵ تا ۱۶ از احادیث امام کاظم علیه السلام به میان احادیث امام سجّاد علیه السلام آمده و با آن خلط شده است. خوشبختانه مستنسخ مطّلع کتاب در حاشیه متن به این موارد تذکر داده است. این نسخه چند صفحه هم اضافه دارد که نمونه آن صفحه هشت نسخه خطی است که شرح احادیث پیامبر (حدیث ۱۰۴) است. در مقدمه نیز دو صفحه اضافی به چشم می خورد. بر اساس برخی عبارات ها در حاشیه این نسخه، مانند عبارت «لیس فی الاصل» در

- ۱- مطابق گزارش مصحّحان مؤسسه امام مهدی (عج) کتاب، این نسخه به خط حاج سیدابوالقاسم صفوی اصفهانی طاب ثراه بوده که در نجف اشرف وفات یافته است.
- ۲- این کتاب از سوی مطبعه حیدریه در ۵۸ صفحه در قطع وزیری و به سال ۱۳۵۶ هجری قمری در نجف و با مقدمه سید محمّد صادق بحر العلوم، به چاپ رسیده است. این چاپ، غیر از چاپ سال ۱۲۸۴ قمری است که در دسترس شیخ آقا بزرگ تهرانی بوده و آن را پرغلط خوانده است. ر. ک: معجم المطبوعات النجفیه از محمّد هادی امینی: ص ۳۶۲، رقم ۱۶۳۱ والذریعه: ج ۲۴، ص ۱۲۷، رقم ۶۳۷.
- ۳- این کتاب تحقیق (مؤسسه الإمام المهدی) و به اشراف آیت الله سیّد محمّد باقر موحد ابطحی بوده و در چاپخانه مهر قم چاپ و منتشر شده است.
- ۴- ما این نسخه را با علامت (أ) مشخص کرده ایم و به دو نسخه آمده در پانوشت نسخه منتشره آقای ابطحی با حرف (ب) که مواردش بیشتر است و (ج) که نادر است، اشاره کرده ایم.

صفحه بیست و یکم نسخه، احتمال مقابله آن می رود که قوت دیگری برای این نسخه به شمار می آید. در استفاده از نسخه ها، ما نسخه چاپی در دسترس را که بوسیله آیه الله ابطحی اصفهانی به طبع رسیده است متن قرار دادیم؛ زیرا ایشان هر دو نسخه خطی در دسترس خود و نیز نسخه چاپی اسبق را در مجموع متن و پانوشت تصحیح خود آورده و آنها را از هم جدا و متمایز کرده است. افزون بر این ما در موارد بسیاری از تصحیح خود، از متن کتاب «الدره الباهره من الأصداف الطاهره» و گاه «بحارالانوار» نیز استفاده کرده ایم، زیرا بخش بزرگی از «الدره الباهره» را می توان برگرفته از نزه الناظر دانست (۱) و از این رو می تواند به عنوان یک نسخه ناقص از آن به شمار آید و همین مسئله در کتب جوامع و واسطه مانند «بحارالانوار» که از «نزه الناظر» حدیث نقل کرده اند، جاری است. همچنین در تصحیح متن، به شیوه انتقادی نیز نظر داشته و در معدود مواردی که هیچ یک از نسخه ها صحیح به نظر نمی آمده است، پیشنهاد خود را ارائه داده و نسخه های دیگر را گزارش کرده و در ترجمه هم مطابق نظر نهایی خود عمل کرده ایم. در مواردی نیز تفاوت های ریز و جزیی را که اثری در فهم و تفسیر متن ندارد گزارش نکرده و یا تنها در درون کمان و در متن آورده تا از فزونی پانوشت ها جلوگیری کنیم و به جای آن، تلاش کرده ایم تا نشانی احادیث را از کتب تألیف شده به وسیله محدثان پیش از حلوانی، استخراج نموده و از این طریق بر اعتبار مضامین کتاب بیفزاییم و تنها در مواردی که کتب متأخر از نزه الناظر ارجاع داده ایم که توفیق دسترسی به منبع کهن تر را نداشته ایم. (۲) در این میان نشانی های برگرفته از نسخه خطی کتاب «مقصد

- ۱- این مطلب را در مقدمه تصحیح «الدره الباهره» بیان کرده ایم و با مراجعه به متن هر دو کتاب به آسانی قابل اثبات است.
- ۲- گفتنی است برای جداسازی منابع شیعی و اهل سنت ما از علامت (؛) استفاده کرده ایم.

ص: ۱۵

الراغب فی فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام» (۱) و نیز «تذکره ابن حمدون» را از نسخه چاپی مؤسسه امام مهدی (عج) گزارش کرده ایم و اجر و پاداش و مسئولیت این کار برای مصححان قبلی «نزهه الناظر» است. برای تسهیل در درست خوانی و فهم احادیث، اقدام به اعراب گذاری و ترجمه لغات دشوار نموده و جهت جلوگیری از ازدحام علامت های اعراب، از نهادن علامت سکون و حرکات حروف اشباع شده و نیز برخی دیگر از علامت های غیر ضرور خودداری نموده ایم. همچنین برای استفاده بیشتر خوانندگان فارسی، همه کتاب را ترجمه کرده و چند جمله کوتاه نیز درباره معصومین گوینده احادیث افزوده ام و سزااست که در این جا از محقق ارجمند شیخ نعمان نصری که وظیفه خطیر اعراب گذاری و نیز ترجمه لغات دشوار متن را به عهده داشته و همچنین پژوهشگر گرامی داود افقی که در مصدریابی احادیث مرا یاری داده و آقای عبدالکریم حلفی که کتاب را مقابله و نمونه خوانی کرده و همچنین آقای محمّد سلطانی که تایپ و صفحه آرایی کتاب را از آغاز تا فرجام به انجام رسانده است، صمیمانه تشکر کنم ، گفتنی است در ویرایش کنونی ترجمه ، از برخی یادآوری های سرور گرامی ام ، جناب آقای محمّد اسفندیاری سود برده ام که از ایشان نیز سپاسگزارم و برای همه این عزیزان آرزوی توفیق در نشر معارف اهل بیت دارم. عبد الهادی مسعودی ایران ، قم ، اسفندماه ۱۳۸۷ مطابق با ربیع الأول ۱۴۳۰

۱- این کتاب را برخی به حلوانی صاحب نزهه الناظر نسبت داده اند، اما همان گونه که شیخ آقا بزرگ تهرانی و مصححان قبلی کتاب گفته اند، اسناد کتاب نشان از تفاوت فاحش عصر مؤلف «مقصد الراغب» و «نزهه الناظر» دارد، رجوع کنید به الذریعه: ج ۲۲ ص ۱۱۱ و مقدمه نزهه الناظر، تصحیح ابطحی، ص ۴.

ص: ۱۶

تصویرهای نسخه اصلی

M۴۴۴۶_T۱_File_۴۳۹۶۳۰۹

صفحه اول نسخه اصلی

.

ص: ۱۷

مقدمه مؤلف

M۴۴۴۶_T۱_File_۴۳۹۶۳۱۱

صفحه آخر نسخه اصلی

المقدمه بمسبم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين الحمد لله رب العالمين حمد العارفين به العالمين وصلى الله على المصطفى محمد وآله الطاهرين. اما بعد فإني رأيت كثيرا ممن عاصرتهم وشاهدته من المشركين والكفار فأما المسلمون فمعاذ الله سبحانه أن يتنمر منهم أحد أو يتغير لشيء من ذلك إذا ذكر عنده أمير المؤمنين علي بن ابي طالب و الأئمة من ولده عليهم السلام يتنمر ، فإن رويت له عنهم موعظه حسنه أو حكمه بالغه أو فقره باهره أو خطبه رائعه أو رساله فصيحته تغير وقال : ما سمعت وأمثالي ذلك ، فقلت : لو نظرت بعين الإنصاف وعدلت عن العنت والخلاف علمت أن ما سمعته يسير من كثير وصغير من كبير ولكنك تجرى على منهاج معانديهم الذين نشأوا على معانديتهم وعداوتهم كعبد الملك بن مروان (١) وغيره ممن سبقه من بنى أمية فإنه .. (٢) فإذا سمعت كلمه حكمه فاعزها إلى أمير المؤمنين .. (٣) فإنه أحق بها وأولى من قائلها حتى نشأ على ذلك الصغير منهم والكبير وصار ذكرهم طرفه والخبر عنهم أعجوبة والمشهور عن الحسن بن أبي الحسن البصرى (٤) أنه كان إذا حدث عن أمير المؤمنين عليه السلام قال : «قال أبو زينب كذا وكذا» خوفا من بنى أمية حتى نسبت فضائلهم ومناقبهم وآدابهم وآثارهم وفصاحتهم ومواعظهم وبلاغتهم إلى زياد (٥) ومن كان يدعيه وابن المقفع (٦) وذويه وابن عبيده الزيجاني (٧) ومجانسيه وأبي عثمان الجاحظ (٨) ومن وافقه وأبان اللاحقى (٩) ومن طابقه العتابي (١٠) وسهل بن هارون (١١) ومن جرى مجراهما يريدون بذلك تطميس آثارهم وإطفاء أنوارهم ويأبى الله إلا أن يتم نوره ولو كره المشركون ولقد أفصح الرضى قدس سره حيث قال فى بعض كتبه (١٢) : فإني أعتقد أن جميع أعداء هؤلاء الغر الذين هم قواعد الإسلام ومصايح الظلام والذين خفض الله الخلق عن منازلهم وقصر الأيدي والألسن عن تناولهم وميز بين العالمين وبينهم وأماط العيب والعار عنهم ، بين مغموس القلب فى الجهالة ومطروف العين بالضللاله لا يفيق من سكره الهوى فيتبين طريقه المثلى ، وبين عالم بفضلهم ، خابر بطيب فرعهم وأصلهم ، يكتف معرفته معانده ويغالط نفسه مكايدة ترجيا لغرس قد غرسه وتوطيدا لبناء قد أسسه وتنفيقا لسوق قد قامت له واستجرارا لجماعه قد التفت عليه وكل ذلك طلبا لخطام هذه الدنيا الويل مرتعها ، الممر مشربها ، المنغص نعيمها و سرورها ، المظلم ضياؤها ونورها ، الصيائر بأهلها إلى أحسن المصارع بعد ألين المضاجع والناقله لهم إلى أفرع المنازل بعد آمن المعائل ، على قرب من المعاد وعدم من الزاد ، ثم تتقلب بهم إلى حيث «تجد كل نفس ما عملت من خير محضرا وما عملت من سوء تود لو أن بينها وبينه أمدا بعيدا» ١٣ . تأمل أيديك الله هذا الكلام ما أحسنه وألطف معانيه وأعقله بالقلب قبل ولوجه فى السمع رضى الله عن قائله فقد شرح الحال. أميا بعد فقد سطرت لك أمتعى الله بك من أقوالهم الموجه ، وألفاظهم المعجزه ، وحكمهم الباهره ، ومواعظهم الزاهره ، لمعا تنزه ناظر ك فيها ، وتبته خاطر ك بها وحذفت الاسانيد حتى لا يخرج الكتاب عن الغرض المقصود فى الاختصار وقدمت أمام كلامهم طرفا من كلام رسول الله صلى الله عليه وآله ، لتستدل به ، وتعلم أنهم من بحر الزاخر يغترفون ، ومن علمه الغامر يقتبسون وأنه صلوات الله عليه الاصل المتبوع ، وهم الاغصان والفروع وأنه صلى الله عليه وآله مدينه العلم وهم أبوابها ، وأنه سماء الحكمه وهم أسبابها وأنه معدن البلاغه وينبوعها ، وهم زهرتها وربيعها صلوات الله عليهم ولو جمع ما رواه أهل العدل عنهم لما وسعته الطوامير ، ولا حوته الاضابير لأنهم بالحكمه ينطقون ، وبالموعظه يتفوهون ، ولكن اعتمدت قول أمير المؤمنين عليه السلام إذ قال : «خذوا من كل علم أرواحه ، ودعوا ظروفه ، فان العلم كثير والعمر قصير». وقد وسمت كتابى هذا ب «نزاهه الناظر وتنبيه الخاطر» وبالله تعالى التوفيق وهو حسبى ونعم الوكيل.

١- هو عبد الملك بن مروان بن الحكم بن الحكم أبى العاص الأموى ، أبو الوليد المدنى ثم الدمشقى ، كان طالب علم قبل الخلافه ثم اشتغل بها فتغير حالها ، ملك عشرين سنه ومات سنه ست وثمانين (تقريب التهذيب : ج ١ ، ص ٦٢٠).

۲- هذان الموضوعان المشار إليها بالنقاط غير مقروئان في الأصل.

۳- .. هو رأس أهل الطبقة الثالثة المتوفى سنة ۱۱۰ ، قال ابن حجر : ثقة فقيه فاضل مشهور وكان يرسل كثيرا ويدلّس (تقريب التهذيب : ج ۱ ، ص ۲۰۲ ، الرقم ۱۲۳۱).

۴- .. هو زياد بن سميه ، طاغوت العراق زمن معاويه و هو من الخطباء والساسة ، (الاستيعاب : ج ۲ ، ص ۱۰۰ ، الرقم ۸۲۹).

۵- .. عبد الله بن المقفّع ، أحد البلغاء و الفصحاء و رأس الكتّاب و أولى الإنشاء من نظراء عبد الحميد الكاتب و كان من مجوس فارس فأسلم على يد الأمير عيسى عم السّيفاح و كتب له و اختصّ به و كان ابن المقفّع يتهم بالزندقة و هو الذي عزّب كليله و دمنه و له «الدره التيمه» و كتب أخرى ، (سير أعلام النبلاء : ج ۶ ص ۲۰۸ ، الفهرست لابن النديم ، ص ۱۳۲).

۶- .. ابو الحسن ، عليّ بن عبيده الريحاني الكاتب ، كان أحد البلغاء الفصحاء ، وافر الأدب ، كثير الفضل ، مليح اللفظ ، حسن العبارة و له كتب حسان في الحكم و الأمثال و كان له اختصاص بالمأمون العباسي و كان يرمى بالزندقة ، (تاريخ بغداد : ج ۱۲ ، ص ۱۸ ، الفهرست لابن النديم : ص ۱۳۳).

۷- .. هو ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ البصري ، صاحب التصانيف الحسنه كالبيان و التبيين و هو أحد شيوخ المعتزله و كان فصيحا تدلّ كتبه على فصاحته و ملاحه عباراته ، مات في سنة خمس و خمسين و مأتين . (الأنساب للسمعاني : ج ۲ ، ص ۶ ، ميزان الاعتدال : ج ۳ ، ص ۲۴۷ ، الرقم ۶۳۳۳ ، سير أعلام النبلاء : ج ۱۱ ، ص ۵۲۶ ، الرقم ۱۴۹).

۸- .. هو أبان بن عبد الحميد بن لاحق بن عقير الرقاشي و كان شاعرا هو و جماعه أهله و اختصّ هو من بين الجماعه بنقل الكتب المنثوره إلى الشعر المزدوج ، فمن ما نقل ، كتاب كليله و دمنه ، كتاب سيره انوشيروان ، كتاب بلوهر و بوداسف و .. ، (الفهرست لابن النديم : ص ۱۳۲).

۹- .. ابو عمرو ، كلثوم بن عمرو العتابي ، كان شاعرا خطيبا بليغا و له رسائل مستحسنه و كان منقطعاً إلى البرامكه فوصفوه للرشيد و وصلوه به فبلغ عنده كل مبلغ ، (تاريخ بغداد : ج ۱۲ ، ص ۴۸۶).

۱۰- .. هو سهل بن هارون بن راهيوني الدستميساني ، انتقل إلى البصره و كان متحققا بخدمه المأمون و صاحب خزانه الحكمه له ، و كان حكيما فصيحا شاعرا ، فارسي الأصل ، شعوبي المذهب و له في ذلك كتب كثيره و رسائل ككتاب «ثعله و عفره» على مثال كليله و دمنه و كتاب «أدب اشك بن أشك» و كتاب «شجره العقل» و .. (الفهرست لابن النديم : ص ۱۳۴).

۱۱- .. خصائص الاثمه : ص ۳۶.

۱۲- .. آل عمران : ۳۰.

مقدمه مؤلفه نام خداوند بخشنده مهربان و با کمک از او ستایش خدای جهانیان را، ستایش عارفان عالم، و درود خدا بر محمد مصطفی و خاندان پاکش علیهم السلام، اما بعد، من بسیاری از معاصران مشرک و کافر را دیده و شاهد بوده‌ام و پناه بر خدای سبحان که از میان مسلمانان کسی متغیر گردد که چون نزد او از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و پیشوایش یاد شود، متغیر می‌گردد و چون اندرزی نیکو یا حکمتی رسا، یا عبارتی درخشان، یا سخنی نمایان و یا نوشته‌ای شیوا از امامان علیهم السلام برایش نقل کنی، متغیر شود و گوید: من و همتایان من آن را نشنیده‌ایم. من می‌گویم: اگر به دیده انصاف بنگری و از زورگویی و مخالفت کناره‌گیری، خواهی دانست که آنچه شنیده‌ای، اندکی از فراوان و نمی‌ازیمی است، اما تو بر شیوه مخالفان ایشان راه می‌پویی که بر معاندت و دشمنی آنان نشو و نما یافته‌اند، مانند عبد الملک بن مروان (۱) و جز او از پیشینیان امویش. .. (۲) پس چون سخنی حکیمانه شنیدی به امیر مؤمنان علیه السلام منسوبش بدار. .. (۳) که او بدان سزاوارتر است و از گوینده اش اولی. تا آنجا که کوچک و بزرگشان بر این شیوه رشد یافت و ذکر آنان، طرفه و خبر از ایشان اعجوبه گشت و مشهور است که حسن بن ابی الحسن بصری (۴) چون از امیر مؤمنان علیه السلام حدیث نقل می‌کرد، از بیم بنی امیه می‌گفت: ابو زینب چنین و چنان می‌گوید، تا آن که فضیلت‌ها و مناقب و آداب و آثار و فصاحت و اندرزها و بلاغت ایشان را به زیاد (۵) و مدعیانش، و این مقفّع (۶) و یارانش، و ابن عبیده ریحانی (۷) و مجانسانش، و ابو عثمان جاحظ (۸) و موافقانش، و ابان لاحقی (۹) و همگنانش، و سهل بن هارون ۱۰ و هر کس که چون آنان باشد منسوب داشتند و از این کار، پوشاندن آثار امامان و خاموش ساختن نور ایشان را قصد کردند و خداوند جز این نخواهد که نورش را کمال بخشد هر چند مشرکان نپسندند و سید رضی (ره) چه شیوا در یکی از کتاب‌هایش گفته است: من بی تردید چنین معتقدم که این چهره‌های برجسته را که پایه‌های اسلام و چراغهایی در دل تاریکی‌اند و خداوند مردمان را از منزلت ایشان فروتر کرده و دست و زبان را از رسیدن به ایشان باز داشته و میان جهانیان و ایشان تفاوت نهاده و عیب و ننگ را از ایشان دور کرده، آن کس دشمن است که یا دل در نادانی فرو برده و چشم به گمراهی سپرده و از مستی هوس به سلامت نیامده تا راه درست را تشخیص دهد و یا دانا به فضیلت ایشان است و آگاه از پاکی شاخه و ریشه آنان، اما از سر دشمنی، شناخت خویش را پنهان داشته و به مکر و حيله، با خود مغالطه می‌کند برای آن که نهال کاشته خود را محکم و بنایی را که ساخته، پابرجا بدارد و بازار پیرامون خود را رونق بخشد و جماعتی را که به او متوجه شده، به سوی خود کشد و همه اینها برای این اندک مال دنیا است که خرمی چراگاهش کوتاه است و آبش تلخ و نعمت و شادمانی اش ناگوار و ناتمام و روشنی و نورش تاریک، راهبرنده‌هایش به ناهموارترین بسترها در پی نرم‌ترین رختخواب‌ها و انتقال دهنده به هولناک‌ترین جایگاه‌ها پس از ایمن‌ترین قرارگاه‌ها، نزدیک به معاد و بدون توشه و زاد؛ سپس آنان را به حالی در آورد که «هر کس هر کار نیکی انجام داده است، حاضر می‌یابد و هر کار زشتی کرده، آرزو می‌کند کاش میان او و آن کار، فاصله‌ای دور می‌بود». در این سخن نیک بیندیش که معانی آن بسی نیکو و لطیف است و هنوز به گوش در نیامده به دل راه یافته است، خدا از گوینده اش خشنود باشد که شرح واقعه نیک گفت. اما بعد، برای تو خدا مرا از تو برخوردار بدارد پرتوهایی از سخنان کوتاه و کلمات معجزآسا و حکمت‌های فروزان و پندهای درخشان اهل بیت علیهم السلام برگرفته و بنوشته‌ام که چشم تماشای تو را شادی می‌بخشد و اندیشه تو را بیدار می‌کند و اسناد آنها را حذف کردم تا کتاب از اختصار مطلوب به در نرود و طرفه سخنانی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر آنها مقدم کردم تا بدین نکته پی برده و رهنمون گردی که اهل بیت جرعه‌کشان دریای ملامال اویند و از دانش ژرفش جان خود بر می‌افروزند و پیامبر دروهای خدا بر او باد ریشه‌ای است در پی اش رفته و اهل بیت شاخ و برگ اویند، اوست شهر دانش و آنانند درهای شهر، اوست آسمان حکمت و آنانند وسیله (رسیدن) به آن، اوست معدن و سرچشمه بلاغت و آنانند شکوفه و خرمی آن،

درودهای خدا بر آنان بود، و اگر آنچه راویان عادل از آنان روایت کرده اند، فراهم می‌آمد نه طومارها گنجایش آن را داشتند و نه پرونده‌ها یارای دربرگرفتن آن، که آنان سخن به حکمت می‌گویند و لب به اندرز می‌گشایند، اما من بر سخن امیر مؤمنان علیه السلام اعتماد کردم که فرمود: روح هر دانش را برگیرید و ظرف و پوسته را وا نهید که دانش فراوان است و عمر رو به پایان. این کتاب را «نزه الناظر و تنبیه الخاطر» نامیدم و توفیق به دست خداوند والاست و او مرا بسنده است و بهترین و کیل.

- ۱- ابو ولید، عبد الملک بن مروان اموی، پیش از به خلافت رسیدن از جویندگان دانش بود و چون به خلافت رسید دگرگون شد. او بیست سال فرمانروایی کرد و در سال ۸۶ هجری قمری مرد.
- ۲- نسخه این مقدمه در این دو جا ناخواناست.
- ۳- حسن بصری از محدثان بزرگ قرن اول هجری «طبقه سوم راویان» و در گذشته به سال ۱۱۰ است. ابن حجر، محدث و رجال شناس مشهور اهل سنت او را فقیه و مورد اعتماد خوانده ولی تدلیس و ارسال در روایات را هم به او نسبت داده است.
- ۴- زیاد بن سمیه، طاغوت سرکش عراق در زمان حکومت معاویه است. او در خطابه و سیاست ماهر بود.
- ۵- عبد الله بن مقفع، سخنوری زبردست و سرکرده نویسندگان عصر خود بود. او ایرانی و نامسلمان بود، اما به وسیله امیر عیسی، عموی سفاح عباسی مسلمان گشت و نویسندگی دربار او را عهده دار شد اما به زندیقی گری متهم گشت. او کتاب «کلیله و دمنه» را به زبان عربی درآورد و نوشته‌های دیگری نیز مانند کتاب «در یتیم» دارد.
- ۶- ابو الحسن، علی بن عبیده ریحانی، نویسنده، سخنوری زبردست، پر دانش با فضیلت و سخنانش نمکین و زیبا بود. کتاب‌های زیبایی در حکمت و مثل از او به جای مانده است. او از اطرافیان خاصّ مأمون عباسی بود و به زندیقی گری نیز متهم شده است.
- ۷- ابو عثمان، عمرو بن بحر جاحظ بصری، نویسنده کتاب‌های متعددی مانند «البیان والتبیین» است. او از بزرگان معتزله و شیوا سخن بود و کتاب‌هایش بر فصاحت و ملاححت قلم او دلالت می‌کند. وی به سال ۲۵۵ هجری قمری درگذشت.
- ۸- ابان بن عبد الحمید رقاشی از شاعران به شمار می‌آید. او برخی کتاب‌های به نثر نوشته شده را به شعر تبدیل نمود، مانند «کلیله و دمنه»، «سیره انوشیروان»، «بلوهر و بوداسف» و...
- ۹- سهل بن هارون دستمیسانی به بصره آمد و سپس از خواصّ مأمون عباسی و کتابدار کتابخانه «خزانه حکمت» او شد. وی حکیم شاعر و در اصل ایرانی و ملی گرا بود. او در همین زمینه کتاب‌های متعددی نگاشت که «ثعله و عفره» به شکل «کلیله و دمنه»، «ادب اشک بن اشک»، «شجره عقل = درخت ادب» و... از آن جمله اند.

ص: ۲۰

..

ص: ۲۱

..

ص: ۲۲

..

ص: ۲۳

..

ص: ۲۴

طرف من کلام رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَوَاعِظِهِ وَأَمَثَالِهِ وَحِكْمِهِمْ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ جَعَلَ اللهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرْجًا، وَمِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (۱)

كَلِمَةُ حِكْمِهِ يَسْمَعُهَا الْمُؤْمِنُ فَيَعْمَلُ بِهَا خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ. (۲)

جَالِسُوا الْعُلَمَاءَ، وَسَأَلُوا الْكِبْرَاءَ، وَخَالَطُوا الْحُكَمَاءَ. (۳)

الْحَزْمُ أَنْ تَسْتَشِيرَ ذَا الرَّأْيِ، وَتَطِيعَ أَمْرَهُ. (۴)

احْتَرَسُوا مِنَ النَّاسِ بِسُوءِ الظَّنِّ. (۵)

جَامِلُوا الْأَشْرَارَ بِأَخْلَاقِكُمْ تَسَلَمُوا مِنْ غَوَائِلِهِمْ (۶)، وَزَايَلُوهُمْ بِأَعْمَالِكُمْ لِنَلَّا تَكُونُوا مِنْهُمْ. (۷)

۱- .. مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۵۳۵ ح ۲۲۳۴، المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۲۹۱ ح ۷۶۷۷، سنن أبی داود: ج ۲ ص ۸۵ ح ۱۵۱۸، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۲۵۵ ح ۳۸۱۹ وفيهما «لزم» بدل «أكثر».

۲- .. الزهد لابن المبارك: ص ۴۸۷ ح ۱۳۸۶؛ معدن الجواهر: ص ۲۱، كنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۰۸ عن الإمام علي عليه السلام كلها نحوه.

۳- .. المعجم الكبير: ج ۲۲ ص ۱۲۵ ح ۳۲۳؛ تحف العقول: ص ۴۱، الجعفریات: ص ۲۳۰ وفيهما «سائلوا العلماء وخطبوا الحكماء وجالسوا الفقراء».

۴- .. تحف العقول: ص ۴۶، المحاسن: ج ۲ ص ۴۳۵، نثر الدر: ج ۱ ص ۲۴۵.

۵- .. المحاسن: ج ۱ ص ۸۲ ح ۴۸ عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج ۶۹ ص ۳۹۲ ح ۶۸.

۶- .. الخصال: ص ۱۲۵ ح ۱۲۱ عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج ۷۴ ص ۳۵۲ ح ۲۲.

۷- .. الغوائل: المهالك (النهاية: ج ۳ ص ۳۹۷).

طرفه سخنانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اشاره

طرفه سخنانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱) کسی که فراوان استغفار کند، خداوند همه گره های زندگیش را می گشاید و او را از همه تنگناها می رهاند و روزیش را از جایی که گمان نمی برد، می رساند.

سخن حکمت آمیزی که مؤمن آن را می شنود و به کار می بندد از عبادت یک سال بهتر است.

با عالمان همنشینی کنید و از بزرگان بپرسید و با حکیمان رفت و آمد کنید.

استواراندیشی آن است که از صاحب رأی مشورت بخواهید و فرمانش را اطاعت کنید.

خود را با بدگمانی، از مردم [شرور] حفظ کنید.

در ظاهر با اشرار به نیکی و اخلاق خوش معاشرت کنید تا از شرشان در امان باشید و در عمل کار خود کنید تا از آنان به شمار نیایید.

۱- حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله در هفدهم ربیع الاول عام الفیل (۵۷۰ م) در مکه مکرمه به دنیا آمد و در ۲۸ صفر سال یازده هجری در مدینه منوره در سن ۶۳ سالگی رحلت کرد و در همان جا به خاک سپرده شد. لقب ایشان، «امین» و کنیه اش، «ابو القاسم» بود. بسیاری از سخنان حضرت در دو مجموعه «نهج الفصاحه» و «پیام پیامبر» آمده است.

ص: ۲۶

استَعِينُوا عَلَىٰ إِجْحَاحِ الْحَوَائِجِ بِالْكِتْمَانِ ؛ فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ. وَقِيلَ : بَأَنَّ لِكُلِّ (ذِي) (۱) نِعْمَةٍ حَسَدَةً ، وَلَوْ أَنَّ امْرَأً كَانَ أَقْوَمَ مِنْ قِدْحِ (۲) لَكَانَ لَهُ مِنَ النَّاسِ غَامِزٌ. (۳)

إِنَّكُمْ لَنْ تَسِعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ ؛ فَسَبِّعُوهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ. (۴) قَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْعَبَّاسِ الصُّوْلِيُّ (۵) : لَوْ وُزِنَتْ هَذِهِ الْكَلِمَةُ بِأَحْسَنِ كَلَامِ النَّاسِ لَرُجِحَتْ عَلَىٰ ذَلِكِ.

تَجَافَوْا عُقُوبَةَ ذَوِي الْمُرَوَاتِ ؛ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، إِنَّ أَحَدَهُمْ لَيَعْتُرُّ وَيُدُّهُ فِي يَدِ اللَّهِ تَعَالَى. (۶)

الْمُشَاوَرَةُ حِرْزٌ مِنَ النَّدَامَةِ ، وَأَمَانٌ مِنَ الْمَلَامَةِ. (۷)

تَجَاوَزُوا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيِّ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى آخِذٌ بِيَدِهِ كُلِّمَا عَثَرَ ، وَفَاتِحٌ لَهُ كُلِّمَا افْتَقَرَ. (۸)

مَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا كَافِرًا ؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيُحْجَرُ إِيمَانُهُ ، وَأَمَّا الْكَافِرُ فَيَقْدَعُهُ (۹) كُفْرُهُ ، وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْهَا مُنَافِقًا يَقُولُ مَا يَعْرِفُونَ ، وَيَعْمَلُ مَا يُنْكِرُونَ. (۱۰)

۱- .. أثبتناه من «ب».

۲- .. القِدْحُ : السَّهْمُ (لسان العرب : ج ۲ ص ۵۵۶).

۳- .. تحف العقول : ص ۴۸ وفيه «أمورك» بدل «إنجاح الحوائج»، نثر الدرّ : ج ۱ ص ۱۶۶ وفيه «حوائجكم» بدل «إنجاح الحوائج» وفيهما صدر الرواية إلى «ذی نعمه محسود».

۴- .. الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ : ص ۶۲ ح ۲۳ ، من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۳۹۴ ح ۵۸۳۹ ، الكافي : ج ۲ ص ۱۰۳ ح ۱ ، عيون أخبار الرضا : ج ۲ ص ۵۳ ح ۲۰۴ كلاهما نحوه ، الإختصاص : ص ۲۲۵ ، نثر الدرّ : ج ۱ ص ۱۶۵.

۵- .. أبو اسحاق إبراهيم بن عباس الصولّي (م ۲۴۳ ق)، كاتب محدث و شاعر مشهور ، أصله من خراسان وعُدّ في شعراء الإمام الرضا عليه السلام والرواين عنه ، راجع : موسوعه مؤلفي الإماميه : ج ۱ ، ص ۲۹۵ و عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج ۱ ، ص ۱۳۶.

۶- .. نهج البلاغه : الحكمه ۲۰ ، تحف العقول : ص ۵۸ ، جامع الأحاديث : ص ۶۰ كلّها نحوه وراجع الكافي : ج ۴ ص ۲۸ ح ۱۲.

۷- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۱۸۳ وفيه «حصن» بدل «حرز».

۸- .. جامع الأحاديث للقمي : ص ۶۵ وليس فيه «وفاتح له كلّما افتقر».

۹- .. قَدَعْتُ فَرَسِي : كَبَحْتَهُ وَكَفَفْتَهُ (الصحيح : ج ۳ ص ۱۲۶۰).

۱۰- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۱۵۸ ، نهج البلاغه : الكتاب ۲۷ ، الأُمَالِي لِلْمُفِيدِ : ص ۲۶۸ عن الإمام عليّ عليه السلام ، تحف العقول : ص ۱۷۹ ، الغارات : ج ۱ ص ۲۴۸ وفي الأربعة الأخيره نحوه.

ص: ۲۷

برای کامیابی در خواسته ها ، از پوشیده داشتن آنها یاری بجوئید که هر شخص نعمت مند مورد حسادت است. و گفته شده است: برای هر نعمت مندی ، حسودانی است و اگر حتی کسی راست تراز تیر باشد، طعنه زنی در میان مردم خواهد داشت.

شما نمی توانید مردم را با دارایی هایتان برخوردار کنید، پس با اخلاقتان چنین کنید. ابراهیم بن عباس صولی (۱) می گوید: اگر این سخن با بهترین سخنان مردم سنجیده شود بر آنها برتری یابد.

از مجازات جوانمردان چشم پوشید که سوگند به آن که جانم در دست اوست، هریک از آنان بلغزد دستش در دست خدای متعال است [و بلندش می کند].

مشورت، پناهگایی در برابر ندامت و مایه ایمنی از ملامت است.

از خطای سخی درگذرید که هرگاه بلغزد، خدای متعال دستش را می گیرد و هرگاه نیازمند شود در روزی را بر او می گشاید.

برای امّتم نه از مؤمن می ترسم و نه از کافر ، زیرا ایمان مؤمن جلویش را می گیرد و کفر کافر وی را دور می دارد ولی از منافقی می ترسم که به سخن آنچه را مقبول امّت است می گوید و به عمل آنچه را ناشناخته و نامقبول است می کند.

۱- ابو اسحاق ابراهیم بن عباس صولی از نویسندگان، شاعران و محدثان و راویان مشهور روزگار امام رضا علیه السلام است. او در سال ۲۴۳ هجری قمری درگذشت. (بنگرید به موسوعه مؤلفی الامامیه: ج ۱، ص ۲۹۵، ترجمه معجم الادباء: ج ۱، ص ۳۹ و عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۱۳۶).

ص: ۲۸

إذا أَرَادَ اللهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ صَنَائِعَهُ فِي أَهْلِ الْحِفَاظِ. (۱)

مَنْ رَزَقَهُ اللهُ ، فَبَدَلَ مَعْرُوفَهُ ، وَكَفَّ أَذَاهُ ؛ فَذَاكَ السَّيِّدُ. (۲)

أَشَدُّ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ : ذِكْرُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ ، وَمُؤَاسَاةُ الْأَخِ ، وَإِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ. (۳)

الْخُلُقُ الْحَسَنُ يُذِيبُ الْخَطَايَا. (۴)

خَمْسٌ مَنْ أَتَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِنَّ أَوْ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ أَوْجَبَ لَهُ الْجَنَّةَ: مَنْ سَقَى هَامَةً صَادِيَةً (۵) ، أَوْ أَطْعَمَ كَبِدًا هَافِيَةً (۶) ، أَوْ كَسَا جِلْدَةً عَارِيَةً أَوْ حَمَلَ قَدَمًا حَافِيَةً ، أَوْ أَعْتَقَ رَقَبَةً عَانِيَةً (۷) . (۸)

صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقَى مَصَارِعَ السُّوءِ ، وَصَدَقَهُ السَّرُّ تَطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ ، وَصِلَّهُ الرَّحِمُ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ ، وَتَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ ، وَتَنْفِي الْفَقْرَ. (۹)

لا- مَالٌ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ ، وَلَا وَاحِدَةٌ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ ، وَلَا- عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ ، وَلَا كَرَمٌ كَالْتَّقْوَى ، وَلَا قَرِينٌ كَحُسْنِ الْخُلُقِ ، وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ ، وَلَا فَائِدَةٌ كَالْتَّوْفِيقِ ، وَلَا تِجَارَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ ، وَلَا رِيحٌ كَثَوَابِ اللهِ ، وَلَا وَرَعٌ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهِهِ ، وَلَا زُهْدٌ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ ، وَلَا- عِلْمٌ كَالْتَّفَكُّرِ ، وَلَا- عِبَادَةٌ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ ، وَلَا- إِيْمَانٌ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ ، وَلَا حَسَبٌ كَالْتَّوَاضُعِ ، وَلَا شَرَفٌ كَالْعِلْمِ ، وَلَا مُظَاهَرَةٌ كَالْمَشُورَةِ ؛ فَاحْفَظِ الرَّأْسَ وَمَا حَوَى ، وَالبَطْنَ وَمَا وَعَى ، وَادْكُرِ الْمَوْتَ وَطُولَ الْبَلَى. (۱۰)

۱- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۵۸.

۲- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۵۸ و ص ۱۷۶ نحوه.

۳- .. الإرشاد: ج ۲ ص ۱۶۷، الكافي: ج ۲ ص ۱۴۵ ح ۷، الخصال: ص ۱۲۵ ح ۱۲۱، تحف العقول: ص ۷ وفي الثلاثة الأخيره «سید» بدل «أشد»، مصادقه الإخوان: ص ۱۳۹ نحوه، الأمالی للمفيد: ص ۱۹۳ نحوه عن الإمام الصادق عليه السلام.

۴- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۶۸، كنز الفوائد: ج ۱ ص ۱۳۵ وفيه «السيئه» بدل «الخطايا»، الكافي: ج ۲ ص ۱۰۰ ح ۷ نحوه عن الإمام الصادق عليه السلام؛ المعجم الكبير: ج ۱ ص ۳۱۹ ح ۱۰۷۷۷، المعجم الأوسط: ج ۱ ص ۲۵۹ ح ۸۵۰.

۵- .. الصدى: العطش (النهايه: ج ۳ ص ۱۹).

۶- .. رجل هافٍ: جائع (لسان العرب: ج ۱۵ ص ۳۶۳).

۷- .. العانى: الأسير (النهايه: ج ۳ ص ۳۱۴).

۸- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۵۹، تاريخ يعقوبى: ج ۲ ص ۹۲، المحاسن: ج ۱ ص ۴۵۸ ح ۱۰۶۰، دعائم الإسلام: ج ۲ ص ۳۰۱ ح ۱۱۳۱ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام والثلاثة الأخيره نحوه.

۹- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۶۰ وليس فيه «تنفى الفقر»، تحف العقول: ص ۵۶، الأمالی للطوسى: ص ۶۰۳ وليس فيهما ذيله من «وتدفع ميته...»، قرب الإسناد: ص ۷۶ ح ۲۴۴ نحوه، الكافي: ج ۴ ص ۲۹ فيه صدره إلى «مصارع السوء» عن الإمام الصادق عليه السلام عن

آبائه.

۱۰- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۷۱، نهج البلاغه: الحکمه ۱۱۳ عن الإمام علیّ علیه السلام ولس فيه ذيله من «فاحفظ...»، الکافی: ج ۸ ص ۲۰، من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۳۷۲، التوحید: ص ۳۷۶، تحف العقول: ص ۶، المحاسن: ج ۱ ص ۸۱ ولس فی الخمسه الأخیره مقاطع منه.

چون خداوند خیر بنده ای را بخواهد ، خیر او را به افراد متعهد و وفادار می رساند.

آن که خدا روزیش دهد و او نیکی کند و آزار نرساند ، سرور است.

سخت ترین کارها سه کار است: یاد خدای عزّ و جلّ در هر حال، سهم کردن برادر (دینی) با خود و انصاف دادن به مردم.

اخلاق نیکو ، خطاها را می زداید.

پنج چیز است که هر کس با آنها یا یکی از آنها بر خدا درآید ، بهشت برایش واجب می شود: آن که تشنه کامی را سیراب یا گرسنه ای را سیر کند، برهنه ای را بپوشاند، پیاده ای را سوار کند و یا بنده ای را از بردگی برهاند.

نیکی کردن، از سقوط های هولناک حفظ می کند و صدقه نهانی خشم پروردگار را فرو می نشاند و پیوند با خویشان بر عمر می افزاید و مرگ بد را دور می کند و فقر را از میان می برد.

سرمایه ای سودمندتر از عقل و تنهایی ای وحشتناک تر از خودپسندی و عقلی چون تدبیر و کرامتی چون تقوا و همنشینی مانند خوش خلقی و میراثی چون ادب و بهره ای چون توفیق و تجارتی چون کار شایسته و سودی چون پاداش الهی و ورعی چون خودداری از درغلتیدن به شبهه ها و زهدی چون بی رغبتی به حرام ها و دانشی چون اندیشیدن و عبادتی چون به جا آوردن واجبات و ایمانی چون حیا و صبر و تباری چون فروتنی و شرافتی چون علم و پشتیبانی چون مشورت نیست. پس از سر و آنچه در سرت می گذرد و شکم و آنچه در درون دارد، مواظبت کن و مرگ و درازای برزخ و پوسیده شدن را را به یاد داشته باش.

ص: ۳۰

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْوَجْهَ الطَّلَقَ ، وَيُبْغِضُ الْوَجْهَ الْبَاسِرَ (۱) . (۲)

أَدُّ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ اتَّيَمَّنَكَ ، وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ. (۳)

عَلَيْكُمْ بِالرَّفْقِ ؛ فَإِنَّهُ مَا خَالَطَ شَيْئًا إِلَّا زَانَهُ ، وَلَا فَارَقَهُ إِلَّا شَانَهُ. (۴)

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ ، وَبَسَطَ رِضَاهُ ، وَبَدَّلَ مَعْرُوفَهُ ، وَوَصَلَ رَحِمَهُ ، وَأَدَّى أَمَانَتَهُ ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي نَوْرِهِ الْأَعْظَمِ. (۵)

الْمُؤْمِنُ غَرٌّ (۶) كَرِيمٌ ، وَالْفَاجِرُ حَبٌّ لَثِيمٌ. (۷)

مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعِزَاءِ اللَّهِ تَعَالَى تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسِيرَاتٍ ، وَمَنْ لَمْ يَرَ أَنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِنْدَهُ نِعْمَةً إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ قَلَّ عِلْمُهُ ، وَكَثُرَ جَهْلُهُ ، وَمَنْ نَظَرَ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ حُزْنُهُ ، وَلَمْ يُشَفَّ غَيْظُهُ. (۸)

۱- .. بَسْرٌ : عَبَسَ (لسان العرب : ج ۴ ص ۵۸).

۲- .. لم نجده بهذه اللفظه ولكن ورد روايات في معناه فراجع : ميزان الحكمه : عنوان «البشر».

۳- .. تهذيب الأحكام : ج ۶ ص ۳۴۸ ح ۹۸۱ ؛ سنن أبي داود : ج ۳ ص ۲۹۰ ح ۳۵۳۵ ، سنن الترمذی : ج ۳ ص ۵۶۴ ح ۱۲۶۴ ، سنن الدارمی : ج ۲ ص ۷۱۵ ح ۲۴۹۹ ، مسند ابن حنبل : ج ۵ ص ۲۵۷ ح ۱۵۴۲۴.

۴- .. الكافي : ج ۲ ص ۱۱۹ ح ۶ و ۶۴۸ ح ۱ ، تحف العقول : ص ۴۷ کلها نحوه وليس فيها صدره.

۵- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۱۹۳ ، الجعفریات : ص ۱۶۶ عن الإمام علی عليه السلام.

۶- .. غَرٌّ : أی لیس بدي نکر، فهو ینخدع لانقیاده ولینه، وهو ضد الخبّ، یرید أنّ المؤمن المحمود من طبعه الغراره وقله الفطنه للشرّ وترک البحث عنه وليس ذلك منه جهلاً، ولكنه کرمٌ وحسن خلق (النهاية : ج ۳ ص ۳۵۴).

۷- .. سنن أبي داود : ج ۴ ص ۲۵۱ ح ۴۷۹۰ ، سنن الترمذی : ج ۴ ص ۳۴۴ ح ۱۹۶۴ ، مسند ابن حنبل : ج ۳ ص ۳۵۰ ح ۹۱۲۹ ، المستدرک علی الصحیحین : ج ۱ ص ۱۰۳ ح ۱۲۸ ؛ الأمالی للطوسی : ص ۴۶۲.

۸- .. الكافي : ج ۲ ص ۳۱۵ ح ۵ ، الزهد للحسين بن سعيد : ص ۴۶ ح ۱۲۵ ، تحف العقول : ص ۵۱ ، تفسير القمّي : ج ۱ ص ۳۸۱ وج ۲ ص ۶۶ ، تاریخ یعقوبی : ج ۲ ص ۳۸۱ وکلها نحوه.

ص: ۳۱

خداوند گشاده رو را دوست و تروشروی را دشمن می دارد.

امانت را به صاحبش بازگردان و حتی به کسی که به تو خیانت کرده است، خیانت مکن.

همواره (با مردم) همراهی و ملایمت کنید که همراه چیزی نشد جز آن که آن را آراست و از چیزی جدا نشد مگر آن که زشتش کرد.

هر کس خشم خود را نگه دارد و خشنودیش را بگسترد و به همه نیکی کند و با خویشاوندش پیوندد و امانتش را ادا کند، خداوند عزوجل او را روز قیامت در پرتو بزرگترین نور خود وارد (محشر) می سازد.

مؤمن گول خوری بزرگوار است؛ و تبه‌کار، گول زنی پست.

آن که تعزیت خدای متعال را مایه شکیبایی خویش نسازد، جانس از حسرت دنیا به لب آید و آن که نعمت های خدای عز و جل را تنها در خوردنی و نوشیدنی ببیند، دانایی اش اندک و نادانی اش بسیار است و هر کس به آنچه که در دست مردم است چشم دوزد، اندوهش به درازا کشد و تأسفش پایان نگیرد. (۱)

۱- کنز العمال : ج ۷ ص ۷۹۵ ح ۲۱۴۴۴ نقلاً عن ابن نصر عن عقبه بن عامر .

ص: ۳۲

وقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَأَوْجِزْ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلَيْكَ بِالْإِيَّاسِ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ فَإِنَّهُ الْغَنَى، وَإِيَّاكَ وَالطَّمَعُ؛ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَصَلِّ صَلَاتَكَ وَأَنْتَ مُؤَدِّعٌ، وَإِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدَّرُ مِنْهُ! وَمَنْ مَشَى مِنْكُمْ إِلَى طَمَعٍ مِنَ الدُّنْيَا فَلْيَمْسِ رُؤْيِدًا. ثُمَّ قَالَ: زِدْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُسْنُ الْخُلُقِ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ، وَبِرُّ الْقَرَابَةِ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ، وَتُعَمِّرُ الدِّيَارَ وَلَوْ كَانَ الْقَوْمُ فُجَّارًا. (۱)

أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فِيكَ لَمْ تُبَالِ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا: حِفْظُ أَمَانَةٍ، وَصِدْقُ حَدِيثٍ، وَحُسْنُ خَلِيقَةٍ، وَعِفَّةٌ فِي طَعْمِهِ. (۲)

لَا تَزَالِ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ تَرَ الْأَمَانَةَ مَعْنَمَا، وَالصَّدَقَةَ مَعْرَمًا (۳). (۴)

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَتْقِيَاءَ الْأَبْرِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ الَّذِينَ إِذَا حَضَرُوا لَمْ يُعْرَفُوا، وَإِذَا غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا، قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الْهُدَى، يَنْجُونَ مِنْ كُلِّ عَبْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ. (۵)

الذَّنْبُ لَا يُنْسَى، وَالْبُرُّ لَا يُبْلَى، وَكُنْ كَيْفَ شِئْتَ؛ فَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ. (۶)

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَالذَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلُهُ، وَاللَّهُ يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللَّهْفَانِ (۷). (۸)

۱-.. المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۳۶۲ ح ۷۹۲۸؛ الأمالی للطوسی: ص ۵۰۸ وفيهما صدره إلى «يعتذر منه»، المحاسن: ج

۱ ص ۸۰ ح ۴۶، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۶۳ وفيهما صدره إلى «الفقر الحاضر».

۲-.. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۵۹۲ ح ۶۶۶۴؛ معدن الجواهر: ص ۳۹.

۳-.. أى يرى ربّ المال أنّ إخراج زكاته غرامه يغرمها (النهاية: ج ۳ ص ۳۶۳).

۴-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۵۲، الحكمة الخالدة (جاويدان خرد): ص ۱۰۳؛ مروج الذهب: ج ۲ ص ۳۰۱ وفيه «الزكاه» بدل «الصدقة».

۵-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۵۶؛ سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۲۱ ح ۳۹۸۹، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۴۴ ح ۴ كلاهما نحوه.

۶-.. الكافي: ج ۲ ص ۳۸ ح ۴ وفيه ذيله من «وكن كيف...»، الاختصاص: ص ۲۲۶ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام نقلاً عن التوراه، من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۲۱ ح ۴۹۸۱ عن الإمام الباقر عليه السلام فيما أوحى الله تعالى إلى موسى عليه السلام وفيهما «كما تدين تدان» فقط، الخصال: ص ۶۲۱، تحف العقول: ص ۱۱۲ و ۲۱۴ وفيهما صدره عن الإمام عليّ عليه السلام.

۷-.. اللّهفان: المكروب (النهاية: ج ۴ ص ۲۸۲).

۸-.. الكافي: ج ۴ ص ۲۷ ح ۴، من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۵ ح ۱۶۸۲، الخصال: ص ۱۳۴ ح ۱۴۵، الاختصاص: ص ۲۴۰؛ سنن الترمذی: ج ۵ ص ۴۱ ح ۲۶۷۰ وفيه «الذال على الخير كفاعله» فقط.

ص: ۳۳

پیامبر به مردی که گفته بود: ای پیامبر خدا مرا سفارشی کوتاه کن، فرمود: همواره دیده طمع به آنچه در دست مردم است فرو بند که آن بی نیازی است و مبادا طمع ورزی که به معنای حضور فقر است و نمازت را چنان بخوان که گویی آخرین نماز توست و کاری ممکن که معذرت خواهی و هر کس به طمع چیزی از دنیا روان می شود، آهسته رود. آن مرد گفت: بیشتر بگو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله. پیامبر فرمود: خوش خلقی و پیوند با خویشان و نیکی به آنان، عمر را افزون و شهرها را آباد می کند حتی اگر مردمش بد باشند.

چهار چیز است که اگر در تو باشد، باکی از دست رفتن دنیایت نباشد: امانتداری و راستگویی و خوش خلقی و نگه داشتن شکم. همواره اتمم به خیر و خوبی است تا هر زمان که امانت را غنیمت و زکات را خسارت نبیند.

خداوند نیکان پاک و پنهان را دوست دارد، کسانی که چون حضور یابند، شناخته نشوند و چون غایب گردند، جویای آنان نشوند، دل‌هایشان چراغ هدایت است و از هر ظلمتکده ای رهایی یابند.

گناه از یاد نرود و نیکی کهنه نگردد و هر گونه می خواهی باش که به هر دست دهی از همان دست می گیری.

هر نیکی، صدقه است و راهنمای به نیکی، مانند عامل به آن است و خداوند فریادرسی اندوهمندان را دوست دارد.

ص: ۳۴

ما مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلِيَ أَمْرًا فَأَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا إِلَّا جَعَلَ مَعَهُ وَزِيرًا صَالِحًا ، إِنَّ نَسِيَّ ذِكْرَهُ ، وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ ، وَإِنْ هَمَّ بِشَرٍّ كَفَّهُ وَزَجَرَهُ. (۱)

تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا مَا اسْتَطَعْتُمْ ؛ فَإِنَّهُ مَنْ أَقْبَلَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِقَلْبِهِ جَعَلَ اللَّهُ قُلُوبَ الْعِبَادِ مُنْقَادَةً إِلَيْهِ بِالْوُدِّ وَالرَّحْمَةِ ، وَكَانَ إِلَيْهِ بِكُلِّ خَيْرٍ أَسْرَعُ. (۲)

لَا يَزِيدُ الْقَدَرَ إِلَّا الدُّعَاءُ ، وَلَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا الْبِرُّ ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَحْرَمُ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ (۳) .

اللَّهُمَّ لَا تُرِنِي زَمَانًا لَا يُتَّبَعُ فِيهِ الْعَلِيمُ ، وَلَا يَسْتَحْيِي فِيهِ الْحَلِيمُ. (۴)

لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ وَجَّهَهُ إِلَى وَجْهِهِ: قَدْ بَعَثْتُ بِكَ وَأَنَا بِكَ ضَنِينٌ (۵) ؛ فَلَا تَدَعَنَّ حَقًّا إِلَى غَدٍ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى مَا فِيهِ ، أُبْرَزَ لِلنَّاسِ ، وَقَدَّمَ الْوَضِيعَ عَلَى الشَّرِيفِ ، وَالضَّعِيفَ عَلَى الْقَوِيِّ ، وَالنِّسَاءَ قَبْلَ الرَّجَالِ وَلَا تُدْخِلَنَّ عَلَيْكَ (۶) أَحَدًا يَغْلِبُكَ عَلَى أَمْرِكَ ، وَشَاوِرِ الْقُرْآنَ ؛ فَإِنَّهُ إِمَامُكَ. (۷)

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (۸)

كَرُمَ الرَّجُلِ دِينُهُ ، وَمُرُوتُهُ عَقْلُهُ ، وَحَسَبُهُ عَمَلُهُ. (۹)

۱- الكافي: ج ۳ ص ۳۷۱ ح ۳ عن السكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج ۸ ص ۸۸ ح ۳۶.

۲- المعجم الأوسط: ج ۵ ص ۱۸۶ ح ۵۰۲۵ نحوه.

۳- سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۳۴ ح ۴۰۲۲، مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۳۳۰ ح ۲۲۴۷۶، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۶۷۰ ح ۱۸۱۴، سنن الترمذی: ج ۴ ص ۴۴۸ ح ۲۱۳۹ نحوه؛ نثر الدر: ج ۱ ص ۱۵۶.

۴- تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۲۶۵ ح ۷۴۹ عن محمد بن يوسف عن أبيه.

۵- رجل ضنين: بخيل (لسان العرب: ج ۱۳ ص ۲۶۱).

۶- وفي «أ»: إليك.

۷- نثر الدر: ج ۱ ص ۱۵۸.

۸- الخصال: ص ۱۷۸ ح ۲۳۹ و ص ۱۷۹ ح ۲۴۱ و ۲۴۲، عيون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۲۲۷ ح ۲ و ۴ و ۵ و ج ۲ ص ۲۸ ح ۱۷، نثر الدر: ج ۱ ص ۳۶۲، نهج البلاغه: الحكمة ۲۲۷ عن الإمام علي عليه السلام، تحف العقول: ص ۴۴۲ عن الإمام الرضا عليه السلام.

۹- مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۲۹۲ ح ۸۷۸۲، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۲۱۲ ح ۴۲۶ وفيه «المؤمن» بدل «الرجل»، السنن الكبرى: ج ۷ ص ۲۱۹ ح ۱۳۷۷ وفيه «المرء» بدل «الرجل» وفي الجميع «خلقه» بدل «عمله».

ص: ۳۵

هیچ مسلمانی کاری را به عهده نمی‌گیرد و خدا خیر او را نمی‌خواهد جز آن که دستگیری شایسته همراهش سازد که چون از یاد برد به یادش آورد و چون به یاد آورد یاریش دهد و چون آهنگ کار بدی کند بازش دارد و نهیش کند.

هر اندازه می‌توانید خود را از غمهای دنیا برهانید که هر کس با دلش به خدای عزّ و جلّ روی آورد، خداوند دل‌های بندگان را با محبت و رحمت فرمانبردار او سازد و هر خیری را به سوی او با شتاب روانه کند.

تقدیر را جز دعا باز نمی‌گرداند و عمر را جز نیکی کردن نمی‌افزاید و بی‌گمان انسان به موجب گناهی که به هم رساننده از روزیش محروم می‌گردد.

خدایا روزگاری را که از دانا پیروی نشود و عاقل حیا نوزد به من منما.

به امیرمؤمنان به گاه فرستادنش به مأموریت: من تو را در حالی می‌فرستم که خود نیاز بیشتری به تو دارم، پس (ادای) حقی را به فردا می‌فکن که خدای متعال برای هر روز کاری را قرار داده است، نزد مردم حاضر شو و افتاده را بر بزرگ و ناتوان را بر زورمند و زنان را بر مردان مقدم بدار و کسی را که در کارت بر تو چیره شود نزد خود میاور و با قرآن مشورت کن که پیشوای توست.

امیرمؤمنان می‌گوید: پیامبر خدا گفت: ایمان، شناخت با دل و اقرار با زبان و عمل با اعضا است.

کرامت مرد، دینش و مروّتش، عقل وی و تبارش، عمل اوست.

ص: ۳۶

شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ ، وَطَاعَةُ النِّسَاءِ نَدَامَةٌ. (۱)

مَا أَعَزَّ (اللَّهَ) بِجَهْلٍ قَطُّ ، وَلَا أَدَلَّ بِعِلْمٍ قَطُّ. (۲)

مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجِرُهُ ، وَمَنْ أَوْعَدَهُ عِقَابًا عَلَيَّ عَمَلِهِ فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ. (۳)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ الْبَخِيلَ فِي حَيَاتِهِ ، وَالسَّخِيَّ بَعْدَ مَوْتِهِ. (۴)

حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ اللَّهُ. (۵)

تَهَادُوا تَرْدَادُوا حُبًّا ، وَهَاجِرُوا تُورَثُوا أَبْنَاءَ كُمْ مَجْدًا ، وَأَقْبِلُوا الْكِرَامَ عَثْرَاتِهِمْ. (۶)

ادْعُوا اللَّهَ وَأَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ ، وَاعْمَلُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسْمَعُ دَعَاءَ مَنْ قَلْبٍ غَافِلٍ لَاهٍ. (۷)

الصَّمْتُ حُكْمٌ وَقَلِيلٌ فَاعْلِهِ ، وَمَنْ كَانَ كَلَامُهُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ. (۸)

لِجَابِرٍ: إِنَّ هَذَا الدِّينَ لَمَتِّينٌ ، فَأَوْعَلْ فِيهِ بَرَفِيٍّ ، وَلَا تُبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ ؛ فَإِنَّ الْمُتَبِّتَ (۹) لَا- أَرْضًا قَطَعَ ، وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى ،

فَاحْرَثْ حَرْثَ مَنْ يَظُنُّ أَنَّهُ لَا يَمُوتُ إِلَّا هَرَمًا ، وَاعْمَلْ عَمَلَ مَنْ يَخَافُ أَنْ يَمُوتَ غَدًا. (۱۰)

۱- .. الكافي : ج ۳ ص ۶۸ ح ۵ ، تهذيب الأحكام : ج ۱ ص ۱۸۴ ح ۳ ، من لا يحضره الفقيه : ج ۱ ص ۱۰۷ ح ۲۱۹ ، المجازات النبوية : ص ۳۶۶ وفيها صدره.

۲- .. الكافي : ج ۲ ص ۱۱۲ ح ۵ وفيه «بحلم» بدل «بعلم».

۳- .. التوحيد : ص ۴۰۶ ح ۳ ، تحف العقول : ص ۴۸ ، المحاسن : ج ۱ ص ۳۸۲ ح ۸۴۵.

۴- .. البخلاء : ص ۴۴ وفيه «عند» بدل «بعد».

۵- .. مسند ابن حنبل : ج ۳ ص ۲۸۱ ح ۸۷۱۷ وزاد فيه «حسن» بعد «من».

۶- .. جامع الأحاديث للقمي : ص ۶۷ وفيه صدره و ص ۶۰ وفيه ذيله و ص ۱۳۰ وفيه من «هاجروا» إلى «مجدأ».

۷- . كنز العمال : ج ۷ ص ۷۲۰ ح ۲۱۰۸۶ نقلًا عن الديلمي عن أبي الدرداء .

۸- . كتاب من لا يحضره الفقيه : ج ۱ ص ۴۲۷ ح ۱۲۶۰ ، بحار الأنوار : ج ۸۹ ص ۱۹۲ ح ۳۳ .

۹- . الدعوات للراوندي : ص ۳۷ ح ۹۱ ، بحار الأنوار : ج ۸۹ ص ۱۹۹ ح ۴۵ .

۱۰- .. يقال للرجل إذا انقطع به في سفره وعطبت راحلته : قد انبت ، يريد أنه بقي في طريقه عاجزا عن مقصده لم يقضِ وطره وقد أعطب ظهره (النهاية : ج ۱ ص ۹۳).

ص: ۳۷

درمان درمانده، پرسش و طاعت [نسنجیده] زنان موجب پشیمانی است.

خدا هیچ کس را با جهل، عزیز و با علم، ذلیل نکرده است.

خدای عزّ و جلّ هر کس را وعده پاداش دهد، حتماً به آن وفا می کند و هر کس را بر عملش وعده کیفر دهد، در اجرای آن مختار است.

خدای متعال از کسی که در زندگیش بخل می ورزد و به هنگام مرگش به این و آن می بخشد، نفرت دارد.

خوش گمانی به خداوند، گونه ای عبادت خداست.

به یکدیگر هدیه دهید تا محبتتان به هم بیشتر شود و هجرت کنید تا برای فرزندانان، مجد و شکوه به جای نهد و از لغزشهای کریمان درگذرید.

خدا را بخوانید و به اجابتش یقین داشته باشید و بدانید که خدای متعال، دعای دل غافل سرگرم به چیزی دیگر را نمی شنود.

سکوت، حکمت است و رعایت کننده اش کم و آن که بیهوده گوید، خطاهایش فراوان شود.

پیامبر به جابر گفت: این دین، استوار است پس به نرمی در آن در آی و عبادت خدا را مبعوض خود مگردان که تندروی عجزول نه راهی را پشت سر و نه مرکبی را سالم می نهد، پس مانند کسی که در پیری می میرد، کشت و زرع کن و در کار آخرت چون کسی که بیم مردن فردا را دارد عمل کن.

ص: ۳۸

المجالسُ ثلاثه: غانمٌ وسالمٌ، وشاجبٌ؛ فأما الغانمُ فالذي يذكُرُ اللهَ تعالى، وأما السالمُ فالذي يسكُتُ، وأما الشاجبُ فالذي يخوضُ في الباطلِ. (۱)

خَيْرُ جُلَسَائِكُمْ مَنْ يُذَكِّرُ اللهَ تعالى رُؤْيَتَهُ، وَالْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ، وَإِمْلَاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الشُّكُوتِ وَالشُّكُوتُ خَيْرٌ مِنْ إِمْلَاءِ الشَّرِّ. (۲)

الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي، وَلَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمٌّ وَلَدًا، وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا. (۳)

لِعِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ وَقَدْ أَخَذَ طَرْفَ عِمَامَتِهِ فَقَالَ: يَا عِمْرَانُ، إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْإِنْفَاقَ وَيُبْغِضُ الْإِقْتَارَ، فَأَنْفِقْ وَأَطْعِمْ، وَلَا تَصْبِرْ صَبْرًا (۴)؛ فِعْشِيرَ عَلَيْكَ الطَّلُبُ، وَاعْلَمْ أَنَّ اللهَ يُحِبُّ النَّظَرَ النَّاظِدَ عِنْدَ مَجِيءِ الشُّبُهَاتِ، وَيُحِبُّ السَّمَاحَةَ وَلَوْ عَلَى تَمْرَاتٍ، وَيُحِبُّ الشَّجَاعَةَ وَلَوْ عَلَى قَتْلِ حَيٍّ. (۵)

إِنَّ تِيَّ الْمَحَارِمِ تَكُنْ أَعْيَدَ النَّاسِ، وَأَرْضُ بِمَا قَسَمَ اللهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ، وَأَحْسِنَ إِلَى جَارِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَأَجِبْ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَلَا تُكْثِرِ الضَّحِكَ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ. (۶)

إِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ مَنَائِحُ مِنَ اللهِ؛ فَإِذَا أَحَبَّ اللهُ عَبْدًا مَنَحَهُ خُلُقًا حَسَنًا وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا مَنَحَهُ خُلُقًا سَيِّئًا. (۷)

۱- .. الزهد للحسين بن سعيد: ص ۷، تحف العقول: ص ۳۹۴ كلاهما نحوه، المجازات النبويه: ص ۳۸۳ ح ۲۹۸؛ مسند ابن حنبل: ج ۴ ص ۱۵۱ ح ۱۱۷۱۸ وفيهما صدره.

۲- .. المستدرک علی الصحیحین: ج ۳ ص ۳۸۷ ح ۵۴۶۶؛ الأمالی للطوسی: ص ۵۳۵ وليس فيهما صدره، جامع الأحاديث للقمي: ص ۸۷ وفيه ذيله من «واملاء الخير».

۳- .. نثر الدر: ج ۱ ص ۱۸۶ وفيه «راحه» بدل «رحمه».

۴- .. كذا في المصدر، وفي بعض المصادر: «ولا تصر صرا»، وهو المناسب.

۵- .. حياه الحيوان الكبرى: ج ۱ ص ۲۵۷ وفيه «البصير» بدل «النظر».

۶- .. كنز الفوائد: ج ۱ ص ۲۱۶، بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۲۰۰ ح ۴۹.

۷- .. الإختصاص: ص ۲۲۵.

مجلس ها سه گونه اند: غنیمت و سلامت و هلاکت. اما مجلس غنیمت، آن است که خدای متعال یاد شود و مجلس سلامت، مجلس سکوت است و مجلس هلاکت، مجلسی که در باطل فرو رود.

بهترین همنشین شما کسی است که دیدارش، خدای متعال را به یاد شما آورد و همنشین شایسته، بهتر از تنهایی و تنهایی بهتر از همنشین بد است و نیک گفتن، نیکوتر از سکوت و سکوت، نیکوتر از بدگویی است.

آرزو، رحمتی بر امت من است و اگر آرزو نبود نه مادری فرزندش را شیر می داد و نه باغبانی، نهالی می نشاند.

پیامبر صلی الله علیه و آله به عمران بن حصین که سر عمامه اش را گرفته بود گفت: ای عمران، خداوند هزینه کردن را دوست می دارد و سختگیری را دشمن، پس هزینه کن و بخوران و آن اندازه صبر مکن (۱) تا کسب و جستجو بر تو مشکل آید و بدان که خداوند انسان دقیق و نقاد را هنگام درآمدن شبیه ها دوست دارد (ولی) بخشندگی را هر چند با دانه هایی خرما و شجاعت را هر چند بر کشتن ماری، نیز دوست می دارد.

از حرام ها بپرهیز تا عابدترین مردم باشی و به آنچه خداوند قسمت کرده راضی باش تا بی نیازترین مردم باشی و به همسایه ات نیکی کن تا باایمان باشی و آنچه برای خود دوست داری برای مردم هم دوست داشته باش تا مسلمان باشی و بسیار مخند که خنده بسیار، دل را می میراند.

این خوی ها، عطیه های الهی است، چون خداوند بنده ای را دوست داشته باشد، خوی خوشی به او به عطا می کند و چون از بنده ای نفرت داشته باشد، خوی زشتی نصیبش می سازد.

۱- بحار الأنوار: ج ۸۹ ص ۱۶۶ ح ۵ نقلاً عن رساله الجمععه للشهید الثانی .

ص: ۴۰

مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابٌ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيَنْتَهِزْهُ ؛ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَلَيْهِ. (۱)

ما أَحْسَنَ عَبْدُ الصَّدَقَةِ إِلَّا أَحْسَنَ اللَّهُ الْخِلَافَةَ عَلَيَّ بَرَكْتِهِ. (۲)

ما اسْتَوَدَعَ اللَّهُ عَبْدًا عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمًا. (۳)

فِي حَجِّهِ الْوُدَاعِ : الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَهُ النَّاسُ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ، وَالْمُسْلِمُ الَّذِي سَلِمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ ، وَالْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ الْخَطَايَا وَالذُّنُوبَ. (۴)

تُنَكِّحُ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا وَمَالِهَا وَدِينِهَا وَحَسَبِهَا ؛ فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ (۵) ! (۶)

إِنَّ مِنْ قَلْبِ ابْنِ آدَمَ فِي كُلِّ وادٍ شُعْبَةٌ ، فَمَنْ اتَّبَعَ قَلْبَهُ بِذَلِكَ الشَّعْبِ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ وادٍ أَهْلَكَهُ ، وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ تِلْكَ الشُّعْبَ. (۷)

إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ : أَمْرٌ اسْتَبَانَ لَكَ رُشْدُهُ فَاتَّبِعْهُ ، وَأَمْرٌ تَبَيَّنَ لَكَ غَيْثُهُ فَاجْتَنِبْهُ ، وَأَمْرٌ اخْتَلَفَ عَلَيْكَ وَأَشْكَلَ فَكَلِّهِ إِلَى عَالِمِهِ. (۸)

مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعَ خِصَالٍ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ : قَلْبٌ شَاكِرٌ ، وَلِسَانٌ ذَاكِرٌ ، وَيَدَانِ صَابِرٌ ، وَزَوْجَةٌ صَالِحَةٌ. (۹)

۱- الكافي : ج ۳ ص ۴۲۴ ح ۹ عن السكوني .

۲- الكافي : ج ۴ ص ۱۰ ح ۵ وفيه «ولده من بعده» بدل «بركته»، تاريخ يعقوبي : ج ۲ ص ۱۰۵ وفيه «تركته» بدل «بركته».

۳- نثر الدر : ج ۱ ص ۱۶۸ ، نهج البلاغه : الحكمة ۴۰۷ وفيه «امرأ» بدل «عبدا» عن الإمام علي عليه السلام ، الأمالى للطوسى : ص ۵۶ ح ۷۹ ، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام : ص ۲۸۷ ح ۳۵ كلاهما عن الإمام الرضا عليه السلام.

۴- مسند ابن حنبل : ج ۹ ص ۲۴۹ ح ۲۴۰۱۳ ؛ من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۳۶۲ ، علل الشرايع : ص ۵۲۳ ح ۲ ، صفات الشيعة : ص ۱۰۶ ، المحاسن : ج ۱ ص ۴۴۴ ح ۱۰۳۰ والأربعة الأخيره نحوه.

۵- هذه الكلمه لا يراد بها الدعاء على المخاطب فقط بل قد يراد بها طلب الجّد وعدم المخالفه، فراجع (النهايه : ج ۱ ص ۱۸۱).

۶- صحيح البخارى : ج ۵ ص ۱۹۵۸ ح ۴۸۰۲ ، وفيه «فاظفر» بدل «فعليك» ؛ الكافي : ج ۵ ص ۳۳۲ ح ۱ وفيه ذيله فقط.

۷- سنن ابن ماجه : ج ۲ ص ۱۳۹۵ ح ۴۱۶۶ وفيه «التشعب» بدل «تلك الشعب».

۸- الخصال : ص ۱۵۳ ، ح ۱۸۹ ، الكافي : ج ۱ ص ۶۸ ، تهذيب الأحكام : ج ۶ ص ۳۰۲ ح ۸۴۵ ، من لا يحضره الفقيه : ج ۳ ص ۱۰ ح ۳۲۳۳ ، والثلاثة الأخيره عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص ۲۱۰ عن الإمام علي عليه السلام وكلها نحوه.

۹- الجعفریات : ص ۲۳۰ ، تاريخ يعقوبي : ج ۲ ص ۹۰ نحوه.

هرکس دری از نیکی به رویش گشوده می شود آن را مغتنم شمارد، زیرا نمی داند کی بر او بسته می گردد.

هیچ بنده ای صدقه خوبی نداد ، جز آن که خداوند بهتر و بیشتر از آن را به او عوض داد.

خداوند عقلی نزد بنده ای به ودیعت نهاد جز آن که روزگاری او را با آن نجات داد.

پیامبر در حجه الوداع فرمود: مؤمن کسی است که مردم او را بر دارایی ها و جانهای خود امین بدانند و مسلمان کسی است که مردم از زبان و دستش به سلامت باشند و مجاهد ، کسی است که در راه اطاعت خدای متعال، با نفس خود بجنگد و مهاجر کسی است که خطا و گناه را ترک کند.

با زن به خاطر زیبایی و دارایی و دین و تبارش ازدواج می شود؛ و تو همیشه در پی زن دیندار باش؛ دستانت تهی باد (۱).

دل آدمی به هر سو روان می گردد ، پس هرکس در پی خواهش های دل برود ، خداوند اهمیتی نمی دهد که در کجا او را هلاک کند و هرکس که بر خدا توکل کند ، خدا او را از این خیال ها آسوده خاطر کند.

کارها سه گونه اند : کاری که درستی اش بر تو روشن است، پس در پی آن برو و کاری که نادرستی اش برای تو آشکار است ، پس از آن پرهیز و کاری که نامشخص و شبهه ناک است ، پس آن را به دانای آن واگذار.

چهار ویژگی است که به هرکس عطا شود ، خیر دنیا و آخرت به او عطا گشته است : دلی سپاسگزار و زبانی مشغول به ذکر و بدنی شکینا و همسری شایسته.

۱- .الأمالی للصدوق : ص ۵۱۲ ح ۷۰۷ عن الحسين بن يزيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام .

ص: ۴۲

من خاف أدلج (۱)، ومن أدلج بلغ المنزل. (۲)

لأمير المؤمنين عليه السلام: يا علي، إن من اليقين أن لا تُرصى بسخط الله أحدا، ولا تحمد أحدا على ما آتاك الله (ولا تدم أحدا على ما ابتلاه الله)، ولا تدم أحدا على ما لم يؤتك؛ فإن الرزق لا يجزه حرص حريص، ولا يصرفه كراهه كاره. يا علي لا فقر أشد من الجهل. (۳)

من عامل الناس فلم يظلمهم، وحدثهم فلم يكذبهم، ووعدهم فلم يخلفهم، فهو ممن كملت مروتته، وظهرت عدالته ووجبت أخوته وحرمت غيبته. (۴)

مجالسته أهل الدين شرف الدنيا والآخرة، ومشاورة العاقل من الرجال توفيق من الله تعالى، وإذا أشار عليك العاقل فإياك والخلاف؛ فإن في ذلك الهلاك. (۵)

كرم الرجل دينه، ومروته عقله، وجماله ظرفه، وحسبه خلقه. (۶)

وعاد رسول الله صلى الله عليه وآله مريضا من الأنصار، فلما أراد الانصراف أقبل عليه فقال صلى الله عليه وآله: جعل الله ما ماضى كفارة وأجرا، وما بقى عافية وشكرا. (۷)

انظر إلى من تحتك، ولا تنظر إلى من فوقك، يطيب (۸) عيشك. (۹)

۱- .. مراده صلى الله عليه وآله: من خاف الله واليوم الآخر اجتهد في العبادة أيام شبابه وقوته وسواد شعره، فقد كنى عن العمل في الشباب بالدلج؛ وهو السير في الليل (مجمع البحرين: ج ۲ ص ۴۸).

۲- .. سنن الترمذی: ج ۴ ص ۶۳۳ ح ۲۴۵۰، المستدرک علی الصحیحین: ج ۴ ص ۳۴۳ ح ۷۸۵۱.

۳- .. التوحيد: ص ۳۷۵، تحف العقول: ص ۶، المحاسن: ج ۱ ص ۸۱ ح ۴۷.

۴- .. الخصال: ص ۲۰۸ ح ۲۸، عيون أخبار الرضا: ج ۲ ص ۳۰ ح ۳۴، تحف العقول: ص ۵۷ فيه «أجره» بدل «أخوته»، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ۹۷ ح ۳۱، نثر الدر: ج ۱ ص ۱۷۱.

۵- .. تحف العقول: ص ۳۹۸ عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه، الكافي: ج ۱ ص ۳۹ ح ۴، الخصال: ص ۵ ح ۱۲، ثواب الأعمال: ص ۱۶۰، الأمالي للصدوق: ص ۱۱۶ ح ۱۰۰ وفي الأربعة الأخيره صدره.

۶- .. مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۲۹۲ ح ۸۷۸۲ وليس فيه «وجماله ظرفه».

۷- .. أعلام الدين: ص ۲۹۵.

۸- .. كذا في المصدر، والصواب: يطب.

۹- .. الخصال: ص ۵۲۶ ح ۱۳، معاني الأخبار: ص ۳۳۵، الأمالي للطوسي: ص ۵۴۱، نثر الدر: ج ۱ ص ۱۶۷، الأمالي للمفيد: ص ۱۹۵ ح ۲۵ عن الإمام الصادق عليه السلام وليس في الجميع ذيله.

ص: ۴۳

هر که ترسد ، شب نیز راه برود و هر که شب برود ، به منزل رسد.

پیامبر اکرم به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود : از [آثار] یقین است که با ناخشنودی خدا ، کسی را خشنود نسازی و در آنچه خدا به تو داده ، کس دیگری را نستایی و کسی را در آنچه خدا برایش پیش آورده ، مکوبی و کسی را در آنچه خدا به تو نداده ، نکوهش مکنی که نه حرص حریص روزی را می کشاند و نه ناپسند داشتن کسی ، آن را می راند. ای علی ، هیچ فقری سخت تر ، از نادانی نیست.

هر کس در معامله با مردم بدانان ستم نکند و در گفتگو ، به آنان دروغ نگوید و وعده هایش را به آنان ، عملی کند ، از جرگه کسانی است که مروّتش کامل و عدالتش ظاهر و برادری با او واجب و غیبتش حرام گشته است.

همنشینی با دینداران ، شرف دنیا و آخرت است و مشورت با مردان عاقل ، توفیقی از جانب خدای متعال است. و چون انسان عاقل نظرش را به تو گفت ، مبدا مخالفت کنی که به هلاکت می افتی.

کرامت مرد ، دین او ؛ مروّت او ، عقل او ؛ زیبایی وی ، ظرافتش و تبارش ، خوی اوست.

پیامبر خدا به عیادت مردی از انصار رفت ، چون خواست باز گردد ، به او روی نمود و گفت : خداوند آنچه را که گذشت ، کفاره گناهان و پاداشت قرار دهد و آنچه را که مانده ، عافیت و شکر.

به فرودست خود بنگر و به فرادست خود منگر تا زندگی ات آسوده و پاکیزه باشد.

لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مَّنْ بَاتَ شَبَعَانَ رِيَّانَ ، وَجَارُهُ جَائِعٌ ظَمَّانٌ. (۱)

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا ، وَيُرْحَمَ صَغِيرَنَا ، وَيُجِلُّ عَالِمَنَا. (۲)

انظُرْ مَا تَكَرَّرَ أَنْ يُتَحَدَّثَ بِهِ عَنْكَ ، فَلَا تَعْمَلْ بِهِ إِذَا خَلَوْتَ. (۳)

حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ ، وَدَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَأَعَدُوا لِلْبَلَاءِ الدُّعَاءَ. (۴)

مَنْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى أَغْنَاهُ بِلَا مَالٍ ، وَأَعَزَّهُ بِلَا عَشِيرَةٍ ، وَآنَسَهُ بِلَا شَرَفٍ وَمَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا تَبَّتْ اللَّهُ تَعَالَى الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ ، وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ ، وَبَصَّرَهُ دَاءَهَا وَدَوَّاءَهَا وَعُيُوبَهَا. (۵)

التَّحَدَّثُ بِنِعْمَةِ اللَّهِ شُكْرٌ ، وَتَرْكُهَا كُفْرٌ ، وَمَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْقَلِيلَ لَمْ يَشْكُرِ الْكَثِيرَ ، وَمَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ ، وَالْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ [وَالْفَرْقَةُ عَذَابٌ]. (۶)

اَكْفُلُوا لِي سِتَّتَهُ ، أَكْفُلْ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ : إِذَا تَحَدَّثَتْ أَحَدُكُمْ فَلَا يَكْذِبُ ، وَإِذَا وَعَدَ فَلَا يُخْلِفُ ، وَإِذَا أَوْثَمِنَ فَلَا يُخْنُ ، غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ ، وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ ، وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ. (۷)

إِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا ، وَإِنَّ التَّوَاضُعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رِفْعَةً ، وَإِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَزِيدُ الْمَالَ إِلَّا نَمَاءً. (۸)

- ۱- .. الكافي : ج ۲ ص ۶۶۸ ح ۱۴ ، ثواب الأعمال : ص ۲۹۸ ، الأمالی للطوسی : ص ۵۲۰ ح ۱۱۴۵ و ۵۹۸ ح ۱۲۴۱ کلها نحوه.
- ۲- .. الجعفریات : ص ۱۸۳ ، الأمالی للمفید : ص ۱۸ ح ۶ ، جامع الأحادیث للقمی : ص ۱۱۲ ، شرح الأخبار : ص ۴۸۸ ؛ سنن الترمذی : ج ۴ ص ۳۲۱ ح ۱۹۱۹ و ليس فيها ذيله.
- ۳- .. قصص الأنبياء : ج ۲ ، ص ۲۷۷ ، البدايه والنهايه : ج ۲ ، ص ۱۹ عن داوود عليه السلام نحوه.
- ۴- .. السنن الكبرى : ج ۳ ص ۵۳۶ ح ۶۵۹۳ ؛ قرب الإسناد : ص ۱۱۷ ح ۴۱۰ ، الجعفریات : ص ۵۳ ، الإختصاص : ص ۳۳۵ ، نثر الدر : ج ۱ ص ۱۵۵ والأربعة الأخيره نحوه.
- ۵- .. تحف العقول : ص ۵۷ و ۵۸ ، من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۴۱۰ ح ۵۸۹۰ ، الأمالی للطوسی : ص ۷۲۱ ح ۱۵۲۱ ، الكافي : ج ۲ ص ۷۶ ح ۸ و ليس فيه ذيله من «ومن زهد»، تاريخ يعقوبی : ج ۲ ص ۳۸۱ والأربعة الأخيره عن الإمام الصادق عليه السلام وكلها نحوه.
- ۶- .. مسند ابن حنبل : ج ۶ ص ۳۹۴ ح ۱۸۴۷۶ ، سنن أبي داود : ج ۴ ص ۲۵۵ ح ۴۸۱۱ ، سنن الترمذی : ج ۴ ص ۳۳۹ ح ۱۹۵۵ ، السنن الكبرى : ج ۶ ص ۳۰۲ ح ۱۲۰۳۲ ؛ من لا- يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۳۸۰ ح ۵۸۱۵ وفي الأربعة الأخيره «لا يشكر الله من لا يشكر الناس» فقط.
- ۷- .. نثر الدر : ج ۱ ص ۱۸۰ ، الخصال : ص ۳۲۱ ح ۵ ، الأمالی للصدوق : ص ۱۵۰ ح ۱۴۷ ، كنزالفوائد : ج ۲ ص ۱۱ ؛ المستدرک

علی الصحیحین : ج ۴ ص ۳۹۹ ح ۸۰۶۶ و فی الأربعة الأخيره نحوه.

۸- .. الکافی : ج ۲ ص ۱۲۱، الأمالی للمفید : ص ۲۳۹ ح ۲، الأمالی للطوسی : ص ۱۴ ح ۱۸، الأصول الستة عشر : ص ۷۶ کلها نحوه.

ص: ۴۵

آن که شب سیر و سیراب بخوابد و همسایه اش، گرسنه و تشنه باشد، مسلمان نیست.

آن که بزرگ ما را احترام و به کوچکمان، رحم نکند و عالمان را بزرگ نشمارد، از جرگه ما نیست.

بین چه چیز را دوست نداری درباره تو بگویند، پس چون تنها شدی آن را مکن.

دارایی هایتان را با پرداخت زکات حفظ کنید و بیمارانتان را با صدقه دادن مداوا کنید و دعا را برای بلا بیندوزید.

خدای عزیز و بزرگ هرکس را از خواری نافرمانی به سوی عزت تقوا بیرون برد، او را بدون مال، بی نیاز کرده و بدون خویشاوند، عزت بخشیده و بدون انیس و مونس از تنهایی به درآورده است. و هرکس به دنیا بی رغبت شود، خداوند متعال، حکمت را در دلش استوار و زبانش را به آن گویا سازد و درد و دوایش و نیز عیبهایش را به او بنماید.

بازگویی نعمت خدا، گونه ای سپاسگزاری و وانهادن آن، ناسپاسی است و هرکس اندک را سپاس نگذارد، زیاد را هم سپاس نگذارد و هرکس، مردم را سپاس نگذارد، خدای عزیز و بزرگ را نیز سپاس نگذارد؛ و جماعت و با هم بودن، رحمت است و تفرقه عذاب.

شش چیز را برایم به عهده بگیرید تا بهشت را برایتان به عهده بگیرم: هرگاه کسی از شما سخن می گوید، دروغ نگوید، و چون وعده می دهد، خلف وعده و چون امانتی به او سپرده می شود، خیانت نکند. چشم هایتان را فرو بخوابانید و [از آزار] دست بردارید و پاکدامن باشید.

گذشت، جز بر عزت انسان نمی افزاید و فروتنی جز بر سربلندی او و صدقه جز بر افزونی مال.

لا تَلْتَمِسُوا الرِّزْقَ مِمَّنْ اَكْتَسَبَهُ مِنْ اَلْسِنَةِ الْمُوَازِينِ وَرُؤُوسِ الْمَكَايِلِ ، وَلَكِنْ مِنْ عِنْدِ مَنْ فُتِحَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا. (۱)

أَظِلُّ الصَّمْتَ ، وَأَكْثِرُ الْفِكْرَ ، وَأَقَلُّ الضَّحْكَ ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحْكِ مَفْسَدَةٌ لِلْقَلْبِ. (۲)

لا خَيْرَ فِي عَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ : عَالِمٍ نَاطِقٍ ، أَوْ مُتَكَلِّمٍ وَعِ. (۳)

لا كَبِيرَةَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ ، وَلا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ. (۴)

إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَأً كَصَدَأِ النُّحَاسِ ؛ فَاجْلُوهَا بِالْإِسْتِغْفَارِ. (۵)

وقال الإمام الزُّكِّيُّ أبو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: دَعِ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ ؛ فَإِنَّ الْحَقَّ طُمَأْنِينَةٌ ، وَالْكَذِبُ رِيْبٌ ، وَلَنْ تَجِدَ فَقْدَ شَيْءٍ تَرَكْتَهُ لِلَّهِ تَعَالَى. (۶)

شَرُّ مَا فِي الرَّجُلِ شُحُّ هَالِجٍ (۷) ، أَوْ جُبْنٌ خَالِجٍ. (۸) (۹)

الرُّهْدُ لَيْسَ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ أَوْ إِضَاعَةِ الْمَالِ ، وَلَكِنْ تَكُونُ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا عِنْدَكَ. (۱۰)

۱- .. أعلام الدين : ص ۲۹۳، نثر الدرّ: ج ۴ ص ۱۹۹ من دون إسناد إلى معصوم نحوه وليس فيه ذيله.

۲- .. تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۲۱۴، إرشاد القلوب: ج ۱ ص ۱۶ وليس فيهما ذيله.

۳- .. الكافي: ج ۱ ص ۳۳ ح ۷، كنز الفوائد: ج ۱ ص ۵۵، معدن الجواهر: ص ۲۵، تحف العقول: ص ۳۹۷ عن الإمام الكاظم عليه السلام، دعائم الإسلام: ج ۱ ص ۸۱ نحوه وفي الجميع «مطاع» بدل «ناطق» و «مستمع» بدل «متكلم».

۴- .. التوحيد: ص ۴۰۸ ح ۶، الأمالى للصدوق: ص ۵۱۸، الكافي: ج ۲ ص ۲۸۸ ح ۱ عن الإمام الصادق عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۱۸ عن الإمام عليّ عليه السلام، ثواب الأعمال: ص ۳۴۶ نحوه.

۵- .. تاريخ دمشق: ج ۶۲ ص ۸۰ ح ۱۲۷۱۴؛ عدّه الداعي: ص ۲۴۹، أعلام الدين: ص ۲۹۳.

۶- .. سنن الترمذی: ج ۴ ص ۶۶۸ ح ۲۵۱۸، مسند ابن حنبل: ج ۱ ص ۴۲۶ ح ۱۷۲۳، السنن الكبرى: ج ۵ ص ۵۴۶ ح ۱۰۸۱۹ وفيها «الصدق» بدل «الحق»، المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۱۶ ح ۲۱۷۰؛ تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۲۲۶ فيهما «الشر» بدل «الكذب» و «الخير» بدل «الحق» وليس في الجميع ذيله.

۷- .. الهَلَجُ: أشدّ الجزع والضجر (النهاية: ج ۵ ص ۲۶۹).

۸- .. جبنٌ خالِجٌ: أي شديد كآته يخلع فؤاده من شدّه خوفه. والمراد به ما يعرض من نوازع الأفكار وضعف القلب عند الخوف (النهاية: ج ۲ ص ۶۵).

۹- .. سنن أبي داود: ج ۳ ص ۱۲ ح ۲۵۱۱، مسند ابن حنبل: ج ۳ ص ۱۶۵ ح ۸۰۱۶، السنن الكبرى: ج ۹ ص ۲۸۷ ح ۱۸۵۶۱ وفيها «و» بدل «أو»؛ المجازات النبويّة: ص ۲۹۲ ح ۲۲۱، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۲۱۰ كلاهما نحوه.

۱۰- .. الکافی : ج ۵ ص ۷۰ ح ۲، تهذیب الأحکام : ج ۶ ص ۳۲۷ ح ۸۹۹ معانی الأخبار : ص ۲۵۱ کلّها عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه.

روزی را از کسی نخواهید که آن را با سنگ و ترازو به دست آورده است، بلکه از کسی نخواهید که دنیا به رویش گشوده است. سکوت را به درازا بکش و بسیار بیندیش و خنده را کم کن که خنده بسیار، مایه تباهی دل است.

هیچ خیری در زندگی نیست، جز برای دو نفر: عالمی سخنور یا سخنوری پذیرنده. (۱)

[گناه]، با استغفار کبیره نمی ماند و با پافشاری و تکرار، صغیره.

دلها نیز همچون مس، زنگار می گیرند، پس آنها را با استغفار جلا دهید.

امام پاک، ابو محمد حسن بن علی علیه السلام می گوید: شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: آنچه تو را به شک می اندازد وابنه و به سوی آنچه تو را به شک نمی اندازد برو که حقیقت با آرامش، و دروغ با تردید همراه است و هیچ گاه آنچه را برای خدای متعال وانهادی، مفقود نیابی.

بدترین چیزی که در انسان هست، حرص بی تاب کننده یا ترس از جا به در برنده است.

زهد، حرام کردن حلال یا تباه نمودن مال نیست، بلکه آن است که اعتمادت به آنچه نزد خداست بیشتر از آنچه که نزد توست باشد.

۱- در منابع دیگر چنین آمده است: «عالمی مطاع یا شنونده ای پذیرنده.»

ص: ۴۸

إِذَا سَأَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَحَدُكُمْ فَلْيَكْثِرْ؛ فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَوَادًا يَجُودُ إِذَا اسْتُجِدِّي، وَيُجِيبُ إِذَا دُعِيَ. (۱)

خَلْتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مَوْمِنٍ: الْبُخْلُ، وَسَوْءُ الظَّنِّ. (۲)

إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ! فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا. (۳)

خَيْرُكُمْ الدَّافِعُ عَنِ عَشِيرَتِهِ مَا لَمْ يَأْتُمْ. (۴)

مَنْ سَأَلَكُمْ فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ اسْتَعَاذَ بِكُمْ فَأَعِيذُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ بِاللَّهِ فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ أَتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافَتْوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَأَثْنُوا عَلَيْهِ حَتَّى تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ. (۵)

الْمُؤْمِنُ مَأْلَفُهُ، وَلَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يَأْلَفُ وَلَا يُؤْلَفُ. (۶)

مَا ضَلَّ قَوْمٌ حَتَّى يُعْطُوا الْجَدَلَ، وَيَمْنَعُوا الْعَمَلَ. (۷)

لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَتَرْكِ الْخِيَانَةِ، وَحِفْظِ الْجَارِ، وَرَحْمَةِ الْيَتِيمِ، وَلِينِ الْكَلَامِ، وَلُزُومِ الْإِيمَانِ، وَالتَّفَقُّهِ بِالْقُرْآنِ، وَخَفْضِ الْجَنَاحِ. وَأَنْهَاكَ أَنْ تَكِيدَ مُسْلِمًا، أَوْ تُكَذِّبَ صَادِقًا، أَوْ تُطِيعَ آثِمًا، أَوْ تَعْصِيَ إِمَامًا عَادِلًا. وَأَوْصِيكَ بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ وَمَدْرٍ (۸)، وَأَنْ تُحَدِّثَ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَهُ؛ السُّرُّ بِالسُّرِّ، وَالْعَلَانِيَةُ بِالْعَلَانِيَةِ. (۹)

۱- .. لم نجده في المصادر.

۲- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۲۵۶، تاريخ يعقوبی: ج ۲ ص ۹۷ وفيهما «الخلق» بدل «الظن».

۳- .. مسند ابن حنبل: ج ۸ ص ۴۲۷ ح ۲۲۸۷۲؛ نثر الدرّ: ج ۱ ص ۲۸۷ وفيهما صدره، الأصول الستة عشر: ص ۶۷ عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه.

۴- .. الأحاد والمثاني: ج ۲، ص ۲۷۷، أسد الغابه: ج ۲، ص ۸۶ وفيهما «قومه» بدل «عشيرته».

۵- .. مسند ابن حنبل: ج ۲ ص ۴۱۸ ح ۵۷۴۷، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۵۷۲ ح ۱۵۰۲؛ الزهد للحسين بن سعيد: ص ۳۱، تاريخ يعقوبی: ج ۲ ص ۹۶، الجعفریات: ص ۱۵۲ کلها نحوه.

۶- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۶۱، الأمالی للطوسی: ص ۴۶۲ ح ۱۰۳۰ نحوه؛ المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۷۴ ح ۵۹.

۷- .. منیه المرید: ص ۱۷۱ نحوه وليس فيه ذيله.

۸- .. المدرّ: قطع الطين اليابس (لسان العرب: ج ۵ ص ۱۶۲).

۹- .. تحف العقول: ص ۲۶ نحوه.

ص: ۴۹

هر گاه یکی از شما ، چیزی از خدای متعال خواست ، فراوان بخواهد که از بخشنده ای ، خواسته است که چون از او بخواهند ببخشند و چون او را بخوانند ، اجابت نماید .

دو خصلت در مؤمن گرد نمی آیند : بخل و بدگمانی .

از گناهان خُرد پرهیزید که خداوند به دنبال آنهاست .

بهترین شما ، مدافع از خویشان خویش است تا آنگاه که به گناه نیفتد .

هر کس از شما خواست ، عطایش کنید و هر کس به شما پناه برد ، پناهِش دهید و هر کس شما را [با سوگند] به خدا دعوت کرد ، اجابتش کنید و هر کس به شما نیکی کرد ، جبران نمایید و اگر چیزی نداشتید ، او را آن قدر بستایید تا آنجا که بدانید جبران کرده اید .

مؤمن الفت می گیرد و در کسی که نه الفت می گیرد و نه با او الفت می گیرند ، خیری نیست .

قومی گمراه نشد مگر آنکه [پیشتر] دچار کشمکش و بی عملی گشت .

پیامبر به یکی از یارانش فرمود : تو را به تقوای الهی و راستگویی و وفای به پیمان و ادای امانت و وانهادن خیانت و همسایه داری و یتیم نوازی و نرمگویی و همراهی ایمان و تدبّر در قرآن و فروتنی سفارش می کنم و از حيله گری با مسلمان و دروغ گفتن به راستگویان و اطاعت از گنهکار و یا نافرمانی از پیشوای درستکار باز می دارم؛ و تو را به ذکر خدای متعال ، همیشه و همه جا سفارش می کنم و نیز توبه برای هر گناه ، برای گناه نهان توبه نهان ، و برای گناه آشکار ، توبه آشکار .

ص: ۵۰

وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ (۱) الدُّنْيَا بِالْدِّينِ ، يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ جُلُودَ الضَّانِ مِنْ لَيْنٍ ، أَلْسِنَتَهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الذَّنَابِ ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَفَبِي يَعْتَرُونَ أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ فَوَعَزْتِي لِأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلَائِكَ فَتَنَّهُ تَدْرُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ. (۲)

وَكَتَبَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ يُعْزِيهِ : أَمَا بَعْدُ ، فَعَظَّمَ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ لَكَ الْأَجْرَ ، وَالْهَمَّكَ الصَّبْرَ ، وَرَزَقْنَا وَإِيَّاكَ الشُّكْرَ ، إِنْ أَنْفَسْنَا وَأَمْوَالَنَا وَأَهْلِيْنَا مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهَيْئَةِ ، وَعَوَارِيهِ الْمَسْتَرْدَةِ ، نَتَمَتَّعُ بِهَا إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ ، وَيَقْبِضُهَا لَوْقَتٍ مَعْلُومٍ ، وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْنَا الشُّكْرَ إِذَا أُعْطِيَ ، وَالصَّبْرَ إِذَا ابْتَلَى. وَقَدْ كَانَ ابْنُكَ مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ تَعَالَى مَتَّعَكَ بِهِ فِي غِبْطِهِ وَسُرُورٍ ، وَقَبَضَهُ مِنْكَ بِأَجْرٍ مَيَذْخُورٍ إِنْ صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ ؛ فَلَا تَجْمَعَنَّ عَلَيْكَ أَنْ يُحِبَطَ جَزَعُكَ أَجْرَكَ ، وَأَنْ تَنْدَمَ غَدَاً عَلَى ثَوَابِ مُصِيبَتِكَ ؛ فَإِنَّكَ لَوْ قَدِمْتَ عَلَى ثَوَابِهَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُصِيبَةَ قَدْ قَصَّيْرَتْ عَنْهَا ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْجَزَعَ لَا يُرْدُ فَائِتًا ، وَلَا يَدْفَعُ حُزْنَ قَضَاءِ اللَّهِ ، فَلْيُذْهِبْ أَسْفَاكَ مَا هُوَ نَازِلٌ بِكَ ، فَكَانَ قَدْ (۳) . وَالسَّلَامُ. (۴)

الشَّهْوَةُ دَاءٌ ، وَعِصْيَانُهَا دَوَاءٌ. (۵)

الْحَيَاءُ نِظَامُ الْإِيمَانِ. (۶)

مَا مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَوْبَةٌ ، إِلَّا مَا كَانَ مِنْ سَيِّئِ الْخُلُقِ ؛ فَإِنَّهُ لَا يَتُوبُ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَقَعَ فِيهَا هُوَ شَرٌّ مِنْهُ. (۷)

۱- .. الظاهر بقريته السياق و الروايات الأخرى أن «يجتنبون» تصحيف «يجتلبون».

۲- .. الكافي : ج ۲ ص ۲۹۹ وفيه «يختلون» بدل «يجتنبون»، جامع الأحاديث للقمي : ص ۱۲۹ وفيه «يجتلبون» بدل «يجتنبون» وليس فيهما من «يلبسون» إلى «الذئاب»، ثواب الأعمال : ص ۳۰۴، قرب الإسناد : ص ۲۸ ح ۹۳ كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه.

۳- .. قال العلامة المجلسي في بحار الأنوار : ج ۸۲ ، ص ۹۶ : هذا من قبيل الاكتفاء ببعض الكلام ، أي فكان قدمت أو وصل إليك ثواب صبرك ، وقال العلامة الأحمدي في مكاتيب الرسول : ج ۳ ، ص ۵۴۴ : «فكان قد» يحتمل أن يكون «قد» اسما بمعنى حسب ، مبتدئ على السكون أو معربه فحذف مضافه ، والتقدير قدك أي حسبك هذا النازل ، يقال: قد زيد درهم كقولهم : قدني درهم ، ويحتمل أن يكون اسم فعل بمعنى يكفي ، أي: فكان يكفي النازل شاعلاً ، ويحتمل أن تكون حرفيه و تختص بالفعل المتصرف وقد يحذف الفعل بعده كقول الشاعر : لما تزل برحالتنا وكان قد؛ أي: وكان قد زالت، والتقدير حينئذ: فكان قد كفاك.

۴- .. المستدرک علی الصحیحین : ج ۳ ص ۳۰۶ ح ۵۱۹۳ ؛ تحف العقول : ص ۵۹ كلاهما نحوه.

۵- .. أعلام الدين : ص ۲۹۶.

۶- .. المجازات النبوية : ص ۱۰۵ ح ۷۳.

۷- .. تاريخ يعقوبي : ج ۲ ص ۹۹ وفيه «لا يخرج من شيء» بدل «لا يتوب من ذنب»، قرب الإسناد : ص ۴۵ ح ۱۴۷ نحوه.

ص: ۵۱

وای بر کسانی که دنیا را به وسیله دین به سوی خود می کشند. برای مردم لباس میش می پوشند و زبانشان شیرین تر از عسل ، اما دل‌هایشان دل گرگ است. خداوند متعال می فرماید: مرا فریب می دهند یا بر من گستاخی می کنند؟! به عزتم سوگند فتنه ای بر آنان برانگیزم که دانایان در آن حیران ماند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در تسلیت دادن به یکی از یارانش چنین نوشت : اما بعد ، خداوند والا نام، پاداشت را بزرگ بدارد و به تو صبر، و به ما و تو شکر عطا نماید. جان‌ها و دارایی‌ها و خانواده ما از موهبت‌های مبارک خداوند است و همه عاریه‌هایی بازگرفته؛ ما مدتی معین از آنها بهره می گیریم و او آنها را در وقتی مشخص می گیرد و خداوند متعال وظیفه ما را شکر به هنگام عطا و صبر به گناه بلا قرار داده است؛ پسر تو نیز از موهبت‌های خدای متعال بود که تو را با شادی و سرور از او بهره مند ساخت و در برابر پاداشی اندوخته شده از تو گرفت، اگر صبر کنی و به حساب خدا نهی. پس مبادا که بی تابی پاداشت را تباه کند و فردا بر از دست دادن پاداش مصیبت پشیمان شوی که اگر بر پاداش آن در آیی ، بدانی که مصیبت در برابر آن اندک بوده است و بدان که بی تابی، از دست رفته را باز نیارود و اندوه ، تقدیر الهی را نمی راند. بی گمان پاداش بر تو فرود می آید، پس غم مخور والسلام.

شهوته ، بیماری است و نافرمانیش، دواي آن.

حیا ، رشته نگهدارنده دین است.

هیچ گناهی نیست جز آن که نزد خداوند توبه ای دارد ، مگر بد اخلاق که از گناهی توبه نمی کند جز آن که در بدتر از آن می افتد.

ص: ۵۲

أوصيك بالدعاء؛ فإنَّ معه حُسن الإجابة، وَعَلَيْكَ بالشُّكر؛ فَإِنَّ مَعَ الشُّكْرِ الزَّيَادَةَ، وَإِيَّاكَ أَنْ تُبَغِّضَ أَحَدًا أَوْ تُعَيِّنَ عَلَيْهِ، وَأَنْهَاكَ
عن البغى؛ فَإِنَّ مَنْ بَغَى عَلَيْهِ لِيَنْصُرَهُ اللَّهُ. (۱)

الاقْتِصَادُ فِي النَّفَقَةِ نِصْفُ الْعَيْشِ، وَالتَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ، وَحُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. (۲)

خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِالشُّيُوخِ، وَشَرُّ شُيُوخِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِالشَّبَابِ. (۳)

كَمْ مِنْ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طَمَرِينَ (۴) قَدْ تَمَزَّقَا عَلَى مَنْكِبِيهِ، يَتَخَلَّلُ الزُّقَاقَ (۵) وَيَجْتَازُ الْأَسْوَاقَ لَا يُؤْبَهُ (۶) لَهُ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ
كَعَمَارٍ، وَخَبَابٍ. (۷)

اعْرِفُوا الْحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَكُمْ وَضِعًا أَوْ رَفِيعًا، يَسْرُوا وَلَا تُعْسِرُوا، وَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْلِسْ. (۸)

لَا يَوْسَعُ الْمَجْلِسُ إِلَّا لثَلَاثَةٍ: لِدَى سِنَّ لِسْنِهِ، وَلِدَى عِلْمٍ لِعِلْمِهِ، وَلِدَى سُلْطَانٍ لِسُلْطَانِهِ. (۹)

ارْحَمُوا عَزِيزَ قَوْمٍ ذَلَّ، وَغَنَى قَوْمٍ افْتَقَرُوا، وَعَالِمًا يَتَلَاعَبُ بِهِ الْجُهَالُ. (۱۰)

- ۱- .. الأُمَالِي لِلطُّوسِي : ص ۵۹۷ ح ۱۲۳۹، تحف العقول : ص ۳۵، نثر الدرّ : ص ۱۵۲، تاريخ يعقوبى : ج ۲ ص ۹۱ كلّها نحوه.
- ۲- .. كنز الفوائد : ج ۲ ص ۱۹۰ وفيه «التقدير» بدل «الاقتصاد»، من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۴۱۶ ح ۵۹۰۴ عن الإمام الصادق عليه السلام، خصائص الأئمة : ص ۱۰۴، تحف العقول : ص ۲۲۱ كلاهما عن الإمام على عليه السلام وكلّهما نحوه وليس فيها ذيله.
- ۳- .. معانى الأخبار : ص ۴۰۱ عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «شبان» بدل «شباب» وكهول بدل «شيوخ».
- ۴- .. الطمر : الثوب الخلق [أى البالى] (النهاية : ج ۳ ص ۱۳۸).
- ۵- .. الزُّقَاقُ : الطريق (النهاية : ج ۲ ص ۳۰۶).
- ۶- .. لَا يُؤْبَهُ لَهُ : أى لا يحتفل به لحقارته (النهاية : ج ۱ ص ۲۲).
- ۷- .. سنن الترمذى : ج ۵ ص ۶۹۲ ح ۳۸۵۴؛ التوحيد : ص ۴۰۰، الأُمَالِي لِلطُّوسِي : ص ۵۳۹ ح ۱۱۶۲، الأُمَالِي لِلصَّدُوقِ : ص ۴۷۰ ح ۶۲۷ كلّها نحوه.
- ۸- .. تحف العقول : ص ۸۳، كنز الفوائد : ج ۲ ص ۱۸۲؛ دستور معالم الحكم : ص ۶۱ وفيها صدره عن الإمام على عليه السلام.
- ۹- .. مشكاة الأنوار : ص ۳۶۰ ح ۱۱۷۳، روضه الواعظين : ص ۵۲۲.
- ۱۰- .. معدن الجواهر : ص ۳۱ وفيه «ثلاثة تجب لهم الرحمة» بدل «ارحموا»، تحف العقول : ص ۳۶، قرب الإسناد : ص ۶۶ ح ۲۱۰، نثر الدرّ : ج ۱ ص ۱۵۴، تاريخ يعقوبى : ج ۲ ص ۳۸۱ عن الإمام الصادق عليه السلام والأربعة الأخره نحوه.

ص: ۵۳

تو را به دعا سفارش می‌کنم که اجابتی نیکو را به همراه دارد و نیز به سپاسگزاری که با فراوانی همراه است و مبادا که کسی را دشمن بداری یا علیه او یاری دهی و تو را از تجاوز باز می‌دارم که خدا یاور مظلومان است.

میانه روی در هزینه، نیمی از زندگی و دوستی با مردم، نیمی از عقل و پرسش نیکو، نیمی از علم است.

بهترین جوانان شما کسی است که به پیران شبیه باشد و بدترین پیران شما کسی است که به جوانان شبیه باشد.

بسی ژولیده موی غبارآلود جامه از شانه دریده که در میان کوچه‌ها می‌رود و از بازارها رد می‌شود بی آن که به او توجهی شود، اما اگر خدا را سوگند دهد، اجابتش می‌کند، مانند عمار (۱) و خباب (۲).

هر کس حق شما را پاس می‌دارد، حقش را پاس دارید، فرودست باشد یا فرادست، آسان گیرید و سخت نگیرید و چون به خشم در آمدید بنشینید.

مجلس را جز برای سه نفر نگشایند: سالمند به خاطر سنش، دانشمند به خاطر علمش و قدرتمند به خاطر قدرتش.

به سه کس رحم آورید: عزیز قومی که خوار شده و توانگر قومی که تهیدست گشته و دانایی که نادانان او را به بازی گرفته‌اند.

.

۱- عمار بن یاسر برده زاده‌ای بود که بیشترین سختی و شکنجه را در راه اقرار به اسلام متحمل شد و تا آخر با حق و عدالت بود.

۲- خباب بن ارت نیز از سختی و شکنجه دیدگان در راه اسلام بود.

الْغَنَمُ سَمْنُهَا مَعَاشٌ ، وَصُوفُهَا رِيَاشٌ (۱) . (۲)

لجری بن عبد الله البجلی : إِنِّي أَحَدُ ذُرَكَ الدُّنْيَا ، وَحَلَاوَةُ رَضَاعِهَا ، وَمَرَارَةُ فِطَامِهَا . ثُمَّ قَالَ : يَا جَرِيرُ ، أَيْنَ تَنْزِلُونَ؟ قَالَ : فِي أَكْنَافِ بَيْشِه (۳) ، بَيْنَ سَلَمٍ (۴) وَأَرَائِكِ (۵) وَسَهْلٍ وَدَكْدَاكِ (۶) ، شَتَاؤُنَا رَبِيعٌ وَمَاؤُنَا يَمِيعٌ ، لَا يُقَامُ مَاتِحُهَا ، وَلَا يَعْزُبُ سَارِحُهَا ، وَلَا يُحْبَسُ صَاحِبُهَا . فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَلَا إِنَّ خَيْرَ الْمَاءِ الشَّبِيمَ (۷) ، وَخَيْرَ الْمَالِ الْغَنَمُ ، وَخَيْرَ الْمَرْعَى الْأَرَائِكُ وَالسَّلْمُ ، إِذَا أَخْلَفَ كَانَ لَحِينًا (۸) ، وَإِذَا سَقَطَ كَانَ دَرِينًا (۹) ، وَإِذَا أُكِلَ كَانَ لَبِينًا (۱۰) . قَالَ بَعْضُهُمْ : يُرْوَى «السَّنَمُ» بِالسِّنِّ غَيْرِ الْمُعْجَمِ وَنُونٍ ؛ مَعْنَاهُ مَاءٌ جَارٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ، وَكُلُّ شَيْءٍ عَلا فَقَدَ تَسَمَّه . وَيُقَالُ لِلشَّرِيفِ : سَنِيمٌ ، وَهُوَ مَا خُوذَ مِنْ سَنَامِ الْبَعِيرِ لِعُلُوِّهِ وَهَذَا أَشْبَهُ بِمَا ذَكَرَهُ عَنْ مَائِهِمْ ؛ لِأَنَّهُ قَالَ : وَمَاؤُنَا يَمِيعٌ ؛ أَيُّ يَجْرِي مِنْ عُلُوٍّ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَلَا إِنَّ خَيْرَ الْمَاءِ السَّنَمُ ؛ أَيُّ مَا كَانَ ظَاهِرًا . وَلَمْ يَذْكُرْ جَرِيرٌ أَنَّ مَاءَهُمْ بَارِدٌ فَيَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : خَيْرُ الْمَاءِ الشَّبِيمُ ، وَالرَّوَايَةُ الصَّحِيحَةُ أَنَّهُ الشَّبِيمُ مُعْجَمَةٌ مَنْقُوطَةٌ . وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِذَا أَخْلَفَ كَانَ لَحِينًا» مَعْنَاهُ إِذَا أَخْرَجَ الْخَلْفَةَ وَهُوَ وَرَقٌ يَخْرُجُ بَعْدَ الْوَرَقِ الْأَوَّلِ فِي الصَّيْفِ . وَقَوْلُهُ : كَانَ لَحِينًا ؛ أَيُّ فِيهِ نَدَاوَةٌ وَرَطُوبَةٌ ، يُقَالُ لَحَجَنَ الشَّيْءَ يَلْحَجُنُ لِحُونًا . وَكُلُّ شَيْءٍ خَيْسَتْهُ فِي مَاءٍ فَقَدَ لِحَجْتَهُ ، قَالَ الشَّمَاخُ : وَمَاءٌ قَدِ وَّرَدَتْ لَوْصَلِ أَرْوِيَعِيهِ الطَّيْرُ كَالْوَرَقِ اللَّحِينِ

۱- .. الرِّيَاشُ : مَا ظَهَرَ مِنَ اللَّبَاسِ (النَّهَائِيَّةُ : ج ۲ ص ۲۸۸).

۲- .. لَمْ نَجِدْهُ بِهَذِهِ اللَّفْظَةِ وَلَكِنْ وَرَدَ رَوَايَاتٌ تَدَلُّ عَلَى الْبِرْكَهِ فِي الْغَنَمِ ، فَرَاغَ : الْخَيْرِ وَالْبِرْكَهِ فِي الْكِتَابِ وَالسَّنَمُ : ص ۲۵۷.

۳- .. بَيْشِه : اسْمُ قَرْيَةٍ غَنَاءٌ فِي وَادٍ كَثِيرِ الْأَهْلِ مِنْ بِلَادِ الْيَمَنِ (مَعْجَمُ الْبِلْدَانِ : ج ۱ ص ۵۲۹). وَالْأَكْنَافُ : النَّوَاحِي.

۴- .. السَّلْمُ : شَجَرٌ مِنَ الْعِضَاءِ . وَاحْدَتُهَا سَلْمَةٌ بِفَتْحِ اللَّامِ وَوَرَقُهَا الْقَرْظُ الَّذِي يَدْبَغُ بِهِ (النَّهَائِيَّةُ : ج ۲ ص ۳۹۵).

۵- .. الْأَرَائِكُ : شَجَرٌ مَعْرُوفٌ لَهُ حَمَلٌ كَعَنَاقِيدِ الْعَنْبِ (النَّهَائِيَّةُ : ج ۱ ص ۴۳).

۶- .. الدَّكْدَاكُ : الرَّمْلُ الْمَتَلَبَّدُ فِي الْأَرْضِ وَلَمْ يَرْتَفِعْ (شَرْحُ شَافِيهِ ابْنِ الْحَاجِبِ : ج ۴ ص ۱۷۵).

۷- .. الشَّبِيمُ بِالتَّحْرِيكِ : الْبَرْدُ (الصَّحَاحُ لِلْجَوْهَرِيِّ : ج ۵ ، ص ۱۹۵۸).

۸- .. اللَّحِينُ : الْخَبْطُ ، وَذَلِكَ أَنَّ وَرَقَ الْأَرَائِكِ وَالسَّلْمِ يُخْبَطُ حَتَّى يَسْقُطَ وَيَجْفَى ، ثُمَّ يَدُقُّ حَتَّى يَتَلَجَّنَ ، أَيُّ يَتَلَجَّرُ وَيَصِيرُ كَالْخَطْمِيِّ (النَّهَائِيَّةُ : ج ۴ ص ۲۳۵).

۹- .. الدَّرِينُ : حُطَامُ الْمَرْعَى إِذَا تَنَاثَرَ وَسَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ (النَّهَائِيَّةُ : ج ۲ ص ۱۱۵).

۱۰- .. تَارِيخُ الْمَدِينَةِ : ج ۲ ص ۵۶۸ ، الْأَحَادِيثُ الطَّوَالُ : ص ۱۹ ، غَرِيبُ الْحَدِيثِ لِابْنِ قَتَيْبَةَ : ج ۱ ، ص ۲۳۵.

چربی گوسفند، مایه زندگی و پشمش دستمایه ریسندگی است.

پیامبر خطاب به جریر بن عبدالله بجلی : من تو را از دنیا برحذر می دارم ، از شیرینی شیرش و تلخی جدایی اش . سپس فرمود: ای جریر، منزلگاه شما کجاست؟ گفت: در اطراف بیشه (۱) میان درختان سلم (۲) و اراک (۳) و دشت و بیابانی هموار. زمستان ما، بهار و آب ما جاری و جوشان است، نه نیاز به برکشیدن دارد و نه دور رفتن و نه بند ساختن. پیامبر فرمود: بدان که بهترین آب، آب خنک [یا جاری] (۴) است و بهترین مال، گوسفند است و بهترین علف، اراک و سلم است؛ تازه آن مانند خمیر [جو] است و قطع شده اش چون کاه و خوردنش، شیر را می افزاید. مؤلف در اینجا به شرح پاسخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته و با استفاده از ادب و شعر عربی و نقل ها و گزارش های مشابه دیگر، متن را تصحیح نیز کرده و نظر برگزیده خویش را بیان کرده است و چون ما این نکات را در ترجمه متن اصلی آورده ایم ، نیازی به ترجمه مستقل این شرح نیست. (مترجم)

۱- بیشه، جایی آباد در یمن است. (معجم البلدان: ج ۱ ص ۵۲۹).

۲- درخت کرت که با آن دباغی کند (فرهنگ لاروس: مدخل سلم).

۳- درختی پر شاخ و برگ که از چوب آن مسواک می سازند.

۴- همان گونه که در متن عربی شرح داده شده است، «سنم» به معنای جاری با کلام جریر مناسب تر است تا «شیم» به معنای خنک اما همه نسخه ها شیم دارد.

ص: ۵۶

لا یَعْرِفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ الْفَضْلِ إِلَّا ذَوُو الْفَضْلِ. (۱)

وقال أمير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اصطنع الخیر إلى من هو أهله ومن ليس من أهله، فإن لم تُصِبْ أهله فأنت أهله. (۲)

من سقى مؤمناً شربة ماءٍ على ظمأٍ سقاه الله من الرّيحِ المختومِ في الجنّة. (۳)

وكان عليه السلام إذا خرّج من بيته يقول: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرِلَّ أَوْ أُضِلَّ، أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أُجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ. (۴)

طوبى لمن تواضع في غير منقصة، وأنفق مالا جمعه في غير معصية، وخالط أهل الفقه والرحمة، وأهل الفقر والمسكنة، طوبى لمن ذل في نفسه، وصلحت سريرته، وحسنت خليفته، وأنفق الفضل من ماله، وأمسك الفضل من كلامه، ووسعته السنه، ولم يتعدّها إلى بدعه. (۵) وفي روايه أخرى: أيها الناس! طوبى لمن شغلّه عيئه عن عيوب الناس، طوبى لمن حسنت خليفته، وصحّت سريرته، وعزل عن الناس شرّه. طوبى لمن تواضع في غير منقصة، وذلل من غير مسكنه، وخالط أهل الفقه والرحمة. طوبى لمن عمل بعلمه، وأنفق الفضل من ماله، وأمسك الفضل من كلامه.

۱-.. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص ۱۵۰ وفيه «يا عباد الله إنما يعرف الفضل أهل الفضل».

۲-.. عيون أخبار الرضا: ج ۲ ص ۳۵ ح ۷۶، صحيفه الإمام الرضا: ص ۱۰۴ ح ۵۳.

۳-.. الكافي: ج ۲ ص ۲۰۱ ح ۵، الأمالي للمفيد: ص ۹ ح ۵، المقنع: ص ۲۹۹، ثواب الأعمال: ص ۱۶۴؛ سنن الترمذی: ج ۴ ص ۶۳۳ ح ۲۴۴۹ كلّها نحوه.

۴-.. سنن النسائي: ج ۸ ص ۲۶۸، المستدرک على الصحيحين: ج ۱ ص ۷۰۰ ح ۱۹۰۷، مسند ابن حنبل: ج ۱۰ ص ۲۲۵ ح ۲۶۷۹۱ وليس فيه «أظلم»؛ نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۸۵ وليس فيه «بسم الله».

۵-.. تفسير القمّي: ج ۲ ص ۷۰، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۷۰ كلاهما نحوه، الكافي: ج ۲ ص ۲۳۵ ح ۱۸ وليس فيه مقاطع منه، نهج البلاغه: الحكمة ۱۲۳، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۹۹ وفيهما ذيله من «طوبى لمن ذل».

ص: ۵۷

فضیلت فضیلت مندان را جز فضیلت مندان نمی شناسند.

امیرمؤمنان: پیامبر خدا فرمود: نیکی کن هم به کسی که شایسته آن است و هم به کسی که شایسته آن نیست چه اگر او اهلش نباشد، تو اهلش هستی.

هر کس جرعه ای آب به مؤمنی تشنه کام بنوشاند، خداوند او را از شراب سر به مهر بهشتی سیراب سازد.

پیامبر صلی الله علیه و آله چون از خانه اش بیرون می رفت، می گفت: به نام خدا، خدایا به تو پناه می برم از اینکه بلغزم یا گمراه شوم یا ستم کنم و یا مورد ستم قرار گیرم و نابخردی کنم یا با من نابخردی کنند.

خوشا به حال کسی که فروتنی نماید بدون آن که از او کاسته شود و آنچه را به حلال اندوخته است انفاق کند و با فهیمان و رحیمان درآمیزد و نیز با نیازمندان و بی نوایان. خوشا به حال کسی که نزد خود، خوار و باطنش درست است و خویش نیکو، زیادی مالش را داده و زیادی کلامش را نگاه داشته، در گستره سنت مانده و از آن به سوی بدعت درنگذشته است. و در نقل دیگری چنین آمده است: ای مردم، خوشا به حال کسی که عیبهایش، او را از عیوب دیگران روگردان و به خود مشغول داشته است. خوشا به حال کسی که خویش نیکو و باطنش درست و آزار و شرارت خود را از مردم باز داشته است. خوشا به حال کسی که بی منقصت فروتنی کند و بی مسکنت، افتادگی نماید و با فقیهان و رحیمان درآمیزد. خوشا به حال کسی که علم خویش را به کار بندد و زیادی مالش را بدهد و زیادی کلامش را نگاه دارد.

ص: ۵۸

صِلَةُ الرَّحِمِ مَمْنَاءَ لِلْعَدَدِ ، مَثْرَاهُ لِلْمَالِ ، مَحَبَّةٌ لِلْأَهْلِ ، مَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ . (۱)

أَطَهَّرُ النَّاسَ أَعْرَاقًا أَحْسَنَهُمْ أَخْلَاقًا . (۲)

لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ بِأَخِيكَ ، فَيَعَافِيَهُ اللَّهُ وَيَبْتَلِيكَ . (۳)

وَحَطَبَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا خَمْسًا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَحْلِلَنَّ بِكُمْ: مَا نَكَثَ قَوْمٌ الْعَهْدَ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ عَيْدَوَهُمْ ، وَلَا- بَخَسَ قَوْمٌ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالسِّنِينَ وَنَقَصَ مِنَ الثَّمَرَاتِ ، وَمَا مَنَعَ قَوْمٌ الزَّكَاةَ إِلَّا حَبَسَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ ، وَمَا ظَهَرَتِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِمُ الظَّالِمِينَ ، وَلَا- فَشَا فِي قَوْمٍ الرَّبَا إِلَّا وُلِّيَ عَلَيْهِمْ شِرَارُهُمْ (۴) .

وَفِي رُؤَايِهِ أُخْرَى أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: الدُّنُوبُ [الَّتِي] (۵) تُعَيِّرُ النَّعْمَ : البَغْيُ ، [الَّتِي] يُوَجِبُ النَّدَمَ : القَتْلُ ، [الَّتِي] يُنَزِلُ النَّقَمَ : الظُّلْمُ ، [الَّتِي] يَهَيِّئُكَ الْعِصْمَ : شُرْبُ الخَمْرِ ، [الَّتِي] يَحْبِسُ الرِّزْقَ : الزَّنى ، [الَّتِي] يُعَجِّلُ الفَنَاءَ : قَطِيعَةُ الرَّحِمِ ، [الَّتِي] تَحْجِبُ الدُّعَاءَ : عَقُوقُ الوَالِدِينَ ، [الَّتِي] يَبْتَرُ العُمُرَ : تَرْكُ الصَّلَاةِ ، [الَّتِي] يورِثُ الذُّلَّ : تَرْكُ الأَمْرِ بِالمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ المُنْكَرِ . (۶)

عَلَيْكُمْ بِالرَّفْقِ ؛ فَإِنَّهُ مَا خَالَطَ شَيْئًا إِلَّا زَانَهُ ، وَلَا فَارَقَهُ إِلَّا شَانَهُ . (۷)

وَحَطَبَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ : أَحَدُّرُكُمْ يَوْمًا لَا يَعْرِفُ فِيهِ لِخَيْرٍ أَمَدٍ ، وَلَا يَنْقَطِعُ لِشَرٍّ أَبَدٌ ، وَلَا يَعْتَصِمُ مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ ، مَنْ عَمِلَ لِأَخْرَجَتِهِ كَفَاءَ اللَّهِ أَمْرَ دُنْيَاهُ ، وَمَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَانِيَتَهُ . (۸)

- ۱- .. علل الشرائع : ص ۲۴۷ ، الزهد للحسين بن سعيد : ص ۱۳ ح ۲۷ ، الأمالى للطوسى : ص ۲۱۶ ح ۳۸۰ ، المحاسن : ج ۱ ص ۴۵۲ ح ۱۰۴۰ كلها عن الإمام على عليه السلام وليس فيها «منما للعدد» و «محبه للاهل»، نهج البلاغه : الحكمة ۲۵۲ وفيه صدره.
- ۲- .. عيون الحكم والمواعظ : ص ۱۱۹ ح ۲۶۹ ، غرر الحكم : ح ۳۰۳۲ .
- ۳- .. الأمالى للمفيد : ص ۲۶۹ ح ۴ ، الأمالى للطوسى : ص ۳۳ ح ۳۲ ، الأمالى للصدوق : ص ۲۹۷ ح ۳۳۱ ؛ سنن الترمذى : ج ۴ ص ۶۶۲ ح ۲۵۰۶ وفيهما «يرحمه» بدل «يعافيه» .
- ۴- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۲۶۲ فيه «الطاعون» بدل «الظالمين» وراجع السنن الكبرى : ج ۹ ص ۳۸۶ ح ۱۸۸۵۰ .
- ۵- .. أثبتناها بقرينه السياق وما ورد فى الكافى وعلل الشرائع وسائر المصادر .
- ۶- .. الكافى ، ج ۲ ، ص ۴۴۷ ، ح ۱ ، علل الشرائع : ج ۲ ، ص ۵۸۴ ، ح ۲۷ .
- ۷- .. الكافى : ج ۲ ص ۱۱۹ ح ۶ و ص ۶۴۸ ح ۱ ، تحف العقول : ص ۴۷ كلها نحوه وليس فيها صدره .
- ۸- .. من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۳۹۶ ح ۸۵۴۵ وفيه ذيله ، نثر الدرّ : ج ۱ ص ۲۶۲ فيه صدره إلى «أحد» .

پیوند با خویشان، مایه فزونی افراد و زیادی اموال و محبت خانواده و به تأخیر افتادن مرگ است.

پاکترین رگه های مردم، خوشخوترین آنان اند.

بر بلائی رسیده به برادرت، اظهار شادمانی مکن که خدا او را عافیت دهد و تو را مبتلا کند.

و پیامبر خطبه خواند و فرمود: اما بعد، ای مردم از پنج چیز بپرهیزید پیش از آن که بر شما فرود آید: مردمی پیمان نشکستند جز آن که خدای عزوجل، دشمن آنان را بر ایشان مسلط کرد و مردمی کم فروشی نکردند جز آن که خدای متعال آنان را با خشکسالی و کاهش محصول، عذاب کرد و مردمی از پرداخت زکات خودداری نکردند جز آن که خداوند باران آسمان را از آنان دریغ داشت و زشتی در میان مردمی پدیدار نشد جز آن که خدای تبارک و تعالی، ستمکاران را بر آنان مسلط کرد و ربا در میان مردمی رایج نشد جز آن که بدهای آنان، کارها را به دست گرفتند.

و در روایتی دیگر چنین آمده است: گناهای که نعمت ها را دگرگون می کند، تجاوز و آنچه پشیمانی می آورد، قتل است و گناهی که بدبختی می آورد، ظلم و آنچه بندها و پرده ها را می درد، شرابخواری و گناهی که روزی را جلو می گیرد، زنا و آنچه نابودی زودرس می آورد گسستن پیوند با خویشان و حجاب در برابر دعا، سرپیچی از پدر و مادر است و گناهی که عمر را کوتاه می کند، نماز نخواندن و آنچه خواری به جا می نهد، ترک امر به معروف و نهی از منکر است.

همواره نرمی پیشه کنید که با چیزی در نیامیخت جز آن که آن را آراست و از چیزی جدا نشد جز آن که زشتش نمود.

و خطبه خواند و در خطبه اش فرمود: من شما را از روزگاری بر حذر می دارم که نه خیرش مهلتی دارد و نه شرش پایانی و هیچ کس در برابر خدا نگاهبانی ندارد، هر کس برای آخرت خود بکوشد، خداوند کار دنیای او را کفایت کند و هر کس باطنش را اصلاح کند، خدای سبحان ظاهرش را اصلاح نماید.

ص: ۶۰

وخطب صلی الله علیه و آله علی ناقته العُضباء، فحَمِدَ اللهَ تعالی وأثنی عَلَیهِ ، ثُمَّ قَالَ: كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَجَبَ ، وَكَأَنَّ الْمَوْتَ عَلَيَّ غَيْرِنَا كُتِبَ ، وَكَأَنَّ [الذی نرى] مِنَ الْأُمَمَاتِ سَيَفِرُّ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ، نُبَوِّؤُهُمْ أَجْدَانَهُمْ ، وَنَأْكُلُ تَرَاتُهُمْ (۱) ، فَكَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ ، قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظِهِ ، وَأَمِنَّا كُلَّ جَانِحِهِ (۲) ، مَنْ عَرَفَ اللهَ خَافَ ، وَمَنْ خَافَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا. (۳)

وَحَطَبَ صلی الله علیه و آله بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ ؛ حَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَیهِ ، وَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَانْتَهَوْا إِلَى مَعَالِمِكُمْ ، وَإِنَّ لَكُمْ نِهَایَهُ فَانْتَهَوْا إِلَى نِهَایَتِكُمْ ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللهُ صَانِعٌ بِهِ ، وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللهُ قَاضٍ فِيهِ ، فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ ، وَمِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ ، وَمِنْ الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ ، وَمِنْ الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَوْتِ وَالَّذِي نَفْسٌ مُحَمِّدٌ بِيَدِهِ ، مَا بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ مُسْتَعْتَبٍ ، وَمَا بَعْدَ الدُّنْيَا إِلَّا الْجَنَّةُ وَالنَّارُ. (۴)

وَمِنْ كَلَامِهِ الْمَوْجَزِ: النَّاسُ كُلُّهُمْ سِوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمِشْطِ ، وَالْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ ، وَلَا خَيْرَ لَكَ فِي صِيْحَبِهِ مَنْ لَا يَرِي لَكَ مِثْلَ الَّذِي يَرِي لِنَفْسِهِ. (۵)

۱- .. التُّرَاثُ: مَا يَخْلُفُهُ الرَّجُلُ لَوَرِثَتِهِ (النَّهَایَةُ: ج ۱ ص ۱۸۲).

۲- .. الْجَانِحَةُ: الْآفَةُ الَّتِي تُهْلِكُ الثَّمَارَ وَالْأَمْوَالَ وَتَسْتَأْصِلُهَا، وَكُلُّ مُصِيبَةٍ عَظِيمَةٍ وَفَتْنَةٍ مُبِيرَةٍ: جَانِحَةٌ (النَّهَایَةُ: ج ۱ ص ۳۰۰).

۳- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۷۰ زاد فيه «الذین نشیع» بعد «كان»، الكافی: ج ۸ ص ۱۶۸ ح ۱۹۰، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۹۹، تفسیر القمی: ج ۲ ص ۷۰ كلاهما عن الإمام علیّ علیه السلام والثلاثة الأخیره نحوه وليس فيها ذیله من «من عرف».

۴- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۵۱، تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۸۹ وفيهما بزیاده «من دار» بعد «الدنيا»، الكافی: ج ۲ ص ۷۰ ح ۹، تحف العقول: ص ۲۷ كلاهما نحوه.

۵- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۱۵۱، تحف العقول: ص ۳۶۸ عن الإمام الصادق علیه السلام، تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۰۰ نحوه، من لا يحضره الفقیه: ج ۴ ص ۳۷۹ ح ۵۷۹۸ وفيه صدره.

ص: ۶۱

و حضرت بر عضباء، ناقه اش، خطبه خواند و پس از حمد و ثنای خدای متعال فرمود: گویی حق در آن (=دنيا) بر غیر ما واجب گشته و گویی مرگ بر غیر ما نوشته شده و گویی مردگان، مسافرانی اند که به زودی به سوی ما باز می گردند، پیکرهایشان را به خاک می سپاریم و میراثشان را می خوریم، گویی ما پس از ایشان، جاویدان هستیم. هر اندرزگویی را از یاد برده و خود را از هر آسیبی ایمن پنداشته ایم. هر کس خدا را بشناسد، بیمناک شود و هر کس بیمناک شود، خود را از دنیا کنار کشد.

و پیامبر در خطبه اش ده سخن گفت: خدا را حمد و مدح کرد و گفت: ای مردم، برایتان نشانه هایی قرار داده شده است، پس به سوی نشانه هایتان بروید و برایتان خط پایانی ترسیم شده، پس تا آنجا بروید، مؤمن میان دو ترس است، میان مهلتی که سپری شده و نمی داند خداوند با آن چه می کند و مهلتی که باقی مانده و نمی داند که خداوند چه حکمی در آن رانده است. پس بنده باید از خود و دنیایش برای آخرتش و از جوانی اش پیش از پیری و از زندگیش پیش از مرگ، بهره گیرد. سوگند به آن که جان محمد به دست اوست، پس از مرگ جای عذرخواهی نیست و پس از دنیا جز بهشت و دوزخ نیست.

و از سخنان مختصر و مفید حضرتش: مردم همه چون دندان‌های شانه اند و انسان با برادرش فرونی می گیرد و در مصاحبت کسی که مانند آنچه برای خود می بیند، برای تو نمی بیند، خیری برای تو نیست.

ص: ۶۲

فی قضاء حوائج الإخوانوروی (عن) ابن عباسٍ أنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله عزوجل خلق خلقاً لِحوائج الناس يَفزَعون إليهم في حوائجهم، هُم الآمنون غداً من عذاب الله عزوجل. (۱)

وقال: قال النبي صلى الله عليه وآله: إن لله تعالى عبداً يستریح الناس إليهم في حوائجهم، وإدخال السرور عليهم، أولئك آمنون يوم القيامة. (۲)

وعن الرضا عن آبائه، عن أمير المؤمنين عليهم السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من أجرى الله تعالى فرجاً لمسلم على يديه، فرج الله عزوجل عنه كُرب الدنيا والآخرة. (۳)

إنما مثل أحدكم وأهله وماله وعمله كرجل له ثلاثة إخوة فقال لأخيه الذي هو ماله حين حَضَرته الوفاة، ونزل به الموت: ما عندك؟ فقد ترى ما نزل بي فقال له أخوه الذي هو ماله: مالك عندي غني ولا نفع إلا ما دمت حياً فخذ مني الآن ما شئت، فإذا فارقتك فسَيَذْهَبُ بي إلى مذهب غير مذهبك وسيأخذني غيرك. فالتفت النبي صلى الله عليه وآله إلى أصحابه فقال: هذا الذي هو ماله، فأى أخ ترون هذا؟ فقالوا: أخ لا ترى به طائلاً. (۴) ثم قال لأخيه الذي هو أهله، وقد نزل به الموت: ما عندك في نفعي والدفع عني؟ فقد نزل بي ما ترى! فقال: عندي أن أمرضك وأقوم عليك، فإذا متت غسيتك ثم كفتتكَ ثم حنطتكَ ثم أتبعتك مُشيعاً إلى حُفرتك، فأنتي عليك خيراً عند من سألني عنك، وأحملك في الحاملين. فقال النبي صلى الله عليه وآله: هذا أخوه الذي هو أهله، فأى أخ ترون هذا؟ قالوا: أخ غير طائل يا رسول الله. ثم قال لأخيه الذي هو عمله: ماذا عندك في نفعي، والدفع عني؟ فقد ترى ما نزل بي. فقال له: أونس وحشيتك، وأذهب عمك، وأجادل عنك في القبر، وأوسع عليك جهدي. ثم قال صلى الله عليه وآله: هذا أخوه الذي هو عمله؛ فأى أخ ترون هذا؟ قالوا: خير أخ يا رسول الله، قال: فالأمر هكذا. (۵)

۱-.. تحف العقول: ص ۵۲ نحوه.

۲-.. مصادقه الإخوان: ص ۷۰، ح ۸ عن أبي الحسن عليه السلام نحوه.

۳-.. الأمالي للطوسي: ص ۵۸۶ ح ۱۲۱۲؛ الفرج بعد الشدة: ج ۱ ص ۲۸.

۴-.. الطائل: النفع والفائدة (النهاية: ج ۳ ص ۱۴۶).

۵-.. أسد الغابه: ج ۳ ص ۳۶۸ ح ۳۱۴۷، الإصابة: ج ۴ ص ۱۸۶ ح ۴۹۳۱، تاريخ دمشق: ج ۴۷ ص ۵۶ كلها نحوه.

برآوردن نیازهای مؤمن

برآوردن نیازهای مؤمنان ابن عباس روایت شده است که گفت: پیامبر خدا فرمود: خداوند عزّ و جلّ، گروهی را برای نیازهای مردم آفرید تا در نیازهایشان به آنان روی آورند. آنان فردای [قیامت] در امان اند.

و [ابن عباس] گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی، بندگان دارد که مردم به گاه نیازشان با آنها آسوده می شوند و مردم را شادمان می کنند. آنان روز قیامت در امان اند.

و از امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیرمؤمنان از پیامبر صلی الله علیه و آله: هر کس که خداوند متعال گره کار مسلمانی را به دست وی بگشاید، سختی و اندوه دنیا و آخرت را از او دور سازد.

مثل شما با خانواده و دارایی و عملش مانند مردی است که سه برادر دارد، به برادرش که دارایی اوست هنگام وفات و در رسیدن مرگ می گوید: چه داری، می بینی که چه بر من آمده است؟ پس آن برادر که دارایی اوست می گوید: من فقط تا زنده ای می توانم بی نیازت سازم و سودی به تو برسانم و اکنون هر چه می خواهی از من بردار، پس چون از من جدا شوی، مرا در راهی غیر از راه دلخواه تو هزینه می کنند و غیر تو مرا به دست می گیرند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به یارانش روی نمود و گفت: این که دارایی اوست، این را چگونه برادری می بینید؟ گفتند: برادری که فایده ای ندارد. سپس به برادرش که خانواده اوست در همان حال در رسیدن مرگ می گوید: می بینی که چه بر من درآمده است. چه سودی برای من داری و چگونه می توانی مرگ را برانی؟ او پاسخ می دهد: من می توانم از تو پرستاری کنم و در کنار تو باشم و چون از دنیا رفتی، تو را غسل دهم و کفن و حنوط کنم و به دنبال تو تا قبرت بیایم و در پاسخ سؤال کنندگان درباره تو، ثنایت گویم و همراه دیگران تو را حمل کنم. سپس پیامبر علیه السلام گفت: این آن برادرش است که خانواده اوست. این را چگونه برادری می بینید؟ گفتند: برادری بی فایده، ای پیامبر خدا. سپس به آن برادرش که عمل اوست می گوید: تو هم می بینی که چه بر من درآمده است، چه سودی برایم داری و چگونه آن را از من می رانی؟ پس به او پاسخ می دهد: من مونس تنهایی توام و از بین برنده اندوهت و از سوی تو در قبر [با فرشتگان] گفتگو می کنم و همه توانم را برای تو می گذارم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این آن برادرش است که عمل اوست، این را چگونه برادری می بینید؟ گفتند: ای پیامبر خدا، او بهترین برادر است. پیامبر فرمود: ماجرا همین گونه است.

ص: ۶۴

الْعِلْمُ وَدَيْعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، وَالْعُلَمَاءُ أَمْنَاؤُهُ عَلَيْهِ ؛ فَمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ أَدَّى أَمَانَتَهُ ، وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ كُتِبَ فِي دِيْوَانِ اللَّهِ مِنَ الْخَائِنِينَ .
(۱)

المُسلِمُ أَخُو المُسلِمِ لا- يَظْلِمُهُ ولا يُسْلِمُهُ ، وَمَنْ كانَ في حاجِهِ أَخِيهِ كانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ في حاجَتِهِ ، وَمَنْ فَرَّجَ عَن مُسلِمٍ كُربَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنهُ كُربَةً مِن كُربَاتِ يَوْمِ القِيامَةِ ، وَمَنْ سَتَرَ مُسلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى . (۲)

۱- .. الدرّه الباهره : ص ۱۷ .

۲- .. صحیح البخاری : ج ۲ ص ۸۶۲ ح ۲۳۱۰ ، صحیح مسلم : ج ۴ ص ۱۹۹۶ ح ۵۸ ، سنن أبی داود : ج ۴ ص ۲۷۲ ح ۴۸۹۳ ، سنن الترمذی : ج ۴ ص ۳۴ ح ۱۴۲۶ ، مسند ابن حنبل : ج ۲ ص ۴۰۰ ح ۵۶۵۰ .

ص: ۶۵

علم، امانت خدا در زمینش و عالمان، امانتداران آن هستند. پس هر کس به علمش عمل کند، امانتش را ادا کرده است و هر کس به علمش عمل نکند، در دیوان الهی در جرگه خیانت کاران نوشته شود.

مسلمان برادر مسلمان است، نه به او ستم می‌کند و نه او را تسلیم [دشمن] می‌کند، و هر کس که در پی نیاز برادرش باشد، خداوند عزوجل در پی نیاز اوست، و هر کس اندوه و گریه را از مسلمانی بگشاید، خداوند عزوجل اندوهی از غمهای روز قیامت را از او بردارد، و هر کس [زشتی] مسلمانی را بپوشاند، خداوند متعال هم زشتی او را بپوشاند.

ص: ۶۶

وَمِنْ كَلَامِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «بِسْمِ اللَّهِ» شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ ، وَعَوْنٌ لِكُلِّ دَوَاءٍ. (۱)

خُذِ الْحِكْمَةَ أَنْتَكَ ؛ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ لَتَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجَأُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَى صَوَاحِبَاتِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ. (۲)

الْهَيْبَةُ خَيْبَةٌ ، وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ ، وَالْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ ؛ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ. (۳)

مَا تَرَكَ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ دِينِهِمْ لِاسْتِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ. (۴)

أَعْجَبُ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ ، وَلَهُ مَوَادٌّ مِنَ الْحِكْمَةِ ، وَأَصْدَادٌ مِنْ خِلَافِهَا ؛ فَإِنْ سَيَّحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ ، وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ ، وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ ، وَإِنْ عَرَّضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ ، وَإِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَى نَسَبَى التَّحَفُّظَ ، وَإِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ ، وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْنُ اسْتَلَبَتْهُ الْغَرَّةُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّ الْجَزَعُ ، وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى ، وَإِنْ عَضَّتْهُ فَاقَهُ شَغْلَةُ الْبَلَاءِ ، وَإِنْ أَجْهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ ، وَإِنْ أَفْرَطَ فِي الشَّبَعِ كَطَّطَهُ الْبَطْنُ ، فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضْتَرٌّ ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ. (۵) أقول: لو أن هذه الألفاظ كتبت بماء الذهب على ألواح الياقوت كان قليلاً ؛ لعظم قدرها ، وجلاله خطرها ، وفيها لمعتبر عبرة.

۱- .. مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۳۸۸، ح ۴۴۹۵ عن لبّ الباب وفيه صدره فقط؛ تفسیر القرطبی: ج ۱، ص ۱۰۷.

۲- .. نهج البلاغه: الحکمه ۷۹ وفيه «كانت» بدل «أتتك»، خصائص الأئمة عليهم السلام، ص ۹۴؛ دستور معالم الحكم: ص ۱۰۲ کلها نحوه.

۳- .. خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۹۴، نهج البلاغه: الحکمه ۸۰ وفيه ذيله من «الحکمه ضالّه» والحکمه ۲۱ وفيه «الفرصه تمرّ مرّ السحاب» فقط، الکافی: ج ۸ ص ۱۶۷ ح ۱۸۶ عن الإمام الصادق عليه السلام؛ سنن الترمذی: ج ۵ ص ۵۱ ح ۲۶۸۷ عن رسول الله صلی الله علیه و آله وفيهما «الحکمه ضالّه المؤمن».

۴- .. نهج البلاغه: الحکمه ۱۰۶، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۹۷، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۱۳ وزاد فيه «إصلاح» بعد «من».

۵- .. خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۹۷ وفيه «الأمر» بدل «الأمن»، الکافی: ج ۸ ص ۲۱ ح ۴، نهج البلاغه: الحکمه ۱۰۸، الإرشاد: ج ۱ ص ۳۰۱، علل الشرائع: ص ۱۰۹ والأربعة الأخيره نحوه.

از سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام

از سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام (۱) بسم الله « شفای هر درد و یاریگر هر دارو است.

حکمت را از هر کجا که بر تو درآمد بگیر که حکمت در سینه منافق آن قدر بالا و پایین می رود تا بیرون آید و درون سینه مؤمن در کنار دیگر حکمت ها جای گیرد.

ترس [مایه] نومی‌دی است و فرصت چون ابر می گذرد و حکمت گمشده مؤمن است، آن را بگیر هر چند از منافقان باشد.

مردم چیزی از دینشان را به خاطر اصلاح دنیایشان رها نکردند جز آن که خداوند چیزی زیانبارتر از آن را بر مردم گشود.

شگفت ترین چیزی که در انسان قرار دارد، دل اوست. (زیرا) دل مایه های حکمت و ضد آن را با هم دارد، اگر امید برایش پدید آید، طمع آن را خوار می گرداند و اگر طمع آن را برانگیزد، حرص به هلاکتش می افکند و اگر ناامیدی بر آن مسلط شود، اندوه آن را می کشد و اگر خشم بر آن عارض شود، غیظش بالا گیرد و اگر رضایت بهره اش شود، احتیاط را از یاد می برد و اگر ترس دررسد، احتیاط به خود مشغول و میخکوبش می کند و اگر جلویش باز گذاشته شود، عزت و غرور آن را فرا گیرد و اگر به مصیبتی گرفتار آید، بی تابی رسوایش سازد و اگر مالی یافت، بی نیازی به طغیانش افکند و اگر فقر بر او تنگ گیرد در دام بلا گرفتار آید و اگر گرسنگی بر او سخت گیرد، ناتوانی زمینگیرش می نماید و اگر در خوردن افراط کند، سیری او را سنگین می کند؛ پس هر کوتاهی به آن زیان می رساند و هر زیاده روی آن را به تباهی کشاند. می گویم: این سخنان چنان ارجمند و پرازش است که اگر با آب طلا بر صفحه های یاقوت نوشته شود باز کم است و در آن برای عبرت گیرنده، عبرت است.

۱- حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بیست و سه سال پیش از هجرت (۶۰۰ م) در سیزده رجب و در کعبه به دنیا آمد و در ۲۱ رمضان سال چهل هجری در ۶۳ سالگی در کوفه به شهادت رسید و در نجف به خاک سپرده شد. لقب حضرت، «امیر المؤمنین» و کنیه ایشان «ابو الحسن» بود. بسیاری از سخنان حضرت در «نهج البلاغه»، «غرر الحکم» و «نهج السعاده» گرد آمده است.

ص: ۶۸

وقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ : مَا انْتَفَعْتُ بِكَلَامِ أَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانْتِفَاعِي بِكَلَامِ كَتَبْتُهُ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ : أَمَا بَعْدُ ؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ قَدْ يَشِيرُهُ دَرَكٌ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَفُوتَهُ ، وَيَسُوؤُهُ قَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُدْرِكُهُ ، فَلْيَكُنْ سُرُورَكَ بِمَا نَلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ ، وَلْيَكُنْ أَسْفَكَ عَلَيَّ مَا فَاتَكَ مِنْهَا ، وَمَا نَلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فُرْحَا ، وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعَا ، وَلْيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعَدَ الْمَوْتِ . (۱)

لِكُلِّ جَوَادٍ كَبُوهُ ، وَلِكُلِّ حَكِيمٍ هَفُوهُ ، وَلِكُلِّ نَفْسٍ مَلَّهَ : فَاطْلُبُوا (لَهَا) طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ . (۲)

الْكَلِمَةُ أُسِيرَةٌ فِي وَثَاقِ صَاحِبِهَا ، فَإِذَا تَكَلَّمَ بِهَا صَارَ أُسِيرًا فِي وَثَاقِهَا . (۳)

أَفْضَلُ الْمَالِ مَا قُضِيَ بِهِ الْحَقُّ ، وَأَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ بِنَفْسِهِ . (۴)

وقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَقَدْ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ ، وَيَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ : «اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ ، وَإِنْ أَضْمَرْتُمْ عَلِمَ ، وَبَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَبْتُمْ أَدْرَكَكُمْ ، وَإِنْ وَقَفْتُمْ أَخَذَكُمْ ، وَإِنْ نَسِيتُمْوهَ ذَكَرَكُمْ» : كَأَنَّهُ قَرَأَنَ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ .

(۵)

۱- .. نهج البلاغه : الكتاب ۲۲ ، خصائص الأئمة عليهم السلام : ص ۹۵ ، تحف العقول : ص ۲۰۰ ، نثر الدرّ : ج ۱ ص ۲۸۱ ، وقعه صفين : ص ۱۰۷ والثلاثة الأخيره نحوه .

۲- .. نهج البلاغه : الحكمة ۹۱ ، خصائص الأئمة عليهم السلام : ص ۱۱۳ وفيهما ذيله من «لكل نفس» ، تحف العقول : ص ۳۱۷ وفيه صدره إلى «هفوه» وكلها نحوه .

۳- .. كنز الفوائد : ج ۲ ص ۱۴ ، أعلام الدين : ص ۲۹۲ .

۴- .. عيون الحكم والمواعظ : ص ۱۱۵ ح ۲۵۵۷ ، غرر الحكم : ح ۳۲۲۰ وفيهما ذيله .

۵- .. نهج البلاغه : الحكمة ۲۰۳ ، خصائص الأئمة عليهم السلام : ص ۱۱۵ وفيهما «أقمتم» بدل «وقفتم» .

ص: ۶۹

عبداللّه بن عباس می گوید: پس از سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از هیچ گفته ای مانند این سخن امیرمؤمنان که به من نوشته است، سود نبردم: اما بعد، آدمی با دستیابی بر چیزی شاد می شود که از دست او رفتنی نبود و از دست رفتن چیزی ناخشنود می شود که هیچ گاه به دست او نمی آمد. پس شاد باش به آنچه از آخرت به دست می آوردی و اندوهگین باش بر چیزی که از آن از دست داده ای. شادمانیت را بر آنچه از دنیا به دست آورده ای فراوان مکن و بر هر چه از آن از دست داده ای بی تاب و غمگین مباش، اندیشناک پس از مرگ باید بود.

هر اسب راهواری را افتادنی است و هر فرزانه ای را لغزشی و هر جانی را ملالتی، پس طرفه های حکمت را برایش بجوید.

گفته، اسیر گوینده است؛ چون آن را بگوید، گوینده اسیرش می شود.

برترین دارایی آن است که حقّ را بدان ادا کنند و برترین فهم، شناخت انسان به خویشتن است.

عبداللّه بن عباس رحمت خدا بر او شنید که امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه اش می گوید: «از خدا پروا کنید که چون بگویید، بشنود و اگر پنهان دارید، بدانند و به سوی مرگ بروید که اگر بگریزید به شما می رسد و اگر بایستید، شما را می گیرد و اگر از یادش ببرید، شما را به یاد می آورد.» پس ابن عباس گفت: گویی قرآن است که از آسمان نازل شده است.

ص: ۷۰

وَعَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَسْبُكَ مِنْ كَمَالِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يُحْمَدُ (۱) بِهِ ، وَمِنْ حَيَاتِهِ أَنْ لَا يَلْقَى أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ ، وَمِنْ عَقْلِهِ حُسْنَ رَفْقِهِ ، وَمِنْ أَدَبِهِ عِلْمُهُ بِمَا لَا يَبْدُ لَهُ مِنْهُ ، وَمِنْ وَرَعِهِ عِفَّةُ بَصِيرِهِ ، وَعِفَّةُ بَطْنِهِ ، وَمِنْ حُسْنِ خُلُقِهِ كَفُّهُ أَذَاهُ ، وَمِنْ سَيِّئَاتِهِ بُرْءُهُ لِمَنْ يَجِبُ حَقُّهُ ، وَمِنْ كَرَمِهِ إِثَارُهُ عَلَى نَفْسِهِ ، وَمِنْ صَبْرِهِ قَلَّةُ شَكْوَاهُ ، وَمِنْ عَدْلِهِ إِنْصَافُهُ مِنْ نَفْسِهِ ، وَتَرْكُهُ الْغَضَبَ عِنْدَ مُخَالَفَتِهِ ، وَقَبُولُهُ الْحَقَّ إِذَا بَانَ لَهُ ، وَمِنْ نُصْحِهِ نَهْيُهُ لَكَ عَنْ عَيْبِكَ ، وَمِنْ حِفْظِهِ جَوَازِهِ سَيِّئَتِهِ لِعُيُوبِ جِيرَانِهِ ، وَتَرْكُهُ تَوْبِيخَهُمْ عِنْدَ إِسَاءَتِهِمْ إِلَيْهِ ، وَمِنْ رَفْقِهِ تَرْكُهُ الْمِوَاقِفَةَ (۲) عَلَى الذَّنْبِ بَيْنَ يَدَيِ مَنْ يَكْرَهُ الْمِذْنِبَ وَقُوفَهُ عَلَيْهِ ، وَمِنْ حُسْنِ صُحْبَتِهِ إِسْقَاطُهُ عَنْ صَاحِبِهِ مُؤَنَةَ أَذَاهُ ، وَمِنْ صِدْقَتِهِ كَثْرَةُ مُوَافَقَتِهِ ، وَمِنْ صَلَاحِهِ شِدَّةُ خَوْفِهِ مِنْ ذَنْبِهِ ، وَمِنْ شُكْرِهِ مَعْرِفَتُهُ بِإِحْسَانِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ ، وَمِنْ تَوَاضُعِهِ مَعْرِفَتُهُ بِقُدْرِهِ ، وَمِنْ حِكْمَتِهِ مَعْرِفَتُهُ بِذَاتِهِ ، وَمِنْ مَخَافَتِهِ ، ذِكْرُ الْآخِرَةِ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ ، وَمِنْ سَلَامَتِهِ قَلَّةُ تَحْفُظِهِ لِعُيُوبِ غَيْرِهِ ، وَعِنَايَتُهُ بِإِصْلَاحِ نَفْسِهِ مِنْ عُيُوبِهِ. (۳)

الدُّنْيَا دُولٌ ؛ فَمَا كَانَ لَكَ مِنْهَا أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ ، وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ ، وَمَنْ انْقَطَعَ رَجَاؤُهُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ اسْتِرَاحَ بَدَنُهُ وَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَيْنَاهُ. (۴)

وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي حُطْبَتِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الْأَيَّامَ صَحَائِفُ آجَالِكُمْ، فَصَمَّنُوهَا أَحْسَنَ أَعْمَالِكُمْ؛ فَلَوْ رَأَيْتُمْ قَصِيرَ مَا بَقِيَ مِنْ آجَالِكُمْ لَزَهَدْتُمْ فِي طَوِيلِ مَا تَقَدَّرُونَ مِنْ آمَالِكُمْ. أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَمْسَ أَمَلٌ، وَالْيَوْمَ عَمَلٌ، وَغَدًا أَجَلٌ، فَاعْتَبِرُوا بِمَنْ فِي الْقُبُورِ إِلَى يَوْمِ النُّشُورِ، مِمَّنْ مَوَّهَتْ لَهُمُ الْأَمَالَ الْأَعْمَالَ، وَأَقْحَمَتْهُمُ الْأَجَالَ الْأَوْجَالَ. أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ ثَمْرَةَ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ، وَثَمْرَةُ الْعَجْزِ النَّدَامَةُ، فَتَقَدَّرُوا قَبْلَ التَّقَحُّمِ، وَذَبَّرُوا قَبْلَ التَّنِيدِ؛ فَيَدُ الرِّفْقِ تَجْنِي ثَمْرَةَ النَّعْمِ، وَيَدُ الْعَجْزِ تَغْرِسُ شَجَرَةَ النَّقْمِ. (۵)

۱- .. وفي «أ»: يجمل.

۲- .. وفي «أ»: الموافقه.

۳- .. أعلام الدين: ص ۲۹۲ وفيه «يجمل» بدل «يحمد» و «يكبر» بدل «يكره» وص ۱۲۷ نحوه.

۴- .. الخصال: ص ۲۵۸ ح ۱۳۳ عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: ص ۴۰، الأمالي للطوسي: ص ۲۲۵ ح ۳۹۳، التمهيد: ص ۵۴ ح ۱۰۶ والثلاثة الأخيره عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه، نهج البلاغه: الكتاب ۷۲ وفي صدره إلى «بقوتك».

۵- .. نهج البلاغه: الحكمة ۱۸۱، عيون الحكم والمواعظ: ص ۲۰۸ ح ۴۱۷۴ و ۲۰۹ ح ۴۲۰۸ فيهما من «ثمره الحزم» إلى «الندامه» وفيهما «التفريط» بدل «الحجز» و ص ۶۲ ح ۱۶۱۵ فيه من «الأيام» إلى «أعمالكم».

حارث همدانی : امیرمؤمنان گفت: در کمال مرد همین بس که آنچه وی را بدان نستانند ، وانهد و در حیایش همین بس که با هیچ کس به گونه ای که ناپسند می دارد دیدار نکند و در عقلش، نیکویی مدارایش و در ادبش ، آگاهی به آنچه از آن ناگزیر است و در وارستگی اش عفت چشم و دلش و در خوشخویی اش، آزار نرساندنش و در سخاوتش، نیکی کردن به کسی که حق دارد و در بزرگواریش ، مقدم داشتن دیگران بر خودش و در صبرش ، کمی شکوه اش و در عدالتش، انصاف دادنش و خشم نگرفتن به گناه مخالف با وی و پذیرش حق به هنگام روشن شدنش و در خیرخواهیش ، بازداشتن تو از عیب و در همسایه داریش، پوشیدن عیب همسایگان و سرزنش نکردن آنان به هنگام آزارش و در مدارایش، پافشاری نکردن بر گناه در پیشگاه کسی که گنهکار دوست ندارد او بر گناهِش آگاه شود و در نیکویی مصاحبتش، برداشتن بار و آزارش از همراهش و در دوستی اش، فراوانی همراهیش و در دوستی اش ، بیم فراوان از گناهِش و در شکرش، شناخت نیکی های کسی که به او نیکی کرده است و در فروتنی اش، شناخت قدر و منزلت خود و در حکمتش، آگاهی اش به ذات خود و در بیمش ، یادکرد آخرت با دل و زبانش و در سلامتش، کم به خاطر سپردن عیوب دیگران و توجهش به زدودن عیبهای خویش است.

دنیا دست به دست می چرخد ، هر چه سهم تو باشد ، با وجود ناتوانی ات به تو می رسد و هر چه به زیان تو باشد با نیرویت، رانده نمی شود و هر کس که امیدش به آنچه در دست مردم است نباشد ، جانش آسوده گردد و هر که به آنچه خدا روزیش کرده خرسند باشد ، چشمانش روشن شود.

عبدالله بن عباس : شنیدم که امیرمؤمنان در خطبه اش می گوید : ای مردم، روزها ، دفتر مهلت شماست ، آن را از بهترین کارهایتان پر کنید؛ اگر می دیدید که چه مهلت کمی دارید، به آرزوهای دراز خود بی رغبت می شدید. ای مردم، دیروز آرزوست و امروز، گاه عمل و فردا پایان مهلت. پس از کسانی که تا روز برخاستن در قبرها آرمیده اند، عبرت بگیرید ، آنان که آرزوها کارهای (بیهوده) را برایشان آراست و پایان مهلت ایشان را به ترسها(ی برزخ) درآورد. ای مردم، نتیجه استواراندیشی و احتیاط ، سلامت است و نتیجه ناتوانی پشیمانی ، پس پیش از سقوط بسنجید و پیش از پشیمان شدن بیندیشید که دست مدارا میوه نعمت می چیند و دست ناتوانی نهال نعمت می نشاند.

ص: ۷۲

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ ، وَشَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ ، وَصِدْقَتُهُ (۱) عَلَى قَدْرِ مُرُوءَتِهِ ، وَعِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ. (۲)

الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ ، وَالْحَزْمُ بِإِجَالِهِ (۳) الرَّأْيِ ، وَالرَّأْيُ ، بِتَحْصِينِ السَّرِّ. (۴)

فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً مِنَ الْكِبْرِ ، وَالزَّكَاةَ سَبِيلاً لِلرِّزْقِ ، وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ ، وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَوَامِّ ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلشُّفْهَاءِ ، وَصَلَمَةَ الرَّجْمِ مَنَاماً لِلْعَدِيدِ ، وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ ، وَإِقَامَةَ الْخُرُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ ، وَتَرَكَ شُرْبَ الْخَمْرِ تَحْصِيناً لِلْعَقْلِ ، وَمُجَانَبَةَ السَّرْقَةِ إِجَاباً لِلْعِفَّةِ ، وَتَرَكَ الزُّنَى تَصْحِيحاً لِلنَّسَبِ وَقِيلَ : تَحْصِيناً وَتَرَكَ اللُّوَاطَ تَكْثِيراً لِلنَّسْلِ ، وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَى الْمُجَاحِدَاتِ ، وَتَرَكَ الْكَذِبَ تَشْرِيفاً لِلصُّدُقِ ، وَالسَّلَامَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَاوِفِ ، وَالْإِمَامَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ. (۵)

۱- .. وفي «أ»: صدقته.

۲- .. نهج البلاغه : الحكمه ۴۷.

۳- .. أجاله: أداره (القاموس المحيط : ج ۳ ص ۳۵۲).

۴- .. نهج البلاغه : الحكمه ۴۸ وفيه «الأسرار» بدل «السر».

۵- .. نهج البلاغه : الحكمه ۲۵۲.

ص: ۷۳

ارج هر کس به قدر همتش و شجاعتش به قدر حمیتش و صداقتش به قدر مروّتش و عفتش به قدر غیرت اوست.

پیروزی با استواراندیشی و استواراندیشی با رایزنی و رأی [درست] با رازداری به دست می آید.

خدا ایمان را برای زدودن شرک واجب کرد و نماز را برای رستن از خودبزرگ بینی و زکات را برای رسیدن روزی و روزه را برای آزمایش اخلاص مردم و حج را برای تقویت دین و جهاد را برای عزت اسلام و امر به معروف را برای اصلاح توده مردم و نهی از منکر را برای بازداشتن نابخردان و پیوند با خویشان را برای افزون شدن انسان و قصاص را برای حفظ خون آدمیان و برپا داشتن حدود را برای بزرگ نمودن حرام ها و ترک میخوارگی را برای حفظ عقل و دوری از دزدی را برای ایجاد خویشتنداری و ترک زنا را برای درست آمدن نسب و گفته شده برای نیالودن نسب و ترک لواط را برای فراوان شدن نسل انسان، و نیز گواهی دادن را واجب نمود تا پشتوانه ای علیه انکارها باشد و دروغ نگفتن را تا راستگویی محترم گردد و سلام را برای ایمنی از بیم و ترس و امامت را برای تنظیم امور امت و اطاعت را برای بزرگداشت امامت.

ص: ۷۴

بَكَثَرَهُ الصَّمْتِ تَكُونُ هَيْبُهُ ، وَبِالنَّصْفِ يَكْتَثُرُ الْمُوَاصِلُونَ لَكَ وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ ، وَبِالتَّوَاضُعِ تَتَمُّ النِّعْمَةُ ، وَبِاحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَكُونُ الشُّؤْدُودُ ، وَبِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ تَقْهَرُ الْمُتَنَاوِي ، وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ يَكْتَثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ. (۱)

إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالًَ وَإِدْبَارًا ، فَأُتُوها مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا ؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ. (۲)

قال عليه السلام لبعض موالیه : ضِعْ أَمْرَ أُخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ [مِنْهُ مَا] (۳) يَغْلِبُكَ ، وَلَا تَنْظُرَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ عِنْدِ أَحَدٍ سِوَا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا. (۴) وَإِذَا أُرِدْتَ أَمْرَيْنِ فَخَالَفِ أَقْرَبَهُمَا إِلَى الْهَوَى ؛ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْخَطَا مَعَ الْهَوَى. (۵) وَإِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَابْتَدِئِ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِي إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى. (۶) وَمَنْ أَحَبَّ الْآخِرَةَ فَلْيَسْتَشِرَّ الصَّبْرَ. (۷) وَمَنْ أَحَبَّ الْحَيَاةَ فَلْيُوْطِنْ نَفْسَهُ عَلَى الْمَصَائِبِ. (۸) وَمَنْ صَنَّ بَعْضَهُ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ. (۹) وَمَنْ أَحَبَّ الرِّئَاسَةَ فَلْيَصْبِرْ عَلَى مَضَضِ السِّيَاسَةِ (۱۰). وَلَا تَسْأَلْ عَمَّا لَمْ يَكُنْ ؛ فَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ. (۱۱) وَمِنْ الْخُرْقِ الْمُعَاجِلَةِ قَبْلَ الْإِمْكَانِ ، وَالْأَنَاءِ بَعْدَ الْفُرْصَةِ ، وَالتَّشْبِثِ (۱۲) نِصْفُ الظَّفَرِ ، كَمَا أَنَّ الْهَمَّ نِصْفُ الْهَرَمِ. ۱۳

- ۱- .. نهج البلاغه : الحكمه ۲۲۴.
- ۲- .. نهج البلاغه : الحكمه ۱۹۳ ، خصائص الأئمة عليهم السلام : ص ۱۱۲.
- ۳- .. هذه الزيادة اثبتها من بقیه المصادر لاقتضاء السياق.
- ۴- .. الكافي : ج ۲ ص ۳۶۲ ، تحف العقول : ص ۳۶۸ ، الأمالی للصدوق : ص ۳۸۰ ح ۴۸۳ ، الإختصاص : ص ۲۲۶ وكلها نحوه.
- ۵- .. راجع : تحف العقول : ص ۳۹۸ ، نهج البلاغه : الحكمه : ۲۸۹.
- ۶- .. نهج البلاغه : الحكمه ۳۶۴.
- ۷- .. لم نجده في المصادر.
- ۸- .. تاریخ مدینه دمشق : ج ۱۹ ، ص ۲۰۹ عن عبد الرحمن بن أبی بکره.
- ۹- .. نهج البلاغه : الحكمه ۳۶۲.
- ۱۰- .. غرر الحكم : ح ۸۵۳۵ ، عیون الحكم والمواعظ : ص ۴۵۰ وفيهما : «من سما إلى الریاسه».
- ۱۱- .. التَّشْبِثُ : التَّعَلُّقُ (القاموس المحيط : ج ۱ ص ۱۶۸).
- ۱۲- .. نهج البلاغه : الحكمه ۳۶۳ وفيه من «من الخرق» إلى «الفرصه» والحكمه : ۳۶۴ وفيه من «لا تسأل» إلى «شغل» والحكمه ۱۴۳ وفيه ذیله.

ص: ۷۵

سکوت فراوان، هیبت می آورد و انصاف، مرتبطان و دوستان را افزون می کند و بخشش، ارج و منزلت را بالا می برد و با فروتنی، نعمت کامل می شود و با تحمل رنج و سختی، دوستی می آید و با رفتار عادلانه دشمن از پا درآید و با بردباری در برابر نابخرد، یاوران علیه او فزونی یابند.

دلها را اشتیاق و روی کردن و پشت کردنی است، پس دل را آنگاه که مشتاق است و روی آورده به کار گیرید که اگر به ناخواه و ادار به کاری شود کور گردد.

خطاب به برخی از وابستگانش: کار برادرت را به بهترین گونه ممکن بین تا آنگاه که دلیلی خلاف آن به تو رسد و به سخنی که از دهان کسی بیرون می آید، و قابلیت تفسیر خوبی دارد، گمان بد مبر. و چون یکی از دو کار را خواستی بکنی، آن را که به هوای نفس نزدیکتر است مکن که بیشترین خطا با هواست. و چون نیازی به خداوند داشتی، با درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز کن که خداوند متعال بزرگوarter از آن است که دو حاجت از او خواسته شود، یکی را برآرد و دیگری را باز دارد. و هرکس دوستدار آخرت است، جامه صبر به تن کند. و هرکس دوستدار زندگی است، خود را برای مصیبت ها آماده کند. و هرکس آبروی خود را می خواهد، ستیزه جویی را وانهد. و هرکس دوستدار ریاست است بر رنج تربیت شکیب ورزد. و از آنچه نیامده مپرس که آنچه رخ داده برای مشغول ساختن تو کافی است. و از نابخردی است عجله نمودن پیش از توانایی و معطل کردن پس از به دست آمدن فرصت، و درنگ و تأمل نیمی از پیروزی است همان گونه که اندوه نیمی از پیری است.

ص: ۷۶

وروی عن جابر بن عبد الله قال: سمعت أمير المؤمنين علياً عليه السلام يقول: إنكم في مهل، من ورائه أجل، ومعكم أمل، يعترض دون العمل؛ فاعتصموا المهل، وبادروا الأجل، وكذبوا الأمل، وتزودوا من العمل. هل من خلاص أو مناص (۱) أو فوات أو مجاز أو معاذ، أو ملاذ أو ملجأ أو منجى أو لا، فأنى تؤفكون (۲) (۳)؟!

وروى أن أمير المؤمنين عليه السلام رأى رجلاً يصلى وقد رفع يديه بالدعاء حتى بان يياض إبطيه، ورفع صوته، وشخص ببيصره، فقال: اغضض طرفك؛ فلن تراه، واحطط يدك؛ فلن تناله، واخفض صوتك؛ فهو أسمع السامعين. (۴)

وقال الرضوي (۵) رضى الله عنه: سئل أبو جعفر الخواص الكوفي وكان هذا رجلاً من الصالحين، ويجمع إلى ذلك التقدم في العلم بمتشابه القرآن وغوامض ما فيه، وسرائر معانيه عما جاء في الخبر أنه: من أحسن عبادة الله في شبيبته، لقاء الله الحكمة عند شيبته. فقال: كذا قال عز وجل: «ولما بلغ أشده واستوى آتته حكماً وعلماً» (۶) ثم قال تعالى: «وكذ لك نجزي المحسنين» وعداً حقاً، ألا ترى أن أمير المؤمنين عليه السلام اجتهد في عبادة الله صغيراً، فلم يلبث أن صار ناطقاً حكيماً، فقال صلوات الله عليه: رحم الله امرءاً سيمع حكماً قوعى، ودعى إلى رشاد فلدنا، وأخذ بحجزه (۷) هادٍ فنجا، قدم خالصاً وعمل صالحاً، واكتسب مذخوراً واجتنب محذوراً، ورعى غرضاً وأحرز عوضاً، كابر هواه وكذب مناه، خاف ذنبه وراقب ربه، وجعل الصبر مطية نجاته والتقوى عيدة وفاته، ركب الطريقة الغراء ولزم المحجبة البيضاء، اغتنم المهل وبادر الأجل، وقطع الأمل وتزود من العمل. (۸) (ثم قال أبو جعفر: فهل سمعتم أو رأيتم كلاماً أوجز، أو عظاً أبلغ من هذا؟ وكيف لا يكون كذلك وهو خطيب قريش ولقمانها!

۱-.. المناص: الملجأ والمفر (الصحيح: ج ۳ ص ۱۰۶۰).

۲-.. يقال: أفكته: إذا صرفه عن الشيء وقلبه (النهاية: ج ۱ ص ۵۸).

۳-.. تحف العقول: ص ۲۰۲ وفيه «فرار» بدل «فوات» وليس فيه «ملجأ أو منجى».

۴-.. لم نجده في المصادر.

۵-.. هو جامع كلمات أمير المؤمنين عليه السلام في نهج البلاغه، المتوفى سنة ۴۰۶.

۶-.. القصص: ۱۴.

۷-.. بحجزه هادٍ: أى بسبب منه وأصل الحجزه: موضع شد الإزار، فاستعاره للاعتصام والالتجاء والتمسك بالشيء والتعلق به (النهاية: ج ۱ ص ۳۳۱).

۸-.. خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۱۱؛ نهج البلاغه: الخطبه ۷۶؛ تحف العقول: ص ۲۱۳؛ كنز الفوائد: ج ۱ ص ۳۴۹ وكلها نحوه.

ص: ۷۷

از جابر بن عبدالله روایت شده است که گفت: شنیدم امیرمؤمنان علیه السلام می گوید: شما مهلتی دارید که پشت سرش اجل است و آرزویی دارید که از عمل جلو می گیرد. پس مهلت را غنیمت شمردید و به سوی اجل بشتابید و آرزو را دروغ بدانید و با عمل توشه برگیرید. آیا رهایی و گریزی یا از دست رفتن و درگذشتنی یا پناه بردن و پناه جستنی یا تکیه گاه و نجاتی هست یا نه، پس چگونه به بیراهه می روید؟!

روایت شده است که امیرمؤمنان دید مردی نماز می خواند و چنان دستانش را به دعا بلند کرده که سفیدی زیر بغلش پیدا شده و صدایش را بلند و چشمانش را خیره کرده است. پس به او فرمود: چشمانت را فروبخوابان که هرگز او را نبینی و دستانت را فرو آور که هرگز به او نرسی و صدایت را پایین آر که او شنونده ترین شنندگان است.

سید رضی رضی الله عنه (۱) می گوید: از ابوجعفر خواص کوفی که مردی صالح و دانا به آیات متشابه قرآن و نکات مشکل و معانی نهفته آن بود در باره حدیث: «هرکس خدا را در جوانی نیک عبادت کند، خداوند حکمت رابه روزگار پیری ارزانی اش می دارد» پرسیدند. ابوجعفر پاسخ داد: خدای عز و جل (در قرآن) چنین گفته است: «و چون به رشد و کمال خویش رسید، به او حکمت و دانش عطا کردیم»، سپس خدای متعال گفت: «و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم» این وعده ای حق (و عمومی) است، مگر نمی بینید که امیرمؤمنان علیه السلام به کودکی در عبادت خداوند کوشید و طولی نکشید که سخنوری حکیم گشت و چنین گفت: خدا بپامرزد کسی را که حکمتی شنید و خوب فهمید و به هدایت خوانده شد و نزدیک گشت و دنبال راهنمایی را گرفت و رهایی یافت، عمل نیک و خالص خویش را پیش فرستاد و توشه اندوخت و از محذورها دوری گزید، به هدف زد و به پاداش رسید، بر هوس خود چیره گشت و آرزوی خویش دروغ انگاشت، خدا را ناظر دید و از گناه ترسید صبر را مرکب نجات خویش ساخت و تقوا را ساز و برگ روز وفات. به راه روشن درآمد و طریق حق و راستی را پیش گرفت. فرصت را مغتنم شمرد و بر اجل پیشی جست، دل از آرزو برید و از کار نیک توشه بر گرفت. سپس ابوجعفر گفت: آیا سخنی مختصر و مفیدتر یا اندرزی رساتر از این شنیده یا دیده اید؟ و چگونه چنین نباشد که او سخنور قریش و لقمان آن است.

۱- گردآورنده نهج البلاغه (م ۴۰۶ ه ق).

ص: ۷۸

لا یستقیم قضاء الحوائج إلّا بثلاث: باستصغارها لتعظیم، واستکتامها لتنشر، وتعجیلها لتنهأ. (۱)

وفی روایه أخرى: لا یتیم المعروف إلّا بثلاث: بتعجیله، وتصغیره، وتستره، فإذا عجلته هنأته، وإذا صغره عظمته، وإذا سترته تمته.

(۲)

أوصیکم بخمس لو صرّبتُم إليها آباط الإبلِ كانت لذلك أهلاً: لا یرجون أحد منکم إلّا ربّه، ولا یخافنّ إلّا ذنبه، ولا یستحین أحد إذا سئل عمّا لا یعلم أن یقول: لا أعلم، ولا یستحین أحد إذا لم یعلم الشیء أن یتعلمه، و (علیکم) (۳) بالصبر فإنّ الصبر من الإیمان كالرأس من الجسد، ولاخیر فی جسد لا رأس معه، ولا فی إیمان لا صبر معه. (۴)

۱- .. نهج البلاغه: الحکمه ۱۰۱ وفيه «لتظهر» بدل «لتنشر»، خصائص الأئمه عليهم السلام: ص ۹۶، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۱۲ وفيهما «لتنسى» بدل «لتنشر».

۲- .. خصائص الأئمه عليهم السلام: ص ۱۰۰، الکافی: ج ۴ ص ۳۰، من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۷ ح ۱۶۹۱، الخصال: ص ۱۳۳ ح ۱۴۳، الأمالی للطوسی: ص ۴۸۰ ح ۱۰۴۸ والأربعه الأخيره عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه.
۳- .. أثبتناه من «ب».

۴- .. نهج البلاغه: الحکمه ۸۲، خصائص الأئمه عليهم السلام: ص ۹۴، تحف العقول: ص ۲۱۸، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۲۸۰ وفيهما صدره إلى «یتعلمه» وكلاهما نحوه.

ص: ۷۹

برآوردن حاجتها جز با سه چیز درست نشود: کوچک شمردن آنها تا بزرگ آید و پوشیده داشتن آنها تا گسترش یابد و زود برآوردن آنها تا گوارا شود.

و در روایت دیگری آمده است: نیکی کردن جز با سه چیز به کمال نرسد: زود انجام دادن و کوچک شمردن و پوشیده داشتن که چون زود انجام دهی، گوارایش کرده ای و چون کوچکش بشماری، بزرگش داشته ای و چون پوشیده اش بداری، تمامش کرده ای.

من شما را به پنج چیز سفارش می کنم که سزااست برای دسترسی به آنها رنج سفر را بر خود هموار کنید. هیچ یک از شما جز به پروردگار خود امید نبندد و جز از گناه خود نترسد و چون چیزی از او پرسیدند و نمی دانست، از گفتن نمی داند شرم نوزد و اگر چیزی را نمی دانست، از فراگیری آن خجالت نکشد و همواره صبور باشید که صبر برای ایمان مانند سر برای پیکر است و نه پیکر بی سر فایده دارد و نه ایمان بی صبر.

ص: ۸۰

مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا ، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِيرًا ، وَمَنْ خَافَ أَمِنَ ، وَمَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ ، وَمَنْ فَهَمَ عَلِمَ ، وَصَدِيقُ الْجَاهِلِ فِي تَعَبٍ. (۱) قال الرضی رضی الله عنه : لو لم یکن فی هذه الفِقرِ المذكورِ إلّا الکَلِمَةُ الأَخیرَةُ ، لَکَفَى بِهَا لَمَعَةٌ ثاقِبَةٌ وَحِکْمَةٌ بِالِغَةِ ، وَلا عَجَبَ أَنْ تَفِیضَ الحِکْمَةُ مِنْ یَنْبوعِهَا وَتُزهِرَ البِلاغَةُ فی رِیعِهَا.

جَمَعَ الحِجَاجُ بَنُ یوسفَ أهلَ العِلْمِ وَسألَهُمَ عَنِ القِضَاءِ والقَدْرِ ، فَقالَ أَحَدُهُمَ : سَمِعْتُ أميرَ المؤمنینَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلِيهِ السَّلَامُ يَقولُ : يابنَ آدَمَ ، مَنْ وَسَّعَ لِمَكَ الطَّرِيقَ ، لَمْ يَأْخُذْ عَلَيْكَ المَضِيقَ . وقالَ آخَرُ : سَمِعْتُهُ عَلِيهِ السَّلَامُ يَقولُ : إِذا كَانَتِ الحَظِئَةُ عَلَيَّ الخاطِئُ حَتْمًا ، كَأَنَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ القِصَاصُ فِي القِضِيَّةِ ظُلْمًا . وقالَ آخَرُ : سَمِعْتُهُ عَلِيهِ السَّلَامُ يَقولُ : ما كانَ مِنْ خَيْرٍ فَبأَمْرِ اللهِ وَبِعلِمِهِ ، وما كانَ مِنْ شَرٍّ فَبِعلَمِ اللهِ لا بِأَمْرِهِ . فَقالَ الحِجَاجُ : أَكُلُّ هذا مِنْ قولِ أَبِي تُرابٍ؟ لَقَدْ اغْتَرَفوها مِنْ عَيْنِ صَافِيهِ (۲) !

يابنَ آدَمَ ، لا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَيَّ يَوْمِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ ، فَإِنْ يَكُنْ بَقِيَ مِنْ أَجَلِكَ يَأْتِ اللهُ فِيهِ بِرِزْقِكَ. (۳)

قالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْلَدِهِ : إِنَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ مَحاسِنَ الأخلاقِ وَصَلَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبادِهِ ، فَبِحَسَبِ (۴) أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مَتَّصِلٍ بِاللَّهِ تَعَالَى. (۵)

۱- .. خصائص الأئمة عليهم السلام : ص ۱۱۸ ، نهج البلاغه : الحكمه ۲۰۸ وليس فيه ذيله، تحف العقول : ص ۴۸۹ عن الإمام العسكري عليه السلام وفيه ذيله.

۲- .. كنز الفوائد : ج ۱ ص ۱۷۰ وراجع : التوحيد : ص ۳۸۶ ؛ بحار الأنوار : ج ۵ ، ص ۱۰۸.

۳- .. خصائص الأئمة عليهم السلام : ص ۱۱۵ ، نهج البلاغه : الحكمه ۲۶۷ نحوه ؛ مروج الذهب : ج ۴ ص ۲۶۴ نحوه وراجع الإرشاد : ج ۱ ص ۲۳۴.

۴- .. وفي «أ» : فيجب.

۵- .. نشر الدرّ : ج ۱ ص ۳۰۴ نحوه.

ص: ۸۱

هرکس از نفس خویش حساب کشید، سود برد و هرکس از آن غفلت نمود، زیان دید و هرکس بیمناک شد، ایمن گشت و هرکس عبرت گرفت، بدید و هرکس دید، فهمید و هرکس فهمید، دانست و دوست انسان نابخرد، در رنج و زحمت است. سید رضی (۱) رضی الله عنه می گوید: اگر در این عبارت، فقط همین جمله آخر بود، مرا از نورهای درخشان و حکمت های رسا کفایت می کرد و شگفت نیست که حکمت از چشمه اش جاری شود و بلاغت در بوستانش بروید.

حجاج بن یوسف دانشمندان را گرد آورد و از آنان درباره قضا و قدر پرسید، پس یکی از آنان گفت: شنیدم امیرمؤمنان علی بن ابیطالب می گوید: ای آدمی زاده، آن که راه را برای تو باز نهاده است، بر تو تنگ نگیرد. و دیگری گفت: شنیدم که علی علیه السلام می گوید: اگر خطا بر خطاکار واجب و حتمی باشد، حکم به قصاص او ظلم است. و دیگری گفت: شنیدم که می فرماید: هرچه خیر باشد به فرمان و معلوم خداست و هرچه شرّ باشد معلوم خداست، اما به فرمان او نیست. حجاج گفت: آیا همه اینها گفته ابو تراب است؟! بی گمان همه از یک آبشخور زلال برگرفته شده اند.

ای آدمیزاده، غم روزی را که نیامده بر امروز میفزای که اگر آن روز از عمر تو باشد، خدا روزیت را می رساند.

خطاب به فرزندش: خدای عزّ و جلّ، اخلاق نیکو را رشته میان خود و بندگانش قرار داده است، پس لازم است هر یک از شما به خلق و خوئی چنگ زند که متصل به خدای متعال باشد.

۱- .گردآورنده نهج البلاغه (م ۴۰۶ ق).

ص: ۸۲

قال عليه السلام: الناس عالم، ومُتَعَلِّم، وأنشد مُتَمَثِّلاً بهذين البيتين: فكم من بهي قد يروق رواقه هيجن في النادى إذا ما تكلم فقيمه هذا المرء ما هو يحسنفكن عالما إن شئت أو متعلما (۱)

وقال عليه السلام يُعزى قوماً: عليكم بالصبر؛ فإن به يأخذ الحازم، وإليه يرجع الجازع. (۲)

وقال عليه السلام وقد روى عليه إزار مرقوع، فقيل له في ذلك، فقال: يخشع له القلب، وتذل له النفس، ويقتدى به المؤمنون بعدى. (۳)

أفضل رداء يرتدى به الحلم، فإن لم تكن حليماً فتحلم؛ فإنه قل من تشبه بقوم إلا أوشك أن يكون منهم. (۴)

الناس عاملان: عامل في الدنيا للدنيا قد شغلته دنياه عن آخرته يخشى على من يخلف الفقر وبأمنه على نفسه، فيفنى عمره في منفعه غيره، وآخر عمل في الدنيا لما بعدها، فجاءه الذي له من الدنيا بغير عمل، فأصبح ملكاً عند الله لا يسأل الله شيئاً فيمنعه. (۵)

اتقوا شرار النساء، وكونوا من خيارهن على حذر، ولا تطيعوهن في المعروف حتى لا يطمعن في المنكر. (۶)

۱-.. غرر الحكم: ح ۳۹۰۵ وفيه صدره.

۲-.. خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۱۱، نثر الدر: ج ۱ ص ۲۷۶ وفيه «يؤول» بدل «يرجع»، جاويدان خرد (الحكمة الخالده): ص ۱۱۷ وفيه «يعود» بدل «يرجع».

۳-.. نهج البلاغه: الحكمة ۱۰۳، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۹۶.

۴-.. خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۱۵، نهج البلاغه: الحكمة ۲۰۷ وليس فيه صدره إلى «الحلم».

۵-.. خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۹۸، نهج البلاغه: الحكمة ۲۶۹ نحوه.

۶-.. نهج البلاغه: الخطبه ۸۰، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۰۰، الكافي: ج ۵ ص ۵۱۷ ح ۵ و ۷، تحف العقول: ص ۳۶۸ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، الأمالي للصدوق: ص ۳۸۰ ح ۴۸۳ والثلاثة الأخيره نحوه.

ص: ۸۳

مردم، دانشمند و دانشجو هستند؛ و سپس امام این دو بیت را سرود: بسی صاحب دیوان بلند و برافراشته که چون در جمع سخن گوید، بیهوده گوید بهای این انسان، چیزی است که نیک می داند پس یا دانشمند باش و یا دانشجو

و در تعزیت مردمی فرمود: صبور باشید که استواراندیش ره شکیب گیرد و بی تاب هم (سرانجام) بدان باز آید.

علی علیه السلام را با جامه ای وصله زده دیدند، سبب پرسیدند، فرمود: دل بدان خشوع یابد و نفس بدان خوار گردد و مؤمنان پس از من از آن سرمشق گیرند.

بهترین بالاپوش انسان بردباری است، پس اگر بردبار هم نیستی خود را بردبار نشان بده که کمتر کسی است که خود را به مردمی شبیه نسازد جز آن که از آنان شود.

مردم دو دسته اند: آن که برای دنیا کار کرد و دنیا او را از آخرتش بازداشت و بر بازماندگانش از فقر ترسید و خود را از دنیا ایمن دید. پس زندگی خود را برای سود دیگران تباه کرد؛ و آن که در دنیا برای پس از دنیا کار کرد، پس بی آن که کار کند، بهره اش از دنیا به سوی او بیاید و نزد خدا آبرومند شود و هرچه از خدا بخواهد به او عطا کند.

از زنان بد پرهیزید و خود را از خوبان آنها بپایید و در کار نیک نیز از آنان فرمان مبرید تا در [فرمان به] کار زشت طمع نورزند.

ص: ۸۴

وقال عليه السلام في صفة الإسلام: لَأَنْشَبَنَّ الْإِسْلَامَ نَسَبَهُ لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي فَقَالَ: الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَالتَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَاليَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ، وَالتَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَاليَقْرَارُ هُوَ الْأَدَاءُ، وَالأَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ وَقَدْ يَكُونُ الرَّجُلُ مُسْلِمًا وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا، وَلَا يَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ مُسْلِمًا، وَاليَمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَقْدٌ بِالْقَلْبِ، وَعَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ (١).

عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ! اسْتَعْجَلَ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ، وَفَاتَهُ الْغِنَى الَّذِي إِتْيَاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ، وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ. وَعَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُظْفَةً وَهُوَ عَدَا جِيفَةً! وَعَجِبْتُ لِمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ! وَعَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَهُوَ يَرَى مَنْ يَمُوتُ! وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الْآخِرَى وَهُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الْأُولَى. وَعَجِبْتُ لِعَامِرِ دَارِ الْفَنَاءِ، وَتَارِكِ دَارِ الْبَقَاءِ. (٢)

وقال عليه السلام لسلمان الفارسي رحمه الله عليه: إِنْ مَثَلَ الدُّنْيَا مَثَلِ الْحَيَّةِ؛ لَيْتَنِّي مَسُّهَا، قَاتِلٌ سُمُّهَا، فَأَعْرِضْ عَمَّا يُعْجِبُكَ مِنْهَا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ الْعَاقِلَ كُلَّمَا صَارَ فِيهَا إِلَى سُورٍ أَشْخَصَهُ إِلَى مَكْرُوهِ، وَدَعَا عَنْكَ هُمُومَهَا إِنْ أَيْقَنْتَ بِفِرَاقِهَا. (٣)

الصَّحَّةُ بِضَاعَةٌ، وَالتَّوَانِي إِضَاعَةٌ، وَاليُوفَاءُ رَاحَةٌ. (٤)

العَفْوُ عَنِ الْمُقَرِّ، لَا عَنِ الْمُصِرِّ. (٥)

- ١- .. خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ١٠٠، نهج البلاغه: الحكمة ١٢٥، تفسير القمى: ج ١ ص ٩٩، الكافي: ج ٢ ص ٤٥ ح ١، المحاسن: ج ١ ص ٣٤٩ ح ٧٣٣ كلاهما نحوه وفي الأربعة الأخيره صدره إلى «العمل».
- ٢- .. نهج البلاغه: الحكمة ١٢٦، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ١٠٠.
- ٣- .. خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ١٠١ وزاد فيه «لقله ما يصحبك منها» بعد «يعجبك منها»، نهج البلاغه: الكتاب ٦٨، الإرشاد: ج ١ ص ٢٣٣؛ دستور معالم الحكم: ص ٣٧ والثلاثة الأخيره نحوه.
- ٤- .. نثر الدر: ج ٤ ص ١٨٦ عن بعض الأئمة عليهم السلام وفيه «الإنصاف» بدل «الوفاء».
- ٥- .. الدرّه الباهره: ص ١٨، ح ١٨؛ شرح نهج البلاغه: ج ٢٠ ص ٣٣٠ ح ٧٨٣ عن الإمام علي عليه السلام.

ص: ۸۵

اسلام را چنان وصف کنم که کسی پیش از من نکرده است. اسلام، گردن نهادن است و گردن نهادن، یقین داشتن و یقین داشتن، راست انگاشتن و راست انگاشتن، بر خود لازم ساختن و بر خود لازم ساختن، انجام دادن و انجام دادن، به کار [نیک] پرداختن، و می شود که مردی مسلمان باشد ولی مؤمن نباشد ولی تا مسلمان نباشد، مؤمن نمی شود و ایمان، اقرار با زبان و اعتقاد با دل و جان و عمل با اعضا و ارکان (بدن) است.

در شگفتم از بخیل که به سوی فقری شتافته که از آن می گریخت و توانگری را از دست می دهد که می طلبید، پس در دنیا چون ناداران بزید و در آخرت مانند توانگران حساب پس دهد. و در شگفتم از متکبر که دیروز نطفه بود و فردا مردار است. و در شگفتم از کسی که در خدا شک می کند و آفریده های خدا را می بیند. و در شگفتم از کسی که مرگ را از یاد برده و مردگان را می بیند. و در شگفتم از آن که زندگانی آخرت را نمی پذیرد و زندگی پیشین را می بیند. و در شگفتم از کسی که خانه ناپایدار را آباد می کند و سرای جاودان را رها می سازد.

خطاب به سلمان فارسی رضی الله عنه: دنیا همچون مار است؛ سودن [و پوست] آن نرم و سَمَش کشنده است، پس در آن از هر چه که تو را خوش آمد دوری کن که هر گاه انسان خردمند در آن به سوی خوشی رود، به سوی ناخوشی روانه اش می کند و اگر یقین به جدایش داری، اندیشناکش مباش.

تندرستی، سرمایه است و سستی، تباه کردن و وفانمودن، مایه آسایش.

عفو گنهکاری را سزااست که اقرار دارد، نه آن که اصرار دارد.

وَقَالُوا: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اجْتَمَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَمُّهُ الْعَبَّاسُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فِي بَعْضِ دُورِ الْأَنْصَارِ لِإِجَالِهِ الرَّأْيِ، فَيَدْرَهُمَا أَبُو سَيْفِيَانَ وَالزَّبِيْرُ، وَعَرَضَا نَفْسَيْهُمَا عَلَيْهِمَا، وَبَدَلَا مِنْ نَفْسَيْهِمَا الْمُسَاعِدَةَ وَالْمُعَاوَدَةَ لَهُمَا. فَقَالَ الْعَبَّاسُ: قَدْ سَمِعْنَا مَقَالَتَكُمَا؛ فَلَا لِقْلَهُ نَسْتَعِينُ بِكُمَا، وَلَا لِقْلَهُ (۱) نَتْرُكُ رَأْيِكُمَا، لَكِنْ لَا لِقْلَهُ الْحَقُّ، فَأَمَهْلًا تُرَاجِعِ الْفِكْرَ؛ فَإِنْ يَكُنْ لَنَا مِنَ الْإِثْمِ مَخْرُجٌ يَصْرُحُ بِنَا وَبِهِمُ الْأَمْرُ صَرِيْرَ الْجُنْدِبِ، وَنَمُدُّ أَكْفًا إِلَى الْمَجْدِ لَا نَقْبِضُهَا أَوْ نَبْلُغُ الْمَدَى، وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى فَلَا لِقْلَهُ فِي الْعَدَدِ، وَلَا لَوْهِنٍ فِي الْأَيْدِي، وَاللَّهُ لَوْلَا أَنْ الْإِسْلَامَ قِيدَ الْفَتَكِ لَتَدَكَّدَتْ جَنَادِلُ صِخْرِ يُسْمَعُ اصْطِكَاكُهَا مِنْ مَحَلِّ الْأَيْلِ. (۲) قَالَ: فَحَلَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَبْوَتَهُ، وَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ إِذَا تَكَلَّمَ فَقَالَ: الْحِلْمُ زَيْنٌ، وَالتَّقْوَى دِينٌ، وَالْحُجَّةُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالطَّرِيقُ الصِّرَاطُ. أَيُّهَا النَّاسُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ شَقُّوا مُتَلَاطِمَاتِ أَمْوَاجِ الْفِتَنِ بِحِيَازِيمِ سَيْفِنِ النَّجَاهِ، وَعَرَّجُوا عَنْ سَبِيلِ الْمُنَافَرَةِ، وَحُطُّوا تِيْجَانَ الْمَفَاخِرِ، أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحِ، أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَاخَ، مَاءَ آجِرٍ، وَلُقْمَةَ يَعْصُ بِهَا آكِلُهَا، وَمُجْتَنَى الثَّمَرِ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا كَالزَّرَاعِ فِي غَيْرِ أَرْضِهِ. وَاللَّهُ لَوْ أَقُولُ لَتَدَاخَلَتْ أَضْلَاعُ كَتَدَاخَلِ أَسْنَانِ دَوَارِهِ الرَّحَى، وَإِنْ أَسْكُتَ تَقُولُوا: جَزَعَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنَ الْمَوْتِ، هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتِيَا وَالَّتِي، وَاللَّهُ لَعَلِّيْ أَنْسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِئَدَى أُمِّهِ، لَكِنِّي انْدَمَجْتُ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بَحْتُ بِهِ لِاضْطِرَابِ الْأُرْشِيَةِ (۳) فِي الطَّوِيِّ (۴) الْبَعِيدَةِ. ثُمَّ نَهَضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَبُو سَيْفِيَانَ: لِشَيْءٍ مَا فَارَقْنَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ؟! قُلْتُ: قَدْ عَرَفَ أَمْرَ الصَّحِيفَةِ، وَأَمَرَ الْمُنَافِقِينَ فِي يَوْمِ الْعَقَبَةِ. (۵)

۱-.. الطَّنَّة: التهمه (النهايه: ج ۳ ص ۱۴۰).

۲-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۹۸ نحوه.

۳-.. الأرشيه: الجبال (تاج العروس: ج ۱ ص ۳۲۵).

۴-.. طَوِيٌّ: أى بئر (لسان العرب: ج ۱۵ ص ۱۹).

۵-.. نهج البلاغه: الخطبه ۵ وليس فيه ذيله من «ثم نهض»، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۹۸ وليس فيه ذيله من «قلت» وكلاهما نحوه.

ص: ۸۷

پیامبر خدا قبض روح شد، امیر مؤمنان و عمویش عباس و دوستان آن دو، در خانه های انصار گرد آمدند تا هم اندیشی کنند. ابو سفیان و زبیر، پیشی جست و یاری خود را بر آن دو عرضه کرده و برای یاری آن دو از جان مایه گذاشتند. عباس گفت: ما گفته شما را شنیدیم. نه یاریخواهی مان از شما از روی کمی عدد [یاران] است و نه وا نهادن نظرتان به خاطر بد گمانی، بلکه پیجوی حقیق. پس مهلت دهید تا نیک بیندیشیم. ما اگر راهی را درست و روا بباییم، کار را به آن جا کشیم که غوغایی چون همهمه ملخان به راه اندازیم و دستان خود را به سوی مجد و شکوه برکشیم و تا آن را به چنگ نیاوریم، نبسته و باز نگردیم، و اگر این راه را انتخاب نکردیم، از سر کمی تعداد و بی دست و پا بودن نیست؛ چرا که به خدا سوگند، اگر اسلام زمام ترور را نبسته بود، صخره های بزرگ را چنان خرد می کردم که صدایشان از دور دست ترین جای ها نیز به گوش رسد. امیر مؤمنان، دستاری را که به گرد پاهایش بسته بود، گشود و بر زانوان خود نشست و او هر گاه می خواست سخن بگوید، چنین می کرد و گفت: «بردباری زینت است و پروا دین. حجت، محمد صلی الله علیه و آله است و راه همان صراط [مستقیم]. ای مردم! خدایتان بیا مرزد! امواج پر تلاطم فتنه را با سینه کشتی های رستگاری بشکافید و از دشمنی و نفرت، دوری گزینید و تاج فخر از سر بر گیرید. کسی رستگار شد که یا با پر وبال برخاست، یا تسلیم شد و خود را آسوده گذاشت. این (پیشنهاد خلافت)، آبی گندیده و لقمه ای گلوگیر است. هر که میوه را نارسیده چیند، همچون کسی است که در زمین دیگری بذر بپاشد. به خدا سوگند، اگر سخن بگویم، دنده هایی چون دندانهای چرخ آسیاب درگیر شوند و اگر خاموش بنشینم، می گویند فرزند ابو طالب، از مرگ می ترسد. هرگز! آن هم پس از این همه سوابق درخشان فداکاری و جانبازی! به خدا سوگند، انس علی با مرگ بیشتر از انس کودک با پستان مادرش است. من در دانشی فرو شده ام از شما پنهان که اگر آشکارش سازم، چون طناب آویخته در چاه ژرف، بر خود بلرزید». سپس برخاست. ابو سفیان گفت: پسر ابو طالب برای چه از ما جدا شد؟ عباس گفت: چون ماجرای صحیفه (۱) و کار منافقان را در گردنه راه تبوک (۲) می داند.

۱- صحیفه ای که مشرکان مکه نوشته و در آن پیمان بستند که با بنی هاشم داد و ستد و رفت و آمدی نداشته باشند تا آنان از حمایت پیامبر دست کشند. ابو سفیان در این پیمان بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی هاشم موضع گرفت. ر. ک: مناقب آل ابی طالب: ۱ / ۵۷ / ۶۰.

۲- اشاره به توطئه منافقان در بازگشت پیامبر از تبوک است که شتر پیامبر را در گردنه ای رم دادند تا حضرت را شهید کنند.

و من کلام له علیه السلام لکَمیلِ بنِ زَیادِ النَّخَعِیِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عن الكلبی ، عن أبی صالح ، عن کَمیلِ بنِ زَیادٍ ، قال: أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ (۱) ، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءَ (۲) ثم قال: يا كَمیلُ بنُ زَیادٍ ، إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعِيَةٌ ، فَخَيْرُهَا أَوْعَاها ، فَاحْفَظْ عَنِّي ما أَقُولُ لَكَ : الناسُ ثَلَاثَةٌ : عالِمٌ رَبَّانِي : وَمُتَعَلِّمٌ عَلَي سَبِيلِ نَجاةٍ ، وَهَمَّجٌ رَعاع (۳) ، أَتباعُ كُلِّ ناعِقٍ يَميلونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنورِ العِلْمِ ، وَلَمْ يَلجُؤُوا إلى رُكنٍ وَثيقٍ . يا كَمیلُ بنُ زَیادٍ ، العِلْمُ خَيْرٌ مِنَ المِمالِ ، العِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ المِمالَ ، وَالمِمالُ تَنقُصُهُ النِّفَقَةُ ، وَالعِلْمُ يَزكو عَلَى الإنفاقِ . يا كَمیلُ بنُ زَیادٍ ، مَعْرِفَةُ العِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ ، (بِهِ) يَكسِبُ الإنسانُ الطاعَةَ فِي حَياتِهِ ، وَجَميلَ الأُحُدوثِ بَعَدَ وفاتِهِ ، وَالعِلْمُ حَاسِمٌ ، وَالمِمالُ مَحكُومٌ عَلَيهِ . يا كَمیلُ بنُ زَیادٍ ، هَلَكَ خُزَانُ الأُمُوالِ وَهُمُ أَحياءُ ، وَالعُلَماءُ باقونَ ما بَقِيَ الدَّهْرُ ، أعيانُهُم مَفقُودَةٌ ، وَأَمثالُهُم فِي القُلُوبِ مَوجودَةٌ إِنَّ (ها) هُنَا لَعِلْمًا جَمًّا وَأشارَ بِيَدِهِ إلى صَدْرِهِ لَو أَصَبْتُ لَه حَمَلَةٌ ، بَلِي أَصَبْتُ لَقِنًا غَيرَ مَأمونٍ عَلَيهِ ، مُستَعَمِلًا آلَهُ الدِّينِ لِلدُّنيا ، وَمُستَظهِرًا بِنِعَمِ اللَّهِ عَلَيهِ عِبادَةً ، وَبِحُجَجِهِ عَلَي أُولِيائِهِ ، أَوْ مُنقادًا لِحَمَلِهِ الحَقِّ لا بِصِيرةٍ لَه فِي أَحْناثِهِ (۴) ، يَنقَدِحُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عارِضٍ مِنْ شُبُهِهِ ، أَلَا لا ذَا وَلا ذاكُ ، أَوْ مَنهُما بِاللَّذِهِ سَلِسٌ (۵) القِياَدُ لِلشُّهُوهِ ، أَوْ مُغْرَمًا بِالجمْعِ وَالإِدخالِ ، لَيسا مِنْ رُعاةِ الدِّينِ فِي شَئٍ ، أَقْرَبُ شَئٍ شَبَهًا بِهِما الأَنْعامُ السائِمَةُ ، كَذَلِكَ يَمُوتُ العِلْمُ بِمَوتِ حَاملِهِ ، اللَّهُمَّ بَلِي لا- تَخَلو الأَرْضُ مِنْ قِائمٍ لِلَّهِ بِحُجَجِهِ ، إِمّا ظاهراً مَشهوراً ، أَوْ خائفاً ، مَغموراً ، لِنَلْمِنا تَبْطَلُ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّناتُهُ . وَكَمِ ذَا وَأَيْنَ أَوْلئِكَ؟ أَوْلئِكَ وَاللَّهُ الأَقْلونَ عَيداً ، الأَعْظَمونَ قَدرًا ، يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِم حُجَجَهُ وَبَيِّناتِهِ ، حَتَّى يودِعُها (نَظراءَهُم) ، وَيَزَرعُها فِي قُلُوبِ أَشْباهِهِم) هَجَمَ بِهِمُ العِلْمُ عَلَي حَقِيقَةِ البَصيرَةِ ، وَباشَرُوا رُوحَ اليَقينِ ، وَاسْتَلانُوا ما اسْتَوَعَرَهُ المُتَرَفونَ ، وَأَنسُوا ما اسْتوحَشَ مِنْهُ الجاهِلونَ ، وَصَيَّرُوا بِأبدانِ أرواحِها مُتَعَلِّقَةً بِالمَحَلِّ الأَعلى ، أَوْلئِكَ خُلَفاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، الدِّعاةُ إلى دِينِهِ ، آه آه شوقاً إلى رؤيتِهِم! انصَرِفْ (يا كَمیلُ) إِذا شِئتَ. (۶)

۱- .. الْجَبَانِ : الصَّحراء (لسان العرب : ج ۱۳ ص ۸۵).

۲- .. الصُّعْداءُ : تَنفُّسٌ ممدود. وقيل : هو النفس بتوَجع (لسان العرب : ج ۳ ص ۲۵۳).

۳- .. رَعاعُ الناسِ : أی غوغاؤُهُم وَسَقاطُهُم وَأَخْلاطُهُم (النهاية : ج ۲ ص ۲۳۵).

۴- .. فِي أَحْناثِهِ : أی فِي جِوانِبِهِ ؛ أی لَيسَ لَه غورٌ وَتَعَمَّقُ (مجمع البحرين : ج ۱ ص ۵۹۲).

۵- .. سَلِسُ القِياَدِ : أی سَهْلُ الانقِياَدِ مِنْ غَيرِ تَوَقُّفٍ (مجمع البحرين : ج ۳ ص ۵۵۸).

۶- .. نَهجُ البِلاغَةِ : الحِكمَةُ ۱۴۷ فِيهِ «اسْتَعورَهُ» بَدَلُ «اسْتَوَعَرَهُ»، خِصائِصُ الأئِمَّةِ عَلَيهِمُ السَّلَامُ : ص ۱۰۵ وَفِيهِ «اغِيائِهِ» بَدَلُ «أَحْناثِهِ»، الإِرشادُ: ج ۱ ص ۲۲۷، الأَمالي لِلْمفِيدِ: ص ۲۴۷، الخِصالُ: ص ۱۸۶ ح ۲۵۷ وَالثَّلاثَةُ الأَخيرُهُ نَحوَهُ.

در سخنی به کمیل بن زیاد نخعی که ابوصالح آن را از کمیل چنین نقل کرده است: امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب دست مرا گرفت و به بیابان برد. هنگامی که به صحرا رسید، آهی سوزناک کشید و گفت: دل‌ها بسان ظرف هاینده، بهترین آن‌ها جایگیرترین آن‌هاست. آنچه به تو می‌گویم از من به یاد دار: مردم سه گروه اند: دانشمند ربّانی؛ و دانشجویی در راه رستگاری؛ و بی‌سر و پاهایی که دنباله رو هر بانگی باشند و با هر بادی بچرخند، اینان پرتوی از روشنی دانش برنگرفته و به پایه ای استوار پناه نبرده اند. ای کمیل! دانش بهتر از مال است. دانش تو را پاسبانی می‌کند و حال آنکه تو مال را پاس می‌دهی. مال با دهش کاهش، و دانش با بخشش افزایش می‌یابد. ای کمیل بن زیاد! شناخت دانش، آیینی است که [خدا] بدان عبادت می‌شود و آدمی به وسیله آن در زندگی طاعت و پس از مرگش نام نیک را به دست می‌آورد و دانش، فرمانده است و مال، فرمان‌بر. ای کمیل! مال اندوزان اگر چه (به ظاهر) زنده اند، در حقیقت مرده اند و حال آنکه تا روزگار بپاید، دانشمندان باقی اند. پیکرهایشان از میان می‌رود، ولی نمود و نشانه‌هایشان در دلها وجود دارد. هان! اینجا و حضرت به سینه خود اشاره کرد دانشی انبوه است. ای کاش! حاملانی برای آن می‌یافتم. آری کسی را یافتم که تیزهوش بود، ولی در خور اعتماد نبود. دین را ابزار دنیا کرده بود و با نعمتهای خداوند بر بندگانش و با حجّتهای او بر اولیایش برتری می‌جست و یا آنکه پیرو حقّ بود، ولی از باریک بینی در نکته‌های آن بی‌بهره و با نخستین شبهه، شکّ در دلش می‌افتاد. بدان که نه این [خوب است] و نه آن؛ یا آنکه شیفته لذت و رام شهوت و همیشه در پی گردآوردن و اندوختن بود. اینان نمی‌توانند کوچکترین پاسدار دین باشند و بیشتر به چهارپایان چرنده شبیه اند. بدین گونه دانش با مرگ حاملانش می‌میرد، جز اینکه زمین از برپادارنده حجّت خدا خالی نمی‌ماند، آشکار و نمایان و یا بیمناک و نهان تا حجّت‌ها و آیات الهی باطل نگردد. و اینان چند نفرند و کجایند؟! به خدا سوگند، آنان کمترین تعداد را دارند و بیشترین منزلت را. خداوند با آنان، حجّت‌ها و دلیل‌های روشن خویش را نگاه می‌دارد تا آن را به امثال خود بسپارند و در دل همگان خود بکارند. دانش، آنان را به نهایت بصیرت و روح یقین رسانده و آنچه را نازپروردگان دشوار دیده براحتی پذیرفته و با آنچه نادانان از آن رمیده اند، انس گرفته اند. با کالبد‌هایشان با دنیا همراه گشته اند و جانهایشان از ملأ اعلیٰ آویخته است. اینان جانشینان خداوند در زمین و دعوتگران به دینش هستند. وه که چه مشتاق دیدار آنانم! ای کمیل اگر خواستی بازگرد.

ومن جمله وصیه‌یته للإمام الزکویّ أبی مُحَمَّدِ الحسَنِ بنِ عَلیِّ علیهما السلام: یا بُنَیَّ، إِنِّی لَمَّا رَأَیْتُكَ قَد بَلَغْتَ سِنًا، وَرَأَیْتَنی أزدَادُ وَهَنًا، أَرَدْتُ بِوَصِیَّتِی إِيَّاكَ خِصَالًا مِنْهُنَّ: أَنِّی خِفْتُ أَنْ يُعْجَلَ بِي أَجَلِي قَبْلَ أَنْ أَفْضَى إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، وَأَنْ أَنْقَصَ فِي رَأْيِي كَمَا نَقَصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقْنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى، وَفِتَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ، فَإِنَّ قَلْبَ الْحَدِيثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا قَلَبَتْهُ، فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبِيكَ، وَيَسْتَعْلَ لُبِّيكَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مَا قَد كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَتَجَرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَد كُفَيْتَ مُؤَنَهُ الطَّلَبِ، وَعُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرِبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَد كُنَّا نَأْتِيهِ، وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا فِيهِ. (۱) (ومنها): ظَلَمَ الضَّعِيفَ أَفْحَشُ الظُّلْمِ، وَرُبَّمَا كَانَ الدَّاءُ دَوَاءً، وَالدَّوَاءُ دَاءً، وَرُبَّمَا نَصِيحٌ غَيْرُ النَّاصِحِ، وَغَشَّ المُسْتَنْصِحُ. وَإِيَّاكَ وَالِاتِّكَالَ عَلَى الْمُئْنَى؛ فَإِنَّهَا بَضَائِعُ التُّوَكِّي (۲) -. وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَخَيْرٌ مَا تُخَدِّثُ بِهِ مَا وَعَظَكَ. بِإِدْرِ الفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ عِظَةً. مِنَ الفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ. لِأَخِيرٍ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ. سَيَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ. (۳) لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ، امْحَضْ أَحَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْكَ (لَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ عَلَى قَطِيعَتِكَ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى صَلَاتِهِ، وَلَا يَكُونَنَّ عَلَى الإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الإِحْسَانِ). (۴) (ومنها): الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ؛ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. مَا أَقْبَحَ الخُشُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَا عِنْدَ الْغِنَى! إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحَتْ بِهِ مَثْوَاكَ. (۵) اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَد كَانَ؛ فَإِنَّ الأُمُورَ أَشْبَاهُ، وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ العِظَةُ إِلَّا تَرَكَ القَصْدَ جَارًا. مَنْ تَعَدَّى الحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ. وَمَنْ افْتَصَّرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَقْبَى لَهُ، وَرُبَّمَا أَخْطَأَ البَصِيرُ قَصْدَهُ، وَأَصَابَ الأَعْمَى رُشْدَهُ. قَطِيعَةُ الجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَمَةَ العَاقِلِ، إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ، نِعَمَ طَارِدُ الهُمُومِ اليَقِينِ. (۶) (ومنها): يَا بُنَیَّ، إِيَّاكَ وَمَشَاوِرَهُ النِّسَاءِ! فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ (۷)، وَعِزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ، وَأَقْصَرَ عَلِيَهُنَّ حُجْبَهُنَّ؛ فَهُوَ خَيْرٌ لَهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ دُخُولِ مَنْ لَا يُوْتَقُّ بِهِ عَلِيَهُنَّ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ، وَلَا- تَمْلِكِ المَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا يَجَاوِزُ نَفْسِهَا؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمَ لِلبَالِهَا؛ فَإِنَّ المَرْأَةَ رِيحَانُهُ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانِهِ، وَلَا تُطْمِعُهَا أَنْ تَشْفَعَ لِغَيْرِهَا، وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو (الصَّحِيحَةَ مِنْهُنَّ) إِلَى السُّقْمِ، (والبْرِيئَةَ إِلَى الرِّيبِ) (۸)

۱- .. نهج البلاغه: الكتاب ۳۱، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۱۶ وفيه «بغيبه» بدل «بغيته»، تحف العقول: ص ۷۰ وفيها «التجربه» بدل «التجربه».

۲- .. الأنوك: الأحمق أو جمعه التوكي (لسان العرب: ج ۱۰ ص ۵۰۱).

۳- .. نهج البلاغه: الكتاب ۳۱، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۱۷، تحف العقول: ص ۷۹ وفيها «جربت» بدل «تحدث» و «غصه» بدل «عظه».

۴- .. نهج البلاغه: الكتاب ۳۱، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۱۷، تحف العقول: ص ۸۱ نحوه، من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۹۰ ح ۵۸۳۴؛ دستور معالم الحكم: ص ۶۳ وفيهما صدره إلى «صديقك».

۵- .. نهج البلاغه: الكتاب ۳۱، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۱۷، تحف العقول: ص ۸۲ من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۸۶ ح ۵۸۳۴، كنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۹۷ وفيهما صدره إلى «أتاك».

۶- .. خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۱۷، نهج البلاغه: الكتاب ۳۱، تحف العقول: ص ۸۳ كلاهما نحوه، من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۹۰ ح ۵۸۳۴ وفيه «من تعدى الحق ذاق مذهبه» فقط.

۷- .. الأَفْنُ : النقصُ (النهاية : ج ۱ ص ۵۹).

۸- .. خصائص الأئمة عليهم السلام : ص ۱۱۷ وفيه «لا تعطيها» بدل «لا تطمعها»، نهج البلاغه: الكتاب ۳۱، تحف العقول: ص ۸۶
كنز الفوائد: ج ۱ ص ۳۷۶ والثلاثة الأخيره نحوه، الكافي: ج ۵ ص ۵۱۰ ح ۳ وفيه من «لا تملك» إلى «لغيرها».

بخشی از وصیت امام علی به امام پاک نهاد ، ابو محمد حسن بن علی: پسر عزیزم! آن گاه که دیدم سن و سالی بر تو گذشته و سستی ام افزون گشته به [نوشتن] وصیت خود برای تو پرداختم و در آن ، ویژگی هایی را برشمردم ، پیش از آن که مرگ بر من شتاب آورد و نتوانم آنچه را در دل دارم با تو بگویم ، یا در اندیشه ام کاستی پیش آید ، چنان که در جسم پیش آمده ، یا خواهش های نفس و آشوب های دنیا به تو بشتابند و همانند اُشتری رَمنده شوی. و جز این نیست که دل جوانِ نوحاسته ، همچون زمینی ناکاشته است که هر بذری در آن افکنند ، می پذیرد. از این رو ، پیش از آن که دلت سخت و خردت گرفتار شود ، به تربیت تو پرداختم تا با اندیشه ای استوار ، به کار روی آوری و از آنچه تجربه داران در پی آن بودند و آزمودند ، بهره برگیری و رنج جستجو از تو برداشته شود و نیازت به آزمودن نیفتد. پس به تو آن رسد که ما به تجربه بدان رسیدیم و برای تو روشن شود آنچه ما تاریکش می دیدیم. و نیز از همین وصیت: ستم بر ناتوان ، زشت ترین ستم است. بسی درد که دارو بود و دارو که خود ، درد بود. چه بسا کسی که از او انتظار خیرخواهی نرود ولی دل بسوزاند ؛ و بسی کسی که از او خیرخواهی طلبند و خیانت ورزد. زنه از تکیه کردن بر آرزوها ، که آرزوها سرمایه های مردگان اند و [شرط] عقل، به یاد سپردن تجربه هاست. بهترین تجربه ات آن است که تو را پند دهد. فرصت را غنیمت شمار ، پیش از آن که [مایه] پندت گردد. از دست نهادن توشه ، تبهکاری است. از یار بی مقدار خیری نرسد. آنچه برای مقدر است ، به زودی به تومی رسد. دشمن دوست را دوست مگیر که [اگر چنین کنی] با دوست ، دشمنی کرده ای. برای برادرت ، خالصانه خیرخواهی کن ، خواه مطلوب او باشد و خواه نامطلوبش. خشم را جرعه جرعه فرو بر ، که من شربتی نوشیده ام که فرجامش شیرین تر و عاقبتش گوارتر از آن باشد. اگر خواهی از دوست بگسلی ، جایی برای آشتی بگذار که اگر روزی بخواهد باز گردد ، بتواند. مبادا برادرت در گسیختن پیوند با تو ، از تو در پیوستن آن قویتر باشد و نکند که بر بدی کردن (به تو) ، از نیکی کردن (تو به او) نیرومندتر باشد. و نیز از همین وصیت : روزی دو گونه است : آن که تو می جویی اش و آن که تو را می جوید و اگر تو به سویش نروی ، آن نزد تو می آید. چه زشت است فروتنی ، هنگام نیازمندی و جفاپیشگی ، به گاه بی نیازی. از دنیا همان قدر بهره [حقیقی] توست که با آن ، سرای آخرت را آباد سازی. از آنچه بوده ، بر آنچه نبوده ، دلالت جوی ، که کارها به یکدیگر همانند هستند. مانند آن کس مباحث که اندرز برایش سودمند نیست ، مگر آن گاه که بسیار آزارش کنی ؛ زیرا خردمندان با اندک چیزی ، پند می گیرند و چارپایان جز با زدن سخت ، چیزی نپذیرند. هر که راه میانه را رها کرد ، ستم ورزید. هر که از حق تجاوز کند ، به تنگ راهه می افتد. هر کس به قدر و مرتبه خویش اکتفا کند ، منزلتش پاینده تر است. بسی بینا که به خطا رود ، و چه بسا نابینا که به مقصد می رسد. بریدن از نادان ، برابر است با پیوستن به دانا. هر گاه زمامدار دگرگون گردد زمانه دگرگون می شود یقین چه اندوه زدای خوبی است. از مشورت با زنان (کم خرد) بپرهیز ، که رأی سست دارند و عزمی ناتوان. زنان را روی پوشیده دار که برایشان بهتر است و بیرون رفتن ایشان [از خانه] بدتر از آن نیست که فردی را که به وی اطمینان نداری ، به خانه درآوری. اگر توانی کاری کنی که جز تو را نشناسد ، چنان کن و کاری را که برون از توان اوست ، به وی مسپار ، که زن چون گلی خوش بوی است و نه خدمتکار. او را به طمع میفکن تا برای دیگری میانجی شود و مبادا که نابجا غیرت ورزی که سبب می شود زن درست کار به نادرستی و پاک دامن به شک در غلطد.

ص: ۹۲

..

ص: ۹۳

..

وقال ابن عباس: سمعتُ أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول في وعظه لولده الحسين عليه السلام: يا بُنَيَّ، عاملِ الناسَ بثلاثِ خصالٍ (يَجِبُ عَلَيْهِمْ بِهَا الْمَحَبَّةُ): إذا حَدَّثْتَ فَلَا تَكْذِبْ، وإذا ائْتَمَنْتَ فَلَا تَخُنْ، وإذا وَعَدْتَ فَلَا تُخْلِفْ. يا بُنَيَّ، إن اسْتَطَعْتَ أَنْ تَمْنَعَ نَفْسَكَ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءٍ لَمْ يَنْزِلْ بِكَ مَكْرُوهٌ أَيْدَاءً: العَجَلَةُ، والتَّوَانِي، واللُّجَاجُ، واللَّعِبُ. (۱) وإياكَ ومُصَاحِبَةَ الأَحْمَقِ! فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ. وإياكَ ومُصَاحِبَةَ الكَذَّابِ! فَإِنَّهُ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ البَعِيدَ، وَيُبْعِدُ مِنْكَ القَرِيبَ. وإياكَ ومُصَاحِبَةَ البَخِيلِ؛ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ بِكَ أَحْوَجَ ما تَكُونُ إِلَيْهِ. (۲) يا بُنَيَّ، لا تُقَرِّبْ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ مِنْهُ خَمْسَةَ أَشْيَاءٍ، ولا تَرْجُهُ لِخَيْرِ دُنْيَا ولا آخِرِهِ: مَنْ لَمْ تَعْرِفْ مِنْهُ المَخَافَةَ لِرَبِّهِ، والنُّبْلَ فِي نَفْسِهِ، والحُسْنَ فِي خُلُقِهِ، والكَرَمَ فِي طَبِيعِهِ، والزِّيادَةَ فِي مُرُورَتِهِ. (۳) يا بُنَيَّ، أَحْيِ قَلْبَكَ بِالمَوْعِظَةِ، وَأَمِتْهُ بِالزُّهْدِ، وَقَوِّهِ بِالتَّيَقِينِ وَذَلِّلْهُ بِالمَوْتِ، وَحَذِّرْهُ الدَّهْرَ، وَأَصْلِحْ مَثَواكَ، وَابْتِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ، وَدَعْ القَوْلَ فِيمَا لا تَعْرِفُ، والسَّعْيَ فِيمَا لا تُكَلِّفُ، وَجِدْ بِالفِعْلِ، وَتَفَضَّلْ بِالبَدْلِ، وَبَادِرِ الفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ عِظَةً. (۴)

- ۱-.. تحف العقول : ص ۲۰۶ و ص ۲۲۲ نحوه.
- ۲-.. نهج البلاغه : الحکمه ۳۸، الکافی : ج ۲ ص ۳۷۷ ح ۷، تحف العقول : ص ۲۷۹، الإختصاص : ص ۲۳۹ والثلاثة الأخيره عن الإمام زين العابدين عليه السلام وكلها نحوه.
- ۳-.. تحف العقول : ص ۴۴۶ عن الإمام الرضا عليه السلام نحوه.
- ۴-.. نهج البلاغه : الكتاب ۳۱، تحف العقول : ص ۶۹ كلاهما نحوه وليس في الأخير ذيله من «وجد بالفعل».

ص: ۹۵

ابن عباس می گوید: شنیدم که امیرمؤمنان علیه السلام در اندرز به فرزندش حسین علیه السلام می فرماید: ای پسر عزیزم، با مردم با سه خصلت رفتار کن تا دوستی با تو را بر خود واجب بدانند: چون سخن می گویی، دروغ نگوئی و چون امانتی به تو سپرده شد، خیانت و چون وعده ای دادی، خلف وعده نکنی. پسر عزیزم، اگر توانستی که خود را از چهار چیز باز داری، هیچ گاه امر ناپسندی بر تو درنیاید: عجله، سستی، لجبازی و بیهوده کاری. و مبادا با دروغ گو مصاحبت کنی که دور را برای نزدیک و نزدیک را دور می نماید. و مبادا با بخیل دوستی کنی که هنگام بیشترین نیازت به او، تنهایت می نهد. پسر عزیزم به کسی که پنج چیز را از او نمی دانی، نزدیک مشو و در دنیا و آخرت به او امید میند: آن که بیمناسکی اش از خدا، نجابت ذاتی، خوی خوش کرامت طبع و مرآت فراوانش را نمی دانی. پسر عزیزم، دلت را با اندرز زنده بدار و با زهد بمیران و با یقین نیرومند و با (یاد) مرگ خوارش بدار و او را از روزگار بر حذر دار و جایگاهت را به سامان آر و با دنیایت، آخرت را بخر و آنچه نمی دانی مگو و در آنچه موظف نیستی مکوش و کار نیکو و بخشش کن و فرصت را غنیمت بدان پیش از آن که مایه عبرت دیگران گردی.

وَمِنْ جُمْلِهِ وَصِيَّتِهِ لِلْإِمَامِ الشَّهِيدِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ ، وَكَلِمَةِ الْحَقِّ فِي الرِّضَى وَالْغَضَبِ ، وَبِالْعِدْلِ عَلَى الصُّدِيقِ وَالْعِدْوِ ، وَبِالْعَمَلِ فِي النَّشَاطِ وَالْكَسَلِ وَالرِّضَى عَنِ اللَّهِ فِي الشَّدَةِ وَالرِّخَاءِ. (۱) (ومنها): يَا بُنَيَّ، مَا شَرُّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ بِشَرِّ ، وَمَا خَيْرٌ بَعْدَهُ النَّارُ بِخَيْرٍ ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مُحَقَّقٌ ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَاقِبَةٌ. (۲) (ومنها): (واعلم) يَا بُنَيَّ مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ شُغِلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ ، وَمَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ ، وَمَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بَيْتًا وَقَعَ فِيهَا ، وَمَنْ هَتَكَ حِجَابَ أَخِيهِ انْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ ، وَمَنْ نَسِيَ خَطِيئَتَهُ اسْتَعْظَمَ غَيْرَهُ ، وَمَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ ، وَمَنْ اسْتَعْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ ، وَمَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ ذَلَّ ، وَمَنْ سَفِهَ عَلَى النَّاسِ شَتِمَ ، وَمَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وَقَّرَ ، وَمَنْ خَالَطَ الْأَنْدَالَ حُقِّرَ ، وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ شَيْءٍ عُرِفَ بِهِ. (۳) (ومنها): يَا بُنَيَّ، الْفِكْرَةُ تَوْرَثُ نُورًا ، وَالْغَفْلَةُ ظُلْمَةٌ ، وَالْجَهَالَةُ ضَلَالَةٌ وَالسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ ، وَلَيْسَ مَعَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ نَمَاءٌ ، وَلَا مَعَ الْفُجُورِ عَنَاءٌ. (۴) (ومنها): يَا بُنَيَّ، الْعَافِيَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٌ: تَسَعَةٌ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ ، وَوَاحِدٌ فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ. (۵) (ومنها): يَا بُنَيَّ، رَأْسُ الْعِلْمِ الرَّفْقُ وَآفَتُهُ الْحُرْقُ (۶) ، كَثْرَةُ الزِّيَارَةِ تَوْرَثُ الْمَلَالَةَ ، وَالطَّمَأْنِينَةُ قَبْلَ الْخَبْرَةِ ضَيْدُ الْحَزْمِ ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ. (۷) (ومنها): يَا بُنَيَّ، كَمِ مِنْ نَظَرِهِ جَلَبَتْ حَسْرَةٌ ، وَكَمِ مِنْ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً. (۸) (ومنها): يَا بُنَيَّ، الْحِرْصُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ ، وَمِظَنُّهُ النَّصَبُ ، مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَابِ. (۹) (ومنها): يَا بُنَيَّ، لَا تَوَيْسَ مِيدَنِيَا ، فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ [عَلَى] ذَنْبِهِ خُتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ ، وَكَمْ مِنْ مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٌ فِي آخِرِ عُمُرِهِ صَارَ إِلَى النَّارِ نَعُودٌ بِاللَّهِ مِنْ مِثْلِ فِعْلِهِ. (۱۰) (ومنها): يَا بُنَيَّ، اعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مُحَبَّتُهُ. ۱۱ وَفَقَّكَ اللَّهُ لِشِدِّكَ وَجَعَلَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ بِرَحْمَتِهِ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ. ۱۲

۱- .. تحف العقول : ص ۸۸ و ص ۹۹.

۲- .. الكافي : ج ۸ ص ۲۴ ح ۴، من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۳۹۲ ح ۵۸۳۴، نهج البلاغه : الحكمة ۳۸۷، تحف العقول : ص ۸۸ كلها نحوه.

۳- .. الكافي : ج ۸ ص ۱۶ ح ۴، تحف العقول : ص ۸۸ كلاهما نحوه.

۴- .. تحف العقول : ص ۸۹.

۵- .. تحف العقول : ص ۸۹، كنز الفوائد : ج ۱ ص ۳۱۸؛ دستور معالم الحكم : ص ۲۰.

۶- .. تحف العقول : ص ۹۰.

۷- .. تحف العقول : ص ۹۰، كنز الفوائد : ج ۲ ص ۱۴.

۸- .. الكافي : ج ۸ ص ۱۸ ح ۴ نحوه، تحف العقول : ص ۹۰.

۹- .. تحف العقول : ص ۹۱ نحوه.

۱۰- .. تحف العقول : ص ۹۱ نحوه، نثر الدر : ج ۱ ص ۲۸۵ وفيه صدره إلى «محبتة».

از وصیت امام علی به امام شهید سرور جوانان بهشت، ابو عبد الله، حسین بن علی علیه السلام: پسر عزیزم تو را به پروای خدا در توانگری و ناداری و حقّ گویی در خوشنودی و خشم و دادورزی بر دوست و دشمن و کردار در نشاط و سستی و خوشنودی از خدا در سختی و آسایش سفارش می‌کنم. پسر عزیزم، هر گزندی که در پی آن بهشت باشد گزند نیست و هر خوشی که پس از آن دوزخ آید خوشی نیست. هر نعمتی در برابر بهشت کوچک است و هر بلایی در برابر دوزخ عافیت. پسر عزیزم، هر که عیب خود بیند از عیب دیگران بپزدازد، و هر که شمشیر ستم برکشد بدان کشته گردد، و هر که برای برادرش چاه کند در آن افتد، و هر که پرده دیگری بدرد زشتی‌های (درون) خانه اش عیان شود، و هر که خطای خود را از یاد برد خطای دیگری را بزرگ شمارد، و هر که شیفته رأی خود گردد گمراه شود و هر که به خرد خویش بسنده نماید بلغزد، و هر که بر مردم بزرگی فروشد خوار شود، و هر که با مردم نابخردی کند دشنام شنود، و هر که با دانشوران نشیند شکوه یابد، و هر که با بی‌مایگان درآمیزد زبون شود، و هر که کاری را بسیار کند بدان شناخته شود، پسر عزیزم، اندیشه روشنی آرد، غفلت تاریکی است و نادانی گمراهی و نیک بخت آنکه از دیگری پند گیرد. با قطع رحم رشدی نباشد و با تبه‌کاری توانگری. پسر عزیزم، عافیت ده بخش است که نه بخش آن در خاموشی است جز به ذکر خدا و یک بخش آن ترک هم‌نشینی با نابخردان است. پسر عزیزم، سرلوحه دانش مدارا و خوشخویی و آسیب آن درشتی و بدخویی است. دیدار بسیار مایه تنگدلی، اطمینان پیش از آزمایش برخلاف استواراندیشی، و خودپسندی مرد نشانه سستی خرد اوست. پسر عزیزم، بسا یک نگاه افسوس آرد و یک کلمه نعمت ببرد. پسر عزیزم، آزر کلید رنج و مرکب دشواری است. هر که بی‌عاقبت نگری به کارها درآید، خود را در معرض گرفتاریها قرار داده است. پسر عزیزم، هیچ گنه‌کاری را نومید مکن که بسی آلوده به گناه خوش فرجام گشته و بسی نیک کردار که در پایان عمر به تباهی و دوزخ رفته است، و ما (از چنین فرجامی) به خدا پناه می‌بریم. پسر عزیزم، هشیار! که هر کس نرم سخن شود دوستی اش واجب آید. خداوند تو را توفیق هدایت بخشد و به رحمتش از نیکوکاران قرارت دهد که او گشاده دست و بزرگوار است.

ص: ۹۸

اتَّقُوا مَنْ تُبْغِضُ قُلُوبُكُمْ. (۱)

وَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَّيَّاسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَهُوَ بِالْبَصْرَةِ: أَتَانِي كِتَابُكَ تَذَكَّرْتُ فِيهِ مَا رَأَيْتَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، بَعْدَ خُرُوجِي عَنْهُمْ، وَإِنَّمَا يَنْقِمُونَ لِرَغْبِهِ يَرْجُونَهَا أَوْ عُقُوبِهِ يَخَافُونَهَا، فَأَرْغَبُ رَاغِبَهُمْ، وَأَحُلُّ عُقُودَهُ الْخَوْفِ عَنْ خَائِفِهِمْ بِالْعَدْلِ عَلَيْهِ وَالْإِنصَافِ لَهُ. (۲)

۱-.. نشر الدرّ: ج ۱ ص ۳۲۳.

۲-.. نشر الدرّ: ج ۱ ص ۳۲۲، وقعه صفین: ص ۱۰۵ نحوه.

ص: ۹۹

از کسی که دل‌هایتان از او نفرت دارد، پرهیزید.

نامه امیر مؤمنان به ابن عباس در بصره: نامه تو رسید. آنچه از بصریان پس از خروج من دیده‌ای، در نامه نوشته‌ای؛ انکار و نپذیرفتن آنان یا از سر رغبتی است که بدان امید می‌ورزند و یا عقوبتی که از آن بیمناکند، پس راغبشان را امید ده و گره بیم را با عدالت و ورزی و انصاف دهی از بیمناکشان بگشای.

ص: ۱۰۰

قَلْبِ الْأَحْمَقِ فِي لِسَانِهِ ، وَلِسَانِ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ. (۱)

أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْأَطْمَاعِ. (۲)

وقال عليه السلام لَوْلَيْدِهِ الْإِمَامُ الزَّكِيُّ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا مِنْ وَصِيَّهِ لَهُ إِلَيْهِ : يَا بُنَيَّ، إِنَّ النَّفْسَ حَمِضَةٌ (۳) ،
وَالْأُذُنَ مَجَاجَةٌ ؛ فَلَا تَحُثُّ فَهَمَكَ عَلَى الْإِلْحَاحِ عَلَى عَقْلِكَ، وَرُوحٌ مِنْ عَقْلِكَ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ عُضْوٍ مِنَ الْجَسَدِ مُسْتِرَاحًا. (۴)

لَوْ أَنَّ حَمَلَةَ الْعِلْمِ حَمَلُوهُ بِحَقِّهِ لَأَخَبْتَهُمُ اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَكِنْ حَمَلُوهُ لِلدُّنْيَا فَمَقْتَهُمُ اللَّهُ ، وَهَانُوا عَلَى النَّاسِ. (۵)

تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ ، وَتَعَلَّمُوا الْجِلْمَ ؛ فَإِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ ، وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ ، وَالْعَقْلَ دَلِيلُهُ ، وَالرَّفْقَ أَخُوهُ ، وَالْعَمَلَ رَفِيقُهُ ، وَالْبِرَّ وَالِدُهُ وَالصَّبْرَ
أَمِيرُ جُنُودِهِ. وَفِي رِوَايَةٍ : وَالْحِلْمُ نِظَامُ أَمْرِهِ. (۶)

وَمِنْ كَلَامِهِ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بُنَيَّ، عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَعْرِفَ أَهْلَ زَمَانِهِ، وَيَحْفَظَ لِسَانَهُ وَيَنْظُرَ فِي شَأْنِهِ وَلَيْسَ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ
شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ : مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ ، أَوْ خُطْوَةٍ لِمَعَادٍ أَوْ لَدَّهِ فِي غَيْرِ مَحْرَمٍ. (۷)

۱- .. نشر الدرّ: ج ۱ ص ۳۲۶، نهج البلاغه: الحكمة ۴۱ وفيه «فيه» بدل «لسانه» والحكمة ۴۰، تحف العقول: ص ۴۸۹ عن الإمام
العسكري عليه السلام وكلاهما نحوه.

۲- .. نهج البلاغه: الحكمة ۲۱۹، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۲۷.

۳- .. للنفس حمضه: أي شهوه كما تشتهي الإبل الحمض. والمجاجة: التي تمج ما تسمعه فلا تعيه، ومع ذلك فلها شهوه في السماع
(النهاية: ج ۱ ص ۴۲۳).

۴- .. غرر الحكم: ح ۳۶۰۳ نحوه.

۵- .. تحف العقول: ص ۲۰۱، كنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۰۹، تاريخ يعقوبی: ج ۲ ص ۲۰۶ فيه «فمنعهم» بدل «فمقتهم».

۶- .. الإرشاد: ج ۱ ص ۳۰۳، الخصال: ص ۴۰۶ ح ۱، تحف العقول: ص ۲۲۲، الأمالی للصدوق: ص ۶۸۸ ح ۹۴۴، التمهيد: ص
۶۶ وليس فيها مقاطع منه.

۷- .. الأماليلطوسی: ص ۱۴۶ ح ۲۴۰ نحوه، نهج البلاغه: الحكمة ۳۹۰، تحف العقول: ص ۱۰ عن رسول الله صلى الله عليه وآله ،
المحاسن: ج ۲ ص ۸۰ ح ۱۲۰۵ وفي الثلاثة الأخيره ذيله من «ليس» وراجع معاني الأخبار: ص ۳۳۴.

ص: ۱۰۱

دل نابخرد در زبان اوست و زبان خردمند در دل او.

خرد بیشتر در جایی می لغزد که برق طمع بدرخشد.

در خطاب و سفارش به فرزندش، امام پاک نهاد، ابو محمد حسن بن علی صلی الله علیهما: پسر کم، روح شوق (علم) دارد و گوش علاقه، اما در فهم و فراگیری، پافشاری مکن و عقلت را گاه آسوده بگذار که هر عضو بدن، نیاز به استراحت دارد.

اگر بر دوش کشندگان دانش آن را بدان گونه که سزایش بود به دوش می کشیدند، خدا و فرشتگان و آفریدگان با ایمانش آنها را دوست داشتند اما چون برای دنیا به دوش کشیدند، منفور خدا شدند و نزد مردم خوار.

علم بیاموزید و حلم فراگیرید که علم، دوست مؤمن، و حلم دستیار و خرد رهنما، و نرمی برادر، و عمل همراه، و نیکی پدر، و شکیبایی سردار سپاه اوست و در نقلی دیگر: حلم، نظام بخش کار اوست.

و از سخنانش به امام حسن علیه السلام: پسر عزیزم، بر خردمند است که زمان آگاه باشد و زبان خویش نگاه دارد و در کار خویش بنگرد و خردمند نباید که جز در طلب سه چیز باشد: ترمیم معاش و گامی به سوی معاد و لذتی حلال.

ص: ۱۰۲

ثَلَاثَةٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ: سَخَاءُ النَّفْسِ، وَطَيْبُ الْكَلَامِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى. (۱)

وَسَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْبَصْرِ فَقَالَ: أَخْبِرْنَا عَنِ الْإِخْوَانِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ: إِخْوَانُ الثَّقَةِ، وَإِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ (۲)؛ فَأَمَّا إِخْوَانُ الثَّقَةِ فَهُمْ الْكَهْفُ وَالْجَنَاحُ، وَالْأَهْلُ وَالْمَالُ، فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أُخِيكَ عَلَى حِدِّ الثَّقَةِ فابْدُلْ لَهُ مَالَكَ وَيَدَكَ، وَصَافٍ مَنْ صَافَاهُ، وَعَادٍ مَنْ عَادَاهُ، وَكَتَمَ سِرَّهُ وَعَيْبَهُ، وَأَظْهَرَ مِنْهُ الْحُسْنَ، وَاعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقْلُ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ. وَأَمَّا إِخْوَانُ الْمَكَاشَرَةِ فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْهُمْ لَذَّتَكَ، فَلَا تَقْطَعَنَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَلَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ، وَابْدُلْ لَهُمْ مَا بَدَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقِهِ الْوَجْهَ وَحَلَاوِهِ اللَّسَانَ. (۳)

تَوَقَّوْا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ؛ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفَعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ، وَآخِرُهُ يورِقُ. (۴)

ثَلَاثٌ خِصَالٍ مَرَجَعُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى النَّفْسِ: الْبَغْيُ، وَالنَّكْتُ وَالْمَكْرُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (۵) وَقَالَ سُبْحَانَهُ: «فَمَنْ نَكَّثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ» (۶) وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (۷). (۸)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ الدُّنْيَا: مَا أَصِفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ، وَآخِرُهَا فَنَاءٌ، فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ، وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ: مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ، وَمَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ، مَنْ سَاعَاها فَاتَتْهُ، وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ (۹)، وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ. (۱۰)

۱-.. تحف العقول: ص ۸ عن رسول الله صلى الله عليه وآله، المحاسن: ج ۱ ص ۶۶ ح ۱۴، الجعفریات: ص ۲۳۱.

۲-.. وفي «أ»: «المكاشرة» في كلا الموضعين.

۳-.. الكافي: ج ۲ ص ۲۴۸ ح ۳، الخصال: ص ۴۹ ح ۵۶، مصادقه الإخوان: ص ۱۳۲، الإختصاص: ص ۲۵۱ وفيها «الكف» بدل «الكهف»، تحف العقول: ص ۲۰۵ وفيه «لذتك» بدل «ذلك».

۴-.. نهج البلاغه: الحكمة ۱۲۸، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۰۱.

۵-.. يونس: ۲۳.

۶-.. الفتح: ۱۰.

۷-.. فاطر: ۴۳.

۸-.. خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۰۱، تفسير القمّي: ج ۲ ص ۲۱۰، المسترشد: ص ۴۱۹ نحوه وفيها «الناس» بدل «النفوس».

۹-.. واتته على الأمر موأاةً ووتاءً: طاوعته (لسان العرب: ج ۱۵ ص ۳۷۸).

۱۰-.. نهج البلاغه: الخطبة ۸۲، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۱۸، تحف العقول: ص ۲۰۱، كنز الفوائد: ج ۱ ص ۳۴۵ ليس فيه ذيله من «ومن أبصر بها» وكلاهما نحوه، نثر الدر: ج ۱ ص ۲۹۴ وليس فيه ذيله من «من ساعاها».

ص: ۱۰۳

سه چیز از ابواب نیکی است: سخاوت، خوشگویی و تحمل آزار.

مردی در بصره از امیرمؤمنان درباره «برادران» پرسید. فرمود: برادران دو دسته اند: برادرانِ مورد اعتماد و برادرانِ خوش باشگویی. اما برادرانِ مورد اعتماد، پناهگاه (و دست) و بال و خانواده و مانند پس اگر به برادری در حدّ اطمینان کامل اعتماد داری، دارایی و دست (یاری) خود را نثارش کن و با دوست واقعی او دوست واقعی و با دشمنش دشمن باش و رازش را پنهان دار و عیبش را بپوش و نکوییش را آشکار کن. ای پرسنده! بدان که به راستی آنان از گوگرد سرخ کمیاب ترند. اما برادرانِ خوش باش گویی کسانی اند که تو از (دیدار) آنان لذت خود را می ببری، پس لذت خود را از آنان قطع مکن و بیش از آن هم از ضمیرشان (همدلی) توقع مدار و همان اندازه خوش رویی و شیرین زبانی که نثار تو می کنند تو نیز نثارشان کن.

در آغاز سرما، خود را از آن محافظت کنید و در پایانش، بدان روی نمایید که آن با تن ها همان کند که با درختان می نماید؛ آغازش می سوزاند و پایانش برگ می رویاند.

سه کار است که کتاب خدای متعال [قرآن] زیان آن را متوجه همان کننده اش می داند: ستم کاری، پیمان شکنی و نیرنگ بازی. خداوند عزوجل می فرماید: «ای مردم، ستمکاری شما به زیان خودتان است.» و خداوند سبحان می فرماید: «هر کس که پیمان شکند، به زیان خود شکسته است.» و خداوند متعال می فرماید: «و نیرنگ بد جز دامن صاحبش را نگیرد.»

و در وصف دنیا گفت: چه سرایی را وصف کنم که آغازش رنج است و پایانش نابودی، در حلالش حساب است و در حرامش عقاب، هر که در آن توانگر شود به فتنه دچار آید و هر که در آن مستمند شود به اندوه، هر که در طلبش بکوشد آن را نیابد و هر که از تکاپوی آن باز نشیند (دنیا خود) نزدش آید. (بسان خورشید) هر که را با آن بنگرد بینا کند و هر که را به آن چشم دوزد نابینا.

ص: ۱۰۴

وقال عليه السلام أيضا في صفه الدنيا وقد سُئِلَ عنها: إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَدَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْهَا، وَدَارٌ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَدَارٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَطَّ بِهَا، مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ، وَمُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَمَهَبُ وَحْيِ اللَّهِ، وَمَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ؛ فَمَنْ ذَا يَذُمَّهَا وَقَدْ آذَنْتَ بِبَيْنِهَا (۱)، وَنَادَتْ بِفِرَاقِهَا، وَنَعَتْ نَفْسَهَا وَأَهْلَهَا، فَمَثَلَتْ بِبَلَانِهَا الْبَلَاءَ، وَشَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى الشُّرُورِ، رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ، وَابْتَكَّرَتْ بِفَجَعِهِ تَرْغِيبًا وَتَرْهِيبًا وَتَخْوِيفًا وَتَحْذِيرًا، فَذَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ النَّدَامَةِ، وَحَمِدَهَا آخَرُونَ، ذَكَرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَذَكَرُوا، وَحَمَدْتَهُمْ فَصَدَّقُوا، وَوَعَّظْتَهُمْ فَاتَّعَطَوْا. فَيَا أَيُّهَا الذَّمُّ لِلدُّنْيَا، الْمُعْتَرِّ بِغُرُورِهَا بِمِ تَذَمُّهَا؟ أَأَنْتَ الْمُجْرِمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمُجْرِمَةُ عَلَيْكَ؟ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ؟ أِبِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى أَمْ بِمُضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى؟ كَمْ عَلَلَّتْ بِكَفِّكَ، وَكَمْ مَرَّضَتْ بِيَدَيْكَ؟ تَبْغِي لُهُمَا الشِّفَاءَ، وَتَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الْأَطْبَاءَ، لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاقُكَ، وَلَمْ تُسَعِفْ فِيهِمْ بِطَلَبَتِكَ، قَدْ مَثَلْتَ لَكَ بِهِمُ الدُّنْيَا نَفْسَكَ، وَبِمَصْرَعِهِمْ مَصْرَعَكَ. (۲)

الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ إِلَى دَارٍ مَقَرٍّ، وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَرَجُلٌ ابْتَعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا. (۳)

۱- .. البين: البعد والفراق (النهاية: ج ۱ ص ۱۷۲).

۲- .. نهج البلاغه: الحكمة ۱۳۱، خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۰۲، الإرشاد: ج ۱ ص ۲۹۶، تحف العقول: ص ۱۸۷، الأمالي للطوسي: ص ۵۹۴ ح ۱۲۳۱ والثلاثة الأخيره نحوه.

۳- .. خصائص الأئمة عليهم السلام: ص ۱۰۳، نهج البلاغه: الحكمة ۱۳۳، نثر الدر: ج ۱ ص ۲۹۵ فيه «فأوثقها» بدل «فاوبقها» وفيهما «لا» بدل «إلى»؛ دستور معالم الحكم: ص ۳۶.

ص: ۱۰۵

و باز در وصف دنیا که در باره اش سؤال شده بود: دنیا برای آن کس که به راستی دریابدش سرای راستی و برای کسی که آن را بفهمد، خانه عافیت و برای کسی که از آن توشه (آخرت) برگیرد منزل توانگری (و بی نیازی) و برای آن کس که از آن پند گیرد، جایگاه پند است. سجده گاه پیامبران خدا و نمازگاه فرشتگان و فرودگاه وحی او و بازارچه دوستداران خداست، که در آن رحمتش را کسب کنند و بهشت را به سود برند. پس کیست که دنیا را نکوهش می کند؟ با آنکه (دنیا) دوری خویش را اعلام کرد و جدایی خویش را ندا و فرزندان را از فنای خود خبر داد، با بلای خود بلای (آخرت) را نمایش داد و با شادمانی خود به سوی کسب شادمانی (آخرت) برانگیخت، با عافیت آسوده گذاشت و ناگهان فاجعه ساخت تا برانگیزد و بیم دهد و بترساند و هشدار دهد، پس مردمی آن را در صبح ندامت نکوهیدند و برخی دیگر آن را ستودند. دنیا به ایشان تذکر داد و آنان متذکر شدند و با آنان سخن گفت و آنان درست گفتند و پندشان داد و آنان هم پذیرفتند. پس ای نکوهشگر دنیا که هم بدان فریفته ای! با چه چیز دنیا را نکوهش می کنی؟! تو مجرمی یا او؟ کی تو را به خود شیفته و یا فریفته است؟ با به خاک کردن پدران پوسیده استخوانت؟ یا با زیر خاک نمودن مادرانت؟ چه بسیار بیمارانی که به کف خود دوا دادی و با دست خود پرستاری کردی و برایشان نسخه دارو گرفتی و پزشکان را بر سرشان خواندی ولی به مقصود خود نرسیدی و نیازت برنیامد (و شفا نیافتند). دنیا خود را بدان برایت نمایش داد و با فرو افتادنشان، افتادنت را نشان داد.

دنیاگذر گاهی به سوی اقامتگاه است و مردم در آن دو دسته اند: کسی که خود را فروخت و جانش را برده کرد و کسی که خود را خرید و آزادش ساخت.

ص: ۱۰۶

طَلَّابُ الْعِلْمِ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ فَاعْرِفُوهُمْ بِصَتِّهَا تِيهِمْ وَنُعُوتِيهِمْ: فَطَائِفَةٌ طَلَّبَتْهَا لِلْمِرَاءِ وَالْجِدَالِ ، وَطَائِفَةٌ طَلَّبَتْهَا لِلْإِسْتِطَالَةِ وَالْخَتْلِ (۱) ، وَطَائِفَةٌ طَلَّبَتْهَا لِلتَّفَقُّهِ وَالْعَمَلِ ؛ فَأَمَّا صَاحِبُ الْمِرَاءِ وَالْجِدَالِ فَمَوْذُ مِتَّأَدُّ ، مُتَّصِدٌ لِلْمِقَالِ فِي أُنْدِيَةِ الرَّجَالِ فَهُوَ كَاسٍ مِنَ التَّخْشَعِ (۲) عَارٍ مِنَ التَّوَرُّعِ ، فَأَعْمَى اللَّهُ بَصِيرَتَهُ وَقَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ أَثْرَهُ. وَأَمَّا صَاحِبُ الْإِسْتِطَالَةِ وَالْخَتْلِ فَذُو خَبِّ وَمَلَقٍ ، مَانِلٌ إِلَى أَشْكَالِهِ، مَضَادٌّ لِأَمثَالِهِ، وَهُوَ لِحَلْوَاتِهِمْ (۳) خَاضِعٌ، وَلِدِينِهِ هَاضِعٌ ، فَهَشَمَ اللَّهُ مِنْ هَذَا خَيْشُومَهُ ، وَقَطَعَ مِنْهُ حَيْزُومَهُ. وَأَمَّا صَاحِبُ التَّفَقُّهِ وَالْعَمَلِ ، فَذُو حُزْنٍ وَكَآبِهِ ، كَثِيرُ الْخَوْفِ وَالْبُكَاءِ ، طَوِيلُ الْإِيْتِهَالِ وَالِدُّعَاءِ ، عَارِفٌ بِزَمَانِهِ ، مُقْبَلٌ عَلَى شَأْنِهِ مُسْتَوْحِشٌ مِنْ أَوْثِقِ إِخْوَانِهِ قَدْ خَشَعَ فِي بُرْنِسِهِ (۴) ، وَقَامَ اللَّيْلَ فِي حِنْدِسِهِ (۵) ، فَشَدَّدَ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ ، وَأَعْطَاهُ مِمَّا خَافَ أَمَانَتَهُ. (۶)

وَقَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: تَبِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يُرِيدُ الْمَسْجِدَ ، فَتَنَهَيْدْتُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَقَالَ: يَا جَابِرُ، مَا هَذَا التَّنْفُسُ عَلَى دُنْيَا مَلَاذُهَا خَمْسٌ: مَأْكُولٌ، وَمَشْرُوبٌ، وَمَلْبُوسٌ، وَمَرْكُوبٌ، وَمَنْكُوحٌ؛ فَأَلَدُّ الْمَأْكُولِ الْعَسَلُ، وَهُوَ رِيْقُ ذُبَابِهِ، وَأَلَدُّ الْمَشْرُوبِ الْمَاءُ، وَكَفَى بِرُخْصِهِ وَإِبَاحَتِهِ، وَأَلَدُّ الْمَلْبُوسِ الدِّيَابِجُ، وَهُوَ لُعَابُ دُودِهِ، وَأَلَدُّ الْمَرْكُوبِ الدَّوَابُّ وَهِيَ قَوَاتِلُ، وَأَلَدُّ الْمَنْكُوحِ النِّسَاءُ، وَهِنَّ مَبَالٍ لِمَبَالٍ، وَإِنَّمَا يُرَادُ أَحْسَنُ مَا فِي الْمَرَأَةِ لِأَفْبَحِ مَا فِيهَا. قَالَ جَابِرٌ: فَانصرفتُ وَأَنَا أَزْهَدُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا. (۷)

۱- .. وفي «أ»: والحيل ، في الموضعين.

۲- .. وفي «أ»: التجمّع.

۳- .. وفي «ب»: لحلوانهم.

۴- .. البرنس : كل ثوب رأسه منه ملتزق به. وقال الجوهرى : هو قلنسوه طويله كان النساك يلبسونها في صدر الإسلام (النهايه : ج ۱ ص ۱۲۱).

۵- .. ليل حندس : أى مظلم (لسان العرب : ج ۶ ص ۵۸).

۶- .. الكافى : ج ۱ ص ۴۹ ح ۵، الخصال : ص ۱۹۴ ح ۲۶۹، الأمالى للصدوق : ص ۷۲۷ ح ۹۹۷ كلها نحوه.

۷- .. مطالب السؤل : ص ۵۶ نحوه.

ص: ۱۰۷

جویندگان دانش سه گونه اند. آنان را به ویژگی‌ها و صفاتشان بشناس: دسته‌ای آن را برای کشمکش و ستیزه جویی و دسته‌ای برای برتری جویی و دام گستری و گروهی نیز برای فهم و عمل می‌جویند. اما صاحب جدال و ستیزه جویی، آزار دهنده و ستیزه گر است و در حلقه‌های علمی سخن گوید و جامه فروتنی به تن کند، ولی از پروا تهی باشد، خدا هم او را کور می‌گرداند و اثرش را از میان آثار دانشمندان می‌زداید. اما آنکه برای برتری و دام گستری آمده است، پنهان کار و چاپلوس است. به مانند خود متمایل و با امثال خود درگیر است. خورنده حلوی آنان (=قدرتمندان) و پایمال کننده دین خویش است. از این روست که خداوند بینی اش را خرد کند و خرخره اش را ببرد. اما آن که فهم و عامل است، اندیشناک و غمین و بیمناک و گریان و همیشه به راز و نیاز و پر دعاست. آگاه به زمان است و در اندیشه کار خویش و از مطمئن‌ترین برادرانش در بیم. ردایش را بر سر می‌کشد و در تاریکی شب بر می‌خیزد. خدا هم پایش را استوار می‌سازد و در روز قیامت او را ایمن می‌دارد.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: در پی امیرمؤمنان علی علیه السلام که به سوی مسجد می‌رفت، روان شدم. پس آهی سرد برکشید و به من رو نمود و گفت: ای جابر، این آه سرد بر دنیا نیست که لذتهای آن پنج چیز است: خوردنی و نوشیدنی و پوشیدنی و مرکب و همخوابه؛ لذیذترین خوردنی، عسل است و آن آب دهان حشره‌ای است و لذیذترین نوشیدنی آب است که فراوان است و مباح و بهترین پوشیدنی دیباست که آب دهان کرم (ابریشم) است و بهترین مرکب، چهارپایان هستند که گشاده انسان اند. و لذت بخش‌ترین همخوابه، زن است که آمیزش با او، ورود آلت بول در جایگاه بول است. و نیکوترین زنان را به خاطر زشت‌ترین چیزی که در آن است می‌خواهند. جابر گوید: من بازگشتم در حالی که بی‌رغبت‌ترین مردم به دنیا بودم.

ص: ۱۰۸

إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا ، فَمَنْ أَدَاهُ زَادَهُ ، وَمَنْ قَصَرَ فَقَدَ عَرَّضَ النِّعْمَةَ لِحُلُولِ النَّقْمَةِ ، فَلْيَرَكُمُ اللَّهُ مِنَ النِّعَمِ وَجَلِينَ كَمَا يَرَاكُمْ عِنْدَ الْمِحْنِ رَاجِينَ . وَمَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ ذَاتُ يَدِهِ ، فَلَمْ يَرَ أَنَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَمَحِيصٌ فَقَدَ مِنْ مَخَوْفًا ، وَمَنْ ضَمَّقَ عَلَيْهِ ذَاتُ يَدِهِ فَلَمْ يَرَ أَنَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَمَحِيصٌ فَقَدَ ضَمَّقَ مَأْمُولًا . وَعَلِمُوا أَنَّ أَصْعَرَ الْحَسِيدِ أَكْبَرُ دَاءِ الْجَسَدِ ، يَبْتَدِئُ بِجَسَدِهِ (۱) كَالْوَلَدِ وَالْوَالِدِ ، ثُمَّ يَنْتَقِلُ عَنِ الْأَقْرَابِ إِلَى الْأَبَاعِدِ ، فَأَعَاذَكُمُ اللَّهُ مِنَ الْحَسَدِ نَكِدِهِ . (۲)

يَجِبُ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَتَعَهَّدَ أُمُورَهُ ، وَيَتَفَقَّدَ أَعْوَانَهُ ، حَتَّى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِحْسَانُ مُحْسِنٍ ، وَلَا إِسَاءَةُ مُسِيءٍ ، ثُمَّ لَا يَتْرُكُ أَحَدَهُمَا بِغَيْرِ جَزَاءٍ ؛ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ ذَلِكَ تَهَاوَنَ الْمُحْسِنُ ، وَاجْتَرَأَ الْمُسِيءُ وَفَسَدَ الْأَمْرُ ، وَضَاعَ الْعَمَلُ . (۳) أَخَذَ هَذَا الْقَوْلَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبَّاسِ الصَّوَلِيِّ (۴) فَقَالَ: إِذَا كَانَ لِلْمُحْسِنِ مِنَ الثَّوَابِ مَا يَنْفَعُهُو لِلْمُسِيءِ مِنَ الْعِقَابِ مَا يَقْمَعُهُ بِذَلِكَ الْمُحْسِنُ مَا عِنْدَهُ رَغْبَهُو انْقَادَ الْمُسِيءِ لِلْحَقِّ رَهْبَهُ .

أَفْضَلُ الْأُمُورِ التَّسْلِيمُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ، وَالرَّاحَةُ إِلَى الْيَقِينِ ، وَأَيُّنَ الْمَهْرَبُ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ ، وَإِنَّمَا تَتَقَلَّبُ فِي كَفِّ الطَّالِبِ . أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ زُفِعَتْ لَنَا رَايَةٌ ، وَمُدَّتْ لَنَا غَايَةٌ ، فَقِيلَ فِي الرَّايَةِ (أَنْ) (۵) اتَّبِعُوهَا ، وَفِي الْغَايَةِ أَنْ اجْرُوا (إِلَيْهَا) (۶) وَلَا تَعُدُّوهَا . ۷

۱- .. وفي «أ»: بحسده.

۲- .. نهج البلاغه: الحكمة ۲۴۴ وفيه صدره إلى «النقمة» والحكمة ۳۵۸ وفيه من «فليركم» إلى «مأمولاً»، تحف العقول: ص ۲۰۶ وفيه صدره إلى «مأمولاً» وكلها نحوه.

۳- .. وفي «أ»: الأمل.

۴- .. قد مر ذكره في ذيل ح.

۵- .. أثبتناه من «ب».

۶- .. راجع: الفتوح: ج ۶ ص ۲۴۰.

ص: ۱۰۹

خدا را در هر نعمتی حقی است، هر که آن را ادا کند، افزونش کند و هر که کوتاهی کند، نعمتش را در معرض نقت و تباهی نهاده است: پس باید خداوند شما را از نعمت‌ها بیمناک ببیند، همان گونه که در محنت‌ها، امیدوارتان می‌بیند. و هر کس خداوند بهره‌اش را فراخ کند و آن را آزمایشی از سوی خداوند نبیند، خود را از چیزی ترسناک، ایمن پنداشته است و هر کس خداوند روزگاری بر او سخت گیرد و آن را آزمایشی از سوی خداوند نبیند، امید [به پاداش] را تباه کرده است. و بدانید که کمترین حسادت برای بدن، بزرگترین بیماری است که از شخص حسود آغاز می‌گردد و به فرزندان او منتقل می‌شود و از نزدیکان به دورترها می‌رسد خداوند شما را از حسادت و بدبختی حفظ کند.

بر حاکم، لازم است که به کارهایش رسیدگی کند و از احوال یارانش جويا شود تا نیکی نیکوکار و بدی بدکارشان بر او پوشیده نماند و هیچ یک از آنان را بدون جزا نگذارد که اگر چنین نکند، نیکوکار سست و بدکار گستاخ شود و کار تباه گردد و عمل، ضایع. این گفته را ابراهیم بن عباس صولی (۱) به شعر درآورده و سروده است: چون نیکوکار پاداش کار خود را ببیند و بدکار مجازات کوبنده شود نیکوکار هر چه دارد از سر رغبت بدهد و بدکار از سر ترس، مطیع حق شود

برترین کارها، تسلیم در برابر خدای متعال است و آرامش از سر یقین و کجاست گریزگاه از آنچه شدنی است؟ و تو در کف قدرت کسی هستی که در پی توست. ای مردم، پرچمی برای ما برافراشته گشته و هدفی معین و گفته شده که به دنبال پرچم باشید و به سوی هدف بروید و از آن درمگذرید.

ص: ۱۱۰

ما سألتني أحد قط حاجة إلا كان له الفضل عليّ. قيل: لم ذاك يا أمير المؤمنين؟ قال: لأنه يسألني بالوجه الذي يسأل به ربه. (۱)

أعز العز العلم؛ لأن به معرفه المعاد والمعاش، وأذل الذل الجهل؛ لأن صاحبه أصم، أبكم، أعمى، حيران. (۲)

وعن ابن عباس قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: قيام (۳) الدنيا بأربعه: عالم يستعمل علمه، وجاهل لا يستنكف من التعلم، وغني لا يبخل بمعروفه، وفقير لا يبيع دينه؛ فإذا لم يستعمل العالم علمه استنكف الجاهل من التعلم منه، وإذا بخل الغني بماله شره الفقير إلى الحرام. فسدت الدنيا بكثرة الجهال والفجار. (۴)

الفقيه، الذي لا يقنط الناس من رحمه الله، ولا يؤمنهم (من) (۵) مكر الله، ولا يؤيسهم من روح الله، ولا يرخص لهم في معاصي الله تعالى. (۶)

۱-.. تاريخ مدينه دمشق: ج ۹، ص ۵۳ عن أسماء بن خارجة نحوه.

۲-.. لم نجده في المصادر ولكن ورد في معناه روايات في كتاب «العلم والحكمه في الكتاب والسنة»: ص ۴۲.

۳-.. في بقیه المصادر: قوام.

۴-.. نهج البلاغه: الحكمه ۳۷۲، الخصال: ص ۱۹۷ ح ۵، تحف العقول: ص ۲۲۲ كلها نحوه.

۵-.. أثبتناه من «ب».

۶-.. نثر الدر: ج ۱ ص ۳۱۸، نهج البلاغه: الحكمه ۹۰ وليس فيه ذيله، الكافي: ج ۱ ص ۳۶ ح ۳، معاني الأخبار: ص ۲۲۶؛ سنن

الدارمي: ج ۱ ص ۹۴ ح ۳۰۲ وفي الثلاثة الأخيره «عذاب» بدل «مكر» وليس فيها «لا يؤيسهم من روح الله».

ص: ۱۱۱

هیچ کس از من چیزی نخواست جز آن که او بر من فضیلت یافت. گفته شد: ای امیرمؤمنان، چگونه می شود؟! فرمود: چون با همان چهره ای از من درخواست می کند که از پروردگارش می طلبد.

بهترین عزت، علم است؛ چون شناخت دنیا و آخرت با آن حاصل آید و بدترین خواری، نادانی است؛ چون نادان، کر و لال و کور و سرگردان است.

از ابن عباس: قوام دنیا به چهار چیز است: دانشمندی که دانشش را به کار می بندد و نادانی که از آموختن سر نمی پیچد و بخشنده ای که از احسان بخل نمی ورزد و ناداری که آخرتش را به دنیایش نمی فروشد. پس هرگاه دانشمند دانشش را تباه کند، نادان از آموختن سرپیچد و هرگاه توانگر از احسان بخل ورزد، تهیدست به حرامخواری روی آورد (و آخرتش را به دنیایش بفروشد) دنیا با فراوانی نابخردان و تبهاران تباه گردد.

فقیه [کامل] کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس نکند و از مکر او ایمنشان ندارد و از بخشش خدا نومیدشان نسازد و اجازه معصیت خدای متعال را به آنها ندهد.

ص: ۱۱۲

وَمِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ الرَّكِيِّ أَبِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الْمَعْرُوفُ مَا لَمْ يَتَقَدَّمْهُ مَطْلٌ ، وَلَمْ يَتَّبِعْهُ مَنْ . (۱)

التَّبَرُّعُ بِالْمَعْرُوفِ ، وَالْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ مِنْ أَكْبَرِ السُّؤَادِ . (۲)

وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْبُخْلِ فَقَالَ: هُوَ أَنْ يَرَى الرَّجُلُ مَا أَنْفَقَهُ تَلْفًا ، وَمَا أَمْسَكَهُ شَرَفًا . (۳)

مَنْ عَدَّدَ نِعْمَهُ مَحَقَّ (۴) كَرَمَهُ . (۵)

الْوَحْشَةُ مِنَ النَّاسِ عَلَى مِقْدَارِ الْفِطْنَةِ بِهِمْ . (۶)

الْوَعْدُ مَرَضٌ فِي الْجُودِ ، وَالْإِنْجَازُ دَوَاءُهُ . (۷) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى : الْإِنْجَازُ دَوَاءُ الْكَرَمِ . (۸)

لَا تُعَاجِلِ الذَّنْبَ بِالْعُقُوبَةِ ، وَاجْعَلْ بَيْنَهُمَا لِإِعْتِدَارٍ طَرِيقًا . (۹)

۱- .. الدرّه الباهره : ص ۲۱ ، ح ۳۷؛ العدد القويه : ص ۳۷ ح ۳۳؛ عيون الحكم والمواعظ : ص ۲۳۸ ح ۴۵۴۰ نحوه.

۲- .. نشر الدرّ: ج ۱ ص ۳۳۳ وراجع تاريخ اليعقوبی: ج ۲ ص ۲۲۶.

۳- .. نشر الدرّ: ج ۱ ص ۳۳۳، معانی الأخبار: ص ۲۴۵ ح ۳، تحف العقول: ص ۲۲۵ كلاهما نحوه.

۴- .. المَحَقُّ: النَّقْصُ وَالْمَخُ وَالْإِبْطَالُ (النهايه: ج ۴ ص ۳۰۳).

۵- .. الدرّه الباهره : ص ۲۱، ح ۳۹؛ العدد القويه : ص ۳۷ ح ۳۵.

۶- .. العدد القويه : ص ۳۷ ح ۳۶.

۷- .. العدد القويه : ص ۳۷ ح ۳۷.

۸- .. الدرّه الباهره : ص ۲۱، ح ۴۰؛ العدد القويه : ص ۳۷، ح ۳۸.

۹- .. نشر الدرّ: ج ۳ ص ۱۵۳ من دون إسنادٍ إلى المعصوم.

ص: ۱۱۳

از سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام

از سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام (۱) نیکی و احسان آن است که تأخیری در پیش و منتی در پس نداشته باشد.

نیکی و احسان اختیاری و عطای پیش از درخواست از بزرگترین بزرگی هاست.

و از معنای بخل پرسیده شد، فرمود: بخل آن است که انسان آنچه را بخشیده، تلف پندارد و آنچه را نگاه داشته، شرف بداند.

آن که نعمت هایش را می شمارد، کرمش را نابود می کند.

دوری از مردم به اندازه شناخت آنهاست.

و عده دادن، عارضه سخاوت است و وفاکردن به آن، دوی آن. و در روایتی دیگر آمده است: وفای به وعده، دوی کرم است.

در کیفر گناه شتاب مکن و میان آن دو، راهی برای عذر آوردن بگذار.

۱- امام حسن علیه السلام در نیمه رمضان سال دوم و یا سوم هجری در مدینه به دنیا آمد و در ۲۸ صفر سال ۴۹ و یا ۵۰ هجری در مدینه به شهادت رسید و در بقیع به خاک سپرده شد. لقب حضرت «مجتبی» و کنیه ایشان «ابو محمّد» بود. برخی از خطبه های ایشان در دوره کوتاه خلافت و نیز سخنان ایشان در طول امامت در کتاب «تحف العقول» آمده است.

ص: ۱۱۴

المِزَاحُ يَأْكُلُ الْهَيْبَةَ ، وَقَدْ أَكْثَرَ مِنَ الْهَيْبَةِ الصَّامِتُ. (۱)

المَسْئُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَ ، وَمُسْتَرْقٌ بِالْوَعْدِ حَتَّى يُنْجَرَ. (۲)

المَصَائِبُ مَفَاتِيحُ الْأَجْرِ. (۳)

النَّعْمَةُ مِحْنَةٌ ، فَإِنْ شُكِرَتْ كَانَتْ كَنْزًا ، وَإِنْ كُفِرَتْ صَارَتْ نِقْمَةً. (۴)

الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ ، بَطِينُهُ الْعَوْدُ. (۵)

لَا يَعْزُبُ الرَّأْيُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ. (۶)

مَنْ قَلَّ ذَلٌّ ، وَخَيْرُ الْغِنَى الْقُنُوعُ ، وَشَرُّ الْفَقْرِ الْخُضُوعُ. (۷)

كِفَاكَ مِنْ لِسَانِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سَبِيلَ رُشْدِكَ مِنْ عَيْتِكَ. (۸)

وَرَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: قُمْ فَاخْطُبْ لِأَسْمَعَ كَلَامَكَ فَقَامَ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مِنْ تَكَلَّمٍ سَمِعَ كَلَامَهُ ، وَمَنْ سَيَّكَتَ عَلِمَ مَا فِي ضَمِيرِهِ ، وَمَنْ عَاشَ فَعَلِيهِ رِزْقُهُ ، وَمَنْ مَاتَ فَالِيهِ مَعَادُهُ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم. أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّ الْقُبُورَ مَحَلَّتْنَا ، وَالْقِيَامَ مَوْعِدُنَا ، وَاللَّهُ عَارِضُنَا. إِنَّ عَلِيًّا بَابٌ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ مُؤْمِنًا ، وَمَنْ خَرَجَ عَنْهُ كَانَ كَافِرًا. فَقَامَ إِلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَالْتَزَمَهُ وَقَالَ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي «ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (۹). (۱۰)

۱- .. العدد القويّ: ص ۳۷ ح ۴۰.

۲- .. نهج البلاغه: الحكمة ۳۳۶، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۲۸۵، جاويدان خرد (الحكمة الخالده): ص ۱۱۲ كلّها عن الإمام عليّ عليه السلام وفيها صدره.

۳- .. العدد القويّ: ص ۳۷ ح ۴۲، مسکن النوّاد: ص ۴۹، أعلام الدين: ص ۲۹۷.

۴- .. العدد القويّ: ص ۳۷ ح ۴۳ وفيه «نعمه» بدل «كنزا».

۵- .. نثر الدرّ: ج ۳ ص ۱۵۳ من دون إسنادٍ إلى المعصوم.

۶- .. العدد القويّ: ص ۳۷ ح ۴۵ وفيه «يعرف» بدل «يعزب».

۷- .. نثر الدرّ: ج ۶ ص ۴۰۴ من دون إسنادٍ إلى المعصوم، الإرشاد: ج ۱ ص ۳۰۴، كنز الفوائد: ج ۲ ص ۱۹۴ كلاهما نحوه وليس فيهما «من قلّ ذلّ»، تحف العقول: ص ۹۶ وفيه صدره والثلاثة الأخيره عن الإمام عليّ عليه السلام.

۸- .. نهج البلاغه: الحكمة ۴۲۱ وفيه «عقلك» بدل «لسانك».

۹- .. آل عمران: ۳۴.

۱۰- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۲۸ وليس فيه «وصلّى الله» إلى «وسلّم».

ص: ۱۱۵

شوخی ، هیبت را می برد و انسان ساکت ، هیبتی فراوان می یابد.

کسی که از او چیزی خواسته می شود تا وعده ندهد، آزاد است و چون وعده داد، در بند آن است تا آنگاه که به آن وفا کند.

مصیبت ها، کلید اجر و پاداش اند.

نعمت ، آزمون است، اگر سپاسش بگزاری اندوخته ای (گرانها) است و اگر کفرانش کنی نعمت می شود.

فرصت ، زود می رود و دیر می آید.

رای و اندیشه، جز هنگام خشم پنهان نمی ماند.

هر که نادار شود، خوار می گردد و بهترین بی نیازی، قناعت است و بدترین ناداری ، اظهار خواری.

آن اندازه از زبانت تو را بس که راه هدایت را از گمراهی ات برایت روشن بدارد.

روایت شده است که امیرمؤمنان به حسن بن علی علیهماالسلام گفت : برخیز و سخن بران تا سخنت را بشنوم ، پس برخاست و گفت: سپاس خدای را که سخن هر گوینده ای را می شنود و هر کس ساکت بماند، از درون او آگاهی دارد و هر کس زنده بماند رزق و روزیش به عهده اوست و هر کس بمیرد ، بازگشتنش به سوی هموست و خدا بر سرور ما محمد و خاندان پاکش درود و سلام بفرستد. اما بعد ، گورها ، جایگاه ماست و رستاخیز ، وعده گاه ما و خداوند جلوگیرنده ما. بی گمان، علی ، دروازه ای است که هر کس از آن درآید، با ایمان و در امان است و هر کس از آن بیرون رود کافر. پس علی علیه السلام برخاست و به سوی او رفت و وی را در آغوش گرفت و گفت : پدر و مادرم فدایت باد «فرزندانی هستند، برخی از برخی پدیدآمده و خداوند شنوا و داناست».

ص: ۱۱۶

ومن کلامه علیه السلام: إن هذا القرآن فيه مصابيح النور، وشفاء الصدور، فليجل جال بصره، وليلجم (۱) الصفة قلبه؛ فإن التفكير حياة قلب البصير، كما يمشى المستنير في الظلمات بالنور. (۲)

واعتل أمير المؤمنين عليه السلام بالبصره، فخرج الحسن عليه السلام يوم الجمعة فصلى الغداة بالناس وحمد الله وأثنى عليه، وصلى على النبي صلى الله عليه وآله، ثم قال: إن الله لم يبعث نبيا إلا اختار له (۳) نفسا، ورهطا، وبيتا، والذي بعث محمدا صلى الله عليه وآله بالحق نبيا، لا ينقص أحد من حقنا إلا نقصه الله من عمله، ولا تكون علينا دولة إلا كانت لنا عاقبه، «ولتعلمن نبأه بعد حين» (۴). (۵)

ولما خرج حوثره الأسدي (على معاوية) (۶) وجه معاوية إلى الحسن عليه السلام يسأله أن يكون المتولى لمحاربه الخوارج، فقال: والله لقد كفت عنك لحن دماء المسلمين، وما أحسب ذلك يسعني. أفاقاتل عنك قوما أنت والله أولى منهم؟! (۷)

ولما قدم معاوية المدينة صعد المبر فخطب ونال من أمير المؤمنين علي عليه السلام، فقام الحسن عليه السلام فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: إن الله تعالى لم يبعث نبيا إلا جعل له عدوا من المجرمين، قال الله تعالى: «وكذ لك جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين» (۸) فأنا ابن علي بن أبي طالب وأنت ابن صخر، وأمك هند وأمى فاطمه، وجدتك قتيله وخذتني خديجه؛ فلعن الله الأمتنا حسبا، وأحملنا ذكرا، وأعظمنا كفرا، وأشدنا نفاقا. فصاح أهل المسجد: آمين آمين! وقطع معاوية خطبته ودخل منزله. (۹)

۱-.. وفي «أ»: «وليلحم وفي الكافي: ج ۲، ص ۶۰۰» ويفتح للضياء نظره، وفي النوادر: ص ۱۴۴ «وفليح رجل بصره وليبلغ النصفه نظره» وفي العدد القويه: ص ۳۸، ح ۴۹ «وليلحم الصفه فكره».

۲-.. نثر الدر: ج ۱ ص ۳۲۸ وفيه «التكفير» بدل «التفكير»، الكافي: ج ۲ ص ۶۰۰ ح ۵ عن الإمام الصادق عليه السلام وج ۱ ص ۲۸ ح ۳۴ عن الإمام علي عليه السلام وفيه ذيله من «فإن التفكير» وكلاهما نحوه.

۳-.. وفي «أ»: اختاره.

۴-.. ص: ۸۸.

۵-.. نثر الدر: ج ۱ ص ۳۲۹، الأمالى للطوسى: ص ۸۳ ح ۱۲۱ وفيه ذيله من «لا-ينقص» نحوه؛ مروج الذهب: ج ۳ ص ۹ وفيه «نقيا» بدل «نفسا».

۶-.. أثبتناه من «ب».

۷-.. نثر الدر: ج ۱ ص ۳۲۹.

۸-.. الفرقان: ۳۱.

۹-.. نثر الدر: ج ۱ ص ۳۲۹، الإرشاد: ج ۲ ص ۱۵؛ مقاتل الطالبين: ص ۷۸ كلاهما نحوه وليس فيها من «قال الله» إلى «المجرمين».

ص: ۱۱۷

و از سخنان اوست: در این قرآن، چراغهای نورافشان و شفای سینه هاست، پس باید دیده را جلا داد و دل را از معرفت آن انباشت که اندیشیدن، مایه زندگی دل بیناست، همان گونه که چراغدار با نور در تاریکی ها راه می پیماید.

و امیرمؤمنان در بصره بیمار شد، پس امام حسن روز جمعه بیرون آمد و نماز صبح را با مردم خواند و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوند پیامبری برنینگیخت جز آن که برای او (کسی چون) جان و خاندان و خانه ای برگزید و سوگند به آن که پیامبر را به حقّ به پیامبری برگزید، هیچ کس از حقّ ما کم نمی نهد جز آن که خداوند از عملش کم می گذارد و روزگار بر زیان ما نمی چرخد جز آن که عاقبت از آن ماست و «بی گمان خبرش را پس از چندی خواهید دانست.»

چون حوثره اسدی بر معاویه شورید، معاویه به سوی [امام] حسن علیه السلام فرستاد و از او خواست تا جنگ با خوارج را به عهده بگیرد، اما او پاسخ داد: به خدا سوگند، از جنگ با تو دست کشیدم، چون می خواستم خون مسلمانان را حفظ کنم و گمان نمی دارم که بر من روا باشد از سوی تو با کسانی بجنگم که جنگ با تو از جنگ با آنان سزاوارتر باشد.

چون معاویه به مدینه منوره وارد شد، از منبر بالا رفت و خطبه خواند و به امیرمؤمنان علی علیه السلام ناسزا گفت. پس [امام] حسن علیه السلام برخاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت: خداوند متعال پیامبری را برنینگیخت جز آن که دشمنی از میان مجرمان برای او قرار داد؛ خداوند متعال می فرماید: «و این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از میان مجرمان قرار دادیم». من پسر علی بن ابی طالبم و تو پسر صخری و مادر تو، هند و مادر من، فاطمه و جدّه تو قتيله و جدّه من خدیجه است، خداوند از میان ما آن کس را لعنت کند که تبارش پست تر و در یادها کمتر و کفرش بیشتر و نفاقش شدیدتر است. پس اهل مسجد فریاد آمین، آمین برکشیدند و معاویه خطبه اش را قطع کرد و به سکونت گاهش رفت.

ص: ۱۱۸

وقیل له علیه السلام: فیک عَظْمُهُ، قال: لا، بل فی عِزِّهِ، قال الله تعالی: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (۱). (۲)

وقال الشَّعْبِيُّ: كَانَ معاويةُ كالجَمَلِ الطَّبِّ (۳)، قال يوماً والحسنُ عليه السلام عندهُ: (أنا ابنُ بطحاءِ مَكَّةَ) (۴) أنا ابنُ بحرِها جوداً وأكرمُها جِدوداً، وأنصُرُها عوداً. فقال الحسنُ عليه السلام: أَفَعَلَيْ تَفْتَحِرُ! أنا ابنُ أعراقِ الثَّرى، أنا ابنُ سَيِّدِ أَهْلِ الدُّنْيَا، أنا ابنُ مَنْ رِضاهُ رِضَى الرَّحْمَانِ، وَسَيِّئُهُ سَيِّئُ الرَّحْمَانِ، هل لك يا معاويةُ مِنْ قَدِيمِ تَباهي بِهِ، أو أَبِ تَفاخِرُنِي بِهِ؟ قل: لا، أو نعم، أَيْ ذَلِكَ شَتَّتْ، فإن قلت: نعم، أبيت، وإن قلت: لا، عَرَفْتُ. قال معاويةُ: فَأِنِّي أَقول: لا، تصديقا لك. فقال الحسنُ عليه السلام (متمثلاً) (۵): الحَقُّ أبلج ما يُضِلُّ سَبيلَهُ الحَقُّ يَعرفُهُ ذُوو الألبابِ. (۶)

قيل: أتاَهُ رَجُلٌ فقال: إن فلاناً يَقَعُ فِیک، فقال: أَلَيْتَنِي في تَعَبٍ، أريدُ الآنَ أن أَسْتَغفَرَ لِي ولَهُ. ۷

۱-.. المنافقون : ۸.

۲-.. تحف العقول : ص ۲۳۴، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۳۰.

۳-.. الطبّ: يعنيلحاذق بالضراب. وقيل: الطبّ من الإبل: الذي لا يضع خفه إلّا حيث يبصر (النهاية: ج ۳ ص ۱۱۰).

۴-.. أثبتناهما من «ب».

۵-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۳۲ وفيه «عُرفت» بدل «أبيت» و «أثبت» بدل «عرفت».

۶-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۳۲.

ص: ۱۱۹

به امام حسن علیه السلام گفته شد: در تو بزرگ منشی است. فرمود: نه، بلکه این عزت است، خداوند متعال می فرماید: «و عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.»

شعبی می گوید: معاویه زیرک و کارکشته بود. روزی که [امام] حسن علیه السلام نیز نزدش بود گفت: من فرزند شنزار مگه ام، من پسر دریای جود آن و کریم ترین نیاکان و خرمترین شاخه آن هستم. پس [امام] حسن علیه السلام فرمود: آیا بر من فخر می فروشی؟! من فرزند ریشه های زمینم، من پسر سرور همه جهانیانم، من پسر کسی ام که خشنودی او خشنودی خدای رحمان و ناخشنودیش ناخشنودی اوست. ای معاویه، آیا تو پیشینه ای داری که بدان ببالی یا پدری که به آن افتخار کنی؟ بگو: آری یا نه، هر کدام را خواستی بگو. اگر بگویی: آری، عناد ورزیده ای و اگر بگویی: نه، فهمیده ای. معاویه گفت: من می گویم: نه، تا تو را تصدیق کنم. پس [امام] حسن علیه السلام به این شعر تمثیل جست: حقیقت، روشن است و راهش گم نمی شود و حقیقت را خردمندان می شناسند.

مردی نزد امام حسن علیه السلام آمد و گفت: فلان کس به تو دشنام می دهد. امام فرمود: مرا به زحمت انداختی، اکنون باید برای تو و او از خدا آمرزش بخواهم.

ص: ۱۲۰

إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَكَرَمًا فِي لَيْنٍ، وَخِزْمًا فِي عِلْمٍ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَتَوَسُّعًا فِي نَفَقِهِ (۱)، وَقَصْدًا فِي عِبَادِهِ، وَتَحَرُّجًا مِنَ الطَّمَعِ، وَبِرًّا فِي اسْتِقَامِهِ، لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَبْغِضُ، وَلَا يَأْتُمُّ فِيمَنْ يُحِبُّ، وَلَا يَدَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ، وَلَا يَجْحَدُ حَقًّا هُوَ عَلَيْهِ، وَلَا يَهْمُزُ وَلَا يَلْمُزُ وَلَا يَبْغِي، مُتَحَشِّعٌ فِي الصَّلَاةِ، مَتَوَسِّعٌ فِي الزَّكَاةِ، شَدِيدٌ فِي الرِّخَاءِ، صَابِرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، قَانِعٌ بِالذِّى لَهُ، لَا يَطْمَحُ بِهِ الْغَيْظُ، وَلَا يَجْمَحُ بِهِ الشُّحُّ، يُخَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ، وَيَسْكُتُ لِيَسْلَمَ، يَصْبِرُ إِنْ بَغِيَ عَلَيْهِ لِيَكُونَ إِلَهُهُ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. (۲)

تُجْهَلُ النَّعْمُ مَا أَقَامَتْ، فَإِذَا وَلَّتْ عُرِفَتْ. (۳)

إِذَا سَمِعَتْ أَحَدًا يَتَنَاوَلُ أَعْرَاضَ النَّاسِ فَاجْتَهِدْ أَنْ لَا يَعْرِفَكَ؛ فَإِنَّ أَشْقَى الْأَعْرَاضِ بِهِ مَعَارِفُهُ. (۴)

لَا تَتَكَلَّفْ مَا لَا تُطِيقُ، وَلَا تَتَعَرَّضْ لِمَا لَا تُدْرِكُ، وَلَا تَعْدُ بِمَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَلَا تُنْفِقْ إِلَّا بِقَدْرِ مَا تَسْتَفِيدُ، وَلَا تَطْلُبْ مِنَ الْجَزَاءِ إِلَّا بِقَدْرِ مَا عِنْدَكَ مِنَ الْعَنَاءِ (۵)، وَلَا تَفْرَحْ إِلَّا بِمَا نِلْتَ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَلَا تَتَنَاوَلْ إِلَّا مَا تَرَى نَفْسَكَ أَهْلًا لَهُ؛ فَإِنَّ تَكْلُفَ مَا لَا تُطِيقُ سَفَهٌ، وَالسَّعْيُ فِيمَا لَا تُدْرِكُ عَنَاءٌ، وَعِدَّةُ مَا لَا تُنْجِزُ تَفْضِيحٌ، وَالْإِنْفَاقُ مِنْ غَيْرِ فَائِدَةٍ حَرْبٌ، وَطَلْبُ الْجَزَاءِ بِغَيْرِ عَنَاءٍ سَخَافَةٌ، وَبُلُوغُ الْمَنْزِلَةِ بِغَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ يُشْفَى عَلَى الْهَلَكَةِ. (۶)

بَعْدَ وَفَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَدْ حَظَبَ، فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا ثَنَانَا عَنْ قِتَالِ أَهْلِ الشَّامِ شَكٌّ وَلَا نَدَمٌ. وَإِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ أَهْلَ الشَّامِ بِالسَّلَامَةِ وَالصَّبْرِ، فَشَيَّبَتِ السَّلَامَةُ بِالْعَدَاوَةِ، وَالصَّبْرُ بِالْجَزَعِ، وَكُنْتُمْ فِي مُبْتَدَأِكُمْ إِلَى صَفِيِّينَ، وَدِينُكُمْ أَمَامَ دُنْيَاكُمْ، وَقَدْ أَصْبَحْتُمْ وَدُنْيَاكُمْ أَمَامَ دِينِكُمْ، وَكُنَّا لَكُمْ وَكُنْتُمْ لَنَا، فَصَرَّيْنَا لَنَا، وَكُنَّا لَكُمْ وَأَصْبَحْتُمْ بَعْدَ ذَلِكَ تَعُدُّونَ قَتِيلَيْنِ: قَتِيلًا بِصَفِيِّينَ تَبْكَونَ عَلَيْهِ، وَقَتِيلًا بِالنَّهْرَوَانِ تَطْلُبُونَ نَارَهُ، فَأَمَّا الْبَاكِيُّ فَخَاذِلٌ، وَأَمَّا الطَّالِبُ فَتَائِرٌ، وَإِنْ مُعَاوِيَةَ قَدْ دَعَا إِلَى أَمْرِ لَيْسَ فِيهِ عِزٌّ وَلَا نَصْفَةٌ، فَإِنْ أَرَدْتُمْ الْمَوْتَ رَدَدْنَاهُ إِلَيْهِ، وَحَاكَمْنَاهُ إِلَى اللَّهِ، وَإِنْ أَرَدْتُمْ الْحَيَاةَ قَبَلْنَاهُ، وَأَخَذْنَا بِالرُّضَى. فَنَادَاهُ الْقَوْمُ: الْبَقِيَّةُ الْبَقِيَّةُ! (۷)

۱- .. وفى «أ»: تفقه.

۲- .. جامع الأخبار: ص ۳۳۹ ح ۹۴۹.

۳- .. أعلام الدين: ص ۲۹۷.

۴- .. الدرر الباهره: ص ۲۲، ح ۴۳؛ أعلام الدين: ص ۲۹۷ وفيه «أشقى الناس» بدل «أشقى الأعراض».

۵- .. وفى «أ»: غناء، فى كلا الموضوعين.

۶- .. مقصد الراغب: ۱۲۸ (مخطوط) إلى قوله: «والانفاق»، كلمات الإمام الحسين عليه السلام: ص ۷۶۷، ۹۳۹ ناقلًا عن أسرار الحكماء إلى قوله: «فإن تكلف».

۷- .. تحف العقول: ص ۲۳۴ وفيه صدره إلى «أمام دينكم».

ص: ۱۲۱

از اخلاق مؤمن است: نیرومندی در دین، و بزرگی با نرمی، و استواراندیشی با آگاهی، و دانش با بردباری، و تنگ نگرفتن در زندگی و میانه روی در عبادت و دوری از طمع و استمرار در نیکی؛ نه بر دشمنش ستم می کند و نه به خاطر دوستش گناه، و آنچه را که از آن او نیست، نمی خواهد و حقی را که بر گردن اوست انکار نمی کند، سخن چینی و عیبگویی و ستم نمی کند. در نماز، فروتن و در زکات، گشاده دست است. در راحتی، سپاسگزار و در سختی، شکیباست. به آنچه دارد خرسند است، خشم او را از جا به در نمی برد و بخل او را هلاک نمی سازد. با مردم در می آمیزد تا بداند و ساکت می ماند تا سالم بماند، اگر بر او ستم شود، صبر می کند تا خدایش انتقام او را بگیرد.

نعمت ها تا پاینده اند، ناشناخته اند و چون بروند، [قدرشان] شناخته گردد.

چون شنیدی کسی به آبروی مردم دست اندازی می کند، بکوش تا تو را نشناسد که [آبروی] آشنایانش، خوارترین آبروها نزد اوست.

آنچه در توانت نیست بر دوش مگیر، و در پی چیزی که بدان نمی رسی مباش و وعده چیزی که بدان قدرت نداری، مده و جز برابر با بهره ای که می بری هزینه مکن و جز به اندازه زحمت پاداش نخواه و جز با نیل به فرمانبرداری خدای متعال شادی مکن و فقط در پی جایگاهی باش که لیاقت آن را در خود می بینی که به دوش گرفتن بیشتر از توان، نابخردی است و کوشش در راه رسیدن به چیز دست نیافتنی رنج [بیهوده]، و وعده دادن آنچه از عهده اش بر نیایی مایه رسوایی، و هزینه کردن بدون بهره بردن به تاراج دادن دارایی، و پاداش خواستن بی زحمت سبکسری، و رسیدن به جایگاهی بدون لیاقت، در آمدن بر لبه پرتگاه است.

امام حسن علیه السلام پس از وفات امیرمؤمنان علی علیه السلام، سخنرانی کرد و پس از حمد و ثنای الهی گفت: بدانید که به خدا سوگند، ما از سر شک و ندامت، از جنگ با شامیان روی بر نتابیدیم، ولی ما پیشتر با سلامت [دلها] و شکیبایی با شامیان می جنگیدیم، اما سلامت با دشمنی و شکیب با بی تابی مخلوط گشته است و شما در آغاز جنگ صفین دینتان پیشتر از دنیایان بود و اکنون دنیایان پیشتر از دینتان و ما برای شما و شما برای ما بودید و اینک گویی علیه ما هستید. و پس از آن دو گونه کشته دارید: کشته ای به صفتین که بر او می گریید و کشته ای در نهروان که در پی خون او هستید. پس آن که می گریید، واگذارنده ماست و آن که در پی خون است شورشگر، و معاویه مرا به سوی کاری فرا خوانده که عزت و انصافی در آن نیست. پس اگر جان به کف نهاده اید، جواب ردّ به او دهیم و حکمش را به خدا واگذاریم و اگر دوستدار زندگی هستید دعوتش را بپذیریم و به قضای الهی راضی شویم. پس مردمان فریاد کشیدند: ماندن، ماندن.

ص: ۱۲۲

أَوْسَعُ مَا يَكُونُ الْكَرِيمُ بِالْمَغْفِرَةِ إِذَا ضَاقَتْ بِالْمُذْنِبِ (۱) الْمَعْدِرَةُ. (۲)

قِيلَ: وَأَتَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ يَسْأَلُهُ، فَقَالَ: إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَصِحُّ إِلَّا فِي غَرَمٍ (۳) فَادِحٍ، أَوْ فَقْرٍ مُدَقِّعٍ (۴)، أَوْ حِمَالِهِ (۵) مُفْطَعِهِ. فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا جِئْتُ إِلَّا فِي إِحْدَاهُنَّ، فَأَمَرَ لَهُ بِمِائَةِ دِينَارٍ. ثُمَّ أَتَى أَخَاهُ الْإِمَامَ الشَّهِيدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ الَّذِي قَالَ لَهُ أَخُوهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ أَعْطَاهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ دِينَارًا، وَكَرِهَ أَنْ يَسَاوِيَ أَخَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ أَتَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ (۶) فَأَعْطَاهُ سَبْعَةَ دَنَانِيرٍ، وَلَمْ يَسْأَلْهُ عَن شَيْءٍ، فَحَدَّثَهُ بِقِصَّتِهِ وَمَا جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَيْحَكَ! وَأَيْنَ تَجْعَلُنِي مِنْهُمَا؟! إِنَّهُمَا غُرَا الْعِلْمِ غُرًّا.

(۷)

۱-.. وفي «أ»: الذَّنْبُ.

۲-.. أعلام الدين: ص ۲۹۷، نثر الدر: ج ۴ ص ۱۷۷ من دون إسنادٍ إلى المعصوم.

۳-.. غَرَمٌ: أى حاحه لازمه من غرامه مثقله (النهاية: ج ۳ ص ۳۶۳).

۴-.. فقر مُدَقِّعٌ: أى شديد يفضى بصاحبه إلى الدقعاء [وهو التراب]. (النهاية: ج ۲ ص ۱۲۷).

۵-.. الحِمَالِهِ بالفتح: ما يحتمله الإنسان عن غيره من ديه أو غرامه، مثل أن يقع حرب بين فريقين تُسْفِكُ فيها الدماء، فيدخل بينهم رجل يتحمل ديات القتلى ليصلح بينهم (النهاية: ج ۱ ص ۴۲۵).

۶-.. وفي «أ»: عمر والظاهر ما أثبتناه؛ لأنَّ المشهور بالسخاوه عبد الله بن جعفر بن أبي طالب.

۷-.. نثر الدر: ج ۲ ص ۹۳ نحوه، تحف العقول: ص ۲۴۶ عن الإمام الحسين عليه السلام وفيه صدره إلى «بمائه دينار».

ص: ۱۲۳

بیشترین گستره گذشت کریم ، هنگامی است که راه عذر آوردن بر گنهکار تنگ گردد.

آورده اند که مردی نزد امام حسن علیه السلام آمد و از او چیزی خواست، امام فرمود: درخواست جز در سه مورد روا نیست: تاوان فراوان یا فقری خوارکننده یا ضمانت و کفالتی سنگین. آن مرد گفت: من جز برای یکی از اینها نیامده‌ام. پس امام فرمان داد صد دینار به او بدهند. سپس آن مرد نزد برادر شهیدش [امام حسین علیه السلام] آمد و او نیز آنچه را برادرش به آن مرد گفته بود به او گفت و پس از [پاسخ مرد] نود و نه دینار به او بخشید و خوش نداشت که با برادرش یکسان شود. سپس آن مرد، نزد عبدالله بن جعفر آمد و او به وی هفت دینار داد و چیزی از او نپرسید. آن مرد ماجرای خود را با دو امام علیه السلام باز گفت. عبدالله گفت: وای بر تو، چگونه مرا با آنان می‌سنجی؟ آن دو جانشان با علم درآمخته است.

ص: ۱۲۴

وسأل معاوية الحسن عليه السلام عن الكرم ، والنجده ، والمرؤه فقال : أما الكرم فالتبرع بالمعروف ، والإعطاء قبل السؤال ، والإطعام في المحل (۱) ، وأما النجده فالذب عن الجار ، والصبر في المواطن ، والأقدام في الكريهه ، وأما المرؤه فحفظ الرجل دينه ، وإحرازه نفسه من الدنس ، وقيامه بصيغته (۲) ، وأداء الحقوق ، وإفشاء السلام. (۳)

وكان عليه السلام يقول في مواعظه لأوليائه ومواليه : يابن آدم! عفا عن محارم الله تعالى تكن عابداً، وأرض بما قسم الله سبحانه لك تكن عتياً، وأحسن جوار من جاورك تكن مسلماً، وصاحب الناس بمثل الذي تحب أن يصاحبوك بمثله تكن عادلاً؛ إنه كان بين أيديكم أقوام يجمعون كثيراً، ويبنون شديداً، ويأملون بعيداً، أصبح جمعهم بوراً، وعملهم غروراً، ومساكنهم قبوراً. يابن آدم! إنك لم تزل في هدم عمرك منذ سقت من بطن أمك ، فخذ مما في يديك لما بين يديك ؛ فإن المؤمن يتزود ، والكافر يتمتع . وكان يتلو بعد هذه المواعظه : «وتزودوا فإن خير الزاد التقوى» (۴) . (۵)

۱-.. المحل : الجذب وهو انقطاع المطروبيس الأرض من الكلاء (الصحيح للجوهري : ج ۵ ، ص ۱۸۱۷).

۲-.. و في «أ»: بصنعتيه.

۳-.. تحف العقول : ص ۲۲۵ ، تاريخ يعقوبي : ج ۲ ص ۲۲۶ كلاهما نحوه.

۴-.. بقره : ۱۹۷.

۵-.. الخصال : ص ۱۶۹ ح ۲۲۲ عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه من «أرض» إلى «مسلماً» فقط.

ص: ۱۲۵

معاویه از [امام] حسن علیه السلام درباره بزرگواری، دلاوری و مردانگی سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: اما بزرگواری، از سر اختیار نیکی کردن و پیش از درخواست بخشیدن و در قحطی غذا دادن است. و اما دلاوری: دفاع از همسایه و پایداری در رزمگاه و گام نهادن در سختی و بلاست. و اما مردانگی، حفاظت مرد از دینش و نگاهداری جانش از پلیدی و قیام به معاشش و پرداخت حقوق واجبش و سلام کردن به همه است.

امام حسن علیه السلام در اندرزهایش به دوستان و وابستگانش: ای آدمیزاده، از آنچه خدای متعال حرام شمرده، خوشتنداری کن تا عابد شوی و به آنچه خدای سبحان قسمت کرده است، راضی باش تا بی نیاز گردی و با همسایگان خود خوب رفتار کن تا مسلمان شوی و با مردم همان گونه رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند تا عادل باشی که جلوتر از شما مردمانی با تعداد فراوان و ساختمانهایی سخت بنیان و آرزویی دراز و بی پایان بودند اما جمعیتشان هلاک و عملشان تباه و خانه هایشان گورستان شد. ای آدمیزاده، تو از آن لحظه که از شکم مادرت درآمدی، عمرت پیوسته می رود، پس از آنچه در دست داری برای آینده برگیر که مؤمن توشه می اندوزد و کافر بهره می گیرد. و امام پس از این اندرز، تلاوت می کردند: «و توشه بیندوزید که بهترین توشه، تقواست».

ص: ۱۲۶

وَمِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ (الشَّهِيدِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ) الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ عَائِبًا لَمْ يَعْدَمَ مَعَ كُلِّ عَائِبٍ عَازِرًا. (۱)

شُكْرُكَ لِنِعْمِهِ سَالِفِهِ يَقْتَضِي نِعْمَةً آتِفَةً. (۲)

وَرُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، وَاسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادِهِ مَنْ سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ. (۳)

لَوْلَا ثَلَاثَةٌ مَا وَضَعَ ابْنُ آدَمَ رَأْسَهُ لِشَيْءٍ: الْفَقْرُ وَالْمَرَضُ وَالْمَوْتُ. (۴)

وَخَطَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ الْجِلْمَ زِينَةٌ، وَالْوَفَاءَ مُرُوءَةٌ، وَالصَّلَاةَ نِعْمَةٌ، وَالِاسْتِكْبَارَ صَيْلَفٌ، وَالْعَجَلَةَ سَيْفَةٌ، وَالسَّفْفَةَ ضَعْفٌ، وَالْغُلُوقَ وَرَطَّةٌ، وَمُجَالَسَةَ الدُّنَاةِ شَيْنٌ (۵)، وَمُجَالَسَةَ أَهْلِ الْفِسْقِ رِيْبَةٌ. (۶)

۱- .. کلمات الإمام الحسین علیه السلام: ص ۷۷۱، ح ۹۵۴ عنه.

۲- .. عیون الحکم والمواعظ: ص ۲۹۱، ح ۵۱۹۶ عن الإمام علی علیه السلام نحوه، مقصد الراغب: ص ۱۳۶ (مخطوط) وفيه: «سابغه» بدل «سالفه».

۳- .. علل الشرائع: ص ۹ ح ۱، کنز الفوائد: ج ۱ ص ۳۲۸.

۴- .. معدن الجواهر: ص ۳۶ نحوه.

۵- .. وفي «أ»: مجالسه الدنائه مثر.

۶- .. نثر الدر: ج ۱ ص ۳۳۴ وفيه «شر» بدل «شین»، معدن الجواهر: ص ۶۳ عن الإمام الحسن علیه السلام وليس فيه من «والغلو» إلى «شین».

ص: ۱۲۷

از سخنان امام حسین علیه السلام

از سخنان امام حسین علیه السلام (۱) کسی که عیبجوی دیگران نباشد، در برابر عیب جویان بی عذر نماند.

سپاس تو در برابر نعمت گذشته، زمینه نعمت آینده را فراهم می آورد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: روزی [امام] حسین علیه السلام به سوی یارانش آمد و گفت: ای مردم، خداوند والایاد بندگان را نیافرید جز برای آن که او را بشناسند تا چون شناختند او را بندگی کنند و با بندگی او از بندگی جز او بی نیاز شوند. مردی پرسید: ای پسر پیامبر خدا، شناخت خدا یعنی چه؟ فرمود: شناخت مردم هر زمان نسبت به پیشوای واجب الاطاعه خود.

اگر سه چیز نبود، آدمیزاده در برابر هیچ چیز سر فرود نمی آورد: ناداری و بیماری و مرگ.

امام حسین خطبه خواند و گفت: بردباری زینت است، و وفا مروّت، و پیوند (با خویشان) نعمت، و تکبرورزیدن لاف بیهوده، و عجله نابخردی، و نابخردی ناتوانی، و زیاده روی هلاکت، و همنشینی با افراد پست عیب، و همنشینی با فاسقان مایه شکّ و تهمت است.

۱- امام حسین علیه السلام در سوم شعبان سال سوم هجری در مدینه به دنیا آمد و در دهم محرم سال ۶۱ هجری در کربلا به شهادت رسید و در همان جا به خاک سپرده شد. لقب آن حضرت، «سید الشهداء» و کنیه ایشان «ابو عبد الله» بود. مجموعه سخنان حضرت در «موسوعه کلمات الحسین علیه السلام» گرد آمده است.

ص: ۱۲۸

وَحَطَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ، وَسَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ وَلَا تَحْسَبُوا الْمَعْرُوفَ لَمْ تُعْجَلُوهُ، وَاكْتَسَبُوا الْحَمْدَ بِالنُّجْحِ، وَلَا تَكْتَسِبُوا بِالْمَطْلِ ذَمًّا، فَمَهْمَا تَكُنْ لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَيْعَةً لَهُ رَأَى أَنَّهُ لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَاتِهِ؛ فَإِنَّهُ أَجْرٌ عَطَاءٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا. اَعْلَمُوا أَنَّ حَوَاجَةَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَحْوَرُوا (۱) نِقْمًا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُكْسَبٌ حَمْدًا، أَوْ مُعْتَبَرٌ أَجْرًا، فَلَوْ رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ حَسِينًا جَمِيلًا يَسِيرُ النَّازِلِينَ وَيَفُوقُ الْعَالَمِينَ، وَلَوْ رَأَيْتُمُ اللَّؤْمَ رَجُلًا رَأَيْتُمُوهُ سَمِجًا (۲) مُشَوَّهًا تَنْفَرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ، وَتَغْضُ دُونَهُ الْأَبْصَارُ. أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ جَادَ سَادَ، وَمَنْ بَخِلَ رَذُلَ، وَإِنَّ أَجُودَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوهُ، وَإِنَّ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عِنْدَ قُدْرَتِهِ، وَإِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ. وَالْأَصُولُ عَلَى مِغَارِسَتِهَا، بِفُرُوعِهَا تَسْمُو؛ فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ عَدًّا، وَمَنْ أَرَادَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالصَّنِيعَةِ إِلَى أَخِيهِ كَافَاهُ بِهَا فِي وَقْتِ حَاجِهِ، وَصَيَّرَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هِيَ أَكْثَرُ مِنْهَا، وَمِنْ نَفْسِ كُرْبِهِ مَوْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (۳)

وقيل: لَمَّا قَتَلَ مُعَاوِيَةُ حُجْرَ بْنَ عَدِيٍّ وَأَصْحَابَهُ، لَقِيَ فِي ذَلِكَ الْعَامِ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، هَلْ بَلَغَكَ مَا صَيَّرْتُمْ بِحُجْرٍ وَأَصْحَابِهِ مِنْ شَيْعَةِ أَبِيكَ قَالَ: لَا. قَالَ: إِنَّا قَتَلْنَاهُمْ وَكَفَّنَاهُمْ وَصَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ. فَصَحَّحَكَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: خَصْمُكَ الْقَوْمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَا مُعَاوِيَةُ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ وَلِينَا مِثْلَهَا مِنْ شَيْعَتِكَ مَا كَفَّنَاهُمْ وَلَا صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ، وَقَدْ بَلَغَنِي وَقُوعُكَ فِي أَبِي الْحَسَنِ وَقِيَامِكَ وَاعْتِرَاضِكَ بَنِي هَاشِمٍ بِالْعُيُوبِ. وَابْتَغَى اللَّهُ، لَقَدْ أَوْتَرْتَ غَيْرَ قَوْسِكَ، وَرَمَيْتَ غَيْرَ غَرَضِكَ (۴)، وَتَنَاوَلْتَهَا بِالْعَدَاوَةِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ، وَلَقَدْ أَطَعْتَ أَمْرًا مَا قَدِمَ إِيمَانُهُ، وَمَا حَدَثَ نِفَاقُهُ، وَمَا نَظَرَ لَكَ؛ فَانظُرْ لِنَفْسِكَ أَوْ دَع. (۵)

۱- .. حَارَ يَحْوَرُ حَوْرًا: رَجَعَ (الصَّحاح: ج ۲ ص ۶۳۸).

۲- .. سَمَّجَ الشَّيْءَ فَهُوَ سَمِجٌ: أَيْ قَبِحَ فَهُوَ قَبِيحٌ (النَّهَائِيَّة: ج ۲ ص ۳۹۸).

۳- .. نَشَرَ الدَّرَّ: ج ۱ ص ۳۳۴.

۴- .. الْغَرَضُ: الْهَدَفُ الَّذِي يَرْمِي فِيهِ (الصَّحاح: ج ۳ ص ۱۰۹۳).

۵- .. نَشَرَ الدَّرَّ: ج ۱ ص ۳۳۵.

ص: ۱۲۹

و نیز خطبه خواند و فرمود: ای مردم، در مکارم اخلاقی، رقابت کنید و به سوی غنیمت‌ها، شتاب ورزید و نیکی را حبس نکنید و در آن کندی نورزید و با برآوردن حاجت، ستایش [دیگران] را به دست آورید و تأخیر مکنید که نکوهش می شوید و هر گاه یکی از شما بر دیگری احسانی کرده است و می بیند که او سپاس نمی گزارد (بداند) که خدا خود جبران می کند که او عطایش فراوان تر و پاداشش بزرگتر است. و بدانید که حاجتهای مردم به شما، از نعمت‌های خدا بر شماست، پس از نعمت‌ها ملول نشوید که به نعمت و بدبختی تبدیل می گردند و بدانید که نیکی کردن، ستایش (دیگران) را می آورد و یا پاداش بر جای می نهد؛ و اگر نیکی برایتان مجسم می شد، آن را مردی نیکو و زیبا می دیدید به وجد آورنده بینندگان و برتری یابنده بر همگان؛ و اگر خست برایتان مجسم می شد، او را زشت و نفرت انگیز می دیدید دلها از او رمیده و دیده‌ها خوابیده. ای مردم، هر که بخشید، سروری یافت و هر که بخل ورزید، پست شد و بخشنده ترین مردم کسی است که به آن که از او امیدی نمی برد، عطا کند و با گذشت ترین مردم کسی است که هنگام قدرتش، گذشت کند و برترین مردم در برقراری پیوند، کسی است که با شخصی که از او گسسته پیوندد و ریشه‌ها در رستگاه خود می ماند و شاخه‌ها برمی کشند. هر کس (در همین دنیا) خیری به برادرش رساند، چون فردای [قیامت] بر او درآید، آن را می یابد و هر کس که از احسان خود به برادرش [خشنودی] خدای تبارک و تعالی را بخواهد، خداوند به هنگام نیازش، پاداش او را می دهد و بیشتر از آن که بخشیده، بلاهای دنیوی را از او دور می کند و هر کس اندوه مؤمنی را بزداید خداوند اندوه دنیا و آخرت را از او بزواید و هر کس نیکی کند، خداوند به او نیکی کند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

و گفته شده است: چون معاویه، حُجر بن عدی و یارانش را کشت در همان سال، [امام] حسین علیه السلام را دید و گفت: ای ابا عبدالله، آیا از آنچه با حجر و یارانش که از پیروان پدرت بودند، کرده ام، خبر داری؟ فرمود: نه. گفت: ما آنان را کشتیم و کفن کردیم و بر آنان نماز خواندیم. امام حسین علیه السلام خندید و گفت: آنان روز قیامت بر تو احتجاج می کنند. ای معاویه، بدان که به خدا سوگند اگر ما چنین کاری را با پیروان تو می کردیم، نه آنان را کفن می کردیم و نه بر آنان نماز می خواندیم (۱) و به من خبر رسیده است که به ابوالحسن علیه السلام دشنام می دهی و بدان برخاسته و بر بنی هاشم عیب می گیری. به خدا قسم، زه بر کمان دیگری بنهاده ای (۲) و به سوی هدف خود تیر نینداخته ای و از مکانی نزدیک دشمنی آغاز کرده ای و پیروی کسی را کرده ای که ایمانش قدمتی ندارد و نفاقش تازگی و هر که به تو نظر داد، سود خود را در آن بسنج و یا آن را واگذار.

۱- کنایه از این نکته که حجر و یارانش مسلمان بودند و یاران تو مسلمان نیستند.

۲- مثلی است به معنای کاری به سود دیگران و نه خود کردن.

ص: ۱۳۰

وقال أنس: كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ جَارِيَةٌ بِيَدِهَا طَافَةُ رِيحَانٍ ، فَحَيَّتُهُ بِهَا ، فَقَالَ لَهَا: أَنْتِ حُرَّةٌ لَوْ جِهَ اللَّهُ تَعَالَى .
فَقُلْتُ : تُحَيِّيكَ بِطَافَةِ رِيحَانٍ لَا حَظَرَ لَهَا فَتَعْتِقُهَا؟! فَقَالَ : كَذَا أَدَبَنَا اللَّهُ تَعَالَى ، قَالَ «وَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا» (۱)
، فَكَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا عَتَقُهَا. (۲)

وَكَتَبَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَلُومُهُ عَلَى إِعْطَاءِ الشُّعْرَاءِ ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ : أَنْتَ أَعْلَمُ مِنِّي بِأَنَّ خَيْرَ الْمَالِ مَا وَقَى الْعِرْضَ. (۳)

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اللَّهُمَّ لَا تَسْتَدْرِجْنِي (۴) بِالْإِحْسَانِ ، وَلَا تُؤَدِّبْنِي بِالْبَلَاءِ. (۵)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُعَاوِيَةَ : مَنْ قَبِلَ عَطَاءَكَ فَقَدْ أَعَانَكَ عَلَى الْكِرْمِ. (۶)

قِيلَ : وَتَذَاكُرُوا الْعَقْلَ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ ، فَقَالَ الْإِمَامُ الشَّهِيدُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ . فَتَبَسَّمَ مُعَاوِيَةُ وَقَالَ : مَا فِي صُدُورِكُمْ إِلَّا شَيْءٌ وَاحِدٌ. (۷) وَلِهَذَا قَالَ الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ وَقَدْ سُئِلَ عَنِ الْعَاقِلِ فَقَالَ : الْعَاقِلُ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَتَمَسَّكَ بِطَاعَتِهِ ؛ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : فَمُعَاوِيَةُ؟ قَالَ : تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ ، تِلْكَ الْفَرَعْنَةُ ، ثُمَّ قَالَ : ذَلِكَ شَبِيهُهُ بِالْعَقْلِ . وَكَذَلِكَ قَالَ سِيْفِيَانُ الثَّوْرِيُّ وَقَدْ سَمِعَ رَجُلًا فِي مَجْلِسِهِ يَقُولُ : كَانَ مُعَاوِيَةُ عَاقِلًا فَقَالَ : الْعَقْلُ لِرُومِ الْحَقِّ وَقَوْلِ الصِّدِّيقِ. (۸)

۱- .. النساء : ۸۶.

۲- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۳۳۵.

۳- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۳۳۵.

۴- .. الاستدراج: من السنن الإلهية، وهو أن يزيد الله نعمه على العبد عقيب عصيانه بدلاً عن عقوبته، فيغفل بذلك عن التوبة. راجع في هذا الشأن: سورة الأعراف: ۱۸۲، القلم: ۴۴، وراجع أيضاً الكافي: ج ۱ ص ۴۵۲ «باب الاستدراج».

۵- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۳۳۶.

۶- .. الدرّ الباهره: ص ۲۴، ح ۴۸، كنز الفوائد: ج ۲ ص ۳۵، نثر الدرّ: ج ۳ ص ۱۵۰ وفيهما من دون إسناد إلى المعصوم.

۷- .. أعلام الدين : ص ۲۹۸.

۸- .. الكافي : ج ۱ ص ۱۱ ح ۳، معاني الأخبار : ص ۲۴۰، المحاسن : ج ۱ ص ۳۱۰ ح ۶۱۳ كلّها عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه.

ص: ۱۳۱

انس می گوید: نزد [امام] حسین علیه السلام بودم که کنیزی با دسته گلی خوشبو بر او درآمد و سلام داد، پس حسین به او گفت: تو را به خاطر خدای متعال آزاد کردم. گفتم: سلامی و دسته گلی خوشبو ارزش این را ندارد که آزادش کنی! گفت: خدای متعال ما را این گونه پرورش داده است. گفته است: «و چون بر شما سلام داده شود به بهترش یا همانندش پاسخ دهید» بهتر از آن، آزاد کردنش بود.

برادرش [امام] حسن علیه السلام به او نامه نوشت و وی را بر صله دادن به شاعران عتاب کرد، امام حسین در پاسخ او نوشت: تو بهتر از من می دانی که بهترین مال آن است که آبروی صاحبش را حفظ کند.

خدایا مرا با احسانت، پله پله و بی خبر در دام خود گرفتار مساز و با بلا تأدیبم مکن.

به معاویه گفت: هر کس عطایت را بپذیرد، تو را بر کرم یاری داده است.

گفته شده است که نزد معاویه درباره عقل گفتگو شد. امام شهید حسین بن علی علیه السلام فرمود: عقل کامل نشود جز با پیروی از حق. معاویه لبخندی زد گفت: در سینه های شما جز یک چیز نیست. و از این رو حسن بصری در پاسخ به اینکه عاقل کیست، گفت: عاقل کسی است که از خدا پروا کند و به طاعت او چنگ زند. پس مردی به او گفت: پس معاویه [عاقل نیست]؟! گفت: آن شیطنت و تفرعن و تکبر است و افزود: آن شبیه عقل است. و نیز سفیان ثوری چون شنید مردی در مجلس او می گوید: معاویه عاقل بود، همین سخن را گفت: عقل همراهی حق و گفتار صادقانه است.

ص: ۱۳۲

وقال الإمام عليه السلام: الأمين أمين، والبرى جريء، والخائف خائف والمسيء مستوحش. إذا وردت على العاقل لمة (۱)(۲) قمع الخزن بالحزم، وفرغ العقل (۳) للاحتيال. (۴)

لا تصفن لملك دواء؛ فإنه إن نفعه لم يحمدك، وإن ضره اتهمك. (۵)

القدره تذهب الحفيظة. المرء أعلم بشأنيه. (۶)

وتذاکروا عنده صلى الله عليه اعتذار عبد الله بن عمرو بن العاص من مشهده بصفين. فقال عليه السلام: رب ذنب أحسن من الاعتذار منه. (۷)

مالك إن لم يكن لك كنت له، فلا تبق عليه؛ فإنه لا يبقى عليك، وكله قبل أن يأكلك. (۸)

۱-.. اللمة: الهمة والخطره تقع في القلب (النهاية: ج ۴ ص ۲۷۳).

۲-.. وفي «أ»: ملمة.

۳-.. وفي «ب»: قرع.

۴-.. تاريخ بغداد: ج ۷، ص ۱۰۴ وفيه صدره فقط عن بنان الحمال.

۵-.. أعلام الدين: ص ۲۹۸.

۶-.. تاريخ الطبري: ج ۷، ص ۱۷۶، تاريخ اليعقوبي: ج ۲ ص ۴۵۸ من دون إسناد إلى المعصوم وفيهما صدره ويظهر من كتب اللغة والتاريخ أنه مثل سائر، فراجع: تاج العروس: ج ۵، ص ۲۵۰.

۷-.. أعلام الدين: ص ۲۹۸.

۸-.. الدرر الباهره: ص ۲۴، ح ۴۹، أعلام الدين: ص ۲۹۸ نحوه.

ص: ۱۳۳

امین در امان است، و پاک و گناه ناکرده با جرأت، و خیانتکار ترسان، و بدکردار وحشت زده. چون امری گران به عاقل برسد، اندوه را با استواراندیشی عقب می راند و عقل را برای چاره اندیشی آسوده می نهد.

برای حاکم، دارویی توصیف مکن که اگر وی را سود رساند، تو را نستاید و اگر بدو زیان رساند، تو را متهم می کند.

قدرت کینه را از میان می برد. انسان کار خود را بهتر می داند.

نزد امام حسین درود خدا بر او از عذرخواهی عبدالله بن عمرو بن عاص در باره حضورش در پیکار صَفِّین سخن به میان آمد، امام فرمود: بسی عذر بدتر از گناه.

اگر دارایی ات برای تو نباشد تو برای آن هستی، پس آن را باقی مگذار که برایت نمی ماند و آن را بخور پیش از آن که تو را بخورد. [یعنی به انفاق و گشاده دستی، استفاده دنیوی و اخروی از آن ببر.]

ص: ۱۳۴

۲۴۶. اصبر علی ما تکره فیما یلزمک الحق، واصبر عما تحب فیما یدعوک إلیه الهوی. (۱)

وقال أبان بن تغلب: قال الإمام الشَّهیدُ صلَّى اللهُ علیهِ: من أحبنا كان من أهل البيت. فقلت: منكم أهل البيت! فقال: من أهل البيت حتى قالها ثلاثاً ثم قال: أما سمعت قول العبد الصالح: «فمن تبعني فإنه مني» (۲). (۳)

وقيل: مرَّ المُنذرُ بنُ الجارودِ بالحسينِ عليه السلام فقال: كيف أصبحت؟ جعلني الله فداك يا بن رسول الله! فقال: أصبحنا وأصبحت العربُ تعتدُ على العجمِ بأنَّ محمداً صلَّى اللهُ عليه وآله منها، وأصبحت العجمُ مقرةً لها بذلك، وأصبحنا وأصبحت قريشٌ يعرفون فضلنا ولا يرون ذلك لنا، ومن البلاءِ على هذه الأمةِ أنا إذا دعونا لم يجيبونا، وإذا تركناهم لم يهتدوا بغيرنا. (۴) وفي روايةٍ أخرى أنَّه اجتاز به وقد أغضب فقال: ما ندرى ما ينقم الناس منّا، إنا لبئس الرّحمه، وشجره الشُّبوه، ومعدن العلم. (۵)

وقال: ودعاه بعض أصحابه في جماعه منهم، فأكلوا، ولم يأكل الحسين عليه السلام فقيل له: ألا تأكل؟ قال: إني لصائم، ولكن تحفه الصائم. قيل: وما هي؟ قال: الدهن والمجمر. (۶)

ولمّا عزم عليه السلام على المسير إلى العراق قام خطيباً، فقال: الحمد لله وما شاء الله ولا قوة إلا بالله، وصلى الله على رسوله وآله وسلم؛ خط الموت على ولد آدم مخط (۷) القلاده على جيد الفتاه، وما أولهني إلى أسلافى اشتياق يعقوب إلى يوسف، وخير لي مصرح أنا لاقية كاتني بأوصالي تقطعها عسلان (۸) القلوات، بين النواويس (۹) وكرنابا فيملآن مني أكراساً جوفاً، وأجربه (۱۰) سغباً (۱۱)، لامحيص عن يوم خط بالقلم، رضى الله رضانا أهل البيت، نصبر على بلائه ويوفينا أجور الصابرين لن تشدد عن رسول الله صلى الله عليه وآله لحمه هي مجموعته له في حظيره القدس تفر بهم عينه، وينجز لهم وعده، من كان باذلاً فينا مهجته، وموطناً على لقائنا (۱۲) نفسه فليرحل؛ فإني راحل مصباحاً إن شاء الله. (۱۳)

۱-.. الدرّ النظيم: ص ۷۱۴ عن الإمام الجواد عليه السلام.

۲-.. إبراهيم: ۳۶.

۳-.. تفسير العياشي: ج ۲ ص ۲۳۱ ح ۳۲ عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه.

۴-.. الأمالي للصدوق: ص ۷۰۷ ح ۹۷۲، كنز الفوائد: ج ۲ ص ۳۷ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه وفيهما ذيله من «ومن البلاء».

۵-.. بصائر الدرجات: ص ۵۶ ح ۲ و ص ۵۸ ح ۹ عن الإمام زين العابدين عليه السلام نحوه.

۶-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۳۶.

۷-.. وفي «أ»: كخط.

۸-.. العسلان: مشى الذئب (النهاية: ج ۳ ص ۲۳۸). والمراد به هنا الذئب نفسه.

۹-.. الناووس: مقبره النصارى، والجمع ناوويس (تاج العروس: ج ۴ ص ۲۶۵).

۱۰-.. الجراب: الوعاء والجمع أجربه (لسان العرب: ج ۱ ص ۲۶۱).

۱۱- .. سغَبَ الرجل : جَاعَ (لسان العرب : ج ۱ ص ۴۶۸).

۱۲- .. وفی «ب» : لقاء الله .

۱۳- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۳۳۳.

ص: ۱۳۵

بر هر چه از حق بر گردنت می آید، پایداری و شکیبایی کن و از هر چه دوست داری و هوای نفست بدان می خواند، خود را باز دار.

ابان بن تغلب: امام شهید درود خدا بر او باد گفت: هر کس ما را دوست بدارد، از ما اهل بیت است. گفتم: از شما اهل بیت؟! گفت: از ما اهل بیت، تا سه مرتبه آن را گفت و سپس فرمود: آیا گفته آن بنده شایسته خدا (ابراهیم علیه السلام) را نشنیده ای؟ «هر کس از من پیروی کند، از من است.»

گفته شده است که منذر بن جارود از کنار امام حسین علیه السلام گذشت و به ایشان گفت: خدا مرا فدایت کند ای زاده پیامبر خدا، در چه حالی هستید؟ امام فرمود: ما در حالتی هستیم که عرب بر غیر عرب می بالد که محمد صلی الله علیه و آله از آنهاست و غیر عرب هم بدان گردن نهاده است و قریش فضیلت ما را می فهمد و به روی خود نمی آورد!!؟ و از جمله بلیه های این امت است که اگر آنان را فرا بخوانیم، ما را اجابت نمی کنند و اگر آنان را واگذاریم، به وسیله غیر ما هدایت نمی یابند. و در روایتی دیگر آمده است که او [منذر بن جارود] از کنار امام حسین علیه السلام خشمگینانه گذشت، امام فرمود: نمی دانیم چرا مردم از ما ناراحتند. ما بیت رحمت و درخت نبوت و معدن علم هستیم.

یکی از یاران امام حسین علیه السلام ایشان را با گروهی مهمان کرد، همه خوردند به جز امام حسین علیه السلام. به ایشان گفته شد: چرا نمی خوری؟ گفت: من روزه دارم اما مرا با تحفه روزه دار پذیرایی کنید. گفته شد: تحفه روزه دار چیست؟ گفت: روغن (مو و پوست) و بوی خوش.

چون امام حسین عزم سفر عراق کرد به سخن ایستاد و گفت: خدای را سپاس که هر چه بخواهد [می شود] و قدرتی جز (متکی) به خدا نیست و خدا بر پیامبر و خاندانش درود و سلام فرستد. مرگ [زیبنده] آدمیزاد است، چونان گردن بند بر گردن دخترکان، و شیفته دیدار گذشتگانم هستم، همچون اشتیاق یعقوب به یوسف، و قتلگاهی برای من گزیده و تقدیر شده که آن را خواهم دید. گویی می بینم گرگان صحرا، بیکرم را میان نوایس (۱) و کربلا می درند و شکم گرسنه و خالی خود را از من پر می کنند و تشنگی خود را با خون من برطرف می سازند. گریزی نیست از سرنوشت رقم خورده، رضایت خدا، رضایت ما اهل بیت است، بر بلایی که او داده صبر می کنیم و او نیز پاداش صابران را تمام و کمال به ما می دهد. پاره تن پیامبر خدا از او جدا نمی ماند و در حظیره (۲) قدس با او گرد می آید و خدا چشمان او را بدانها روشن می دارد و وعده اش را به آنان تحقق می بخشد! هر کس در راه ما خونش را بدهد و خود را برای دیدار خدا آماده کند، کوچ کند که من صبح فردا عازم، ان شاء الله.

۱- مقبره مسیحیان و احتمالا جایی در آن سوی کربلای فعلی.

۲- حظیره یعنی پرچین و آن جایی است محدود و حفاظت شده که برای نگهداری و یا خشک کردن محصول در مزارع می سازند.

ص: ۱۳۶

وقال عليه السلام للفرزدق لما سأله عن أهل العراق في جواب قوله: أما القلوب فمَعَكَ ، وأما السيف فَمَعَ بَنِي أُمَيَّةَ عَلَيْكَ ، والنصر من عند الله فقال: ما أراك إلا صدقت ؛ إنَّ الناسَ عبيدُ المالِ ، والدينُ لَعَقٌ عَلَى السِّتِّتَهُمْ يَحُوطُونَهُ ما دَرَّتْ بِهِ مَعَايشُهُمْ ، فإذا مُحْصُوا بالبلاءِ (۱) قَلَّ الدَّيَّانُونَ. (۲) وفي روايه أُخرى أَنَّهُ قَالَ لِلْفَرَزْدَقِ : لَلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ ، وَكُلُّ سَاعَةٍ رَبُّنَا فِي شَأْنٍ ، إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نُحِبُّ فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نِعَمَائِهِ ، وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى آدَاءِ الشُّكْرِ ، وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يَتَّعِدْ مِنَ الْحَقِّ نَيْتَهُ (۳) ، وَالتَّقْوَى سَرِيرَتُهُ. فَقَالَ لَهُ الْفَرَزْدَقُ : أَجَلٌ بَلَّغَكَ اللَّهُ مَا تُحِبُّ ، وَكَفَاكَ مَا تَحْذَرُ. (۴)

وَلَمَّا نَزَلَ بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ ، وَأَيَقَنَ أَنَّهُمْ قَاتِلُوهُ ، قَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَصْحَابِهِ خَطِيْبًا ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا تَرَوْنَ ، وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَاسْتَمَرَّتْ ، حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صَبَابُهُ كَصَبَابِهِ الْإِنَاءِ ، وَإِلَّا خَسِيسٌ عَيْشٌ كَالْكَلَاءِ الْوَيْبِلِ . أَلَا- تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا- يُعْمَلُ بِهِ ، وَالْبَاطِلَ لَا- يُنْتَهَى عَنْهُ ؟ لِيَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ ؛ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً ، وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا. (۵)

۱- .. وفي «أ»: للابتلاء.

۲- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۳۶، تحف العقول: ص ۲۴۵ وفيه ذيله من «إنَّ الناسَ».

۳- .. وفي الإرشاد: فلم يبعد من كان الحق نيته. وفي تاريخ الطبري: ج ۴، ص ۲۹۰ فلم يعتد من كان الحق نيته.

۴- .. الإرشاد: ج ۲ ص ۶۷، وقعه الطفّ: ص ۱۵۸ وليس فيه ذيله من «فقال له الفرزدق».

۵- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۳۷، تحف العقول: ص ۲۴۵ وليس فيه صدره، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۱۵۰ ح ۱۰۸۸ وفيهما «كالمرعى» بدل «الكلاء».

ص: ۱۳۷

امام حسین علیه السلام از فرزدق درباره عراقیان پرسید و او گفت: دل‌هایشان با تو و شمشیرهایشان با بنی امیه و علیه توست و کمک و پیروزی از جانب خداست. امام فرمود: تو را راستگو می‌بینم، مردم بنده مال اند، و دین آب دهان آنان است، تا زندگیشان بدان بچرخد نگهش می‌دارند و چون گرفتار شوند، دینداران اندک گردند. و در نقل دیگری آمده است که به فرزدق گفت: کار از پیش و پس، در اختیار خداست و پروردگار ما در هر لحظه به کاری است. اگر قضای الهی آن گونه که دوست داریم فرود آید، خداوند را بر نعمتش سپاس می‌گزاریم و از همو بر ادای شکرش یاری می‌جوئیم، و اگر قضای الهی از امیدمان جلو گرفت، آسیبی به کسی که نیتش حق و باطنش تقوا باشد نمی‌رساند. پس فرزدق به ایشان گفت: آری، خداوند تو را به مطلوبت برساند و از آنچه بیم داری کفایت کند.

و چون عمر بن سعد خداوند لعنتش کند بر او درآمد و امام علیه السلام یقین کرد که آنان او را می‌کشند، در میان یارانش به سخن ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی گفت: می‌بینید که چه نازل شده است، دنیا دگرگون گشته و نیکی آن پشت کرده و این وضعیت پاییده است تا آنجا که جز جرعه‌های اندکی در جام زندگی باقی نمانده و جز برگهای خزان زده و پژمرده از مرتع زندگی نپاییده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل و از باطل نهی نمی‌شود تا مؤمن به دیدار خدا رغبت بیابد؟ من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز مایه دلتنگی نمی‌بینم.

ص: ۱۳۸

كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْتَجِزُ وَيَقُولُ يَوْمَ قُتِلَ : الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ خَيْرٌ مِنْ دُخُولِ النَّارِ وَاللَّهُ مِنْ هَذَا وَهَذَا جَارِي. (۱)

دراسیه‌ی العلم لِقَاحِ الْمَعْرِفَةِ ، وَطُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ ، وَالشَّرْفُ التَّقْوَى ، وَالقُنُوعُ رَاحَةُ الْأَبْدَانِ ، مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَعْرَاكَ. (۲)

۱- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۳۶ و فيه «ركوب» بدل «دخول».

۲- .. أعلام الدين: ۲۹۸، كنز الفوائد: ج ۱ ص ۲۷۹ عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه ذيله من «من أحبّك».

ص: ۱۳۹

امام در روز شهادتش رجز می خواند و می گفت: مرگ از ننگ بهتر است و ننگ از ورود به آتش به خدا سوگند نه ننگ که مرگ واقع خواهد شد.

تمرین و تکرار آموخته ها، بارور کننده شناخت است، و تجربه طولانی مایه فزونی عقل، و شرف به تقواست و قناعت، مایه آسودگی بدن. هر کس دوستت دارد، تو را باز می دارد و هر که دشمنت بدارد، تو را بر می انگیزد.

ص: ۱۴۰

وَمِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ السَّجَادِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَا يَهْلِكُ مُؤْمِنٌ بَيْنَ ثَلَاثِ خِصَالٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَشَفَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَسَعَةُ رَحْمَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ. (۱)

خَفِيَ اللَّهُ تَعَالَى لِقُدْرَتِهِ عَلَيْكَ، وَاسْتَحْيَ مِنْهُ لِقُرْبِهِ مِنْكَ. (۲)

لَا تُعَادِيَنَّ أَحَدًا وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَضُرُّكَ، وَلَا تَزْهَدَنَّ فِي صِدَاقِهِ أَحَدٍ وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُكَ؛ فَمَا تَكُ لَا تَدْرِي مَتَى تَرْجُو صِدْقَكَ، وَلَا تَدْرِي مَتَى تَخَافُ عِدْوَكَ. وَلَا يَعْتَذِرُ إِلَيْكَ أَحَدٌ إِلَّا قَبِلَتْ عُذْرَهُ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ كَاذِبٌ، وَلِيَقْلَ عَيْبِ النَّاسِ عَلَى لِسَانِكَ. (۳)

شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هِيَ الْفِطْرَةُ، وَصَلَاةُ الْفَرِيضَةِ هِيَ الْمِلَّةُ، وَالطَّاعَةُ لِلَّهِ هِيَ الْعِصْمَةُ. (۴)

مَنْ عَتَبَ عَلَى الزَّمَانِ طَالَتْ مَعْتَبَتُهُ. (۵)

۱- .. أعلام الدين : ص ۲۹۹، كشف الغمّه : ج ۲ ص ۳۲۰.

۲- .. الدرّه الباهره : ص ۲۵، ح ۵۰، أعلام الدين : ص ۲۹۹، كشف الغمّه : ج ۲ ص ۳۲۰.

۳- .. الدرّه الباهره : ص ۲۵، ح ۵۱، أعلام الدين : ص ۲۹۹ وليس فيه ذيله من «ولا يعتذر».

۴- .. الخصال : ص ۴۴۷ ح ۴۷، علل الشرائع : ص ۲۴۹ ح ۵، معدن الجواهر : ص ۶۶ كلّها عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه.

۵- .. عيون أخبار الرضا : ج ۲ ص ۵۳ ح ۲۰۴، الأمالي للصدق : ص ۵۳۱ ح ۷۱۸ كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام، كمال الدين : ص ۵۷۳، نثر الدرّ : ج ۴ ص ۲۲۵ كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم.

از سخنان امام زین العابدین علیه السلام

از سخنان امام زین العابدین علیه السلام (۱) مؤمن با این سه چیز هلاک نمی شود: گواهی به یکتایی خداوند و شریک نداشتن او، شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فراگیری رحمت خدای عزّ و جلّ.

از خدای متعال بترس، به دلیل قدرتش بر تو و شرم کن، به دلیل نزدیکی اش به تو.

با کسی دشمنی مکن، اگر چه گمان می بری به تو زیانی نرساند و در دوستی با کسی بی رغبتی مکن، اگر چه گمان می بری که به تو سودی نرساند، زیرا تو نمی دانی چه هنگام به دوستت امید می بری و چه هنگام از دشمنت می ترسی و کسی از تو معذرت نخواهد، مگر آن که عذرش را بپذیری، حتی اگر می دانی دروغ می گوید و عیب مردم را کمتر به زبان آور.

گواهی به یکتایی خداوند در سرشت (انسان)، و نماز واجب جزو دین، و اطاعت از خدا نگهدارنده انسان است.

کسی که روزگار را سرزنش کند، سرزنشش به درازا کشد.

۱- امام علی بن الحسین علیه السلام در پنجم شعبان سال ۳۸ هجری در مدینه به دنیا آمد و در ۲۵ محرم سال ۹۴ یا ۹۵ هجری در مدینه رحلت کرد و در بقیع به خاک سپرده شد. لقب های آن حضرت، «سجّاد، زین العابدین، ذو الثفنات» و کنیه ایشان «ابو محمّد» بود. دعاهاى ایشان در «صحیفه سجّادیه» و برخی از احادیث دیگر مانند رساله حقوق در «تحف العقول» آمده است.

ص: ۱۴۲

من مَأْمِنِهِ يُؤْتِي الْحَذَرَ. (۱)

إِذَا تَكَلَّفْتَ غَيَّ النَّاسِ كُنْتَ أَغْوَاهُمْ. (۲)

تَرَكْتُ طَلَبَ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ. (۳)

أَعْجَبُ لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ لِمَضَرَّتِهِ ، وَلَا يَحْتَمِي مِنَ الذَّنْبِ لِمَعَرَّتِهِ (۴) . (۵)

إِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ مُودِّعٍ ، وَإِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدَرُ مِنْهُ ، وَخَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَيْسَ بِالتَّعْذِيرِ. (۶)

لَمَّا بَلَغَهُ قَوْلُ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ فِي مُعَاوِيَةَ : « كَانَ يُسَكِّنُهُ الْحِلْمَ وَيُنْطِقُهُ الْعِلْمَ » ، فَقَالَ : بَلْ كَانَ يُسَكِّنُهُ الْحَصْرَ ، وَيُنْطِقُهُ الْبَطْرَ. (۷)

لِكُلِّ شَيْءٍ فَاكِهَةٌ ، وَفَاكِهَةُ السَّمْعِ الْكَلَامُ الْحَسَنُ. (۸)

مَنْ رَمَى النَّاسَ بِمَا فِيهِمْ رَمَوْهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ دَاءَهُ أَفْسَدَهُ دَوَاؤُهُ. (۹)

اللَّجَاجَةُ مَقْرُونَةٌ بِالْجَهَالَةِ ، وَالْحَمِيَّةُ مَوْصُولَةٌ بِالْبَلِيَّةِ ، وَسَبَبُ الرَّفْعِ التَّوَاضُّعُ. (۱۰)

لَا بَيْنَهُ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُفَّ الْأَذَى ، وَفُضَّ النَّدَى ، وَاسْتَعِنَ عَلَى السَّلَامَةِ بِالسُّكُوتِ ؛ فَإِنَّ لِلْقَوْلِ حَالَاتٌ تَضُرُّ ، وَاحْذَرِ الْأَحْمَقَ وَإِنْ كَانَ صَدِيقًا ، كَمَا تَحْذَرُ الْعَاقِلَ إِذَا كَانَ عَدُوًّا ، وَإِيَّاكَ وَمُعَادَاةَ الرِّجَالِ ؛ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْدِمَ مَكْرَ حَلِيمٍ أَوْ مُفَاجَأَةَ لَثِيمٍ. (۱۱)

۱- .. عيون الحكم والمواعظ : ص ۴۶۷ ح ۸۴۹۳.

۲- .. لم نجد في المصادر وراجع صحيح مسلم : ج ۸ ، ص ۳۶.

۳- .. تحف العقول : ص ۲۷۹ وفيه «قله» بدل «ترك».

۴- .. المَعْرَةُ : الأمر القبيح المكروه (مجمع البحرين : ج ۲ ص ۴۹۸).

۵- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۳۴۰ ، الأمالى للصدوق : ص ۲۴۷ ح ۲۶۵ عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه.

۶- .. الأمالى للمفيد : ص ۱۸۴ ح ۶ ، الأمالى للصدوق : ص ۴۰۱ ح ۵۱۸ من دون إسنادٍ إلى المعصوم وليس فيهما ذيله من «وخف الله».

۷- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۳۳۹ ، كنز الفوائد : ج ۲ ص ۳۲ عن الإمام الحسين عليه السلام.

۸- .. أعلام الدين : ص ۲۹۹.

۹- .. أعلام الدين : ص ۲۹۹ ، الدرّ الباهره : ص ۲۵ ، ح ۵۲ وليس فيه ذيله من «ومن لم يعرف».

۱۰- .. مقصد الراغب : ص ۱۴۸ (مخطوط) وفيه «المتيه» بدل «البلية» وراجع : ميزان الحكمه : باب ۴۰۹۹ : التواضع والرفعه.

۱۱- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۳۳۸ وفيه ذيله من «إياك ومعاداه» و ص ۳۶۷ من دون إسنادٍ إلى المعصوم نحوه ، أعلام الدين : ص ۲۹۹

نحوه إلی قوله «وإن كان صديقا».

ص: ۱۴۳

خطر از همان جای مطمئن می آید.

چون گمراهی مردم را بر خود بار کردی تو گمراه ترین آنان خواهی بود.

حاجت نبردن پیش مردم، ثروتی نقد و موجود است.

در شگفتم از کسی که از خوراک زیان آور پرهیز می کند ولی از گناه رسواکننده، دوری نمی کند.

چون نماز می خوانی، چنان بخوان که گویی آخرین نماز توست و مبادا کاری کنی که ناچار از عذرخواهی شوی و کامل و بی نقص از خدا بترس.

امام سجاد چون شنید که نافع بن جبیر درباره معاویه گفته است: «بردباری او را وادار به سکوت می کند و دانشش او را به سخن می آورد، فرمود: خیر، بلکه ناچاری او را به سکوت می کشاند و سرمستی او را به سخن در می آورد.

هر چیزی را مایه لذتی است و لذت گوش، سخن نیکوست.

کسی که آنچه را در مردم است به آنان نسبت دهد، چیزهایی به او نسبت دهند که در او نیست و هرکس درد خود را نشناسد، دارویش او را به تباهی کشد.

لجاجت با جهالت همراه است، و تعصب با گرفتاری، و فروتنی موجب سربلندی.

خطاب به پسرش، محمّد [باقر علیه السلام]: آزار مرسان و به همه کرم کن و برای به سلامت ماندن از سکوت یاری بگیر که گفتن را حالتهایی است زیان آور و از نابخرد پرهیز، اگرچه دوست باشد، همان گونه که از دشمن خردمند می ترسی و مبادا که با مردان دشمنی کنی که یا گرفتار مکر بردبار می شوی و یا با فردی پست رو در رو می گردی.

ص: ۱۴۴

الحسودُ لا ينالُ شرفاً، والحقودُ يموتُ كَمَداً (۱)، واللئيمُ يأكلُ مالَهُ الأعداءِ، «والَّذِي حَبَّتْ لَآ يَخْرُجُ إِلَّا نَكِداً» (۲). (۳)

لا تَمْتَنِعْ مِنْ تَرَكَ القَبِيحِ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ عُرِفْتَ بِهِ، وَلَا تَزْهَدْ فِي مُرَاجِعِهِ الجَمِيلِ وَإِنْ كُنْتَ قَدْ شُهِرْتَ بِتَرْكِهِ، وَإِيَّاكَ وَالإِتِهَاجَ بِالذَّنْبِ؛ فَإِنَّ الإِتِهَاجَ بِهِ أعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ. (۴)

الشَّرْفُ فِي التَّوَاضُعِ، وَالعِزُّ فِي التَّقْوَى، وَالغِنَى فِي القَنَاعَةِ. (۵)

مَا اسْتَغْنَى أَحَدٌ بِاللَّهِ إِلَّا افْتَقَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ. (۶)

كَثْرَةُ النُّصَحِ تَدْعُو إِلَى التُّهْمَةِ. (۷)

خَيْرُ مَفَاتِيحِ الأُمُورِ الصِّدْقِ، وَخَيْرُ خَوَاتِمِهَا الوَفَاءُ. (۸)

يَكْتَفِي اللَّيِّبُ بِوَحْيِ الحَدِيثِ، وَيُنْبِئُ البَيَّانُ عَنِ قَلْبِ الجَاهِلِ، وَلَا يَنْتَفِعُ بِالقَوْلِ وَإِنْ كَانَ بليغاً مَعَ سوءِ الاستِمَاعِ وَحُسْنِ المَنْطِقِ. (۹)

أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ إِلَى خَيْرٍ مِنْهُ عَزَماً فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى. (۱۰)

كُلُّ عَيْنٍ سَاهِرَةٌ يَوْمَ القِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ عِيُونٍ: عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ حَشْيِهِ اللَّهِ. (۱۱)

۱-.. الكمد بالفتح وبالتحريك : الحزن الشديد ومرض القلب منه (القاموس المحيط : ج ۱ ص ۳۳۳).

۲-.. الأعراف : ۵۸.

۳-.. مقصد الراغب : ص ۱۴۹ (مخطوط).

۴-.. أعلام الدين : ص ۲۹۹ وفيه «الرضا» بدل «الابتهاج» في الموضوعين.

۵-.. أعلام الدين : ص ۲۹۹ وليس فيه «والعز في التقوى» ؛ شرح نهج البلاغه : ج ۱۱ ص ۱۹۶ من دون إسنادٍ إلى المعصوم وفيه «الحرية» بدل «الغنى».

۶-.. الدرّ الباهره : ص ۲۶، ح ۵۵، أعلام الدين : ص ۳۰۰، كنزالفوائد : ج ۲ ص ۱۹۴ من دون إسنادٍ إلى المعصوم.

۷-.. الدرّ الباهره : ص ۲۶، ح ۵۴.

۸-.. أعلام الدين : ص ۳۰۰.

۹-.. التذكرة لابن الحمدون : ص ۱۶۷.

۱۰-.. لم نجده في المصادر ولكن راجع : ميزان الحكمة : باب ۲۷۲۱ : العزم، ح ۱۲۹۲۶.

۱۱-.. تاريخ يعقوبى : ج ۲ ص ۹۲ عن رسول الله صلى الله عليه وآله ، الكافي : ج ۲ ص ۸۰ ح ۲ عن الإمام الصادق عليه السلام ، الخصال : ص ۹۸ ح ۴۶، ثواب الأعمال : ص ۲۱۱ وفيهما «بكت» بدل «فاضت»، تحف العقول : ص ۸ والثلاثة الأخيره عن رسول الله صلى الله عليه وآله وفي الأربعة الأخيره «باكيه» بدل «ساهره».

ص: ۱۴۵

حسود به سروری نمی رسد و کینه توز، از غصه می میرد و دارایی انسان خسیس را دشمنان می خورند، و از جای پلید جز اندک بر نیاید.

از ترک زشتی خودداری مکن، حتی اگر بدان شهره شده باشی و در بازگشت به خوبی، بی رغبت مباش هر چند به ترک آن شهره شده باشی و مبادا که به گناهت خوشحالی کنی که خوشحالی به آن از ارتکابش بزرگتر است.

شرافت در فروتنی، عزت در تقوا، و بی نیازی در قناعت است.

کسی با نیازخواهی از خدا بی نیاز از دیگران نشد، جز آن که مردم نیازمند او شدند.

نصیحت بسیار، شک برانگیزد.

بهترین گشایشگر کارها، راستی و بهترین پایان دهنده آنها، وفاست.

عاقل را اشارتی کافی است و جاهل، بیان روشن را نیز نمی فهمد و از سخن هر چند رسا و نیکو باشد چون خوب گوش نمی دهد سودی نبرد.

خوشبخت ترین مردم کسی است که نیکی (به مردم) و عزم در اطاعت خدا را با هم داشته باشد.

هر چشمی در روز قیامت باز می ماند جز سه چشم: چشم بیداری کشیده در راه خدا و چشم فروهشته از حرام های الهی و چشم اشکبار از ترس خدا.

ص: ۱۴۶

الْكَرِيمُ يَبْتَهِجُ بِفَضْلِهِ ، وَاللَّيْمُ يَفْتَخِرُ بِمُلْكِهِ. (۱)

وقال (عليه السلام) لِعِضِهِمْ: إِيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ! فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ. (۲)

مِنْ أَتَكَلَّ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ لَهُ، لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ تَعَالَى لَهُ. (۳)

وقيل: شَاجِرَةٌ بَعْضُ النَّاسِ فِي مَسْأَلِهِ مِنَ الْفِقْهِ، فَقَالَ: يَا هَذَا! إِنَّكَ لَوْ صِرْتَ إِلَى مَنَازِلِنَا لَأَرَيْنَاكَ آثَارَ جِبْرِئِيلَ فِي رِحَالِنَا، أَفَيَكُونُ أَحَدٌ أَعْلَمَ بِالسُّنَنِ مِنَّا؟ (۴)

أَعْظَمُ النَّاسِ خَطْرًا مَنْ لَمْ يَرَ الدُّنْيَا خَطْرًا لِنَفْسِهِ. (۵)

وكان عليه السلام يقول في دُعائه: اللَّهُمَّ إِنَّ اسْتِغْفَارِي لَكَ مَعَ الْإِصْرَارِ عَلَى الذَّنْبِ لَوْمْ، وَإِنْ تَرَكَتِ الْاسْتِغْفَارَ مَعَ عِلْمِي بِرَحْمَتِكَ عَجْزٌ، فَكَمْ تَتَجَبَّبُ إِلَيَّ وَأَنْتَ الْعَنُيُّ عَنِّي، وَكَمْ أَتَبْغِضُ إِلَيْكَ وَأَنَا الْفَقِيرُ إِلَيْكَ، فَيَا مَنْ إِذَا تَوَعَّدَ عَفَا، وَإِذَا وَعَدَ وَفَى، صَيَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي أَوْلَى الْأَمْرَيْنِ بِكَ. (۶)

وكان عليه السلام سَقَطَتْ عَنْهُ سَبْعُ ثَفَنَاتٍ مِثْلِ ثَفَنَاتِ الْإِبِلِ مِنْ مَوَاضِعِ سُجُودِهِ وَكَانَ إِذَا صَلَّى يَبْرُزُ إِلَى مَكَانٍ خَشِينٍ، فَيَتَحَفَّى وَيَتَحَسَّرُ وَيُصَيِّمُ فِيهِ، وَكَانَ كَثِيرَ الْبُكَاءِ. قَالَ: فَخَرَجَ يَوْمًا فِي حَرٍّ شَدِيدٍ إِلَى الْجَبَانِ لِيُصَيِّمَ فِيهِ فَتَبِعَهُ مَوْلَى لَهُ، فَوَجَدَهُ وَهُوَ سَاجِدٌ عَلَى الْحِجَارَةِ وَهِيَ خَشِينَةٌ حَارَّةٌ وَهُوَ يَبْكِي، فَجَلَسَ مَوْلَاهُ حَتَّى فَرَّغَ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَكَأَنَّهُ غَمَسَ رَأْسَهُ وَوَجَّهَهُ فِي الْمَاءِ مِنْ كَثْرَةِ الدُّمُوعِ؛ فَقَالَ لَهُ مَوْلَاهُ: يَا سَيِّدِي! أَمَا أَنْ لِحُزْنِكَ أَنْ يَنْقُضِيَ؟ فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُ! إِنَّ يَعْقُوبَ بْنَ إِسْحَاقَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ كَانَ نَبِيًّا ابْنَ نَبِيٍّ، وَكَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا، فَغَيَّبَ اللَّهُ عَنْهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ، فَذَهَبَ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ عَلَيْهِ بَصْرُهُ وَاحِدًا مِنْ ظَهْرِهِ مِنَ الْحُزْنِ، وَشَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْعَمِّ، وَكَانَ ابْنُهُ حَيًّا. وَأَنَا نَظَرْتُ إِلَى أَبِي وَأَخِي وَعَمِّي وَسَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِمْ مُقْتَلِينَ صَرَعِي، فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي؟! (۷)

۱-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۴۳.

۲-.. صحيفه الإمام الرضا عليه السلام: ص ۲۶۰ ح ۱۹۵، مسند زيد: ص ۴۹۰، تحف العقول: ص ۲۴۵ عن الإمام الحسين عليه السلام، الأمل للصدوق: ص ۲۷۷ ح ۳۰۸ عن الإمام علي عليه السلام.

۳-.. تحف العقول: ص ۲۳۴ عن الإمام الحسن عليه السلام، نثر الدرّ: ج ۵ ص ۲۰۱ من دون إسناد إلى المعصوم.

۴-.. بصائر الدرجات: ص ۱۲ ح ۲ نحوه.

۵-.. الكافي: ج ۱ ص ۱۹ ح ۱۲ عن الإمام الكاظم عليه السلام، تحف العقول: ص ۲۷۸، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۳۹، معاني الأخبار: ص ۱۹۵ ح ۱، الأمل للصدوق: ص ۷۳ ح ۴۱ كلاهما عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه.

۶-.. تهذيب الأحكام: ج ۳ ص ۹۰ ح ۲۵۰ عن الإمام الصادق عليه السلام، مصباح المتهجد: ص ۵۶۶ ح ۶۶۹ كلاهما نحوه.

۷-.. الخصال: ص ۵۱۸ ح ۴ وليس فيه مقاطع منه، كامل الزيارات: ص ۲۱۳ ح ۳۰۷ فيه ذيله من «فجلس مولا» نحوه.

ص: ۱۴۷

کریم به بخشش خود می‌بالد و خسیس به دارایی اش می‌نازد.

مبادا غیبت کنی که آن خورش سگان دوزخ است.

کسی که به حسن انتخابِ خدای متعال اعتماد دارد، حالتی جز آنچه را خدای متعال برایش خواسته است، آرزو نمی‌کند.

گفته شده کسی با امام سجاد در مسئله ای فقهی ستیزید. امام به او گفت: ای ستیزه جوی، اگر به خانه ما بیایی، جای پای جبرئیل را در منزلمان نشانت می‌دهیم. آیا کسی داناتر از ما به سنت هست؟

پربهاترین فرد، کسی است که دنیا را بهای خود نداند.

امام سجاد در دعایش می‌گفت: خدایا آمرزش خواهی من از تو با پافشاری بر گناه، فرومایگی است و آمرزش نخواستنم با آگاهی از رحمت ناتوانی است. چقدر به من محبت داری در حالی که از من بی‌نیازی و چقدر با تو دشمنی می‌کنم با اینکه به تو نیازمندم. ای آن که چون تهدید نماید عفو کند و چون وعده دهد، وفا کند؛ بر محمد درود فرست و از این دو کار، آن را با من کن که سزاوار توست.

از مواضع سجده امام سجاد، هفت بار تکه هایی چون پینه شتران فرو افتاد و چون قصد نماز می‌کرد، به جایی ناهموار می‌رفت تا خود را به رنج و زحمت اندازد و وامانده کند و نماز خواند و بسیار بگرید. روزی در گرمای شدید به صحرا رفت تا در آنجا نماز بگذارد. غلامش در پی او رفت و او را در حال سجده و گریه بر سنگی ناهموار و داغ یافت. غلام نشست تا آن که امام سجده اش را به پایان برد و چون سر برداشت اشک چنان پهنه صورتش را پوشانده که گویی سرش را در آب فرو برده بود، پس غلامش به او گفت: ای سرور من، آیا وقت آن نرسیده است که اندوهت به پایان رسد؟ امام به او گفت: وای بر تو، یعقوب پسر اسحاق بن ابراهیم، پیامبر بود و نیز فرزند و نوه پیامبر، و دوازده پسر داشت و خدا تنها یکی از آنها را از او پوشیده داشت، آن قدر گریست که بینایی اش رفت و کمرش از غم، خم شد و سرش از اندوه سپید گشت در حالی که پسرش زنده بود. و من پدرم و برادرم و عمویم و هفده نفر از فرزندان آنان را کشته و فتاده دیدم، پس چگونه اندوهم پایان پذیرد؟! .

ص: ۱۴۸

..

ص: ۱۴۹

..

ص: ۱۵۰

وَمِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو؛ فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ يَقْتَبِسُ نَارًا، فَعَادَ نَبِيًّا مُرْسَلًا. (۱)

وقال (عليه السلام) لِبَعْضِ شِيعَتِهِ : إِنَّا لَا نُغْنِي عَنْكُمْ وَاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِالْوَرَعِ، وَإِنَّ وَلَا يَتَنَا لَا تُدْرِكُ إِلَّا بِالْعَمَلِ، وَإِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةً مَنْ وَصَفَ عَدْلًا وَأَتَى جَوْرًا. (۲)

الْأَدَبُ يَكُونُ بِالْيَدِ وَاکْتِسَابًا؛ فَمَنْ تَكَلَّفَهُ قَدِيرٌ عَلَيْهِ، وَالْعَقْلُ جِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى يَهْبُهُ لِمَنْ يَشَاءُ؛ فَمَنْ تَكَلَّفَهُ لَا يَزِيدُهُ إِلَّا جَهْلًا. (۳)
وَتَصْدِيقُ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا جَرَى عَلَى بُرْجَمِهِرِ وَابْنِ الْمُقَفِّعِ، وَكَانَا حَكِيمِي الْفُرْسِ يَعْتَقِدَانِ أَنَّهُمَا أَبُو الْعَقْلِ حَتَّى جَرَى عَلَيْهِمَا مَا شَاعَ فِي الدُّنْيَا أَمْرَهُ وَبَقِيَ عَلَى الْأَيَّامِ ذِكْرُهُ مِنَ الْقَتْلِ الدَّرِيرِ وَالْفِعْلِ الشَّنِيعِ، فَسَأَلَ اللَّهُ حُسْنَ التَّوْفِيقِ، وَأَنْ لَا يَكِلْنَا إِلَى عُقُولِنَا فَضِلَّ، وَلَا إِلَى نَفُوسِنَا فَتَعَجَزَ، وَلَا إِلَى أَحَدٍ فَضْضِعَ. (۴)

۱- .. من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۱۶۵ ح ۳۶۰۹، تحف العقول: ص ۲۰۸، الأمالی للصدوق: ص ۲۴۴ ح ۲۶۱ كلها عن الإمام علي عليه السلام، كمال الدين: ص ۱۵۱ ح ۱۳ عن الإمام الصادق عليه السلام، الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام: ص ۳۵۹.

۲- .. مصادقه الإخوان: ص ۱۳۶ ح ۶، قرب الإسناد: ص ۳۳ ح ۱۰۶ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، الأصول الستة عشر: ص ۷۹، كلها نحوه.

۳- .. الكافي: ج ۱ ص ۲۴ ح ۱۸، تحف العقول: ص ۴۴۸ كلاهما عن الإمام الرضا عليه السلام وفيهما صدره إلى «جهلاً» نحوه.

۴- .. لا يمكن تصديق هذا القول بالنسبة إلى بزرجمهر، فإنه من الحكماء ونقل حكم كثيره منه وإن صح في حق ابن المقفع لأنه عد من الزنادقة. (م)

از سخنان امام محمد بن علی باقر علیه السلام

از سخنان امام محمد بن علی باقر علیه السلام (۱) به آنچه امیدوار نیستی، امیدوارتر باش از آنچه بدان امید بسته ای که موسی بن عمران علیه السلام در پی آوردن آتش رفت و پیامبر و رسول باز آمد.

به یکی از شیعیانش گفت: به خدا سوگند ما به کار شما نخواهیم آمد جز آن که وارسته باشید. و بی گمان، ولایت ما جز با عمل به دست نیاید و آن کس در قیامت بیشترین حسرت را دارد که از عدل بگوید و ناعادلانه رفتار کند.

ادب به دست آمدنی و اکتسابی است، پس هر کس بر خود سخت گیرد بر آن دست یابد ولی عقل هدیه ای از جانب خدای متعال است و به هر کس که بخواهد می بخشد، پس هر کس خود را در آن به تکلف اندازد جز نابخردی نیفزاید. مؤلف می گوید: و تصدیق این گفته همان است که بر سر بزرگمهر و ابن مقفع آمد. آن دو حکیمان بزرگ فارس بودند و معتقد بودند که هر دو پدر عقل و خردند تا آنکه کارهایی کردند که خبرش در دنیا پیچید و در روزگار باقی ماند. همچون قتل های فجیع و کارهای زشت. پس از خدا حُسنِ توفیق می خواهیم و اینکه ما را به عقل خود وانگذارد که گمراه می شویم و به خودمان وانهد که ناتوان شویم و به کسی نسپارد که تباه می گردیم. (۲)

۱- امام محمد بن علی باقر علیه السلام، در اول رجب سال ۵۷ هجری در مدینه به دنیا آمد، ۵۷ سال زیست و در هفتم ذی حجه سال ۱۱۴ هجری از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. لقب حضرت، «باقر العلوم» و کنیه مبارکش، «ابو جعفر» بود. احادیث فراوان امام در بیشتر کتب حدیث به چشم می آید.

۲- گفته مؤلف می تواند در باره ابن مقفع درست باشد که از زندیقان است، اما آنچه در باره بزرگمهر گفته شده و در کتاب های تاریخ و تراجم به چشم می آید، بیشتر گفته ها و کارهای حکیمانه اوست. (م)

إذا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ عَبْدٍ حُسْنَ نِيَّةٍ اِكْتَنَفَهُ بِالْعِصْمَةِ. (۱)

اشحنوا قلوبكم بالخوف من الله تعالى ؛ فإن لم تسخطوا شيئاً من صنع الله تعالى يلمم بكم ، فاسألوا ما شئتم. (۲)

لا يصبر على المروءة إلا صاحب طبع كريم. (۳)

وكان عليه السلام يقول : مُعَالَجَةُ الْمَوْجُودِ أَفْضَلُ مِنْ انْتِظَارِ الْمَفْقُودِ. (۴)

من حاول أمراً بمعصية الله كان أقرب لما يخاف ، وأقرب لما يرجو. (۵)

إياك والكبر ! فإنه داعية المقته ، ومن بابہ تدخل النعم على صاحبه ، وما أقل مقامه عنده ، وأسرع زواله عنه (۶) !

بإحاله الفكر يسدّد الرأي المعشوب ، وبحسن التأنى تسهل المطالب وبخفض الجانِب يقبل النور ، وبسعة الخلق تطيب المعيشة ، وبكثرة الصمت تكثر الهيبه ، وبعدل المنطق تجب الجلاله ، وبصلاح الأخلاق تزكو الأعمال ، وباحتمال المؤمن يجب الشؤدد ، وبالرفق والتؤدد تحببك القلوب ، وبحسن اللقاء يالفك الثناء ، وبإيثارك على نفسك تستحق اسم الكرم ، وبالصدق والوفاء تكون للناس رضى ، وبترك الإعجاب تأمن مقت ذوى الألباب ، وبترك ما لا يعينك يتم لك الفضل ، وبالتواضع تنال الرفعه. (۷)

أمر الدين معقود بفرض عام ، وواجب خاص ، ومهميل مرسل ومحدود مستقبل. (۸) تفسير الشريف المرشد أبى يعلى محمد بن الحسن الجعفرى الطالبى (۹) لتذلك الجواب وباللّه التوفيق : أما الفرض العام فهو المعرفة بالله تعالى لعموم اللطف بها لكافه المكلفين والنظر إنما وجب وكان أول الواجبات لأجل أنه وصله إليها ، وأنه لا طريق إليها سواه ، وأما الواجب الخاص فهو الشكر لله تعالى على خلقه العبد وإسداء النعم إليه وجب ، وأصول النعم التي هي الحياه والقدرة والشهوه التي لا تتم نعمه منعم إلا بتقدمها ، والعبادة تستحق بها ؛ لأن العبادة كفيته في الشكر ، وذلك يخص المنعم عليه وقد تلحق بذلك الواجبات الشرعيه التي يتعين فرضها على المكلف ولا يقوم فعل الغير مقام فعله فيها كالتطاهره والصلاه. وأما المهمل المرسل فيحتمل أن يكون المراد به النفل ، ومندوبات الشرع من حيث كان للمكلف الاستكثار منها واستحقاق الثواب بذلك ، ولا حرج عليه في تركها ولا يذم بالعدول عنها ، فشبهت بالمهمل المرسل من حيث لا تضيق فيها ، ولا عقاب يلحق بالانصراف عنها. والمحدود المستقبل ما ضيق وأوجب ولم يجعل للمكلف فسحة في تركه ، وتوعد على العدول عنه بالعقاب. وليس يخرج أمر الدين عن هذا التقسيم على طريق الجملة ، وإن كان تفصيله يطول به الشرح.

۱- .. أعلام الدين : ص ۳۰۱.

۲- .. لم نجدها في المصادر.

۳- .. لم نجدها في المصادر.

۴- .. لم نجدها في المصادر.

۵- .. الكافي : ج ۲ ص ۳۷۳ ح ۳ ، تحف العقول : ص ۲۴۸ كلاهما عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه.

۶- .. لم نجده فی المصادر.

۷- .. معدن الجواهر : ص ۷۲ من دون إسنادٍ إلى المعصوم وفيه مقاطع منه.

۸- .. لم نجده فی المصادر.

۹- .. هو الشیخ الجلیل الشریف أبو یعلی مومّد بن الحسن بن حمزه الجعفری الطالبی أستاذ المصنّف وأحد تلامذه خلیفه الشیخ أبی عبد الله بن النعمان المفید والجالس مجلسه، متکلم، فقیه، قیّم بالأمرین جمیعا وله کتب متعدّده، مات رحمه الله فی یوم السبت، سادس شهر رمضان، سنه ثلاث وستین وأربع مائه ودفن فیداره. فراجع : رجال نجاشی: ص ۴۰۴، رقم ۱۰۷۰ وطبقات أعلام الشیعه: ج ۵، ص ۱۶۰.

ص: ۱۵۳

چون خدای متعال حسن نیت بنده ای را بداند او را در پرده عصمت بپیچد.

دل هایتان را با ترس از خدای متعال آکنده سازید و اگر از آنچه خدای متعال ساخته و به سوی شما روانه کرده ناراحت نشدید، هر چه می خواهید بطلبید.

کسی جز صاحب طبع بزرگ تاب جوانمردی ندارد.

و امام باقر می فرمود: چاره اندیشی با آنچه هست، بهتر است از نشستن به انتظار آنچه نیست.

هر کس با نافرمانی خدا، در پی چیزی باشد، به آنچه می ترسد، نزدیک تر می شود و امیدش بیشتر از دست می رود.

مبادا تکبر و رزی که به دشمنی و نفرت می کشد و بدبختی از دریچه آن بر متکبر درمی آید و تکبر و بزرگ منشی کم می ماند و شتابان می رود.

با چرخاندن فکر، رأی خام پخته و استوار شود، و با درنگ و تأمل نیکو راه به سوی مقصود هموار گردد و با فروتنی، رمیده و رفته باز آید و با گشاده خلقی زندگی پاکیزه و خرم شود و با سکوت فراوان هیبت انسان زیاد گردد و سخن معتدلانه، بزرگی آورد و با اخلاق نیکو، کارها پاکیزه شود و با به عهده گرفتن زحمات، سروری واجب آید و با مدارا و دوستی، دلها دوستدارت گردد و با خوش برخوردی، مورد ستایش قرار گیری و با مقدم داشتن دیگران بر خود، سزاوار نام کرم گردی و با صدق و وفا، مردم از تو خشنود شوند و با وانهادن عجب و خودپسندی، از نفرت خردمندان ایمن مانی و با ترک بیهوده کاری، فضیلت کامل شود و با فروتنی بلند مرتبه گردی.

دین، عبارت است از فریضه ای برای همگان و واجبی بر برخی از مردمان و امری آزاد و رها و کاری محدود و مضیق. «مرشد شریف ابویعلی محمد بن حسن جعفری طالبی (۱) تفسیری درباره این پاسخ دارد که با توفیق جویی از خدا آن را چنین بیان می داریم: اما واجب همگانی، همان معرفت به خدای متعال است، چون این لطفی بر همه مکلفان است و بحث و نظر از این رو واجب شد و در صدر واجبات قرار گرفت که راه وصول به معرفت است و طریق دیگری جز آن نیست. و اما واجب خاص، همان سپاسگزاری از خدای متعال بر خلقت انسان و فرستادن نعمت ها و عطای آنها به اوست، بویژه اساس نعمتها یعنی زندگی و توانایی و میل ها که هیچ نعمتی جز از پی آنها به وجود نیاید و عبادت و بندگی خدا به همینها سزاوار گردد، زیرا عبادت گونه ای سپاسگزاری است و این به کسی اختصاص دارد که نعمتش بخشیده اند. و گاه واجبات شرعی را نیز به این گونه ملحق کرده اند، واجبات عینی مانند طهارت و نماز که بر شخص مکلف واجب است و کس دیگری نمی تواند به جایش ادا کند. و اما آنچه آزاد و رهاست، ممکن است منظور از آن، نافله ها و مستحبات شرعی باشد از این جهت که مکلف می تواند با افزودن آنها بر اعمال خود، سزاوار پاداش شود، اگر چه مشکلی در ترک آنها نیست و به سبب انجام ندادن آنها سرزنش نمی شود، پس چون سختی و تنگی در آنها نیست و عقوبتی بر رویگردانی از آنها نیست، به آزاد و رها تشبیه شد. و محدود و مضیق آن است که واجب است و مفزری از آنها نیست و برای مکلف گریزگاهی از ترک آنها نهاده نشده و بر انجام ندادن آنها، وعده عقاب داده شده است. و دین اجمالاً از این تقسیم خارج نیست، اگر چه تفصیل آن شرح را طولانی می کند.

۱- او محدث، متکلم، فقیه و شاگرد و جانشین شیخ مفید بوده و کتاب های متعددی از خود به یادگار نهاده است. او در سال ۴۶۳ درگذشت. (ر.ک: رجال نجاشی: ص ۴۰۴، رقم ۱۰۷۰، طبقات اعلام الشیعه: ج ۵، ص ۱۶۰).

ص: ۱۵۴

تَوَقَّى الصَّرْعَةَ خَيْرٌ مِنْ سَوَالِ الرَّجْعَةِ. (۱)

وقال عليه السلام لابنه جعفر عليه السلام: يا بُنَيَّ، إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِنِعْمَةٍ فَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَإِذَا حَزَبَكَ أَمْرٌ فَقُلْ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَإِذَا أَبْطَأَ عَلَيْكَ الرَّزْقُ فَقُلْ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ. (۲)

وقال له أيضاً: يا بُنَيَّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَبَّاً ثَلَاثَةَ أَشْيَاءٍ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ: حَبَّاً رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ؛ فَلَا تُحَقِّرَنَّ مِنَ الطَّاعَةِ شَيْئاً، فَلَعَلَّ رِضَاهُ فِيهِ، وَحَبَّاً سَيِّئُهُ فِي مَعْصِيَتِهِ؛ فَلَا تُحَقِّرَنَّ مِنَ المَعْصِيَةِ بِهِ شَيْئاً فَلَعَلَّ سَخَطُهُ فِيهِ، وَحَبَّاً أَوْلِيَاءَهُ فِي خَلْقِهِ؛ فَلَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا فَلَعَلَّ ذَلِكَ الْوَلِيَّ.

(۳)

۱-.. كشف الغمّه: ج ۲ ص ۳۶۳.

۲-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۴۵، تحف العقول: ص ۲۰۷ عن الإمام علی علیه السلام نحوه.

۳-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۴۳، كنزالفوائد: ج ۱ ص ۵۵ عن رسول الله صلى الله عليه و آله نحوه.

ص: ۱۵۵

حفظ خود از فروغلتیدن بهتر از درخواست بازگشت است.

امام باقر به پسرش امام جعفر علیه السلام فرمود: پسر عزیزم، چون خداوند نعمتی بر تو بخشید بگو: الحمد لله (ستایش ویژه خداست) و چون چیزی تو را اندیشناک کرد بگو: لا حول ولا قوة إلا بالله (تغییر و نیرویی به جز خدا نیست) و چون روزی ات دیر رسید بگو: استغفر الله (از خدا آمرزش می خواهم).

خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان کرده است: خشنودی اش را در اطاعتش پنهان کرده، پس هیچ طاعتی را کوچک مشمار که شاید خشنودی او در آن باشد و ناخشنودی اش را در نافرمانی از خود پنهان کرده، پس هیچ نافرمانی ای را کوچک مشمار که شاید ناخشنودی اش در آن باشد و اولیایش را در خلقش پنهان کرده، پس هیچ کس را کوچک مشمار که شاید ولی خدا باشد.

ص: ۱۵۶

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ. (۱)

وقال: صانع المُنَافِقِ بِلِسَانِكَ، وَأَخْلِصْ وُدَّكَ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَإِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ. (۲)

وقال الجاحِظُ: جَمَعَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلاَحَ شَأْنِ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا فِي كَلِمَتَيْنِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلاَحُ شَأْنِ التَّعَايُشِ وَالتَّعَاشِرِ مِلْءُ مِكْيَالٍ ثَلَاثَةٌ فَطَنٌ، وَثَلْثٌ تَغَافُلٌ. (۳)

وقال عليه السلام لِرَجُلٍ هَنَأَهُ بِمَوْلُودٍ: أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَهُ خَلْفًا مَعَكَ وَخَلْفًا بَعْدَكَ، فَإِنَّ الرَّجُلَ يَخْلُفُ أَبَاهُ فِي حَيَاتِهِ وَمَوْتِهِ. (۴)

وكان عليه السلام يَدْعُو وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى الدُّنْيَا بِالْغِنَى، وَعَلَى الْآخِرَةِ بِالْعَفْوِ. (۵)

لَا عُدْرَ لِلْمُعْتَلِّ (۶) عَلَى رَبِّهِ، وَلَا تَوْبَةَ لِلْمُصِرِّ عَلَى ذَنْبِهِ. (۷)

الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ، وَتَرْكُكَ حَدِيثًا لَمْ تَرَوْهُ خَيْرٌ مِنْ رُؤَايَتِكَ حَدِيثًا لَمْ تُحْصِهِ. إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ نُورًا، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ تَعَالَى فَدَعَاؤُهُ. (۸) إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ، وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقُوبَهُ الْبَغْيُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَنْظُرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، يُعَيِّرُ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكُهُ، أَوْ يُؤْذِي جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ. (۹)

۱- .. نهج البلاغه: الحكمة ۲۳۷، تحف العقول: ص ۲۴۶ عن الإمام الحسين عليه السلام، الكافي: ج ۲ ص ۸۴ ح ۵ عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه.

۲- .. الأمالي للمفيد: ص ۱۸۵ ح ۱۰، الزهد للحسين بن سعيد: ص ۲۲ ح ۴۹، تحف العقول: ص ۲۹۲، من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۴۰۴ ح ۵۸۷۲، الأمالي للصدوق: ص ۷۲۷ ح ۹۹۶ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام.

۳- .. نثر الدر: ج ۱ ص ۳۴۴، تحف العقول: ص ۳۵۹ عن الإمام الصادق عليه السلام، كفاية الأثر: ص ۲۴۰ عن الإمام زين العابدين عليه السلام وليس فيه «التعاشر».

۴- .. نثر الدر: ج ۱ ص ۳۴۵.

۵- .. نثر الدر: ج ۱ ص ۳۴۵.

۶- .. وفي «ب»: لمعتلى والظاهر أنّهما مصحّفان والصحيح «المتعلّل».

۷- .. مقصد الراغب: ص ۱۵۴ (مخطوط).

۸- .. تفسير العياشي: ج ۱ ص ۸ ح ۲ عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه «حقيقه» بدل «نورا»، الكافي: ج ۱ ص ۵۰ ح ۹، المحاسن: ج ۱ ص ۳۴۰ ح ۶۹۹ وليس فيهما ذيله من «إنّ على كلّ»، تهذيب الأحكام: ج ۷ ص ۴۷۴ ح ۲۹۰۴، الزهد للحسين بن سعيد: ص ۱۹ ح ۴۱ وفيهما صدره.

۹- .. الأمالی للمفید : ص ۲۷۸ ح ۴، الخصال : ص ۱۱۰ ح ۸۱، ثواب الأعمال : ص ۱۹۹، الزهد للحسین بن سعید : ص ۸ ح ۱۳، الأمالی للطوسی : ص ۱۰۷ ح ۱۶۳ کلها عن رسول الله صلی الله علیه و آله.

ص: ۱۵۷

مردمی خدا را به طمع پرستیدند و آن عبادت تاجران است و مردمی خدا را از ترس، پرستیدند و آن عبادت بردگان است و مردمی خدا را از سر سپاس پرستیدند و آن عبادت آزادگان است.

با منافق به زیانت سازگاری نشان ده و با مؤمنان، دوستیت را خالص ساز و اگر حتی یهودی ای با تو همنشین شد، با او به نیکویی همنشینی کن.

جاحظ می گوید: امام باقر روش نیکو زیستن در دنیا را در دو کلمه گرد آورده و فرموده است: سامان یافتن همزیستی و معاشرت به پیمانۀ پری ماند که دو سومش هوشمندی و یک سومش نادیده گرفتن (خطای دیگران) است.

در تهنیت به مردی در تولّد فرزندش: از خداوند متعال می خواهم که او را جانشینت در زندگی و نیز پس از خودت بنماید که مرد، جانشین پدرش در زندگی و پس از مرگ است.

امام باقر علیه السلام دعا می کرد و می گفت: خدایا مرا در دنیا با بی نیازی یاری ده و در آخرت با عفو.

درنگ کننده بهانه جو را نزد پروردگارش عذری و پافشاری کننده بر گناه را توبه ای نیست.

توقف در امور مشتبه بهتر از فرو رفتن در هلاکت است و نقل نکردن حدیث بهتر از نقل کردن آن است بی آن که معنایش را دریافته باشی. بی گمان بر هر حقیقتی، هاله ای از نور است و آنچه را که با کتاب خدای متعال مخالف است وانهد. بی گمان (در میان نیکی ها) نیکی به دیگران سریعترین پاداش و (در میان شرارت ها) ظلم و تجاوز سریعترین عقوبت را دارد، و در عیب آدمی همین بس که عیب را در خود نبیند و آن را در مردم بیابد و مردم را به چیزی سرزنش کند که خود قدرت ترکش را ندارد، یا همنشین خود را با بیهوده گویی آزار دهد.

ص: ۱۵۸

الغلبه بالخیر فضیله ، وبالشر قبیحه. (۱)

وروی هشام بن محمد ، عن أبيه قال : قال لی أبو جعفر علیہ السلام فی بعض ما شکوتُ إلیه : استتر (۲) من الشامتین بحسن العزاء عن المصائب. (۳)

قال: وسمعتہ علیہ السلام یقول : العبد من استعبده المقابح. (۴)

(ما عرف الخیر من لم یتبعه ، و) ما عرف الشر من لم یجتنبه. (۵)

اعرف الخیر لتعمل به ، و اعرف الشر لئلا تقع فيه. (۶)

قال: وكان علیہ السلام یقول : أول الخزم المشورة لدى الرأي الناصح ، والعمل بما یشير به. (۷)

أخوك من وساك. (۸)

۱-.. الدرہ الباهره : ص ۲۸ وفيه «جهل» بدل «قیحه».

۲-.. وفي «ب» : استتر.

۳-.. مقصد الراغب : ص ۱۵۵ (مخطوط).

۴-.. لم نجدہ فی المصادر.

۵-.. تنبيه الخواطر : ج ۲ ص ۲۹۰ من دون إسنادٍ إلى المعصوم.

۶-.. لم نجدہا فی المصادر.

۷-.. لم نجدہما فی المصادر.

۸-.. عیون الحکم والمواعظ : ص ۳۹ ح ۸۴۴.

ص: ۱۵۹

با نیکی چیره گشتن، فضیلت است و با شرارت، قباح و زشتکاری.

هشام بن محمّد از پدرش: به امام باقر علیه السلام شکوه کردم به من فرمود: با نیک تحمل کردن مصیبت، خود را از شماتت سرزنش کنندگان ایمن بدار.

همو می گوید و شنیدم که می فرماید: بنده کسی است که زشتی ها او را به بند کشیده باشند.

کسی که از نیکی پیروی نکند، آن را نشناخته و کسی که از شرّ پرهیز نکند، آن را نشناخته است.

نیکی را بشناس تا بدان عمل کنی و شرّ را بشناس تا در آن نیفتی.

همو می گوید: و امام باقر علیه السلام می فرمود: سر آغاز استواراندیشی مشورت با خیرخواهان صاحب نظر است و عمل به آنچه نظر داده اند.

برادرت آن است که تو را با خود سهیم کند.

ص: ۱۶۰

مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ ، عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (۱)

وقال جابرٌ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْنُ (جَمِيعًا مَا قَضَيْنَا نُسَيِّكُنَا فَقُلْتُ): أَوْصِنَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: لِيُعِنَ قَوِيُّكُمْ ضَعِيفُكُمْ ، وَلِيُعْطِفَ غَثِيُّكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ ، وَلِيُنْصَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ ، وَاکْتُمُوا أَسْرَارَكُمْ ، وَلَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا وَانظُرُوا أَمْرَنَا وَمَا جَاءَكُمْ عَنَّا ؛ فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ مُوَافِقًا لِلْقُرْآنِ فَهُوَ مِنْ قَوْلِنَا ، وَمَا لَمْ يَكُنْ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقًا فَكْفُوا عِنْدَهُ ، وَرُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَشْرَحَ لَكُمْ مَا شَرَحَ لَنَا. (۲)

وَاجْتَمَعَ عِنْدَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَوْمٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَغَيْرِهِمْ فَقَالَ لَهُمْ: اتَّقُوا اللَّهَ شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُونُوا النُّمُرُقَةَ (۳) الْوُسطَى ، يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ الْغَالِي ، وَيَلْحَقُ بِكُمْ التَّالِي. قالوا: وَمَا الْغَالِي؟ قال: الَّذِي يَقُولُ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا. قالوا: فَمَا التَّالِي؟ قال: الَّذِي يَطْلُبُ الْخَيْرَ فَيَزِيدُ فِيهِ خَيْرًا ، إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ ، وَلَا لَنَا عَلَى اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ ، وَلَا نَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ ، مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعًا لِلَّهِ يَعْمَلُ بِطَاعَتِهِ نَفَعَتْهُ وَلَايَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِيًا لِلَّهِ يَعْمَلُ بِمَعَاصِيهِ لَمْ تَنْفَعَهُ وَلَايَتُنَا ، (وَيَحْكُمُ ، لَا تَغْتَرُّوا). (۴)

وقال له بعضُ شِيعَتِهِ: أَوْصِنِي وَهُوَ يُرِيدُ سَفَرًا فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَسِيرَنَّ شِبرًا وَأَنْتِ حَاقِقٌ (۵) ، وَلَا تَنْزِلَنَّ عَن دَائِتِكَ لِيَلَّأَ لِقِضَاءِ حَاجِهِ إِلَّا وَرَجْلِكَ فِي - حُفٍّ ، وَلَا تَبُولَنَّ فِي نَفَقٍ ، وَلَا تَدُوقَنَّ بَقْلَهُ وَلَا تَشْمُهُمَا حَتَّى تَعْلَمَ مَا هِيَ ، وَلَا تَشْرَبَ مِنْ سِقَاءٍ حَتَّى تَعْلَمَ مَا فِيهِ ، وَاحْدَرِ مَنْ تَعْرِفُ ، وَلَا تَصْحَبْ مَنْ لَا تَعْرِفُ. (۶)

۱- .. الفصول المختارة: ص ۱۰۷ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وفيه «ورثته» بدل «علمه».

۲- .. الأمالي للطوسي: ص ۲۳۲ ح ۴۱۰.

۳- .. نمرقه: أي وساده، وهي بضم النون والراء وبكسرهما (النهاية: ج ۵ ص ۱۱۸).

۴- .. نشر الدر: ج ۱ ص ۳۴۳، الكافي: ج ۲ ص ۷۵ ح ۶، شرح الأخبار: ج ۳ ص ۵۰۲ ح ۱۴۴۰ كلاهما نحوه.

۵- .. الحاقق: هو الذي حبس بوله (النهاية: ج ۱ ص ۴۰۰).

۶- .. أعلام الدين: ص ۳۰۲.

ص: ۱۶۱

هرکس به آنچه می داند عمل کند ، خداوند آنچه را نمی داند به او می آموزد.

جابر گوید : با گروهی که همگی هنوز اعمال حج را تمام نکرده بودیم بر امام باقر علیه السلام در آمدیم؛ من گفتم : ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را سفارشی کن. امام فرمود : توانایتان به ناتوانتان کمک کند و ثروتمندان به نیازمندان توجه و هرکس برای برادرش خیرخواهی کند آن چنان که برای خود می کند و رازهایتان را پنهان بدارید و مردم را بر ما مسلط مدارید و در فرمان ما و در آنچه از ما به شما می رسد دقت کنید، اگر آن را موافق قرآن یافتید ، از گفتار ماست و در آنچه با قرآن موافق نبود توقف کنید و به ما بازگردانید تا آنچه را برایمان شرح شده، برایتان شرح دهیم.

گروهی از بنی هاشم و دیگران نزد حضرتش گرد آمدند. حضرت به آنان فرمود : ای شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله از خدا پروا کنید و تکیه گاه میانه باشید، غالی به شما باز گردد و تالی به شما پیوندد. گفتند : غالی کیست؟ فرمود : کسی که در باره ما چیزی می گوید که ما درباره خود نمی گوئیم. گفتند : تالی کیست؟ فرمود: آن که به دنبال خیر است و خیرش افزوده می شود. به خدا سوگند میان ما و خدا ، خویشی ای نیست و ما حجّتی بر خدا نداریم و جز با فرمانبرداریش به او نزدیکی نمی جوئیم. هرکس از شما فرمانبردار خدا باشد و به فرمان او عمل کند ، ولایت ما اهل بیت به او سود دهد و هرکس از شما خدا را نافرمان و معصیت کار باشد، ولایت ما او را سودی نبخشد ؛ وای بر شما فریفته مشوید.

یکی از شیعیان حضرتش عزم سفر داشت و سفارشی خواست. حضرت به او فرمود: یک وجب هم با حالت حبس پیشاب راه مسپار و شب از مرکب برای قضای حاجت پیاده مشو ، مگر آن که کفش به پا داشته باشی و در نقب و دالان بول مکن و هیچ سبزی ای را مچش و بو مکن تا آن که بدانی چیست و از هیچ ظرفی منوش تا آن که بدانی در آن چیست و از کسی که می شناسی برحذر باش و با کسی که نمی شناسی همراه مشو.

ص: ۱۶۲

تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ ؛ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ ، وَطَلْبُهُ عِبَادَةٌ ، وَمُيَاكَرَتُهُ تَسْبِيحٌ ، وَابْحَثْ عَنْهُ جِهَادٌ ، وَتَعْلِيمُهُ صِدْقَةٌ ، وَيَذَلُّهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ . وَالْعِلْمُ مَنَارٌ الْجَنَّةِ وَأُنْسٌ فِي الْوَحْشَةِ ، وَصَاحِبٌ فِي الْغُرْبَةِ ، وَرَفِيقٌ فِي الْخَلْوَةِ ، وَدَلِيلٌ عَلَى السَّرَّاءِ ، وَعَوْنٌ عَلَى الضَّرَّاءِ ، وَزَيْنٌ عِنْدَ الْأَخْلَاءِ ، وَسِيَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ ، يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ قَوْمًا لِيَجْعَلَهُمْ فِي الْخَيْرِ أَنْتَمَهُ يُقْتَدَى بِفِعَالِهِمْ ، وَتُقْتَصُّ آثَارُهُمْ ، وَيُصَيَّلَى عَلَيْهِمْ كُلُّ رَطْبٍ وَيَابِسٍ ، وَحَيْثَانُ الْبَحْرِ وَهَوَامُّهُ ، وَسِبَاعُ الْبَرِّ وَأَنْعَامُهُ. (۱)

إِنَّ طَبَائِعَ النَّاسِ كُلَّهَا مُرَكَّبَةٌ عَلَى الشَّهْوَةِ وَالرَّغْبَةِ وَالْحِرْصِ وَالرَّهْبَةِ وَالغَضَبِ وَاللَّذَّةِ، إِلَّا أَنَّ فِي النَّاسِ مَنْ قَدَّمَ هَذِهِ الْخِلَالَ بِالتَّقْوَى وَالْحَيَاءِ وَالْأَنْفِ (۲)، فَإِذَا دَعَتَكَ نَفْسَكَ إِلَى كَبِيرِهِ مِنَ الْأَمْرِ فَارْمِ بِبَصِيرِكَ إِلَى السَّمَاءِ، فَإِنْ لَمْ تَخَفْ مِمَّنْ فِيهَا، فَانظُرْ إِلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ لَعَلَّكَ أَنْ تَسْتَحْيِيَ مِمَّنْ فِيهَا، فَإِنْ كُنْتَ لَا مِمَّنْ فِي السَّمَاءِ تَخَافُ، وَلَا مِمَّنْ فِي الْأَرْضِ تَسْتَحْيِي، فَعُدَّ نَفْسَكَ فِي الْبَهَائِمِ. (۳)

مَا أَقْبَحَ الْأَشْرَعَ عِنْدَ الظَّفَرِ، وَالْكَآبَةَ عِنْدَ النَّائِبِ، وَالْغِلْظَةَ عَلَى الْفَقِيرِ، وَالْقَسْوَةَ عَلَى الْجَارِ، وَمُشَاحَنَةَ (۴) الْقَرِيبِ، وَالْخِلَافَ عَلَى الصَّاحِبِ، وَسُوءَ الْخُلُقِ عَلَى الْأَهْلِ، وَالْإِسْتِطَالَهَ بِالْقُدْرَةِ، وَالْجَشَعَ مَعَ الْفَقْرِ، وَالْغَيْبَةَ لِلْجَلِيسِ، وَالْكَذِبَ فِي الْحَدِيثِ، وَالسَّعَى بِالْمُنْكَرِ، وَالْعَدْرَ مِنَ السُّلْطَانِ، وَالْخُلْفَ مِنْ ذِي الْمُرْوَةِ (۵)!

وَقِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا؟ فَقَالَ: مَنْ لَا يَبَالِي فِي يَدٍ مِنْ كَانَتِ الدُّنْيَا. (۶)

۱- .. الخصال: ص ۵۲۲ ح ۱۲، الأمالی للطوسی: ص ۴۸۸ ح ۱۰۶۹، تحف العقول: ص ۲۸، الأمالی للصدوق: ص ۷۱۳ ح ۹۸۲ و ليس فيهما مقاطع منه وكلها عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه.

۲- .. يقال: أنف من الشيء يأنف أنفا: إذا كرهه وشرف نفسه عنه (النهاية: ج ۱ ص ۷۶).

۳- .. لم نجده في المصادر و عنه مستدرک وسائل الشيعه: ج ۱۱، ص ۲۱۲، ح ۱۲۷۷۱ وفيه «زم» بدل «ذم» وهو الظاهر.

۴- .. وفي «أ»: مشاحه.

۵- .. من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۹۰ ح ۵۸۳۴ عن الإمام علي عليه السلام و ليس فيه مقاطع منه.

۶- .. الدرره الباهره: ص ۲۸، معدن الجواهر: ص ۲۲ من دون إسناد إلى المعصوم، أعلام الدين: ص ۳۰۲.

ص: ۱۶۳

دانش را فرا گیرید که فراگرفتنش نیکی است، و پی جویش عبادت، و به گفت و گو نهادن آن تسییح، و بحث از آن جهاد، و آموزشش صدقه، و بذل آن به اهلش، مایه نزدیکی به خداست. دانش نشان دهنده و راهنمای به سوی بهشت است و مونس تنهایی و یار غربت و همراه خلوت و در خوشی و ناخوشی راهنما و زیوری برای همدلان و سلاحی علیه دشمنان است. خداوند کسانی را با آن برمی کشد تا پیشوای نیکی قرارشان دهد و به ایشان اقتدا و از آثارشان اقتباس کنند و هر تر و خشکی، حتی ماهیان و جانوران دریا و درندگان و چهارپایان خشکی، برای آنها آموزش می طلبند

طبیعت مردمان، مرکب از خواهش و میل و حرص و ترس و خشم و لذت است، جز آن که در برخی از مردم، این خصلتها با رویه ای از تقوا و حیا و عار پوشیده شده است. پس چون نفست تو را به گناه بزرگی فرا خواند، نگاهت را به آسمان بینداز، پس اگر از کسی که در آن است نمی ترسی، به زمین بنگر شاید از کسی که در آن است حیا کنی، پس اگر نه از کسی که در آسمان است می ترسی و نه از کسی که در زمین است حیا می ورزی، خود را از چهارپایان بشمار.

چه زشت است سرمستی به گاه پیروزی، و اندوه و پریشانی هنگام مصیبت و درشتی با فقیر و سنگدلی با همسایه، و دشمنی با خویشاوند، و مخالفت با همراه، و بدخویی با خانواده، و دست درازی به گاه قدرت، و حرص زدن در وقت ناداری، و غیبت همنشین کردن، و سخن دروغ گفتن، و کوشیدن در کار زشت و نیرنگ از سلطان، و خلف وعده از جوانمرد.

به حضرتش گفته شد: گران قدرترین مردم کیست؟ فرمود: آن که اهمیتی ندهد دنیا به دست کیست.

ص: ۱۶۴

وقیل له علیه السلام : مَنْ أَكْرَمَ النَّاسِ نَفْسًا؟ فَقَالَ: مَنْ لَا يَزِي الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ قَدْرًا. (۱)

وقال حمران بن أعين: سمعتُ أبا جعفرٍ عليه السلام يقول: إنَّ اللهَ سُبحانَهُ وتعالى فَضَّلَ الإِيمانَ عَلَى الإِسْلامِ بِدَرَجَةٍ ، كما فَضَّلَ الكَعْبَةَ عَلَى المَسْجِدِ الحَرَامِ. (۲)

المُرُوَّةُ : الفِقهَةُ فى الدِّينِ ، والصَّبْرُ عَلَى النُّوائبِ ، وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فى المَعيشَةِ. (۳)

۱-.. الكافی : ج ۱ ص ۱۹ ح ۱۲، تحف العقول: ص ۳۸۹.

۲-.. الكافی : ج ۲ ص ۵۲ ح ۳، تفسیر القمى : ج ۱ ص ۹۹.

۳-.. الخصال: ص ۱۲۴ ح ۱۲۰ عن الإمام علیّ علیه السلام ، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۴۰۸ من دون إسنادٍ إلى المعصوم وكلاهما نحوه.

ص: ۱۶۵

به حضرتش گفته شد: بزرگوارترین مردم کیست؟ فرمود: آن که دنیا را بهای خود نبیند.

حمران بن اعین می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند سبحان و متعال، ایمان را یک درجه بر اسلام برتری داده، همان گونه که کعبه را بر مسجدالحرام برتری بخشیده است.

مروّت، فهم عمیق دین و شکیبایی بر مصیبت ها و نیک اندازه گیری در زندگی است.

ص: ۱۶۶

وَمِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ يُدَارَى وَلَا يَمَارَى. (۱)

مَنْ تَطَاطَأَ لِلسُّلْطَانِ تَخَطَّأَهُ ، وَمَنْ تَطَاوَلَ أَرْدَاهُ. (۲)

كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى عَقْلِ إِلَّا شَيْئًا وَاحِدًا ، فَقِيلَ : وَمَا هُوَ ؟ قَالَ : الدُّوْلُ. (۳)

الاسترسال إلى الملوک من علامه النوک (۴) ، والحوائج فُرض؛ فخذوها عند إسفار الوجوه ، ولا تعرّضوا لها عند التّعبس والتّقطيب.

(۵)

لَوْ عَلِمَ سَيِّئُ الْخُلُقِ أَنَّهُ يُعَذَّبُ نَفْسَهُ لَتَسَمَّحَ فِي خُلُقِهِ. (۶)

ما ارتج امرؤ ، وأحجم عليه الرأى ، وأعيت به الحيل ، إلا كان الرفق مفتاحه. (۷)

آفه الدين العجب والحسد والفخر. (۸)

۱- .. أعلام الدين : ص ۳۰۳.

۲- .. مقصد الراغب : ص ۸۱۵ (مخطوط).

۳- .. مقصد الراغب : ص ۸۱۵ (مخطوط).

۴- .. النُّوكُ : الحمق (الصحاح : ج ۴ ص ۱۶۱۲).

۵- .. مقصد الراغب : ص ۸۱۵ (مخطوط وليس فيه صدره).

۶- .. لم نجده بهذه اللفظه ولكن يدلّ روايات متعدّده على تأثير سوء الخلق فى تعذيب النفس فراجع : ميزان الحكمه : عنوان ۱۱۱۵ : سوء الخلق.

۷- .. أعلام الدين : ص ۲۹۸ عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه وليس فيه صدره.

۸- .. الكافى : ج ۲ ص ۳۰۷ ح ۵ ، تحف العقول : ص ۹۳ عن الإمام على عليه السلام وفيه «آفه الدين الحسد».

ص: ۱۶۷

از سخنان امام صادق علیه السلام

از سخنان امام صادق علیه السلام (۱) مؤمن، کسی است که مدارا می کند و نمی ستیزد.

پادشاه آن که را در برابرش سر فرود آورد، لگدمال کند و آن که را گردن افرازد بر زمین افکند.

هر چیزی به عقل نیاز دارد جز یک چیز، گفته شد: چه چیز؟ گفت: پادشاهی.

رفت و آمد با پادشاهان از نشانه های حماقت است و رفع نیازها در گروه فرصت، پس آنها را هنگام گشادگی چهره ها عرضه کنید و نه در ترشروی و احم.

اگر انسان بدخو می دانست که خود را عذاب می دهد، آسان می گرفت.

هیچ کس پریشان نشد و دچار حیرت و عجز از چاره جویی نگشت جز آن که مدارا گشایشگر کارهایش شد.

آفت دین خودپسندی و حسادت و فخرفروشی است.

۱- امام جعفر صادق علیه السلام در هفده ربیع الاول سال ۸۳ هجری در مدینه به دنیا آمد و در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری در همان جا رحلت کرد و در بقیع به خاک سپرده شد. کنیه امام، «ابو عبد الله» بود و به «صادق» شهرت داشت. سخنان فراوان امام، مدار اصلی فقه و معارف شیعه است و همه کتاب های حدیثی به نقل آنها پرداخته اند.

ص: ۱۶۸

مَنْ اعْتَدَلَ يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ، وَمَنْ كَانَ عَدُوَّهُ شَرًّا يَوْمِيهِ فَهُوَ مَفْتُونٌ، وَمَنْ لَمْ يَتَفَقَّدِ النُّقْصَانَ فِي نَفْسِهِ دَامَ [نَقْصُهُ] وَمَنْ دَامَ نَقْصُهُ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ، وَمَنْ أَذْنَبَ مِنْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ كَانَ لِلْعَفْوِ أَهْلًا. (۱)

وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الدَّقَّةِ، فَقَالَ: مَنَعَ الْيَسِيرِ، وَطَلَبَ الْحَقِيرِ. (۲)

لَا تَكْمُلُ هَيْبَةُ الشَّرِيفِ إِلَّا بِالتَّوَاضُّعِ. (۳)

لَا يُحْفَظُ الدِّينُ إِلَّا بِعِصْيَانِ الْهَوَى، وَلَا يَبْلُغُ الرِّضَى إِلَّا بِخِيفِهِ أَوْ طَاعِهِ. (۴)

مَنْ كَانَ الْحَزْمُ حَارِسَهُ، وَالصَّدْقُ جَلِيسَهُ عَظَمَتْ بِهِجَتُهُ، وَتَمَّتْ مُرُوَّتُهُ. وَمَنْ كَانَ الْهَوَى مَالِكَهُ، وَالعِجْزُ رَاحَتَهُ عَاقَاهُ عَنِ السَّلَامَةِ، وَأَسْلَمَاهُ إِلَى الْهَلَكَةِ. (۵)

قِيلَ: وَسَأَلَهُ بَعْضُ الْمُلْحِدِينَ، فَقَالَ: مَا يَفْعَلُ رَبُّكَ فِي (هَذِهِ السَّاعَةِ) فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَسُوقُ الْمَقَادِيرَ إِلَى الْمَوَاقِيتِ. وَسَأَلَ آخَرَ فَقَالَ: مَا فِعْلُ رَبِّكَ فَقَالَ: فَسَخُ الْعَزْمِ، وَكَشْفُ الْغَمِّ. (۶)

اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِخَوْضِ اللَّجَجِ (۷)، وَشَقِّ الْمُهْجِ (۸). (۹)

لِجَاهِلٍ سَخِيٍّ أَفْضَلُ مِنْ نَاسِكٍ بَخِيلٍ. (۱۰)

ثَلَاثَةٌ لَا يُصِيبُونَ إِلَّا خَيْرًا: أُولُو الصِّمْتِ، وَتَارِكُو الشَّرِّ، وَالْمُكْثِرُونَ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَرَأْسُ الْخَيْرِ التَّوَاضُّعُ. فَقَالَ لَهُ بَعْضُهُمْ: وَمَا التَّوَاضُّعُ؟ فَقَالَ: أَنْ تَرْضَى مِنَ الْمَجْلِسِ بِدُونِ شَرَفِكَ، وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ، وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًا. (۱۱)

۱- .. من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۸۲ ح ۵۸۳۳، معاني الأخبار: ص ۱۹۸، الأملی للطوسی: ص ۴۳۵ ح ۹۷۴، الأملی للصدوق: ص ۴۷۷ ح ۶۴۴ کلها عن الإمام علی عليه السلام نحوه وليس فيها ذیله.

۲- .. تحف العقول: ص ۲۲۵؛ معاني الأخبار: ص ۴۰۱، ح ۶۲؛ المعجم الكبير: ج ۳، ص ۶۸، ح ۲۶۸۹ کلها عن الإمام علی عليه السلام نحوه.

۳- .. مقصد الراغب: ص ۱۵۸ (مخطوط).

۴- .. مقصد الراغب: ص ۱۵۸ (مخطوط).

۵- .. الدرّ الباهره: ص ۲۹، ح ۶۷ وفيه «حلیته» بدل «جلسه».

۶- .. لم نجده فی المصادر.

۷- .. اللّجّه: معظم البحر (مجمع البحرين: ج ۴ ص ۱۰۹).

۸- .. المّهجه: الدم أو دم القلب والروح (القاموس المحيط: ج ۱ ص ۲۰۸).

۹- .. أعلام الدین: ص ۳۰۳.

۱۰-.. الدرّه الباهره : ص ۲۹ ، ح ۶۸ ؛ أعلام الدین : ص ۳۰۳.

۱۱-.. تحف العقول : ص ۲۹۶ وفيه ذيله من «ما التواضع»، الكافي : ج ۲ ص ۱۲۳ ح ۹ وفيه ذيله من «ما التواضع» إلى «شرفك» نحوه.

ص: ۱۶۹

هر کس دو روزش برابر باشد، مغبون است و هر کس فردایش، بدتر از امروزش باشد، مفتون است و هر کس نقص خود را نبیند، نقصش بپاید و هر کس نقصش بپاید مرگ برایش بهتر است و هر کس نه از سر قصد گناه کند، سزاوار عفو است.

از حضرتش درباره فرومایگی سؤال شد، فرمود: نبخشیدن اندک و پی جویی کوچک.

هیبت انسان شریف جز با فروتنی کامل نشود.

دین جز با سربیزی از هوای نفس حفظ نشود و به خشنودی (خدا) جز با بیم و اطاعت نتوان رسید.

آن که استواراندیشی، نگهبانش و راستی، همنشینش باشد شادمانیش فراوان و مروّتش کامل شود و هر که هوس، مالکش و ناتوانی، آسودگیش باشد، از سلامت محرومش بدارند و به هلاکتش بسپارند.

گفته شده است که ملحدی از حضرتش پرسید: اکنون، پروردگات چه می کند؟ فرمود: قضا و قدر را به جایگاه معین خود می راند. و ملحد دیگری پرسید کار پروردگارت چیست؟ و امام فرمود: منصرف کردن از تصمیم و زدودن اندوه.

در پی دانش باشید هر چند به درآمدن در دریاها و دادن جان باشد.

نادان بخشنده بهتر از عابد بخیل است.

سه دسته جز به خوبی نمی رسند: خاموشان، شرگریزان و آنان که خدای عزیز جلیل را فراوان یاد کنند، و سرآغاز خوبی فروتنی است. کسی از حضرتش پرسید: فروتنی به چه معناست؟ فرمود: این که به کمتر از شأنت رضایت دهی و هر کس را بینی سلام دهی و ستیزه گری را وانهی هر چند حقّ با تو باشد.

ص: ۱۷۰

وسئل عليه السلام عن فضيله لأمير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه لم يشركه فيها غيره، [فقال] عليه السلام: فضل الأقربين بالسبق، وسبق الأبعدين بالقرابه. (۱)

خذ من حسن الظن بطرف، تروح به قلبك، وتروح به أمرك. (۲)

المؤمن الذي إذا غضب لم يخرج غضبه من حق، وإذا رضي لم يدخله رضاء في باطل، والذي إذا قدر لم يأخذ أكثر مما له (۳)

امتحن أذاك عند نعمه تتجدد لك، أو نائيه تنوبك. (۴)

من حق أخيك أن تحتل له الظلم في ثلاثه مواقف: عند الغضب، وعند الداله، وعند الهفوه. (۵)

من ظهر غضبه ظهر كيده، ومن قوى هواه ضعف حزمه. (۶)

من أنصف من نفسه رضي حكماً لغيره. (۷)

من لم يقدم الامتحان قبل الثقة، والثقة قبل الانس انمرت مؤدته ندماً. (۸)

الأمانه رأس المال. (۹)

۱-.. نثر الدر: ج ۱ ص ۳۵۲.

۲-.. نثر الدر: ج ۱ ص ۳۵۷.

۳-.. الكافي: ج ۲ ص ۲۳۳ ح ۱۱، صفات الشيعة: ص ۱۰۱ ح ۳۶، نثر الدر: ج ۱ ص ۳۵۷، الخصال: ص ۱۰۵ ح ۶۴ عن الإمام الباقر عليه السلام، المحاسن: ج ۱ ص ۶۶ ح ۱۲ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه.

۴-.. لم نجده في المصادر.

۵-.. معدن الجواهر: ص ۳۷ من دون إسناد إلى المعصوم نحوه.

۶-.. غرر الحكم: ص ۷۹۵۹، عيون الحكم والمواعظ: ص ۴۳۰ ح ۷۳۶۸.

۷-.. الكافي: ج ۲ ص ۱۴۶ ح ۱۲، من لا يحضره الفقيه: ج ۳ ص ۱۳ ح ۳۲۳۷، الخصال: ص ۸ ح ۲۴، تحف العقول: ص ۳۵۷، نثر الدر: ج ۱ ص ۳۵۳.

۸-.. كنز الفوائد: ج ۲ ص ۳۵ من دون إسناد إلى المعصوم.

۹-.. الدر المنثور: ج ۲ ص ۵۷۳ من دون إسناد إلى المعصوم.

ص: ۱۷۱

از حضرتش درباره فضیلتی از امیرمؤمنان درود و سلام خدا بر او باد سؤال شد که دیگری با او در آن فضیلت شریک نباشد. فرمود: بر نزدیکان و خویشان به سبقت (در ایمان) برتری جست و بر دیگران به نزدیکی و خویشی (با پیامبر خدا).

اندکی خوش گمان باش تا دلت را آسوده کنی و کارت را بگسترانی.

مؤمن کسی است که چون خشمگین شود، خشمش از حق بیرونش نبرد و چون خشنود گردد، خشنودی اش در باطلش فرو نبرد و چون قدرت یافت، بیشتر از حقش برنگیرد.

دوست را آن گاه بیازمای که نعمتی به دست می آوری و یا مصیبتی به تو می رسد.

از حقوق برادرت است که در سه جا ظلمش را تحمل کنی: هنگام خشم، شهرت و لغزش.

هر که خشمش پدیدار شود، نیرنگش آشکار گردد و هر که هوشش نیرو گیرد، استواراندیشی اش ضعیف گردد.

هر که از [جانب] خود انصاف دهد به داوریش رضایت دهند.

هر کس آزمودن را بر اعتماد و اعتماد را بر انس گرفتن مقدم ندارد، دوستی اش پشیمانی آورد.

امانتداری، سرمایه است.

ص: ۱۷۲

لا تُتَبِعْ أَخَاكَ بَعْدَ الْقَطِيعِ وَقِيعَهُ فِيهِ ، فَتَسُدَّ عَلَيْهِ طَرِيقَ الرُّجُوعِ إِلَيْكَ ، وَلَعَلَّ التَّجَارِبَ أَنْ تَرُدَّهُ إِلَيْكَ. (۱)

لَحْظُ (۲) الْإِنْسَانِ طَرَفٌ مِنْ خَبْرِهِ. (۳)

أَكْرَمَ نَفْسَكَ عَنْ هَوَاكَ. (۴)

الْعُجْبُ يَكْلِمُ الْمَحَاسِنَ ، وَالْحَسَدُ لِلصَّدِيقِ مِنْ سَقَمِ الْمَوَدَّةِ ، وَلَنْ تَمْنَعَ (النَّاسَ) مِنْ عَرَضِكَ إِلَّا بِمَا تَشْرُ عَلَيْهِمْ مِنْ فَضْلِكَ. (۵)

وَقِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بِمِ يَدَاوَى الْحِرْصُ . فَقَالَ : لَنْ تَنْقِمَ مِنْ حِرْصِكَ بِمِثْلِ الْقَنَاعَةِ. (۶)

وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنَّكَ بِمَا أَنْتَ لَهُ أَهْلٌ مِنَ الْعَفْوِ أَوْلَى مِنِّي بِمَا أَنَا لَهُ أَهْلٌ مِنَ الْعُقُوبَةِ. (۷)

اسْتَحْيَ مِنَ اللَّهِ بِقَدْرِ قُرْبِهِ مِنْكَ ، وَخَفَهُ بِقَدْرِ قُدْرَتِهِ عَلَيْكَ. (۸)

كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعَةُ أَشْيَاءَ : عَلَى الْعِبَارَةِ ، وَالْإِشَارَةِ ، وَاللِّطَائِفِ ، وَالْحَقَائِقِ ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ ، وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ ، وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ ، وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ. (۹)

مَنْ سَأَلَ فَوْقَ قَدْرِهِ اسْتَحَقَّ الْجِرْمَانَ. (۱۰)

الْعِزُّ أَنْ تَذِلَّ لِلْحَقِّ إِذَا لَزِمَكَ. (۱۱)

۱- .. نثر الدرّ: ج ۳ ص ۱۵۲ من دون إسنادٍ إلى المعصوم.

۲- .. وفي «أ»: لَحْظٌ.

۳- .. لم نجده في المصادر وفيعيون الحكم والمواعظ: ص ۴۲۰، ح ۷۱۱: لحظ الانسان رائدقلبه عن الإمام علي عليه السلام.

۴- .. لم نجده في المصادر وفي دستور معالم الحكم: أكرم نفسك عن كل دنيته عن الإمام علي عليه السلام.

۵- .. نهج البلاغه: الحكمه ۲۱۸ وفيه «حسد الصديق من سقم الموده» فقط.

۶- .. لم نجده في المصادر و ورد في تحف العقول: عن الإمام الباقر عليه السلام ادفع عظيم الحرص بإيثار القناعه.

۷- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۵۴.

۸- .. نثر الدرّ: ج ۴ ص ۴۸ و ج ۷ ص ۱۱۴ من دون إسنادٍ إلى المعصوم و مرّ نظيره في كلمات الامام السجاد، الحديث ۲.

۹- .. الدرّ الباهره: ص ۳۰، ح ۷۱؛ جامع الأخبار: ص ۱۱۶ ح ۲۱۱ عن الإمام الحسين عليه السلام، أعلام الدين: ص ۳۰۳.

۱۰- .. الدرّ الباهره: ص ۳۰، ح ۷۲؛ عدّه الداعي: ص ۱۴۰ عن الإمام علي عليه السلام، أعلام الدين: ص ۳۰۳.

۱۱- .. الدرّ الباهره: ص ۳۰، ح ۷۲.

ص: ۱۷۳

پس از بریدن از دوست از او بدگویی مکن که راه بازگشت را می بندی در حالی که شاید تجربه ها او را به سوی تو بازگرداند.
نگاه انسان خیر از درونش می دهد.

جانت را ارزشمندتر از آن گیر که پیرو هوست باشد.

خودپسندی به نیکویی ها لطمه می زند، و حسادت به دوست از نادرستی دوستی است و مردم را از تعرض به آبرویت جلو نگیری
جز با آنچه به آنان می بخشی.

به حضرتش گفته شد : حرص با چه چیز مداوا می شود؟ فرمود : با هیچ چیز چون قناعت نمی توانی از حرصت انتقام بگیری.

امام صادق علیه السلام می فرمود : خدایا بی گمان شایستگی تو به عفو بیشتر از سزاواری من به کیفر است.

از خدا به اندازه نزدیکیش به تو حیا کن و به اندازه قدرتت بر تو بترس.

کتاب خدا بر چهار دسته است : عبارت و اشارت و لطایف و حقایق. عبارت برای عموم مردم، و اشارت برای خواص، و لطایف
برای اولیا، و حقایق برای پیامبران است.

آن که بیشتر از اندازه خود بخواهد ، سزاوار ناکامی است.

عزت آن است که در برابر حقی که رعایتش بر تو لازم آید، سر فرود آری.

ص: ۱۷۴

صَلَّاحٌ مَنْ جَهَلَ الْكِرَامَةَ فِي هَوَانِهِ. (۱)

الْمُسْتَرْسِلُ مُوقَى ، وَالْمُحْتَرَسُ مُلَقَى. (۲)

مَنْ أَكْرَمَكَ فَأَكْرِمَهُ ، وَمَنْ اسْتَخَفَّ بِكَ فَأَكْرِمَ نَفْسَكَ عَنْهُ. (۳)

وقال الشيرازي: قُلْتُ لِلْمُفِيدِ الْجَرَجَرَانِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ (۴): رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «الْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ» (۵). وَرَوَى عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ حَسَنَ ظَنُّهُ رَوْحَ قَلْبِهِ» (۶)؛ فَمَا هَذِهِ الْمُضَادَّةُ؟ قَالَ: يُرِيدُونَ بِسُوءِ الظَّنِّ أَنْ لَا تَسْتَنِيْمَ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ فَتَوَدَّعَهُ سِرَّكَ وَأَمَانَتَكَ ، وَيُرِيدُونَ بِحَسَنِ الظَّنِّ أَنْ لَا تُسَيِّءَ ظَنَّنَكَ بِأَحَدٍ أَظْهَرَ لَكَ نُصْحًا ، وَقَالَ لَكَ جَمِيلًا ، وَصَحَّ عِنْدَكَ بِاطْنُهُ ؛ وَهُوَ مِثْلُ قَوْلِهِمْ: احْمِلْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَبْدُوَ لَكَ مَا يَغْلِبُكَ لِيهِ. (۷).

مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ ، وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ ، وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. (۸)

مِنْ أَدَبِ الْأَدِيبِ دَفْقُ أَدْبِهِ. (۹)

سِرُّكَ مِنْ دَمِكَ ، فَلَا يَجْرِيَنَّ فِي غَيْرِ أَوْدَاجِكَ. (۱۰)

۱- .. مقصد الراغب : ص ۱۵۹ (مخطوط).

۲- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۳۵۵.

۳- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۳۵۴.

۴- .. جرجاريا بفتح الجيمين وسكون الراء الأولى : بلد من أعمال النهروان الأسفل بين واسط و بغداد من الجانب الشرقي ، كانت مدينه و خربت مع ما خرب من النهروانات وقد خرج منها جماعه من العلماء والوزراء ، منهم محمد بن الصباح بن سفيان الجرجرائي وزير الخلفاء العباسيين وأبو بكر محمد بن أحمد المفيد الجرجرائي من محدثي القرن الرابع ونقل عنه الشيخ محمد بن النعمان المفيد بواسطه واحده ومات سنه ۳۷۸ وله أربع وتسعون سنه ، فراجع : بحار الأنوار : ج ۱۸ ، ص ۱۹۱ وإكمال الكمال : ج ۷ ، ص ۲۸۲ باب المفيد ولسان الميزان : ج ۵ ، ص ۴۵ ، رقم ۱۵۲.

۵- .. الكافي : ج ۱ ص ۲۷ ح ۲۹ ، تحف العقول : ص ۷۹ عن الإمام علي عليه السلام ، جامع الأحاديث للقمي : ص ۷۲ عن رسول الله صلى الله عليه وآله.

۶- .. راجع : كشف الغمّه : ج ۲ ، ص ۴۲۶ والحديث ۱۸ من هذا الفصل.

۷- .. راجع : شرح أصول الكافي لملا صالح المازندراني : ج ۱۰ ، ص ۲۰.

۸- .. الدرّه الباهره : ص ۳۰ ، ح ۷۵ ؛ أعلام الدين : ص ۳۰۳.

۹- .. مقصد الراغب : ص ۱۵۹ (مخطوط).

۱۰- .. أعلام الدين : ص ۳۰۳.

کسی که کرامت را نشناسد، صلاحش در خواری اوست.

گاه انسان رها و بی قید، محفوظ ماند و انسان مراقب (در دام حادثه) سقوط کند. (۱)

هر کس بزرگت داشت، بزرگش دار و هر کس تو را سبک شمرد، در برابرش بزرگواری نشان ده.

شیرازی می گوید: به مفید جرجرایبی (۲) گفتم: از امام صادق روایت شده است که فرمود: «استواراندیشی یعنی بدگمانی» و از امام باقر علیه السلام روایت شده که «هر کس خوش گمان گردد، دلش آسوده شود»؛ این تضاد چگونه حل می شود؟ گفت: منظور از بدگمانی آن است که با همه کس دوستی نکنی و راز و امانت را نزد او نگذاری و خوش گمانی یعنی به هر کس که خیرخواهی اش را به تو نشان داده و با تو نیکو سخن گفته و باطنش درست است، بدگمان مباشی و آن مانند این سخنشان است: کار برادرت را به نیکوترین وجه آن تفسیر کن تا آن که خلافش بر تو ثابت شود.

از ویژگیهای نابخرد، پاسخ دادن پیش از شنیدن و ستیزه کردن پیش از فهمیدن و حکم دادن به چیزی است که نمی داند.

از آداب شخص مودب، پوشیده داشتن ادبش است.

راز تو از خون توست، پس آن را در غیر از رگهای خودت جاری مکن.

۱- یعنی که همه چیز به دست انسان نیست و اختیار انسان در برابر قضا و قدر محدود است.

۲- جرجرا شهری در جنوب شرقی بغداد بوده که در خرابی منطقه نهروان از میان رفته است. عالمان و سیاستمداران معروفی از این شهر برخاسته اند که از جمله آنان محمد بن صباح وزیر خلفای عباسی و ابوبکر محمد بن احمد جرجرایبی است. وی از محدثان قرن چهارم هجری و با یک واسطه استاد شیخ مفید است. او نیز ملقب به مفید بود و به سال ۳۷۸ هجری در سن ۹۴ سالگی درگذشت.

ص: ۱۷۶

صَدْرُكَ أَوْسَعُ لِسْرِكَ. (۱)

أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ ، وَأَنْقَضُ النَّاسِ عَقْلًا مَنْ ظَلَمَ مِنْ دُونِهِ ، وَلَمْ يَصْفَحْ عَمَّنِ اعْتَدَرَ إِلَيْهِ. (۲)

الْعَادَةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ سُلْطَانٌ. (۳)

الْمُسْتَبَدُّ بِرَأْيِهِ مَوْقُوفٌ عَلَى مَدَاحِضِ الزَّلِيلِ. (۴)

حِشْمُهُ (۵) الْإِنْقِبَاضِ أَبْقَى لِلْعِزِّ مِنْ أَنْسِ التَّلَاقِ. (۶)

إِيَّاكَ وَسَقَطَهُ الْأَسْتِرْسَالِ! فَإِنَّهَا لَا تُسْتَفَالُ. (۷)

الْقُرْآنُ (ظَاهِرُهُ) أُنِيقٌ ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ. (۸)

الْهَوَى يَقْظَانُ ، وَالْعَقْلُ نَائِمٌ. (۹)

لَا تَكُونَنَّ أَوَّلَ مُشِيرٍ ، وَإِيَّاكَ وَالرَّأْيَ الْفَطِيرَ (۱۰) ، وَتَجَنَّبِ ارْتِجَالَ الْكَلَامِ ، وَلَا تُشِيرْ عَلَى مُسْتَبَدِّ بِرَأْيِهِ ، وَلَا عَلَى وَغْدٍ (۱۱) ، وَلَا عَلَى مُتَلَوِّنٍ ، وَلَا عَلَى لَجُوجٍ ، وَخَفِ اللَّهَ فِي مُوَافَقِهِ هَوَى الْمُسْتَشِيرِ ؛ فَإِنَّ التِّمَاسَ مُوَافَقَتِهِ لُؤْمٌ ، وَسَوْءَ الْإِسْتِمَاعِ مِنْهُ خِيَانَةٌ. (۱۲)

وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: اللَّهُمَّ احْفَظْ إِقْرَارِي لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَإِقْرَارِي إِيَّاكَ بِالْعِبَادَةِ، وَرَجَائِي لَكَ فِي الشُّدَّةِ. (۱۳)

۱- .. نثر الدرّ: ج ۶ ص ۱۵۲ من دون إسنادٍ إلى المعصوم.

۲- .. من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۹۶ ح ۵۸۴۰، معاني الأخبار: ص ۱۹۶ ح ۱، الأملی للصدوق: ص ۷۳ ح ۴۱، كنز الفوائد: ج ۱ ص ۳۰۱ کلها عن رسول الله صلى الله عليه و آله ، نهج البلاغه: الحكمة ۵۲ عن الإمام علي عليه السلام وفيها صدره.

۳- .. أعلام الدين: ص ۳۰۴.

۴- .. أعلام الدين: ص ۳۰۴.

۵- .. الحِشْمَةُ: الاستحياء (النهاية: ج ۱ ص ۳۹۲).

۶- .. الحكمة الخالده (جاويدان خرد): ص ۱۱۰ وفيه «الإنفراد» بدل «الإنقباض».

۷- .. كنز الفوائد: ج ۲ ص ۳۲ عن الإمام علي عليه السلام ، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۵۴، الحكمة الخالده (جاويدان خرد): ص ۱۴۷.

۸- .. الكافي: ج ۲ ص ۵۹۹ ح ۲، تفسير العياشي: ج ۱ ص ۱ ح ۱ كلاهما عن رسول الله صلى الله عليه و آله ، نهج البلاغه: الخطبه ۱۸ عن الإمام علي عليه السلام ، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۵۳.

۹- .. الدرّ الباهره: ص ۳۱، ح ۷۸؛ تنبيه الخواطر: ج ۲ ص ۲۳۲ عن أكثم بن صيفي من دون إسنادٍ إلى المعصوم.

۱۰- .. الفطير: كل شيء أعجلته عن إدراكه (الصحيح: ج ۲ ص ۷۸۲).

- ۱۱- .. الوغد: الأحمق الضعیف الرذل الدنیء (القاموس المحیط: ج ۱ ص ۳۴۶).
- ۱۲- .. الدرّه الباهره: ص ۳۱، ح ۷۹ وفيه «سوء الإسماع» بدل «سوء الاستماع».
- ۱۳- .. لم نجده فی المصادر.

ص: ۱۷۷

سینه خود تو برای رازت پرظرفیت تر است.

سزاوارترین مردم به گذشت، تواناترین آنهاست بر مجازات کردن و کم خردترین مردم کسی است که به فرودست خود ستم کند و آن که را از وی عذر خواسته نبخشد.

عادت بر هر چیزی مسلط است.

خودرأی، بر لغزشگاه سقوط ایستاده است.

آزم حاصل از دوری بیش از انس ملاقات، عزت را ماندگار می کند.

برحذر باش از سقوط حاصل از ولنگاری و اعتماد(بی جا) که دیگر برنخیزی.

قرآن ظاهرش دل انگیز و باطنش عمیق است.

هوس، بیدار و خرد، خفته است.

نخستین مشورت دهنده نباش و زنه از نظر خام و از سخن نیندیشیده پرهیز و به خودرأی و کم خرد و ناپایدار و لجباز مشورت مده و از خدا بترس در موافقت نمودن با هوس مشورت گیرنده که طلب موافقتش پستی و بدشنیدن (۱) او خیانت است.

امام صادق علیه السلام در سجده اش می گفت: خدایا اقرارم را به یگانگی ات محفوظ بدار و نیز اقرارم را به عبودیت و امیدم را به تو در سختی ها.

۱- در الدرر الباهره «بد شنواندن» آمده است که درست تر می نماید.

ص: ۱۷۸

إِنَّ الْقَلْبَ يَحْيَا وَيَمُوتُ ؛ فَإِذَا حَيَّ فَأَدَّبُهُ بِالتَّطْوِيعِ ، وَإِذَا مَاتَ فَقَصَّرَهُ (۱) عَلَى الْفَرَائِضِ . (۲)

أنفذ أبو عبد الله كاتب المهدى رسولا إلى الصادق بكتاب منه يقول فيه : وحاجتى إلى أن تهدى إلى من تبصيرك على مداراه هذا السلطان ، وتدبير أمرى كحاجتى إلى دعائك لى . فقال لرسوله : قل له : احذر أن يعرفك السلطان بالطعن عليه فى اختيار الكفاه ، وإن أخطأ فى اختيارهم ، أو مصافاه من يباعده منهم وإن قربت الأواصر بينك وبينه ؛ فإن الأولى تعريه بك ، والأخرى توحشه منك ، ولكن تتوسط الحالين . واكتف بعيب من اصطفوا له ، والإمساك عن تفریطهم عنده ، ومخالطه من أقصوا بالتنائى (۳) عن تفریطهم ، وإذا كدت فتیان فى مكایدتك . واعلم أن من عنف بخيله (۴) كدحت فيه بأكثر من كدحها فى عدوه ، ومن صبح خيله بالصبر والرفق كان قمنأ (۵) أن يبلغ بها إرادته ، وتنفذ فيها مكائده . واعلم أن لكل شىء حدا ؛ فإن جاوزة كان سرفا وإن قصر عنه كان عجزا ؛ فلا تبلغ بك نصيحة السلطان إلى أن تعادى له حاشيته وخاصته ؛ فإن ذلك ليس من حقه عليك ، ولكن الأتضى لِحقه والأدعى إليك للسلامه أن تستصلمهم جهدك ؛ فإنك إذا فعلت ذلك شكرت نعمته ، وأمنت حجتة ، وطلب عدوك عنده . (۶) واعلم أن عدو سلطانك عليك أعظم مؤونه منه عليه ، وذلك أنه تكيده (۷) فى الأخص فالأخص من كفاته وأعوانه ، فيحصى متالبهم ويتبع آثارهم ، فإن نكاه فيك وسمك بعار الخيانه والعدر ، وإن نكاه بغيرك ألزمك مؤنه الوفاء والصبر (۸)

۱- .. وفى «أ» فاقصره .

۲- .. الدرّه الباهره : ص ۳۱ ، ح ۸۰ ؛ أعلام الدين : ص ۳۰۴ .

۳- .. وفى «أ» : بالتنائى .

۴- .. وفى «أ» : بحيله فى كلا الموضعين .

۵- .. يقال : قمن وقمين : أى خلىق وجدير (النهايه : ج ۴ ص ۱۱۱) .

۶- .. وفى «أ» : عدوه عندك .

۷- .. وفى «أ» : يكيده .

۸- .. نثر الدرّ : ج ۴ ص ۲۴۲ ، شرح نهج البلاغه : ج ۱۹ ص ۱۵۱ كلاهما من دون إسناد إلى المعصوم وفيهما من «واعلم أن لكل شىء إلى «عدوه عندك» .

دل زنده می شود و می میرد ، پس چون سرزنده بود ، آن را با مستحبات تربیتش کن و چون پژمرده بود ، به واجبات بسنده کن .

ابو عبدالله ، کاتب مهدی عباسی ، پیکی را با نامه خدمت امام صادق علیه السلام فرستاد و در آن چنین نوشت : و به راهنمایی تو نیازمندم تا مرا به شیوه مدارای با این سلطان و تدبیر امورم بینا سازی ، همان گونه که به دعای تو نیاز دارم . پس امام به فرستاده او گفت : به او بگو : بر حذر باش از اینکه سلطان تو را این گونه بشناسد که بر او در گزینش پیشکاران خرده می گیری ، اگر چه واقعاً در گزینش آنان اشتباه کرده باشد و یا آن که با هر یک از آنان که دوری گزیده دوستی بورزی ، هر چند ربط و پیمانی استوار و نزدیک با او داشته باشی که کار نخست کینه ات را بر دلش می نهد و کار دوم او را از تو دور می کند ، بلکه حالتی میانه داشته باش و به همین بسنده کن که عیب کسانی را که برایش برگزیده اند بگویی و آنان را نزد او نستایی و با آنان که دور گشته اند در نیامیزی و چون چاره اندیشی کردی ، در آن درنگ ورزی . و هشیار! که هر کس به سوارانش فشار آورد ، خود را بیش از دشمنش به زحمت انداخته است و هر کس با شکیب و مدارا سوارانش را همراهی کند سزاوار آن است که به مقصود خود برسد و چاره اش کارگر افتد . و بدان که هر چیزی حدّ و اندازه ای دارد که اگر از آن گذشت ، اسراف و زیاده روی است و اگر از آن کمتر باشد ، عجز و ناتوانی است ، پس دلسوزی و خیرخواهی ات برای سلطان تا آنجا نرود که با اطرافیان و خواصّ او خصومت ورزی که این حقّ را بر تو ندارد ، بلکه آنچه حقّ او را بر تو بهتر ادا می کند و تو را نیز به سلامت می دارد آن است که نهایت کوششت را برای اصلاح آنان به کار بندی که چون چنین کردی ، نعمت او را سپاس گزارده ای و حجتی بر تو ندارد و از دشمنت که نزد او و در پی توست آسوده می مانی . و بدان که دشمن سلطانت آزارش به تو بیشتر از آزارش برای سلطان است و این از آن روست که تو پیشکاران خاص و یاران مخصوص او را چاره جویی می کنی و او هم عیب های آنان را برمی شمرد و کارهایشان را پی می گیرد (و پس از رسیدگی) یا سزای تو را کف دستت می گذارد و تو را به خیانتی ننگین متهم می کند و یا غیر تو را مجازات می کند و بار سنگین وفاداری و شکیبایی را بر دوش تو می نهد .

ص: ۱۸۰

يُهْلِكُ اللَّهُ سِتًّا بَسَتْ: الْأَمْرَاءَ بِالْجَوْرِ، وَالْعَرَبَ بِالْعَصِيْبَةِ، وَالذَّهَاقِينَ بِالْكِبْرِ، وَالتُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ، وَأَهْلَ الرُّسْتَاقِ (۱) بِالْجَهَالَةِ، وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ. (۲)

لَا تُحَدِّثْ مَنْ تَخَافُ أَنْ يُكَذِّبَكَ، وَلَا تَسْأَلْ مَنْ تَخَافُ أَنْ يَمْنَعَكَ، وَلَا تَأْمَنْ مَنْ تَخَافُ أَنْ يَغْدِرَ بِكَ. وَمَنْ لَمْ يُوَاخِ إِلَّا مَنْ لَا عَيْبَ فِيهِ قَلَّ صَدِيقُهُ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ مِنْ صَدِيقِهِ إِلَّا بِإِيثَارِهِ إِيَّاهُ عَلَى نَفْسِهِ دَامَ سَخَطُهُ، وَمَنْ عَاتَبَ عَلَى كُلِّ ذَنْبٍ كَثُرَ تَعَبُهُ. (۳)

دِرَاسَةُ الْعِلْمِ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ، وَطُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَالشَّرَفِ التَّقْوَى، وَالْفُنُوعُ رَاحَةُ الْأَبْدَانِ. (۴)

مُرُوءَةُ الرَّجُلِ فِي نَفْسِهِ نَسَبٌ لِعَقِبِهِ وَقَبِيلَتِهِ. (۵)

مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَا عَمَلُهُ، وَمَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ، وَمَنْ حَسُنَ بَرُّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ زِيدَ فِي عُمْرِهِ. (۶)

۱-.. الرُّسْتَاقُ وَالرُّزْدَاقُ: السَّوَادُ وَالْقُرَى، مَعْرَبٌ «رُشْتَا» (الْقَامُوسُ الْمَحِيطُ: ج ۳ ص ۲۳۵).

۲-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۵۵، معدن الجواهر: ص ۵۵، الكافي: ج ۸ ص ۱۶۲ ح ۱۷۰، الخصال: ص ۳۲۵ ح ۱۴، تحف العقول: ص ۲۲۰ والثلاثة الأخيره عن الإمام علي عليه السلام وفيها «إِنَّ اللَّهَ يَعْذِبُ» بدل «يُهْلِكُ اللَّهُ».

۳-.. أعلام الدين: ص ۳۰۴، الدرّ الباهره: ص ۳۱، ح ۸۲ وفيه ذيله من «ومن لم يواخ» وفيهما «تعبه» بدل «تعبه».

۴-.. أعلام الدين: ص ۲۹۸ عن الإمام الحسين عليه السلام وليس فيه «دراسه».

۵-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۵۷.

۶-.. الكافي: ج ۲ ص ۱۰۵ ح ۱۱، الخصال: ص ۸۸ ح ۲۱، الأمل للطوسي: ص ۲۴۵ ح ۴۲۵، تحف العقول: ص ۲۹۵ عن الإمام الباقر عليه السلام، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۵۷.

ص: ۱۸۱

خداوند شش کس را به شش چیز هلاک می کند: فرمانروایان را به ستم و عرب را به تعصیب و خرده مالکان را به تکبر و بازرگانان را به خیانت و روستاییان را به جهالت و فقیهان را به حسادت.

با کسی که بیم داری تکذیب کند، سخن مگو و از کسی که بیم داری به تو ندهد، چیزی مخواه و از کسی که بیم داری به تو خیانت کند، خود را ایمن بدان و آن که جز با بی عیبها دوستی نمی ورزد، دوستاش اندک شوند و آن که از دوستش فقط انتظار دارد که او وی را بر خود مقدم بدارد، ناخشنودی اش دوام یابد و آن که بر هر گناه سرزنش کند، خشم و سرزنشش فراوان شود.

تمرین و تکرار آموخته ها، بارور کننده شناخت است، و تجربه های طولانی مایه فزونی عقل، و شرف به تقواست و قناعت مایه آسودگی بدن.

مروّت و کرامت نفسانی مرد، مایه شرافت نسل و قبیله اوست.

هرکس زبانش راست گردد، عملش بالنده شود و هرکس خوش نیت باشد، روزیش فراوان گردد و هرکس خوب به خانواده اش نیکی کند، عمرش افزون شود.

ص: ۱۸۲

وقال عليه السلام لبعض شيعته يوصيه لما أخبره أن السلطان قد قبله وأقبل عليه: اعلم أن التشاغل بالصغير يخل بالمهم، وإفراؤ المهم بالشغل يأتي على الصغير ويلحقه بالكبير، وإنما يمني بهاتين الخلتين السلطان الذي تحمله قلبه الثقة على ترك الاستكفاء، فيكون كالنهر بين الأنهار الصغار تنفجر إليه عظام الأودية، فإن تفرد بحمل ما تودى إليه لم يلبث أن يعمره فيعود نفعه ضرراً، فإن تشعبته مجار تعلق به حيل بعضه بعضاً، فعاد جناؤه خصباً. فابدأ بالمهم، ولا تنس النظر في الصغير، واجعل للأمور الصغار من يجمعها ويعرضها عليك دفتين أو أكثر على كثرتها وقتها، وانصب نفسك لشغل اليوم قبل أن يتصل به شغل غد، فيمتلئ النهار الذي قدمت ذكره، وتلق كل يوم بفراغتك فيما قد رسمته له من الشغل في أمس. ورتب لكفاتك في كل يوم ما يعملونه في غد، فإذا كان في غد فاستعرض منهم ما رتبته لهم بالأمس، وأخرج إلى كل واحد بما يوجب فعله من كفايه أو عجز، فأمر العاجز وأثبت الكافي. وشيخ جميل الفعل بجميل القول؛ فإنك لن تستميل العاقل بمثل الإحسان. واجعل إحسانك إلى المحسن، تعاقب به المسيء؛ فلا عقوبة للمسيء أبلغ من أن يراك قد أحسنت إلى غيره، ولم تحسن إليه، ولا سيما إن كان ذلك منك، باستحقاق؛ فإن المستحق يزيد فيما هو عليه، والمقصر ينتقل عما هو فيه. وملاك أمر السلطان مشاوره النصحاء، وحراسه شأنهم، وترك الاستفزاز (۱)، واستثبات الأمور. (۲)

تأخير التوبه اغترار، وطول التسويف حيره، والاعتلال على الله هلكه، والإصرار (على الذنب) (۳) أمن، و «لا يأمن مكر الله إلا القوم الخاسرون» (۴). (۵)

۱- .. وفي «أ»: «الاستعزاز» وفي «ب»: «الاستقراء» والظاهر أنهما مصححان.

۲- .. لم نجده في المصادر.

۳- .. أثبتناه من «ب».

۴- .. الأعراف : ۹۹.

۵- .. الإرشاد : ج ۲ ص ۲۰۵، تحف العقول : ص ۴۵۶ عن الإمام الجواد عليه السلام، كنز الفوائد : ج ۲ ص ۳۳.

ص: ۱۸۳

امام صادق علیه السلام در سفارش به یکی از شیعیانش که به حضرتش خبر داد که سلطان وی را پذیرفته و به او رو آورده است: بدان که اشتغال به کارهای کوچک کارهای مهم را مختل می کند و تنها پرداختن به کارهای مهم هم کارهای کوچک را به امور مهم تبدیل می کند و فرمانروایی این دو کار (اشتباه) را می کند که از سر بی اعتمادی، کسی را به کار نمی گیرد و مانند جویی در میان جویهای کوچک می شود که آب های فراوان درّه به آن می ریزد، پس اگر بخواهد خود به تنهایی آن ها را ببرد، دیری نگذرد که آبها، آن را در خود فروبرند و سودش به زیان تبدیل شود، اما اگر آن را در شاخه های متعددی بریزد، هر یک مقداری از آب را می برند و گرداگرد خود را سبز و خرم می سازند. پس از مهم ها بی‌آغاز و کارهای کوچک را هم در نظر دار و کسی را بر کارهای کوچک بگمار تا آنها را دو بار و یا بیشتر، بسته به مقدارشان، بر تو عرضه کند. و به کار امروز پرداز، پیش از آن که کار فردا به آن پیوندد که همان جویی که برایت گفتم پر می شود و هر روز در اوقات فراغت، به وظایفی پرداز که برایت گفتم و از روز قبل مانده است. و هر روز وظایف فردای هر کارمندی را مرتب و معین کن و فردایش آنچه را برایشان مرتب کرده بودی از آنان بخواه و با هر کس مناسب کارش رفتار کن، اگر لایق و با کفایت بوده، باقیش بگذار و ناتوانان را بر کنار کن. و کار زیبا را با گفتار زیبا پی گیر که عاقل را با چیزی به مانند احسان جذب نمی کنی، و به نیکوکار نیکی کن که همین کیفر بدکار است و کیفری بدتری از آن برای او نیست که ببیند تو به دیگران نیکی کردی و به او نیکی نکردی، بویژه اگر این از سر شایستگی و استحقاق باشد که در این صورت شایستگان بر کوشش خود می افزایند و کم کاران، رفتار خود را تغییر می دهند. و اساس کار سلطان، مشورت با خیرخواهان و نگهداری از شأن آنان است و از جا به در نرفتن و درنگ در امور.

به تأخیر انداختن توبه نشانه فریب خوردن (از شیطان)، و امروز و فردا کردن نشانه سرگردانی، و بهانه تراشی در برابر خداوند، هلاکت، و پافشاری بر گناه، (نشانه) ایمن پنداشتن خویش است و جز زیان کاران (خود را) از مکر خدا ایمن ندانند.

ص: ۱۸۴

وَرَوَى أَنَّهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ قِيلَ بِمَجْلِسِهِ: جَاوِرٌ مَلِكًا أَوْ بَحْرًا: هَذَا كَلَامٌ مُحَالٌ، وَالصَّوَابُ: لَا تُجَاوِرُ مَلِكًا وَلَا بَحْرًا؛ لِأَنَّ الْمَلِكَ يُؤْذِيكَ، وَالْبَحْرَ لَا يَرُويكَ. (۱)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرُزَارَةَ بْنِ أَعْيَنٍ: يَا زُرَّارَةُ، أُعْطِيكَ جُمْلَةً فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ؟ فَقَالَ: زُرَّارَةُ: نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ! قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجَمَعَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ، سَأَلَهُمْ عَمَّا عَاهَدَ إِلَيْهِمْ، وَلَمْ يَسْأَلَهُمْ عَمَّا قَضَى عَلَيْهِمْ. (۲)

وَرَوَى حَرِيزُ (۳) بَنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: النَّاسُ فِي الْقَدْرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَجْبَرَ خَلْقَهُ عَلَى الْمَعَاصِي، فَهَذَا قَدْ أَظْلَمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي حُكْمِهِ، فَهُوَ كَافِرٌ. وَرَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَفْوُضٌ إِلَيْهِمْ فَهَذَا أَوْهَنُ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ، فَهُوَ مُنَافِقٌ. وَرَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ، وَلَمْ يُكَلِّفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَإِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ، وَإِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ تَعَالَى فَهُوَ مُسْلِمٌ بِالْغَيْبِ. (۴)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُشْبِهُ شَيْئًا، وَلَا يُشْبِهُ شَيْءٌ، وَكُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ بِخِلَافِهِ. (۵)

مَا كُلُّ مَنْ أَرَادَ شَيْئًا قَدَرَ عَلَيْهِ، وَلَا كُلُّ مَنْ قَدَرَ عَلَى شَيْءٍ وَفَّقَ لَهُ، وَلَا كُلُّ مَنْ وَفَّقَ أَصَابَ لَهُ مَوْضِعًا، فَإِذَا اجْتَمَعَتِ النَّيَّةُ وَالْقُدْرَةُ وَالتَّوْفِيقُ وَالْإِصَابَةُ فَهَنَّاكَ تَجِبُ السَّعَادَةُ. (۶)

مَنْ أَمَّلَ رَجُلًا هَابَهُ، وَمَنْ قَصَرَ عَنِ شَيْءٍ عَابَهُ. (۷)

۱-.. نشر الدرّ: ج ۱ ص ۳۵۲.

۲-.. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۰۴، كنزالفوائد: ج ۱ ص ۳۶۷، التوحيد: ص ۳۶۵ ح ۲، الاعتقادات: ص ۳۴، تصحيح الاعتقاد: ص ۵۹ والثلاثة الأخيره نحوه.

۳-.. وفي «أ»: جرير.

۴-.. التوحيد: ص ۳۶۰ ح ۵، الخصال: ص ۱۹۵ ح ۲۷۱ وفيهما «كافر» بدل «منافق»، تحف العقول: ص ۳۷۱ و ص ۴۶۰ نحوه.

۵-.. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۰۴، التوحيد: ص ۸۰ ح ۳۶، كنزالفوائد: ج ۲ ص ۴۱.

۶-.. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۰۵، كنزالفوائد: ج ۲ ص ۳۳ وفيهما «تمت» بدل «تجب».

۷-.. الإرشاد: ج ۱ ص ۳۰۱ عن الإمام عليّ عليه السلام، نشر الدرّ: ج ۴ ص ۲۱۷ من دون إسنادٍ إلى المعصوم.

در محضر امام صادق علیه السلام گفته شد: یا با سلطان همراه باش یا با دریا. حضرت فرمود: این سخنی محال است و درست آن است که نه با سلطان و نه با دریا همراه مشو، زیرا سلطان آزارت می دهد و دریا سیرابت نمی کند.

امام صادق علیه السلام به زراره بن اعین فرمود: ای زراره، آیا سخنی درباره قضا و قدر به تو یاد بدهم؟ زراره گفت: بلی، فدایت گردم. امام فرمود: چون روز قیامت رسد و خداوند آفریدگان را گرد آورد، از آنچه با ایشان عهد بسته، می پرسد و از آنچه برایشان جاری ساخته است، نمی پرسد.

حریر بن عبدالله از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند: مردم در مسئله قضا و قدر سه دسته اند: کسی که می گوید خداوند متعال آفریدگانش را به نافرمانی وا می دارد؛ این شخص در حکم خود خدای متعال را ظالم دانسته، پس کافر است، و کسی که می گوید کارها به بندگان سپرده شده است، این شخص تسلط خدا را سست پنداشته و منافق است، و آن که می گوید: خداوند متعال در حدّ طاقت بندگان به آنها تکلیف داده و آنها را بیش از حدّ توان مکلف نکرده است، پس چون نیکی کند، خدا را ستاید و چون بدی کند، از خدای متعال آمرزش بخواهد، این شخص مسلمان و (به حقیقت) رسیده است.

و به هشام بن حکم فرمود: خداوند شبیه چیزی نیست و چیزی هم شبیه او نیست و هرچه که در وهم آید، مغایر با اوست.

این گونه نیست که هرکس چیزی را که بخواهد، بر آن قدرت یابد و نیز هرکس که بر چیزی قدرت یافت، بدان توفیق یابد و نه هرکس که توفیق یافت، به هدفش برسد، پس چون خواست و قدرت و توفیق و رسیدن به هدف گرد آمد سعادت لازم آید.

هرکس به کسی امید بندد، بزرگش می دارد و هرکس دستش به چیزی نرسد معیوبش می شمارد.

ص: ۱۸۶

لا يزال العزُّ قَلْبًا حَتَّى يَدْخُلَ داراً قَدْ أَيْسَ أهلُها مِمَّا في أَيْدِي الناسِ فُيُوطِنُها. (۱)

إِنَّ الزُّهَادَ في الدُّنْيا نُورُ الجَلالِ عَلَیْهِم ، وَأَثَرُ الجِدْمِ بَينَ أَعینِهِم ، وَكَيْفَ لا- يَكُونونَ كَذلكَ وَإِنَّ الرُّجُلَ لَيَنْقَطِعُ إلى بَعْضِ مُلوکِ الدُّنْيا فَيُرى أَثرُهُ عَلَیْهِ ، فَكَيْفَ لِمَنْ يَنْقَطِعُ إلى مَلِکِ المُلُوكِ لا يُرى أَثرُهُ عَلَیْهِ (۲) ؟!

صَلُّهُ الرِّجْمُ تَهَوُّنُ الحِسابِ یومَ القِیامِهِ ، قالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتعالی: «وَالَّذینَ یَصَلُّونَ ما أَمَرَ اللهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَیَخافُونَ سُوءَ الحِسابِ» (۳) . (۴)

ما شَیْءٌ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ رَجُلٍ سَلَفَتْ مِنی إِلَیْهِ یَدٌ أَتَبَعْتُها أُحْتَمِها وَأَحْسَنْتُ رَبَّها (۵) ؛ لِأَنی رَأیتُ مَنَعَ الأَواخِرِ یَقْطَعُ لِسانَ شُکْرِ الأَوائِلِ. (۶)

یَتَبَغی للمُؤْمِنِ أَنْ یَكُونَ فیهِ ثَمانٌ خِصالٍ : وَقورٌ عِنْدَ الهَزاہِزِ ، صَبورٌ عِنْدَ البَلاءِ ، شُکورٌ عِنْدَ الرِّخاءِ ، قانِعٌ بِما رَزَقَهُ اللهُ ، لا یَظَلُمُ الأَعداءَ ، وَلا یَتَحامَلُ للأَصدِقاءِ ، یَدُنُّهُ مِنْهُ فی تَعَبٍ ، وَالناسُ مِنْهُ فی راحِهِ إِنْ العِلْمُ خَلیلُ المُؤْمِنِ ، وَالحِلْمُ وَزیرُهُ ، وَالعَقْلُ أَمیرُ جُنُودِهِ ، وَالرَّفَقُ أَخوهُ ، وَالبرُّ وَالِدُهُ. (۷)

- ۱- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۵۴ نحوه.
- ۲- .. أعلام الدین: ص ۳۰۴.
- ۳- .. الرعد: ۲۱.
- ۴- .. الزهد للحسين بن سعيد: ص ۳۷ ح ۹۹، تفسير العياشي: ج ۲ ص ۲۰۸ عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه، الكافي: ج ۲ ص ۱۵۷ ح ۳۲، الأمالي للطوسي: ص ۴۸۱ ح ۱۰۴۹ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وفيهما صدره.
- ۵- .. وأحسنت ربها: أي تربيتها بعدم المنع بعد ذلك العطاء (بحار الأنوار: ج ۴۷ ص ۳۸).
- ۶- .. تفسير القمّي: ج ۱ ص ۹۱، الكافي: ج ۴ ص ۲۴ ح ۵، تحف العقول: ص ۲۹۶ عن الإمام الباقر عليه السلام، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۵۳، تاريخ يعقوبي: ج ۲ ص ۳۸۲ والأربعة الأخيره نحوه.
- ۷- .. الكافي: ج ۲ ص ۲۳۰ ح ۲، الخصال: ص ۴۰۶ ح ۱، تحف العقول: ص ۳۶۱، الأمالي للصدوق: ص ۶۸۸ ح ۹۴۴، التمهيد: ص ۶۶ ح ۱۵۴ وفيها «الصبر» بدل «العقل» و «اللين» بدل «البر».

ص: ۱۸۷

عزت می چرخد و نمی ایستد تا آن که به خانه ای داخل گردد که ساکنانش از آنچه در دست مردم است، چشم طمع برکنده اند؛ پس در آن جا استقرار می یابد.

در دنیا جلال الهی بر سیمای زاهدان پرتو افکنده و اثر خدمت بر پیشانی اشان نقش بسته است و چگونه این گونه نباشند؟! چه، کسی کمر به خدمت پادشاهی از پادشاهان دنیا می بندد و اثرش بر او جلوه کند، پس چگونه بر کسی که کمر به خدمت پادشاه پادشاهان بسته است نمایان نشود؟!!

پیوند و ارتباط با خویشان محاسبه روز قیامت را آسان می کند خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَأَنان که به آنچه خداوند به برقراری پیوند با آن فرمان داده می پیوندند و از خدای خویش بیم دارند و از سختی حساب می هراسند.» .

هیچ چیز نزد من محبوب تر از این نیست که در پی احسانی که به کسی کرده ام نیکی دیگری به او کنم و دارنده اش را نیکو بدارم ، چون دیده ام که بازداشتن در پایان ، سپاسگزاری (احسان) آغازین را قطع می کند.

سزاوار است که مؤمن هشت صفت را دارا باشد. در تندباد حوادث باوقار و پا برجا ، در بلاها پرشکیب، در آسایش پرسپاس و به روزی خداداده اش قانع باشد ، به دشمنانش ستم روا ندارد و برای دوستانش (گناهی را) به گردن نگیرد ، پیکرش از او در رنج و مردم از او آسوده. دانش دوست مؤمن ، و بردباری دستیار او ، و خرد فرمانده لشکریانش ، و مدارا برادرش ، و نیکی پدر اوست.

ص: ۱۸۸

ومن كلام الإمام الكاظم أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام وجدت علم الناس في أربع؛ أولها: أن تعرف ربك، والثانية: أن تعرف ما صنع بك، والثالثة: أن تعرف ما أراد منك، والرابعة: أن تعرف ما يخرجك من دينك. (۱)

تفسير ذلك: هذا مطابق لكلام جدّه الباقر عليه السلام، ومعناه يُشاكلُ معناه. فالأولى: وجوب معرفة الله تعالى التي هي اللطف. والثانية: معرفه ما صنع به من النعم التي يتعين عليه لأجلها الشكر والعبادة. والثالثة: أن يعرف ما أراد منه، مما أوجبه عليه أو ندبه إلى فعله، ليفعله على الخد الذي أراد منه، فيستحق بذلك الثواب الذي عرّضه له. والرابعة: أن يعرف الشيء الذي يخرجُه عن طاعه الله، ويستحق بفعله أو بتركه العقاب فيجتنبه. وهذا الخبر على الترتيب الذي ذكرناه يطابق الخبر المتقدم. (۲)

- ۱-.. الكافي: ج ۱ ص ۵۰ ح ۱۱، الإرشاد: ج ۲ ص ۲۰۳، الخصال: ص ۲۳۹ ح ۸۷، معاني الأخبار: ص ۳۹۵ ح ۴۹، الأمالي للطوسي: ص ۶۵۱ ح ۱۳۵۱ كلها عن الإمام الصادق عليه السلام.
- ۲-.. راجع الحديث ۱۱ من أحاديث الإمام الباقر عليه السلام وتفسير المرشد أبي يعلى الطالبي في ذيله والظاهر أن هذا التفسير أيضا له كما قاله العلامة الطهراني في الذريعة: ج ۴، ص ۲۵۹ في ذيل عنوان «تفسير أبي يعلى الجعفری» وراجع كنز الفوائد: ص ۹۹ تفسير الشيخ المفيد رحمه الله.

از سخنان امام کاظم علیه السلام

از سخنان امام کاظم علیه السلام (۱) دانش مردمان را در چهار چیز یافتیم: نخست این که پروردگارت را بشناسی، دوم این که بدانی با تو چه کرده است، سوم این که بدانی از تو چه خواسته است و چهارم این که بدانی چه چیز تو را از دینت بیرون می برد.

تفسیر حدیث: این، مطابق سخن جدّش، امام باقر علیه السلام و معنایش مانند آن است (۲). پس دانش نخست: وجوب معرفت خدای متعال است که لطف می باشد. و دوم: شناخت نعمتهایی است که به انسان داده و از این رو سپاس و پرستش خدا بر او واجب شده است. و سوم: شناخت آنچه که از او خواسته است، واجب یا مستحبّ تا همان گونه که از وی خواسته انجام دهد و بدین شکل پاداشی را که در دسترس او نهاده است به دست آورد. و چهارم: شناخت چیزی است که او را از فرمانبرداری خدا بیرون می برد و با انجام یا ترک آن، سزاوار کیفرش می شود تا از آن بپرهیزد. و این حدیث، به شرح مذکور مطابق خبر پیشین است (۳).

۱- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، یکشنبه هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری در «ابواء»، میان مکه و مدینه به دنیا آمد و در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری و در سن ۵۵ سالگی در زندان بغداد شهید شد و در کاظمین به خاک سپرده شد. کنیه امام، «ابو الحسن» و «ابو ابراهیم» و مشهور به «کاظم» بود. بسیاری از روایات ایشان در مجموعه های حدیثی و «تحف العقول» آمده است.

۲- حدیث ۱۱ از مجموعه احادیث امام باقر علیه السلام.

۳- حدیث ۱۱ از مجموعه احادیث امام باقر علیه السلام و گویی تفسیر این حدیث هم از ابویعلی جعفری باشد همان گونه که علامه تهرانی گفته است.

ص: ۱۹۰

رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا نُومَةً (۱)، عَرَفَ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ. (۲)

أُولَى الْعِلْمِ بِحِكْمٍ مَالًا- يَصْلُحُ لِمَكَ الْعَمَلُ إِلَّا بِهِ، وَأَوْجِبُ الْعِلْمَ عَلَيْكَ مَا أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنِ الْعَمَلِ بِهِ، وَالزَّمُ الْعِلْمَ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلاَحِ قَلْبِكَ، وَأَظْهَرَ لَكَ فِسادَهُ، وَأَحْمَدُ الْعِلْمَ عَاقِبَةً مَا زَادَ فِي عَمَلِكَ الْعَاجِلِ فَلَا تَشْتَغِلَنَّ بِعِلْمٍ لَا يَضُرُّكَ جَهْلُهُ، وَلَا تَغْفَلَنَّ عَنِ عِلْمٍ يَزِيدُ فِي جَهْلِكَ تَرْكُهُ. (۳)

مَنْ تَكَلَّفَ مَا لَيْسَ مِنْ عَمَلِهِ ضَيَّعَ عَمَلَهُ، وَخَابَ أَمَلُهُ. (۴)

مَنْ تَرَكَ التَّماسَّ الْعَالِيَّ لَانْقِطَاعِ رَجَائِهِ فِيهَا لَمْ يَنْلِ جَسِيمًا، وَمَنْ تَعَاطَى مَا لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَاتَهُ مَا هُوَ مِنْ أَهْلِهِ، وَقَعِيدَ بِهِ مَا يَرْجُوهُ مِنْ أَمَلِهِ، وَمَنْ أَبْطَرَتْهُ النِّعْمَةُ وَقَرَّهُ زَوَالُهَا. (۵)

يَعْنِي: أَنَّهُ يَغْفَلُ فِيهَا عَمَّا يُكْسِبُهُ أَجْرًا. الْمَغْبُونُ مَنْ غَبَنَ عُمُرَهُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ. (۶)

الْمَعْرُوفُ يَتْلُوهُ الْمَعْرُوفُ غُلًّا لَا يُفْكُهُ إِلَّا مُكَافَأَةٌ أَوْ شُكْرًا. (۷)

لَوْ ظَهَرَتْ الْأَجَالُ افْتُضِحَتْ الْأَمَالُ. (۸)

إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الصَّادِقِ تَمَحَّقَ الشُّرُورُ بِهِ. (۹)

رَأْسُ السَّخَاءِ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ. (۱۰)

۱-.. التُّومَةُ بوزن الهمزة: الحامل الذكر الذي لا يؤبه له. (النهاية: ج ۵ ص ۱۳۱).

۲-.. لم نجد هذه اللفظة ولكن ورد في معناه روايات متعدده فراجع: ميزان الحكمه: عنوان ۸۱۹: الخمول.

۳-.. عدّه الداعي: ص ۶۸، أعلام الدين: ص ۳۰۵.

۴-.. الدرّه الباهره: ص ۳۳، ح ۸۹ وفيه: «ليس من علمه».

۵-.. لم نجد في المصادر.

۶-.. الأمالی للمفيد: ص ۱۸۳ ح ۶، معانی الأخبار: ص ۳۴۲ ح ۲ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام.

۷-.. الدرّه الباهره: ص ۳۳، ح ۹۰ نحوه؛ غرر الحكم: ح ۱۷۷۳؛ شرح نهج البلاغه: ج ۲ ص ۳۲۷ ح ۷۴۰ كلاهما عن الإمام علي عليه السلام.

۸-.. الدرّه الباهره: ص ۳۴، ح ۹۱؛ أعلام الدين: ص ۳۰۵، غرر الحكم: ح ۷۵۷۷ عن الإمام علي عليه السلام.

۹-.. عيون الحكم والمواعظ: ص ۱۳۵ ح ۳۰۷۹ عن الإمام علي عليه السلام.

۱۰-.. مقصد الراغب: ص ۱۶۱.

ص: ۱۹۱

خداوند بنده گمنام را بیامرزد ، او مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسند.

شایسته ترین دانش برای تو آن است که عملت جز بدان سامان نپذیرد و واجب ترین دانش برای تو آن است که از عمل به آن پرسیده می شوی و لازم ترین دانش برای تو آن است که به صلاح قلبت ره بنماید و تباهی اش را برایت روشن سازد و نیک فرجام ترین دانش آن است که بر عمل زود گذر تو بیفزاید، پس به دانشی که ندانستنش زیانی به تو نمی رساند سرگرم مشو و از دانشی که رهاکردنش بر نادانی تو می افزاید غافل مباش.

آن که کاری بیشتر از توانش را بر خود بار کند، کار را تباه کرده و امیدش را ناامید کرده است.

آن که از سر نومیدی در پی والایی ها نرود ، به جایی نمی رسد و آن که در پی چیزی باشد که سزاوارش نیست ، چیزی را که سزاوار است از دست بدهد و به آنچه امید بسته نرسد و هر کس را نعمت سبکسر و سرمستش کند ، از کف رفتنش، گران جان و زمینگیرش نماید. یعنی ، از به دست آوردن پاداش غافل می ماند.

مغبون آن است که عمر خود را لحظه به لحظه از دست بدهد.

نیکی در پی نیکی ، زنجیری است که آن را جز پاسخی در خور و یا سپاسی شایسته نگشاید.

اگر اجل ها هویدا می شدند ، آرزوها نقش بر آب می گشتند.

چون گناهان دوست فراوان شود ، شادمانی به او از میان برود.

اوج سخاوت، ادای امانت است.

ص: ۱۹۲

مَنْ كَثُرَ مَلَقُهُ ، لَمْ يُعْرِفْ بَشْرَهُ. (۱)

قَلَّةُ الشُّكْرِ تُزْهَدُ فِي اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ. (۲)

مَنْ اسْتَشَارَ لَمْ يَعِدِمَ عِنْدَ الصَّوَابِ مَادِحًا ، وَعِنْدَ الْخَطَا عَاذِرًا. (۳)

وقال يونس بن بكير: حَجَجْتُ فَلَقِيْتُ الْإِمَامَ أَبَا الْحَسَنِ مَوْسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي قَدْ حَظَيْتُ عِنْدَ السُّلْطَانِ ، وَحَفِظْتُ تَدْبِيرَ أَمْرِي مَعَهُ فِيمَا يُرِيدُهُ ، فَمَا أَحْوَجَنِي (۴) أَنْ يَبْعَثَنِي عَلَى شَيْءٍ يَبْغِيهِ مِنْ جِهَتِي ! فَقَالَ لِي: إِذَا انْفَتَحَ لَكَ مِنْ (تدبيرك) (۵) مَا يُكْسِبُكَ مِنَ السُّلْطَانِ الرِّضَى ، وَيَبْعَثُ عَلَيْكَ مِنَ الْعَامَّةِ السَّخَطَ ، فَلَا تُعَدِّنْ حَظًّا أَنْ يَكُونَ السُّلْطَانُ عَنكَ رَاضِيًا ، وَالْعَامَّةُ لَكَ خُصُومًا ؛ فَإِنَّ لِسِيخَ الْعَامَّةِ نَتَاجًا مُرًّا ، إِنْ يُعْطِيكَ (۶) السُّلْطَانُ بِهِ أَنْسَاهُ ذَلِكَ مَا حَمَدَهُ مِنْكَ وَوَكَّلَهُ بِحِفْظِ مَا جَنَيْتَهُ عَلَيْهِ ، فَعَاذَ رِضَاهُ سِيخًا وَنَقْمًا ، وَعَاذَ كَدْحُكَ لَهُ عَلَيْكَ وَبِالْأَلَى. (۷)

مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاِعْظُ ، تَمَكَّنَ مِنْهُ عَدُوُّهُ يَعْنِي الشَّيْطَانُ . (۸)

مَنْ أَتَى إِلَى أُخِيهِ مَكْرُوهًا فَبِنَفْسِهِ بَدَأَ. (۹)

لَا تَرْتَدُّوا عَلَى الْمُلُوكِ آرَاءَهُمْ ! فَإِنَّهَا مَقْرُونَةٌ بِعِمَارَةِ الْأَرْضِ وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ. (۱۰)

مَنْ وَكَّدَهُ الْفَقْرُ أَبْطَرَهُ الْغِنَى. (۱۱)

۱- .. غرر الحكم : ح ۷۹۶۳ عن الإمام علي عليه السلام.

۲- .. غرر الحكم : ح ۶۷۴۶ عن الإمام علي عليه السلام.

۳- .. الدرّ الباهره : ص ۳۴ ، ح ۹۲ ؛ غرر الحكم : ح ۸۹۵۶ ، شرح نهج البلاغه : ج ۲۰ ص ۳۴۳ ح ۹۴۰ كلاهما عن الإمام علي عليه السلام.

۴- .. وفي «أ»: أُحْوَجُهُ.

۵- .. وفي «أ»: «بَيْنَ يَدِكَ».

۶- .. وفي «أ»: «يَعْصِبُكَ وَفِي «ج»: يَعْصُكَ وَالصَّوَابُ «يَعْطُكَ».

۷- .. لم نجد في المصادر.

۸- .. الأمل للصدوق : ص ۵۲۶ ح ۷۱۱ عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه.

۹- .. أعلام الدين : ص ۳۰۵.

۱۰- .. مقصد الراغب : ص ۱۶۱ (مخطوط).

۱۱- .. الدرّ الباهره : ص ۳۴ ، ح ۹۳ وفيه «ولله» بدل «وكده».

ص: ۱۹۳

آن که چاپلوسی اش فراوان است، خوشحالی اش فهمیده نشود.

کم سپاس گزاردن، رغبت به نیکی کردن را می کاهد.

کسی که مشورت می کند، به گاه صواب ستایشگر را و به گاه خطا پذیرشگر عذر را از دست نمی دهد.

یونس بن بکیر می گوید: حج گزاردم و امام ابوالحسن، موسی بن جعفر علیهماالسلام را ملاقات کردم و به ایشان گفتم: من نزد سلطان بهره ای یافته ام و صلاح کار خود و او را در دست دارم و به من در برخی کارها نیاز دارد و مرا در پی آنها می فرستد. امام به من فرمود: چون دیدی چاره جویی ات به رضایت سلطان و نارضایی مردم می انجامد، این را بهره مندی خود مشمار که سلطان از تو خشنود باشد و مردم با تو دشمن باشند که نارضایی مردم نتایج تلخی در پی دارد. اگر سلطان (بخواد) به خاطر آن به تو عطایی کند، همین که تو را ستود، از یادش برود و تو را با جنایتت (بر مردم) وانهد، پس رضایت او نارضایتی و خشم می گردد و رنج تو به خاطر او، گریبانگیری می شود.

آن که واعظی از درون جان خود نداشته باشد، دشمنش یعنی شیطان بر او تسلط می یابد.

هرکس به برادرش بدی کند، نخست به خود کرده است.

آرای پادشاهان (عاقل) را ردّ مکنید که با آبادانی زمین و سلامتی بدن‌ها همراه است.

هر که را ناداری اندوهگین کند، توانگری سرمستش سازد.

ص: ۱۹۴

مَنْ لَمْ يَجِدْ لِلْإِسَاءَةِ مَضْضًا لَمْ يَكُنْ لِلْإِحْسَانِ عِنْدَهُ مَوْقِعًا. (۱)

وَقَالَ عَبْدُ الْمُؤْمِنِ: دَخَلْتُ عَلَى الْإِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَعْفَرِيِّ، فَتَبَسَّمْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ لِي: أَتُحِبُّهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، وَمَا أَحَبَّبْتُهُ إِلَّا لَكُمْ. فَقَالَ: هُوَ أَخُوكَ، وَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَإِنْ لَمْ يَلِدْهُ أَبُوهُ. مَلْعُونٌ مَنْ أَتَاهُمْ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَنْ عَشَّ أَخَاهُ، مَلْعُونٌ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ لِأَخِيهِ، مَلْعُونٌ مَنْ اسْتَأْثَرَ عَلَى أَخِيهِ، وَمَلْعُونٌ مَنْ احْتَجَبَ عَنْ أَخِيهِ، مَلْعُونٌ مَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ. (۲)

قَلَّةُ الْوَفَاءِ عَيْبٌ بِالْمُرُوءِ. (۳)

مَا اسْتَبَّ اثْنَانِ إِلَّا انْحَطَّ الْأَعْلَى إِلَى مَرْتَبَةِ الْأَسْفَلِ. (۴)

وَقَدِمَ عَلَى الرَّشِيدِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ نَفِيعٌ، وَكَانَ عَرِيضًا، فَحَضَرَ يَوْمًا بَابَ الرَّشِيدِ وَمَعَهُ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، وَحَضَرَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى حِمَارٍ لَهُ، فَتَلَقَّاهُ الْحَاجِبُ بِالْإِكْرَامِ وَالْإِجْلَالِ، وَأَعْظَمَهُ مَنْ كَانَ هُنَاكَ، وَعَجَّلَ لَهُ الْإِذْنَ، فَقَالَ نَفِيعٌ لِعَبْدِ الْعَزِيزِ: مَنْ هَذَا الشَّيْخُ؟ قَالَ: أَوْ مَا تَعْرِفُهُ؟ هَذَا شَيْخُ آلِ أَبِي طَالِبٍ، هَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ: مَا رَأَيْتُ أَعْجَزَ مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ! يَفْعَلُونَ هَذَا بِرَجُلٍ يَقْدِرُ أَنْ يُزِيلَهُمْ عَنِ السَّرِيرِ! أَمَا لئن خَرَجَ لِأَسْوَأَتِهِ. فَقَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ: لَا تَفْعَلْ! فَإِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتٍ قَلَّمَا تَعَرَّضَ لَهُمْ أَحَدٌ بِخَطَابٍ إِلَّا وَسَّموهُ بِالْجَوَابِ سَمَهُ يَبْقَى عَارًا عَلَيْهِ مَدَى الدَّهْرِ. وَخَرَجَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَامَ إِلَيْهِ نَفِيعُ الْأَنْصَارِيِّ، فَأَخَذَ بِلِجَامِ حِمَارِهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ: يَا هَذَا! خَلَّ عَنِ الْحِمَارِ فَخَلَّى عَنْهُ وَيَدُهُ تَرَعُدُ، وَانصَرَفَ يَخْزِي. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْعَزِيزِ: أَلَمْ أَقُلْ لَكَ؟ فَقَالَ: يَا هَذَا، إِنْ كُنْتُ تُرِيدُ النَّسَبَ؛ فَأَنَا ابْنُ مُحَمَّدِ حَبِيبِ اللَّهِ، ابْنُ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ، وَإِنْ كُنْتُ تُرِيدُ الْبَلَدَ؛ فَهُوَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَعَلَيْكَ إِنْ كُنْتُ مِنْهُمْ الْحَجَّ إِلَيْهِ، وَإِنْ كُنْتُ تُرِيدُ الْمَفَاخِرَةَ فَوَاللَّهِ فَمَا رَضِيَ مُشْرِكُوا قَوْمِي مُسْلِمِي قَوْمِكَ أَكْفَاءَ لَهُمْ حَتَّى قَالُوا: «يَا مُحَمَّدُ أَخْرِجْ إِلَيْنَا أَكْفَاءَنَا مِنْ قَرَيْشٍ» (۵) (۶).

۱- .. الدرّه الباهره : ص ۳۴، ح ۹۴؛ أعلام الدين : ص ۳۰۵.

۲- .. عدّه الداعی : ص ۱۷۴، أعلام الدين : ص ۳۰۵.

۳- .. مقصد الراغب : ص ۱۶۱.

۴- .. الدرّه الباهره : ص ۳۴، ح ۹۵ وفيه «ما تساب»؛ أعلام الدين : ص ۳۰۵.

۵- .. هذه إشاره إلى مبارزه حمزه بن عبدالمطلب وعبيده بن الحرث وعلی بن أبی طالب مع عتبه بن ربيعه وأخيه شبيه بن ربيعه وابنه الوليد بن عتبه في غزوه بدر الكبرى، فراجع تاريخ الطبري : ج ۲، ص ۴۴۵؛ سيره ابن هشام : ج ۲، ص ۲۷۷؛ الكامل في التاريخ : ج ۱، ص ۵۳۱.

۶- .. الأمالی للسید المرتضی : ج ۱ ص ۱۹۹، دلائل الإمامه : ص ۳۱۹ ح ۲۶۴ نحوه.

ص: ۱۹۵

آن که از بدی، رنجیده نمی‌شود، نیکی کردن به او جایی ندارد.

عبدالؤمن می‌گوید: بر امام ابوالحسن موسی بن جعفر وارد شدم و محمد بن بن عبدالله بن محمد جعفری نزدش بود، پس به او لبخند زدم، امام به من فرمود: آیا او را دوست می‌داری؟ گفتم: آری و او را دوست ندارم جز به خاطر شما. امام فرمود: او برادر توست و مؤمن برادر تنی مؤمن است، هرچند از یک پدر نباشند. ملعون است آن که برادرش را متهم کند، ملعون است آن که برادرش را فریب دهد، ملعون است آن که برای برادرش خیرخواهی نکند، ملعون است آن که خود را بر برادرش مقدم کند، ملعون است آن که خود را از برادرش پنهان بدارد، ملعون است آن که از برادرش غیبت کند.

اندک بودن وفا، عیب جوانمردی است.

دو کس به هم دشنام ندادند جز آن که بالاتر به مرتبه فروتر سقوط کرد.

مردی از انصار به نام نفع بر هارون الرشید درآمد. او بد زبان و طعنه زن بود و به همراه عبدالعزیز بن عمر بن عبدالعزیز به درگاه هارون آمده بود. همان زمان امام موسی بن جعفر علیهما السلام سوار بر درازگوشی نیز در رسید و حاجب دربار از او با احترام و جلال استقبال کرد و هر کس دیگری نیز که در آنجا بود بزرگش داشت و حاجب به امام زود اجازه ورود داد. نفع به عبدالعزیز گفت: این پیرمرد کیست؟ عبدالعزیز گفت: او را نمی‌شناسی؟ این بزرگ خاندان ابی طالب موسی بن جعفر است. نفع گفت: قومی از این قوم بنی عباس ناتوان تر ندیده‌ام! مردی را چنین پاس می‌دارند که می‌تواند از تخت سلطنت به زیرشان کشد! اگر بیرون آید عیناکش می‌کنم. عبدالعزیز گفت: این کار را مکن! اینان خاندانی هستند که کمتر کسی زبان به تعرض آنان گشود جز آن که چنان پاسخ رسواکننده‌ای به او دادند که رسوایی اش تا ابد بر آنان ماند. و چون امام موسی بن جعفر بیرون آمد نفع انصاری به سویی رفت و افسار درازگوش امام را گرفت و گفت: تو کیستی؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: افسار درازگوش را رها کن، و نفع در حالی که دستش می‌لرزید با رسوایی بازگشت. عبدالعزیز به او گفت: به تو نگفتم؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: ای مرد، اگر نسبم را می‌خواهی، من پسر محمد حبیب خدا، پسر اسماعیل ذبیح خدا هستم و اگر شهرم را می‌خواهی، جایی است که خداوند عزوجل حج آن را بر مسلمانان و نیز تو اگر از آنها باشی واجب کرده است و اگر قصد تفاخر در شأن و منزلت را داری، به خدا سوگند مشرکان قوم من به هم رتبه بودن با مسلمانان قوم تو راضی نشدند، آن هنگام که گفتند: ای محمد، هم رتبه‌گان ما را از قریش به جنگ ما روانه کن. (۱)

۱- در جنگ بدر سه سردار قریشی از سپاه مکه به نام عتبه و شیبه پسران ربیع و ولید پسر عتبه هم‌اورد طلبیدند؛ سه تن از انصار روانه شدند اما سرداران قریشی خواستند که سه جنگاور هم رتبه آنان از میان مهاجران قریش به جنگشان بیاید، پس حضرت علی و حمزه و عبیده به میدان آمدند.

ص: ۱۹۶

قيل: وَحَجَّ الرَّشِيدُ فَلَقِيَهُ مَوْسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَغْلِهِ فَقَالَ لَهُ الرَّشِيدُ: مِثْلَكَ فِي حَسَبِكَ وَنَسَبِكَ وَتَقَدُّمِكَ يَلْقَانِي عَلَى بَغْلِهِ!
فَقَالَ: تَطَّأْتُ عَن خِيَلِ الْخَيْلِ، وَارْتَفَعْتُ عَن ذَلِّ الْعَيْرِ، وَخَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (۱)

۱-.. الإرشاد: ج ۲ ص ۲۳۴؛ مقاتل الطالبين: ص ۴۱۴ مع تفاوت فی صدرهما.

ص: ۱۹۷

هارون الرشید حج گزارد (و پس از ورود به مدینه) امام موسی بن جعفر علیهما السلام سوار بر استر او را ملاقات کرد. هارون بر او خرده گرفت و گفت: همچو تویی در حسب و نسب و سابقه سوار بر استر به ملاقات من می آید؟! حضرت پاسخ داد: از تکبر اسب فرود آمدم و از خواری دراز گوش بالاتر رفتم و بهترین کارها میانه آنهاست.

ص: ۱۹۸

وَمِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ الرُّضَا أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ ، رَضِيَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ. (۱)

مَنْ كَثُرَتْ مَحَاسِنُهُ ، مُدِّحٌ بِهَا ، وَاسْتَغْنَى عَنِ التَّمَدُّحِ بِذِكْرِهَا. (۲)

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ تَعَالَى بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ ، وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَافِرٌ. (۳)

مَنْ لَمْ يُتَابِعْكَ عَلَى رَأْيِكَ فِي إِصْلَاحِهِ ، فَلَا تُصْغِ إِلَى رَأْيِهِ لَكَ ، وَانْتَظِرْ بِهِ إِلَى أَنْ يُصْلِحَهُ شَرٌّ وَ مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَزَلْ ، فَإِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحِيلَةَ. (۴)

لَا يَعْدِمُ الْمَرْءُ دَائِرَةَ السَّوِّءِ مَعَ نَكْثِ الصَّفْقَةِ ، وَلَا يَعْدِمُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ مَعَ ادِّارِاعِ الْبَغْيِ. (۵)

النَّاسُ ضَرْبَانِ : بِالْفِغْ لَا يَكْتَفَى ، وَطَالِبٌ لَا يَجِدُ. (۶)

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَ قَلْبُهُ بِشُكْرِ النِّعْمَةِ. (۷)

۱- .. الأمالی للطوسی : ص ۴۰۵ ح ۹۰۷ عن رسول الله صلى الله عليه وآله ، الخصال : ص ۶۱۶ عن الإمام علي عليه السلام وفيه «باليسير» بدل «بالقليل» في الموضع الأولي، الكافي : ج ۲ ص ۱۳۸ ح ۴ عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص ۴۴۹ كلاهما نحوه.

۲- .. العدد القويّ : ص ۲۹۶ ح ۲۶.

۳- .. عيون أخبار الرضا : ج ۱ ص ۱۱۴ ح ۱، نثر الدرّ : ج ۱ ص ۳۶۳، التوحيد : ص ۶۹ ح ۲۵ وفيه «كاذب» بدل «كافر».

۴- .. العدد القويّ : ص ۲۹۷ ح ۲۶، الدرّ الباهره : ص ۳۶، ح ۹۹ وفيه ذيله من «من طلب الأمر».

۵- .. العدد القويّ : ص ۲۹۷ ح ۲۶، كشف الغمّه : ج ۳ ص ۱۰۰، الدرّ الباهره : ص ۳۶، ح ۱۰۰ وفيه «ادّراء» بدل «ادّراع».

۶- .. العدد القويّ : ص ۲۹۷ ح ۲۶، كشف الغمّه : ج ۳ ص ۱۰۰.

۷- .. العدد القويّ : ص ۲۹۷ ح ۲۶.

از سخنان امام رضا علیه السلام

از سخنان امام رضا علیه السلام (۱) هر کس به روزی اندکی از خداوند متعال خوشنود شود، خدا هم از عمل اندک او خوشنود گردد.

هر کس نیکویی هایش فراوان شود، بدانها ستوده و از خودستایی بی نیاز گردد.

هر کس خداوند را به آفریده اش تشبیه کند، مشرک و هر کس چیزی به او نسبت دهد که خدا از آن بازداشته کافر است.

هر کس نظر تو در اصلاح خود را نپذیرد، به نظرش درباره خودت گوش مده و منتظر باش تا بدی او را اصلاح کند و آن که کار را از راهش بجوید نمی لغزد و اگر هم بلغزد راه چاره دارد.

آن که پیمان بشکند، از پیشامد ناگوار ایمن نماند و آن که سرکشی پیشه کند از کیفر زودرس نرهد.

مردم دو دسته اند: آن که [به دنیا] رسیده ولی بسنده نمی کند و کسی که به دنبال است و آن را نمی یابد.

خوشا به حال کسی که دلش به شکر نعمت، مشغول است.

۱- امام علی بن موسی علیه السلام، مشهور به رضا علیه السلام در یازدهم ذی قعدة سال ۱۴۸ هجری در مدینه به دنیا آمد و در آخر صفر سال ۲۰۳ هجری به سن ۵۵ سالگی در طوس از دنیا رفت و در مشهد به خاک سپرده شد. کنیه ایشان، «ابو الحسن» بود. احادیث گهر بار امام در «عیون اخبار الرضا» و بسیاری از کتب حدیثی نقل شده است.

ص: ۲۰۰

وقال عليه السلام لِرَجُلٍ : لا تَخْتَلِطْ بِسُلْطَانٍ فِي أَوَّلِ اضْطِرَابِ الْأُمُورِ عَلَيْهِ. (۱) يَعْنِي الْمُخَالَطَةَ.

وقَد سِئِلَ عَنِ الْقَنَاعَةِ، فَقَالَ : الْقَنَاعَةُ تَجْمَعُ إِلَى صِدْيَانِهِ النَّفْسِ وَعِزِّ الْقَدْرِ طَرَحِ مُؤْنِ الْإِسْتِكْثَارِ، وَالتَّعَبُّدِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، وَلا يَسْلُكُ طَرِيقَ الْقَنَاعَةِ إِلَّا رَجُلَانِ: إِمَّا مُتَعَلِّلٌ يُرِيدُ أَجْرَ الْآخِرَةِ، أَوْ كَرِيمٌ يَنْتَزِعُهُ عَنِ لثَامِ النَّاسِ. (۲)

كَفَاكَ مِمَّنْ يُرِيدُ نَصِيحَتَكَ بِالنَّمِيمَةِ مَا يَجِدُ مِنْ سُوءِ الْحِسَابِ فِي الْعَاقِبَةِ. (۳)

الِاسْتِرْسَالُ بِالْأَنْسِ يُذْهِبُ الْمَهَابَةَ. (۴)

مَنْ صَدَقَ النَّاسَ كَرِهَهُ. (۵)

الْمَسْأَلَةُ مِفْتَاحُ الْبُؤْسِ. (۶)

وقال عليه السلام لِلْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ فِي تَعَزِيَّتِهِ : التَّهْتِيَةُ بِأَجْلِ الثَّوَابِ أَوْلَى مِنَ التَّعْزِيَةِ عَلَى عَاجِلِ الْمُصِيبَةِ. (۷)

إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ- وَإِدْبَارًا وَنَشَاطًا وَفُتُورًا، فَإِذَا أَقْبَلَتْ أَبْصِرَتْ وَفَهِمَتْ، وَإِذَا أُدْبِرَتْ كَلَّتْ وَمَلَّتْ، فَخُذُوهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا وَنَشَاطِهَا، وَاتْرُكُوهَا عِنْدَ إِدْبَارِهَا وَفُتُورِهَا. (۸)

لَاخِيَرٌ فِي الْمَعْرُوفِ إِذَا أَحْصَى. (۹)

قال عليه السلام للصوفيِّ لَمَّا قالوا لَهُ: إِنَّ الْمَأْمُونَ قَد رَدَّ هَذَا الْأَمْرَ إِلَيْكَ، وَأَنْتَ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ إِلَّا أَنَّهُ يَحْتَاجُ مَنْ يَتَقَدَّمُ مِثْلَ تَقَدُّمِكَ إِلَى لُبْسِ الصَّوْفِ وَمَا يَخْشَنُ لُبْسُهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيَحْكُمُ! إِنَّمَا يُرَادُ مِنَ الْإِمَامِ قِسْطُهُ وَعَدْلُهُ؛ إِذَا قَالَ صِدْقًا، وَإِذَا حَكَّمَ عَدْلًا، وَإِذَا وَعَدَ أَنْجَزَ (۱۰) «قُلْ مَرِنَ حَرَمَ زَيْنَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (۱۱) إِنَّ يَوْسُفَ الصِّدِّيقَ لَيْسَ الدِّيَابِجَ الْمَنْسُوجَ بِالذَّهَبِ، وَجَلَسَ عَلَى مُتَكِّنَاتِ آلِ فِرْعَوْنَ. (۱۲)

۱- .. العدد القويّ: ص ۲۹۷ ح ۲۶، شرح نهج البلاغه: ج ۲۰ ص ۳۴۳ ح ۹۴۹ في الحكم المنسوبة إلى الإمام عليّ عليه السلام.

۲- .. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۶۱ وفيه «متقلّل» بدل «متعلّل»، معدن الجواهر: ص ۳۷ وفيه صدره إلى «الإستكثار» من دون إسنادٍ إلى المعصوم.

۳- .. العدد القويّ: ص ۲۹۷ ح ۲۶.

۴- .. العدد القويّ: ص ۲۹۷ ح ۲۶، أعلام الدين: ص ۳۰۷، الدرّ الباهره: ص ۳۶، ح ۱۰۱ وليس فيه «الاسترسال».

۵- .. العدد القويّ: ص ۲۹۷ ح ۲۸، أعلام الدين: ص ۳۰۷.

۶- .. الدرّ الباهره: ص ۳۶، ح ۱۰۲؛ العدد القويّ: ص ۲۹۷ ح ۲۸ وفيه «المسكنه» بدل «المسأله».

۷- .. العدد القويّ: ص ۲۹۷ ح ۲۷، الدرّ الباهره: ص ۳۷، ح ۱۰۳؛ أعلام الدين: ص ۳۰۷.

۸- .. العدد القويّه : ص ۲۹۷ ح ۲۸، أعلام الدين : ص ۳۰۷.

۹- .. العدد القويّه : ص ۲۹۷ ح ۲۸ وفيه «رخص» بدل «أحصى».

۱۰- .. وفي «أ»: زياده: «والخير معروف».

۱۱- .. الأعراف : ۳۲.

۱۲- .. الكافي : ج ۶ ص ۴۵۴ ح ۵، تفسير العياشي : ج ۲ ص ۱۵ ح ۳۳، نثر الدرّ : ج ۱ ص ۳۶۵، دعائم الإسلام : ج ۲ ص ۱۵۴ ح

۵۴۸ عن الإمام الصادق عليه السلام كلّها نحوه.

ص: ۲۰۱

امام به مردی فرمود: در آغاز نابسامان شدن کارها بر سلطان با او رفت و آمد مکن.

از حضرتش درباره [آثار] قناعت سؤال شد، فرمود: قناعت افزون بر نگهداشت شخصیت و عزت نفس، رنج زیاده خواهی و بندگی دنیاپرستان را نیز از دوش انسان بر می دارد و جز دو کس راه قناعت را نیمایند: آن که بیشتر در پی پاداش اخروی است و بزرگی که خود را از مردم فرومایه دور نگاه می دارد.

آن که سخن چینی اش را در جامه نصیحت پوشانده، سختی حسابش در پایان او را بس باشد.

انس بیش از حد، هیبت را می برد.

هر که به مردم راست بگوید، ناپسندش می دارند.

گدایی کلید سختی است.

حضرت در تسلیت به حسن بن سهل فرمود: تبریک بر پاداشی که می آید، سزاوارتر از تسلیت بر مصیبت آمده است.

دلها رو آوردن و پشت کردن و نشاط و کسالت دارند. پس چون روی آورند، بینا و فهیم می شوند و چون پشت می کنند، خسته و افسرده می گردند. پس آنها را هنگام روی آوردن و نشاط به کار گیرید و به گاه پشت کردن و کسالت، آزاد بگذارید.

نیکی به دیگران را چون برشمرد، دیگر خیری ندارد.

صوفیان به امام گفتند: مأمون ولایت را به تو باز گردانده است و تو سزاوارترین مردم به آن هستی ولی کسی چون تو که سرور و مقدم بر همگان است باید جامه پشمین و زبر به تن کند. پس حضرتش فرمود: وای بر شما، آنچه از پیشوای جامعه خواسته می شود، عدل و داد اوست و این که هرگاه سخن بگوید، راست گوید و هرگاه حکم کند، عدالت ورزد و چون وعده دهد، وفا کند. «بگو چه کسی زینت هایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزی پاکیزه را حرام کرده است؟». بی گمان یوسف صدیق، جامه دیبای زربفت پوشید و بر پشتی های خاندان فرعون تکیه زد.

ص: ۲۰۲

وسأله عليه السلام الفضل بن سهل أو غيره عن صفه الزاهد، فقال عليه السلام: مُتَّبِعٌ بِدُونِ قُوَّتِهِ، مُسْتَعِدٌّ لِيَوْمِ مَوْتِهِ، مُتَّبِرٌّ بِحَيَاتِهِ. (۱)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» (۲): عَفُوٌّ بِغَيْرِ عِتَابٍ. (۳)

وَأَتَى الْمَأْمُونُ بَرَجِلًا أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَهُ، وَالرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ، فَقَالَ: مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَزِيدُ بِحُسْنِ الْعَفْوِ إِلَّا عِزًّا. فَعَفَا عَنْهُ. (۴)

وَأَتَى الْمَأْمُونُ بِنَصْرَانِيٍّ قَدْ فَجَرَ بِهَا شَمِيئِهِ، فَلَمَّا رَأَاهُ أَسْلَمَ. فَقَالَ الْفُقَهَاءُ: هَدَرَ الْإِسْلَامُ مَا قَبِلَ ذَلِكَ، فَسَأَلَ الْمَأْمُونُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: اقْتُلْهُ؛ فَإِنَّهُ مَا أَسْلَمَ حَتَّى رَأَى الْبَأْسَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَّةً» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. (۵)(۶)

وَرُوِيَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ إِلَيْهِ بَمَرٍ فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ رُويَ لَنَا عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ»، فَمَا مَعْنَاهُ؟ فَقَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَفْعَلُ أَفْعَالَنَا ثُمَّ يُعَذِّبُنَا عَلَيْهَا فَقَدْ قَالَ بِالْجَبْرِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَوَّضَ أَمْرَ الْخَلْقِ وَالرِّزْقِ إِلَى حُجَجِهِ فَقَدْ قَالَ بِالتَّفْوِيضِ، وَالْقَائِلُ بِالْجَبْرِ كَافِرٌ، وَالْقَائِلُ بِالتَّفْوِيضِ مُشْرِكٌ. فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ؟ فَقَالَ: وُجُودُ السَّبِيلِ إِلَى إِيْتَانِ مَا أَمُرُوا بِهِ، وَتَرْكُ مَا نُهُوا عَنْهُ. (۷)

۱-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۶۱.

۲-.. الحجر: ۸۵.

۳-.. معانى الأخبار: ص ۳۷۴، عيون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۲۹۴ ح ۵۰، الأمالى للصدوق: ص ۱۳۱ ح ۱۲۱، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۶۴.

۴-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۶۲.

۵-.. غافر: ۸۴.

۶-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۶۱.

۷-.. عيون أخبار الرضا: ج ۱ ص ۱۲۴ ح ۱۷، نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۶۳ وفيه «خلقه» بدل «حججه».

ص: ۲۰۳

و فضل بن سهل یا جز او از امام رضا علیه السلام درباره ویژگی زاهد پرسید ، امام فرمود : به کمتر از قوت خود بسازد ، آماده مرگ است و از زندگی ملول.

در باره سخن خدای متعال : «پس در گذر ، در گذشتنی نیکو» فرمود : یعنی در گذشتن بدون سرزنش کردن.

مردی را نزد مأمون آوردند که می خواست او را بکشد و امام رضا علیه السلام هم حاضر بود. مأمون به امام گفت: ای ابو الحسن چه می گویی؟ امام فرمود : خداوند در برابر نیکی عفو جز عزت نمی افزاید. پس مأمون از او در گذشت.

مردی مسیحی را که با سیده ای زنا کرده بود نزد مأمون آوردند همین که مأمون را دید مسلمان شد ، پس فقیهان نظر دادند : اسلام آن چه را پیشتر کرده بود از میان برد. مأمون نظر امام رضا علیه السلام را جویا شد. امام علیه السلام فرمود : او را بکش که وی تا آنگاه که عذاب را ندید اسلام نیاورد. خداوند متعال می فرماید : «و چون عذاب ما را دیدند گفتند به خداوند یکتا ایمان آوردیم.»

از یکی از یاران امام رضا علیه السلام روایت شده است که در مرو بر حضرتش وارد شدم و گفتم : ای زاده پیامبر خدا ، از امام صادق علیه السلام به ما رسیده که فرموده است : نه جبر و نه تفویض ، بلکه امری در میانه این دو امر است ، معنایش چیست؟ امام فرمود: هر کس بگوید که خدای سبحان کارهای ما را می کند ، سپس ما را بر آن عذاب می کند، قائل به جبر شده است و آن که می گوید خدای متعال کار خلقت و روزی را به حجت‌های خود سپرده، قائل به تفویض گشته و قائل به جبر کافر و قائل به تفویض، مشرک است. گفتم : ای زاده پیامبر خدا ، پس امر میان دو امر چه؟ فرمود : وجود داشتن راهی (برای مردم) در انجام آنچه فرمان یافته و ترک آنچه از آن نهی شده اند.

ص: ۲۰۴

وَسَأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ فِي مَجْلِسِ الْمَأْمُونِ فَقَالَ: يَا أبا الْحَسَنِ، الْخَلْقُ مَجْبُورُونَ (۱) فَقَالَ: اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ ثُمَّ يُعَذِّبُ. قَالَ: فَمُطْلَقُونَ؟ قَالَ: اللَّهُ أَحْكَمُ مِنْ أَنْ يُهْمَلَ عَبْدُهُ، وَيَكْلَهُ إِلَى نَفْسِهِ. (۲)

وفى بعض الروايات: أن بعض الناس سأل الرضا عليه السلام فقال: يا بن رسول الله، أتقول: إن الله تعالى فوّض إلى عباده أفعالهم؟ فقال عليه السلام: هم أضعف من ذلك وأقل. قال: فأجبرهم؟ فقال: هو أعدل من ذلك وأجل. قال: فكيف تقول؟ قال عليه السلام: أقول: أمرهم ونهائهم، وأقدرهم على ما أمرهم به ونهائهم عنه، وخيرهم، فقال عز من قائل: «وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ» (۳) وقال سبحانه: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (۴) وقال تعالى وعداً ووعداً: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (۵). (۶)

إصحب السلطان بالحدّر (۷)، والصدیق بالتواضع، والعدوّ بالتحرّز، والعامّة بالبشر. (۸)

۱-.. وفى «أ»: مجبرون.

۲-.. نثر الدرّ: ج ۱ ص ۳۶۱.

۳-.. التوبه: ۱۰۵.

۴-.. الكهف: ۲۹.

۵-.. سوره الزلزله: ۷ و ۸.

۶-.. العدد القويّه: ص ۲۹۸ ح ۳۳ وفيه صدره إلى «ونهاهم عنه».

۷-.. وفى «أ»: بالجدّد.

۸-.. الدرّه الباهره: ص ۳۸، ح ۱۰۹؛ العدد القويّه: ص ۲۹۹ ح ۳۴.

ص: ۲۰۵

فضل بن سهل در مجلس مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید: ای ابوالحسن، آیا مردم مجبور هستند؟ فرمود: خداوند عادل تر از آن است که مجبور کند و سپس عذاب دهد. گفت: آیا رها هستند؟ گفت: خداوند حکیم تر از آن است که بنده اش را مهمل گذارد و او را به خودش وانهد.

در برخی روایت هاست که شخصی از امام رضا علیه السلام پرسید: ای زاده پیامبر خدا، آیا می گویی: خداوند متعال کارهای بندگان را در اختیار خود آنان قرار داده است؟ امام فرمود: آنان ناتوان تر و حقیرتر از این هستند. پرسید: پس آنان را مجبور کرده است؟ فرمود: او عادلتر و بزرگتر از این است. گفت: پس نظر شما چیست؟ فرمود: من می گویم، به آنان فرمان داده و نهیشان کرده است و قدرت اجرای امر و نهیش را به آنان داده و ایشان را مختار کرده است و خدای عزیز چنین فرمود: «و بگو عمل کنید که به زودی خداوند و پیامبرش عمل شما را می بیند» و خدای سبحان چنین فرمود: «هرکس خواهد ایمان آورد و هر کس خواهد کفر ورزد» و خدای متعال چنین وعده و وعید داده است. «هر کس همسنگ ذره ای کار نیک کند آن را می بیند و هر کس هموزن ذره ای کار بد کند آن را می بیند.»

مصاحبت با حاکم، محتاطانه و با دوست، فروتنانه و با دشمن پرهیزکارانه و با توده مردم، خوشروانه باشد.

ص: ۲۰۶

الإيمان فوق الإسلام بدرجة، والتقوى فوق الإيمان بدرجة (واليقين فوق التقوى بدرجة) (۱) ولم يَمِّ بَيْنَ الْعِبَادِ شَيْءٌ أَثْقَلُ مِنَ الْيَقِينِ.
(۲)

وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَنِ الْمَشِيئَةِ وَالْإِرَادَةِ فَقَالَ: الْمَشِيئَةُ الْإِهْتِمَامُ (۳) بِالشَّيْءِ ، وَالْإِرَادَةُ إِتْمَامُ ذَلِكَ الشَّيْءِ . (۴)

الأجل آفه الأمل، والعرف ذخير الأيد، والبر غنيمه الحازم والتفريط مصيبه ذوى القدره، والبخل يمزق العرض، والحُب داعى المكاره وأجل الخلاق وأكرمها اصطناع المعروف، وإغاثه الملهوف، وتحقيق أمل الأمل، وتصديق رجاء الراجى، والاستكثار من الأصدقاء فى الحياه، والباكين بعد الوفاه. (۵)

۱- .. أثبتناه من المصادر كما يقتضيه السياق وذيل الروايه.

۲- .. الكافى : ج ۲ ص ۵۱ ح ۲ و ج ۲ ص ۵۲ ح ۶، التمحيص : ص ۶۳ ح ۱۴۵ وفيهما «أقل» بدل «أثقل»، تحف العقول : ص ۳۷۲ عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «أشد» بدل «أثقل» وفى الجميع «لم يقسم» بدل «لم يقم».

۳- .. وفى «أ»: كالاهتمام.

۴- .. العدد القويّه : ص ۲۹۹ ح ۳۵، أعلام الدين : ص ۳۰۷، الدرّه الباهره : ص ۳۸، ح ۱۱۰.

۵- .. العدد القويّه : ص ۲۹۹ ح ۳۵ وفيه «العزم» بدل «العرف»، أعلام الدين : ص ۳۰۸ وفيه «إعانه» بدل «إغاثه» وفيهما «مخيله» بدل «رجاء».

ص: ۲۰۷

ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است و تقوا، یک درجه از ایمان و یقین یک درجه از ایمان بالاتر است و چیزی سنگین تر (۱) از یقین میان بندگان تقسیم نشده است.

از حضرتش در باره مشیت و اراده سؤال شد، فرمود: مشیت همت گماردن به چیزی است و اراده، تمام کردن آن.

اجل آفت آرزوست، و نیکی (۲) اندوخته همیشگی، و نیکوکاری دست‌آورد استواراندیش، و کوتاهی کردن مصیبت نیرومندان، و بخل آبرو را از میان می‌برد، و محبت فراخوان رنجهاست، و بزرگترین و گرامی‌ترین صفتها نیکی کردن به دیگران و فریادرسی غمدیدگان و تحقق بخشیدن به آرزوی آرزومندان و امید امیدواران و افزون ساختن دوستان در زندگی و گریه کنندگان پس از مرگ است.

۱- در برخی منابع دیگر «کمتر» و در برخی «سخت تر» آمده است.

۲- در برخی منابع «عزم» آمده است.

ص: ۲۰۸

وَمِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ الْجَوَادِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَيْفَ يَضِيحُ مِنَ اللَّهِ كَافِلُهُ؟ ! وَكَيْفَ يَنْجُو مِنَ اللَّهِ طَائِبُهُ؟ ! (۱)

مِنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ. (۲)

مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ أَفْسَدَ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ. (۳)

الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أْبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ. (۴)

مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ أَعْطَى عَدُوَّهُ مُنَاهُ. (۵)

مَنْ اسْتَعْنَى كَرِّمَ عَلَى أَهْلِهِ. فَقِيلَ لَهُ: وَعَلَى غَيْرِ أَهْلِهِ؟ فَقَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ يُجِدِي عَلَيْهِمْ نَفْعًا، ثُمَّ قَالَ لِلَّذِي قَالَ لَهُ: مِنْ أَيْنَ قُلْتَ؟ قَالَ: لِأَنَّ رَجُلًا قَالَ فِي مَجْلِسِ بَعْضِ الصَّادِقِينَ: إِنَّ النَّاسَ يُكْرِمُونَ الْغَنِيَّ وَإِنْ كَانُوا لَا يَنْتَفِعُونَ بِغِنَاهُ! فَقَالَ: ذَلِكَ لِأَنَّ مَعْشُوقَهُمْ عِنْدَهُ. (۶)

مِنْ هَجَرَ الْمِدَارَةَ قَارَنَهُ الْمَكْرُوهَ. وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أَعْيَنَهُ الْمَصَادِرُ. وَإِنَّمَا تَكُونُ الشَّهَوَاتُ مِنْ ضَعْفِ الْقَلْبِ. وَمِنْ انْقَادِ إِلَى الطَّمَأْنِينَةِ قَبْلَ الْخَيْرِ فَقَدْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَكَةِ، وَلِلْعَاقِبَةِ الْمُتَعَبَةِ. (۷)

- ۱- .. الدرّه الباهره : ص ۳۹، ح ۱۱۱ وفيه «يهرب» بدل «ينجو» ؛ أعلام الدين : ص ۳۰۹، كشف الغمّه : ج ۳ ص ۱۵۸.
- ۲- .. الدرّه الباهره : ص ۳۹، ح ۱۱۲ ؛ أعلام الدين : ص ۳۰۹، كشف الغمّه : ج ۳ ص ۱۵۸.
- ۳- .. المحاسن : ج ۱ ص ۳۱۴ ح ۶۲۱، تحف العقول : ص ۴۷ كلاهما عن رسول الله صلى الله عليه و آله.
- ۴- .. الدرّه الباهره : ص ۳۹، ح ۱۱۴ ؛ كشف الغمّه : ج ۳ ص ۱۵۸.
- ۵- .. الدرّه الباهره : ص ۴۰، ح ۱۱۵ ؛ أعلام الدين : ص ۳۰۹.
- ۶- .. كمال الدين : ص ۵۷۵، نثر الدرّ : ج ۴ ص ۲۱۶ كلاهما من دون إسنادٍ إلى المعصوم وفيهما صدره.
- ۷- .. الدرّه الباهره : ص ۴۰، ح ۱۱۶ إلى ۱۱۸ ؛ أعلام الدين : ص ۳۰۹ وليس فيهما «أنما تكون الشهوات من ضعف القلب».

ص: ۲۰۹

از سخنان امام جواد علیه السلام

از سخنان امام جواد علیه السلام (۱) آن که در تکفّل خداوند است چگونه تباه شود و آن که خداوند در پی اوست چگونه رهایی یابد؟!

آن که به غیر خدا روی آورد، خداوند به همو واگذارش کند.

کسی که ناآگاهانه عمل می کند، بیش از به سامان آوردن تباه می کند.

با دل ها آهنگ خدا کردن، رساتر از زحمت دادن اعضا با اعمال است.

آن که از هوش پیروی کند، آرزوی دشمنش را برآورد.

هر کس توانگر شود نزد خاندانش گرامی می شود. به حضرتش گفته شد: و بر غیر خاندانش؟ فرمود: نه، مگر آن که سودی به آنها برساند. سپس در پاسخ کسی که گفت: از کجا می گویی؟ فرمود: چون مردی در مجلس یکی از راستگویان (۲) گفت: مردم، توانگر را گرامی می دارند، اگر چه از ثروت او بهره ای نبرند، و او فرمود: این از آن روست که محبوبشان «ثروت و مال» نزد اوست.

آن که مدارا و نرمش را وانهد، سختی همراهش شود و آن که محلّ ورود را نشناسد، در بیرون آمدن به زحمت افتد و هوسها زاییده ضعف قلب است و آن که پیش از آزمودن اطمینان کند، بی گمان خود را در معرض هلاکت و فرجامی سخت قرار داده است.

۱- امام محمد تقی علیه السلام در دهم رجب و یا نیمه رمضان سال ۱۹۵ هجری در مدینه به دنیا آمد و در آخر ماه ذی قعدة سال ۲۲۰ هجری در سن ۲۵ سالگی در بغداد رحلت کرد و در کاظمین به خاک سپرده شد. لقب حضرت «جواد» و کنیه ایشان «ابو جعفر» بود. امام ۱۷ سال امامت کرد و سخنان و مکاتبات ایشان در «کتب اربعه» موجود است.

۲- به احتمال فراوان، منظور امام صادق یا باقر علیه السلام است.

ص: ۲۱۰

قَدْ عَادَاكَ مَنْ سَتَرَ عَنْكَ الرُّشْدَ اتِّبَاعًا لِمَا تَهَوَّاهُ، وَمَنْ عَتَبَ مِنْ غَيْرِ ارْتِيَابٍ أُعْتِبَ مِنْ غَيْرِ اسْتِعْتَابٍ. (۱)

رَاكِبُ الشَّهَوَاتِ لَا تُسْتَقَالُ عَثْرَتُهُ. (۲)

إِتِّدَ (۳)، تُصِبُ أَوْ تَكْدُ. (۴)

الثَّقَّةُ بِاللَّهِ تَمَنَّ لِكُلِّ غَالٍ، وَسَلَّمَ إِلَى كُلِّ عَالٍ. (۵)

إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الشَّرِيرِ؛ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُولِ؛ يَحْسُنُ مَنْظَرُهُ، وَيَقْبِحُ أَثْرُهُ. (۶)

الْحَوَائِجُ تُطَلَّبُ بِالرَّجَاءِ، وَهِيَ تَنْزِلُ بِالْقَضَاءِ، وَالْعَافِيَةُ أَحْسَنُ عَطَاءٍ. (۷)

إِذَا نَزَلَ الْقَضَاءُ ضَاقَ الْقَضَاءُ. (۸)

لَا تُعَادِيَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى؛ فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا لَمْ يُسَلِّمْهُ إِلَيْكَ، فَلَا تُعَادِهِ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَإِنَّ عِلْمَكَ بِهِ يَكْفِيكَ، فَلَا تُعَادِهِ. (۹)

لَا تَكُنْ وَلِيًّا لِلَّهِ فِي الْعَلَانِيَةِ عَدُوًّا لَهُ فِي السِّرِّ. (۱۰)

التَّحْفُظُ عَلَى قَدْرِ الْخَوْفِ، وَالطَّمَعُ عَلَى قَدْرِ السَّبِيلِ. (۱۱)

۱- .. الدرّه الباهره: ص ۴۰، ۱۱۹ وفيه ذيله من «من عتب»، أعلام الدين: ص ۳۰۹ وفيه صدره إلى «تهواه».

۲- .. الدرّه الباهره: ص ۴۰، ح ۱۲۰؛ أعلام الدين: ص ۳۰۹ وفيه «لا تقال» بدل «لا تستقال».

۳- .. اتّيد: تتبّت (الصحيح: ج ۲ ص ۵۴۶).

۴- .. الدرّه الباهره: ص ۴۰، ح ۱۲۳.

۵- .. الدرّه الباهره: ص ۴۰، ح ۱۲۱؛ أعلام الدين: ص ۳۰۹.

۶- .. الدرّه الباهره: ص ۴۰، ح ۱۲۲؛ أعلام الدين: ص ۳۰۹.

۷- .. أعلام الدين: ص ۳۰۹.

۸- .. الدرّه الباهره: ص ۴۰، ح ۱۲۴؛ أعلام الدين: ص ۳۰۹.

۹- .. أعلام الدين: ص ۳۰۹.

۱۰- .. تاريخ دمشق: ج ۱۰ ص ۴۸۸ من دون إسنادٍ إلى المعصوم؛ أعلام الدين: ص ۳۰۹.

۱۱- .. أعلام الدين: ص ۳۰۹ وفيه صدره.

ص: ۲۱۱

آن که از سر همراهی با هوای تو، راه هدایت را از تو پوشیده بدارد، دشمن توست و آن که بدون شک بردن، سرزنش کند، بی درخواست ببخشد.

سوار بر مرکب شهوت چون بلغزد، برنخیزد.

درنگ و محکم کاری کن تا برسی و یا نزدیک گردی.

اعتماد به خداوند بهای هر چیز گران بها و نردبان هر بلندی است.

زنهار از همراهی شرور که مانند شمشیر آخته، سیمایش زیبا و اثرش زشت است.

حاجت ها به امید طلبیده و (مطابق) با قضای الهی برآورده می شود، و عافیت بهترین عطای (الهی) است.

آن گاه که سرنوشت فرود آید، مجالی نمی ماند.

با هیچ کس دشمنی مکن تا آن که رابطه میان او و خدای متعال را بدانی، اگر نیکو باشد، خدا او را در اختیار تو نمی نهد، پس با وی دشمنی مکن و اگر بد بود، همین آگاهیت به آن تو را کفایت می کند، پس با او مستیز.

در آشکار دوست خدا و در نهان دشمن او مباش.

پرهیز به اندازه ترس است و طمع هر اندازه که راه دارد.

ص: ۲۱۲

شَوْءُ الْعَادَةِ كَمِينٌ لَا يُؤْمَنُ ، وَأَحْسَنُ مِنَ الْعُجْبِ بِالْقَوْلِ أَنْ لَا تَقُولَ ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ خِيَانَةً أَنْ يَكُونَ أَمِينًا لِلْخَوْنَةِ. (۱)

عَزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ. (۲)

نِعْمَةٌ لَا تُشْكِرُ كَسَيْئَتِهِ لَا تُغْفَرُ. (۳)

لَا يَضُرُّكَ سَخَطُ مَنْ رِضَاهُ الْجَوْزُ. (۴)

مَنْ لَمْ يَرْضَ مِنْ أَخِيهِ بِحُسْنِ النَّيِّ لَمْ يَرْضَ بِالْعَطِيَّةِ. (۵)

الْأَيَّامُ تَهْتِكُ لَكَ الْأَمِينَ عَنِ الْأَشْرَارِ الْكَامِنَةِ. (۶)

مَا شَكَرَ اللَّهُ أَحَدًا عَلَى نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا عَلَيْهِ إِلَّا اسْتَوْجَبَ بِذَلِكَ التَّمْزِيدَ قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ عَلَى لِسَانِهِ. (۷)

تَعَزَّ عَنِ الشَّيْءِ إِذَا مُنِعْتَهُ بِقَلْبِهِ صُحْبَتَهُ إِذَا أُعْطِيَتْهُ. (۸)

۱- .. الدرّه الباهره : ص ۴۱، ح ۱۲۵ ؛ شرح نهج البلاغه : ج ۲۰ ص ۳۲۱ ح ۶۸۶ فی الحکم المنسوبه إلى الإمام علی علیه السلام
وفیهما ذیلہ من «وکفی».

۲- .. تحف العقول : ص ۸۹ عن الإمام علی علیه السلام ، ثواب الأعمال : ص ۶۳ عن الإمام الصادق علیه السلام وفيه «کفّه» بدل
«غناه» ؛ دستور معالم الحکم : ص ۲۲ عن الإمام علی علیه السلام.

۳- .. الدرّه الباهره : ص ۴۱، ح ۱۲۷ ، أعلام الدين : ص ۳۰۹.

۴- .. الدرّه الباهره : ص ۴۱، ح ۱۲۸ ، أعلام الدين : ص ۳۰۹.

۵- .. الدرّه الباهره : ص ۴۱، ح ۱۲۹ ؛ أعلام الدين : ص ۳۰۹.

۶- .. من لا يحضره الفقيه : ج ۴ ص ۳۸۸، تحف العقول : ص ۹۷ كلاهما عن الإمام علی علیه السلام نحوه.

۷- .. الکافی : ج ۸ ص ۱۲۸ ح ۹۸، تحف العقول : ص ۳۵۷ كلاهما عن الإمام الصادق علیه السلام نحوه.

۸- .. کنز الفوائد : ج ۲ ص ۳۲ عن الإمام علی علیه السلام.

ص: ۲۱۳

عادت زشت ، کمینی ناامن است (که ناگه بر انسان بتازد) و سخن نگفتن بهتر است از شیفته سخن (خویش) گشتن ، و در خیانت آدمی همین بس که امین خیانت کاران باشد.

عزت مؤمن در بی نیازی او از مردم است.

نعمتی که سپاسگزاری نشود چون گناهی است که آمرزیده نشود.

ناخشنودی کسی که بی عدالتی خشنودش می کند به تو زیان نرساند.

آن که از برادرش به خوش بیتی خشنود نشود ، از عطای او نیز خشنود نگردد.

روزگار ، شرارت های نهفته آن کس که خود را از او ایمن می دیدی برایت آشکار می کند.

کسی خدا را بر نعمتی که به او بخشیده بود سپاس نگذارد ، جز آن که پیش از به زبان آوردن سپاسش نعمتش افزون شد.

چون چیزی را از تو بازداشتند ، خود را با کم همراه داشتن آن به گاه اعطایش دلداری بده.

ص: ۲۱۴

وَمِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الرُّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ. (۱)

المقاديرُ تُريك ما لم يخطر ببالك. (۲)

مِمَّا رَوَاهُ الْعَلَابِيُّ (۳): السَّنَاءُ الْعَلْبَةُ عَلَى الْأَدَبِ ، وَرِعَايَةُ الْحَسَبِ. (۴)

شَرُّ مِنَ الْمَرْءِ رَزِيَّةٌ سَوْءُ الْخَلْفِ. (۵)

قَالَ الْعَلَابِيُّ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْحِلْمِ ، فَقَالَ: هُوَ أَنْ تَمْلِكَ نَفْسَكَ وَتَكْظِمَ غَيْظَكَ ، وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا مَعَ الْقُدْرَةِ. (۶)

قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْحَزْمِ ، فَقَالَ: هُوَ أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَكَ ، وَتُعَاجِلَ مَا أَمَكَّنَكَ. (۷)

قَالَ: وَسَيِّجَعْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْغِنَى قَلْبُهُ تَمَنِّيكَ ، وَالرِّضَى بِمَا يَكْفِيكَ. وَالْفَقْرُ شَرُّهُ النَّفْسِ ، وَشِدَّةُ الْقَنُوطِ ، وَالذَّقَّةُ اتِّبَاعُ الْيَسِيرِ ، وَالنَّظَرُ فِي الْحَقِيرِ. (۸)

۱- .. نهج البلاغه: الحكمه ۶، نثر الدر: ج ۱ ص ۲۷۹؛ دستور معالم الحكم: ص ۲۹ کلها عن الإمام علی علیه السلام.

۲- .. أعلام الدين: ص ۳۱۱.

۳- .. هو أبو عبد الله، محمّد بن زكريا بن دينار، مولى بنى غلاب وكان محدثا واسع العلم وصنّف كتبا كثيره، مات سنه ثمان و تسعين و مأتين، فراجع: رجال النجاشى: ص ۳۴۶، رقم ۹۳۶.

۴- .. لم نجده فى المصادر.

۵- .. وفى «أ»: شرّ من المرزیه وفى مقصد الراغب: ص ۱۷۴: شرّ من الرزیه.

۶- .. مقصد الراغب: ص ۷۴ (مخطوط).

۷- .. معانى الأخبار: ص ۴۰۱ عن الإمام الحسن علیه السلام.

۸- .. نثر الدر: ج ۲ ص ۹۷ من دون إسنادٍ إلى المعصوم وفيه «الرقه» بدل «الدقه» و «منع» بدل «النظر فى» وراجع تحف العقول: ص ۲۲۵.

از سخنان امام هادی علیه السلام

از سخنان امام هادی علیه السلام (۱) آن که از خودش راضی شود ، ناراضیان از او فراوان گردند.

تقدیر چیزهایی را به تو نشان دهد که خیالش را هم نمی کردی.

از آنچه غلابی (۲) نقل کرده است : سربلندی، یعنی چیرگی در ادب و رعایت شرافت.

بدترین رسوایی برای انسان جانشین ناخلف است.

غلابی می گوید : از امام علیه السلام درباره بردباری پرسیدم ، فرمود : بردباری آن است که خوشتندار باشی و خشم خود را فرو خوری و این جز هنگام قدرت (بر مجازات) نیست.

همو می گوید : از ایشان درباره استواراندیشی پرسیدم ، فرمود : آن است که منتظر فرصت باشی و چون قدرت یافتی درنگ نکنی.

همو می گوید : و شنیدم که امام علیه السلام می فرماید : توانگری کمی آرزوست و رضایت به آن چه کفایت می کند . و فرومایگی و کوچکی در پی کم بودن و به اندک توجه داشتن است.

-
- ۱- امام علی النقی علیه السلام مشهور به هادی علیه السلام در نیمه ذی حجه سال ۲۱۲ هجری در «صیریا»، نزدیک مدینه، به دنیا آمد و در سوم رجب سال ۲۵۴ هجری در سامراء در سن ۴۲ سالگی رحلت کرد و همان جا به خاک سپرده شد. کنیه حضرت، «ابو الحسن» بود. برخی از سخنان و احتجاجات حکیمانه ایشان در کتب حدیث به ویژه «احتجاج طبرسی» موجود است.
 - ۲- ابو عبدالله محمد بن زکریا بن دینار از وابستگان قبیله بنی غلاب و محدثی گسترده دانش و دارای کتاب هایی فراوان بود. او در سال ۲۹۸ هجری قمری درگذشت.

ص: ۲۱۶

مَنْ أَقْبَلَ مَعَ أَمْرٍ ، وَوَلَّى مَعَ انْقِضَائِهِ. (۱)

رَاكِبُ الْحَرُونِ (۲) أَسِيرٌ نَفْسِهِ ، وَالْجَاهِلُ أَسِيرٌ لِسَانِهِ. (۳)

النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ ، وَفِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ. (۴)

الْمِرَاءُ يُفْسِدُ الصَّدَاقَةَ الْقَدِيمَةَ ، وَيَحْلُلُ الْعُقْدَةَ الْوَثِيقَةَ ، وَأَقْلُّ مَا فِيهِ أَنْ تَكُونَ الْمُغَالِبَةُ ، وَالْمُغَالِبَةُ أَمْتُنُ أَسْبَابِ الْقَطِيعَةِ. (۵)

الْعِتَابُ مِفْتَاحُ التَّقَالِي ، وَالْعِتَابُ خَيْرٌ مِنَ الْحَقْدِ. (۶)

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ الثَّقَاتِ عِنْدَهُ وَقَدْ أَكْثَرَ مِنْ تَقْرِيطِهِ : أَوْكَ عَلَى مَا فِي سِقَائِكَ ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَلَقِ هَجَمَ عَلَى الظُّنِّهِ ، وَإِذَا حَلَلْتَ

مِنْ أُخَيْكَ فِي الثَّقَةِ فَأَعْدِلْ عَنِ الْمَلَقِ إِلَى حُسْنِ النَّيِّهِ. (۷)

قَالَ يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْخِمَانِيُّ (۸) : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِرَجُلٍ ذَمَّ إِلَيْهِ وَلَبَدَا لَهُ ، فَقَالَ لَهُ : الْعُقُوقُ تُكَلُّ مَنْ لَمْ

يُتَّكَلَّ. (۹)

الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ ، وَلِلْجَارِعِ اثْنَانِ. (۱۰)

الْحَسِيدُ مَا حَقَّ الْحَسِنَاتِ ، وَالزُّهْوُ جَالِبُ الْمَقْتِ وَالْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ ، دَاعٍ إِلَى التَّخَمُّطِ فِي الْجَهْلِ ، وَالْبُخْلُ أَدَمُّ الْأَخْلَاقِ ،

وَالطَّمَعُ سَجِيَّةٌ سَيِّئَةٌ. (۱۱)

۱- .. أعلام الدين : ص ۳۱۱.

۲- .. فرس حرون : لا ينقاد، إذا اشتد به الجري ووقف (لسان العرب : ج ۱۳ ص ۱۱۰).

۳- .. أعلام الدين : ص ۳۱۱، الدرّ الباهره : ص ۴۲ ، ح ۱۳۳ وفيه «الحروب» بدل «الحرون».

۴- .. الدرّ الباهره : ص ۴۲ ، ح ۱۳۵ ؛ أعلام الدين : ص ۳۱۱.

۵- .. نثر الدرّ : ج ۱ ص ۳۶۹ من دون إسناد إلى المعصوم وفيه «أشد» بدل «أمتن».

۶- .. أعلام الدين : ص ۳۱۱.

۷- .. الدرّ الباهره : ص ۴۲ ، ح ۱۳۵ وفيه «أقبل على شأنك» بدل «أوك على ما في سقائك» و «الثناء» بدل «التقريط» و «الملق».

۸- .. وفي «أ» : الخِمَانِيُّ.

۹- .. الدرّ الباهره : ص ۴۳ ، ح ۱۳۷ وليس فيه صدره ؛ أعلام الدين : ص ۳۱۱.

۱۰- .. تحف العقول : ص ۴۱۴ عن الإمام الكاظم عليه السلام.

۱۱- .. الدرّ الباهره : ص ۴۳ ، ح ۱۳۸ إلى ۱۴۲ نحوه، عوالم العلوم : ج ۲ ص ۲۴ ح ۵۹ وفيه «البخل أدم الأخلاق» فقط.

ص: ۲۱۷

هر [دوستی] که با کاری روی آورد ، با رفتنش برود.

اسیر نفس خویش ، بر مرکبی چموش سوار است؛ و نابخرد کسی که اسیر زبان خود باشد.

مردم در دنیا با اموالشان و در آخرت با کردارشان سنجیده می شوند.

ستیزه گری دوستی دیرینه را تباه می کند و پیوند محکم را می گسلد و کمترین اثر آن برتری جویی است و برتری جویی اساسی ترین علت جدایی است.

سرزنش کلید دشمنی است ولی بهتر از نگفتن و به دل بردن (=کینه توزی) است.

امام هادی به یکی از افراد مورد اعتمادش که بیش از اندازه به ستایش ایشان پرداخته بود ، فرمود ، در مشک خود را ببند که ستایش فراوان شک برانگیزد و هرگاه از برادرت اطمینان یافتی ، به جای مدح [در ظاهر] نیت را نیکو کن.

یحیی بن عبدالحمید حمانی می گوید : شنیدم که امام هادی علیه السلام به مردی که فرزندش را نزد او نکوهش می کرد ، فرمود : عاق کردن از دست دادن فرزندی است که نمرده است.

مصیبت برای شکیا یکی و برای ناشکیا دو تاست.

حسادت نابود کننده نیکی هاست ، و خودبزرگ بینی نفرت و دشمنی می آورد ، خودشیفتگی از جستجوی دانش بازمی دارد و موجب پرخاشگری نابخردانه است ، بخل نکوهیده ترین اخلاق است و آزمندی خوی زشتی است.

ص: ۲۱۸

مُخَالَطَةُ الْأَشْرَارِ تَدُلُّ عَلَى شَرَارٍ مَنْ يُخَالَطُهُمْ ، وَالْكُفْرُ لِلنَّعْمِ أَمَارَةٌ الْبَطْرِ ، وَسَيِّبٌ لِلْغَيْرِ ، وَاللَّجَاجَةُ مَسْلَبَةٌ لِلسَّلَامَةِ ، وَمُؤَدِّيَةٌ إِلَى النَّدَامَةِ (۱) ، وَالْهَزْءُ فُكَاهُهُ الشُّفَهَاءُ ، وَصِنَاعُهُ الْجُهَالُ ، وَالنَّسُوفُ (۲) مَغْضَبَةٌ لِلْإِخْوَانِ مُورِثُ الشَّنَانِ ، وَالْعُقُوقُ يُعَقِّبُ الْقَلَّةَ ، وَيُؤَدِّي إِلَى الذَّلَّةِ (۳)

فِي مَوْعِظِهِ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ : الشَّهْرُ أَلَدُّ لِلْمَنَامِ ، وَالْجُوعُ أَزِيدُ فِي طَيِّبِ الطَّعَامِ (۴) (يُحْتَنُّ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ ، وَصِيَامِ النَّهَارِ).
اذْكُرْ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيِ أَهْلِكَ ، لِاطْيَبِ يَمْنَعَكَ ، وَلَا حَيْبَ يَنْفَعُكَ (۵)

اذْكُرْ حَسْرَاتِ التَّفْرِيطِ ، تَلَدُّ تَقْدِيمِ الْحَزْمِ (۶)

مَا اسْتَرَاحَ ذُو الْحِرْصِ (۷)

الْغَضَبُ عَلَى مَنْ لَمْ تَمْلِكْ عَجْزٌ ، وَعَلَى مَنْ تَمْلِكُ لَوْمٌ (۸)

صِنَاعَةُ الْأَيَّامِ السَّلْبُ ، وَشَرَطُ الزَّمَانِ الْإِفَاتَهُ وَالْحِكْمَةُ لَا تَنْجِعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ (۹)

الْأَخْلَاقُ تَتَصَفَّحُهَا الْمُجَالَسَةُ (۱۰)

۱- .. وفي «أ»: مؤذنه بالندامة.

۲- .. وفي «أ»: والنزق.

۳- .. الدرّه الباهره: ص ۴۳، ح ۱۴۳ و ۱۴۴ وليس فيه مقاطع منه، أعلام الدين: ص ۳۱۱ وفيه من «الهزء» إلى «الجهال» فقط.

۴- .. الدرّه الباهره: ص ۴۴، ح ۱۴۵ نحوه؛ أعلام الدين: ص ۳۱۱.

۵- .. أعلام الدين: ص ۳۱۱.

۶- .. أعلام الدين: ص ۳۱۱ وفيه «تأخذ بقديم» بدل «تلدّ تقديم».

۷- .. مقصد الراغب: ص ۱۷۴ (مخطوط).

۸- .. أعلام الدين: ص ۳۱۱.

۹- .. مروج الذهب: ج ۴ ص ۷۷ عن الإمام الجواد عليه السلام وفيه صدره إلى «الإفاته» نحوه.

۱۰- .. لم نجده في المصادر.

ص: ۲۱۹

رفت و آمد با شروران نشان دهنده شرارت رفت و آمدکننده و کفران نعمت نشانه سرمستی و سبکسری و علت تغییر و زوال نعمت است. لجاجت سلامت را از میان می برد و به پشیمانی می کشد و ریشخند کردن شوخی نابخردان و کار نادانان است و امروز و فردا کردن سبب خشم برادران و به جا نهنده دشمنی است و سرپیچی از پدر و مادر ناداری می آورد و به خواری می کشاند.

در اندرز به یکی از اصحابش و ترغیب او به شب زنده داری و روزه داری : شب بیداری خواب را لذت بخش تر و گرسنگی خوراک را خوشایندتر می کند.

به یاد آر افتادنت را در پیش روی خانواده ات که نه پزشکی تو را از آن جلو می گیرد و نه دوستی به تو سود می رساند.

حسرت‌های حاصل از کوتاهی کردن را بیاد آر تا از پیش انداختن دوراندیشی لذت ببری.

حریص راحتی ندارد.

خشم گرفتن بر کسی که تسلطی بر او نداری ، ناتوانی و بر کسی که تسلط داری پستی است.

کار روزگار گرفتن است و شیوه زمانه بر باد دادن ، و حکمت در طبع های فاسد اثر نگذارد.

همنشینی خلق و خو را می نمایاند.

ص: ۲۲۰

مَنْ لَمْ يُحْسِنِ أَنْ يَمْنَحَ ، لَمْ يُحْسِنِ أَنْ يُعْطَى. (۱)

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ ، وَأَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ ، وَأَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حَامِلُهُ ، وَشَرُّ مِنَ الشَّرِّ جَائِلُهُ ، وَأَهْوَلُ مِنَ الْهَوْلِ رَاكِبُهُ. (۲)

إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ! فَإِنَّهُ يَبِينُ فِيكَ ، وَلَا يَبِينُ فِي عَدُوِّكَ. (۳)

إِذَا كَانَ زَمَانُ الْعَدْلِ فِيهِ أَغْلَبُ مِنَ الْجَوْرِ ، فَحَرَامٌ أَنْ تَظُنَّ بِأَحَدٍ سَوْءًا حَتَّى تَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ ؛ وَإِذَا كَانَ زَمَانُ الْجَوْرِ أَغْلَبُ فِيهِ مِنَ الْعَدْلِ ، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَبْدُوَ ذَلِكَ مِنْهُ. (۴)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُتَوَكِّلِ فِي جَوَابِ كَلَامٍ بَيْنَهُمَا : لَا تَطْلُبِ الصِّفَا مِمَّنْ كَدَرْتَ عَلَيْهِ ، وَلَا النَّصِيحَ مِمَّنْ صَيَّرَفْتَ سَوْءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ ؛ فَإِنَّمَا قَلْبُ غَيْرِكَ لَكَ كَقَلْبِكَ لَهُ. (۵)

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَا سَأَلَهُ الْمُتَوَكِّلُ ، فَقَالَ لَهُ : مَا يَقُولُ بَنُو أَبِيكَ فِي الْعَبَاسِ؟ قَالَ: مَا يَقُولُونَ فِي رَجُلٍ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْخَلْقِ ، وَفَرَضَ طَاعَةَ الْعَبَاسِ عَلَيْهِ. (۶)

الْقَوَا نَعَمَ بِحُسْنِ مُجَاوَزَتِهَا ، وَالتَّمَسُوا الزِّيَادَةَ مِنْهَا بِالشُّكْرِ عَلَيْهَا ، وَاعْلَمُوا أَنَّ النَّفْسَ أَقْبَلُ شَيْءٍ لِمَا أُعْطِيَتْ ، وَأَمْنَعُ شَيْءٍ لِمَا سِيئَلَتْ؛ فَاحْمِلُوهَا عَلَى مَطِيئِهِ لَا تَبْطِئُ إِذَا رُكِبَتْ ، وَلَا تُسَبِّقُ إِذَا تَقَدَّمَتْ ، أَدْرَكَ مَنْ سَبَقَ إِلَى الْجَنَّةِ ، وَنَجَا مَنْ هَرَبَ إِلَى النَّارِ. (۷)

۱- .. مقصد الراغب : ص ۱۷۵ (مخطوط).

۲- .. أعلام الدين : ص ۳۱۱ وفيه «السوء» بدل «الشر».

۳- .. أعلام الدين : ص ۳۱۱ وفيه «يعمل» بدل «يبين» فى الموضوع الثانى؛ شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد : ج ۱ ص ۳۱۷ من دون إسناد إلى المعصوم وفيه «المحسود» بدل «عدوك».

۴- .. الدرّه الباهره: ص ۴۴، ح ۱۴۶؛ أعلام الدين: ص ۳۱۲ وراجع نهج البلاغه: الحكمة ۱۱۴ وتحف العقول: ص ۳۵۷.

۵- .. إرشاد القلوب : ص ۱۳۵، أعلام الدين : ص ۳۱۲ وزاد فيه «ولا الوفاء لمن غدرت به».

۶- .. العمده : ص ۸، أعلام الدين : ص ۳۱۲.

۷- .. الأمالى للطوسى : ص ۳۰۳ ح ۶۰۰ عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه صدره.

ص: ۲۲۱

هر که نبخشیدن را نداند، عطا کردن را هم نداند.

نیک تر از نیکی نیکوکار است، و زیباتر از زیبا گوینده آن است، و برتر از دانش بر دوش کشنده آن، و بدتر از شرارت کشاننده آن، و ترسناک تر از ترس ترسان است.

مبادا حسد ورزی که در تو اثر می نهد و در دشمنت نمی نهد.

هر گاه در روزگاری عدالت بیش از ظلم باشد، نارواست که به کسی گمان بد بری تا آن گاه که بدی اش معلوم گردد و هر گاه در روزگاری ظلم بیش از عدالت باشد، کسی را یارای آن نباشد که به کسی گمان خوب ببرد تا آن گاه که خوبی او آشکار شود.

امام هادی علیه السلام در پاسخ سخنی با متوکل به او فرمود: صفا و صمیمیت را از کسی که با او کدورت داری و خیرخواهی را از کسی که به او بدگمان هستی مجوی که دل غیر تو برای تو، مانند دل تو برای اوست.

متوکل از امام هادی علیه السلام پرسید: فرزندان پدرت در باره عباس (جدّ اعلاّی خلفای عباسی) چه می گویند؟ امام فرمود: آنچه در باره مردی گویند که خدا اطاعت از او را بر مردم و اطاعت از عباس را بر او واجب کرد. (۱)

با نعمت ها نیک همراهی کنید و فزونی آنها را با سپاسگزاری بجوئید و بدانید که چون به نفس عطا شود، بهترین روی آورنده و چون از آن خواسته شود، بخیل ترین چیز است، پس آن را بر مرکبی سوار کنید که چون سوارش شوند، کند و آهسته نگردد و چون پیش افتد، کسی از آن سبقت نگیرد. هر کس به سوی بهشت پیشی جوید بدان رسد و هر کس از دوزخ بگریزد نجات یابد.

۱- اگر این حدیث درست باشد، باید آن را توجیه کنیم و اطاعت از عباس را در کودکی بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله لازم بدانیم، شبیه به آنچه ابن بطریق در کتاب عمده پس از نقل این حدیث گفته است: یعنی اطاعت مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله و اطاعت پیامبر از عباس، از آن رو که عمو جانشین پدر است.

ص: ۲۲۲

وَمِنْ كَلَامِ الْإِمَامِ الثَّقَةِ أَبِي مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَا يَعْرِفُ النِّعْمَةَ إِلَّا الشَّاكِرُ ، وَلَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ إِلَّا الْعَارِفُ . (۱)

مَنْ مَدَحَ غَيْرَ الْمُسْتَحِقِّ لِلْمَدْحِ فَقَدْ قَامَ مَقَامَ الْمُتَّهَمِ . (۲)

ادْفَعِ الْمَسْأَلَةَ مَا وَجَدْتَ التَّحَمُّلَ يُمْكِنُكَ ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ خَبْرًا جَدِيدًا ، وَالْإِلْحَاحُ فِي الْمَطَالِبِ يَسْلُبُ الْبِهَاءَ إِلَّا أَنْ يُفْتَحَ لَكَ بَابٌ تُحْسِنُ الدُّخُولَ فِيهِ ؛ فَمَا أَقْرَبَ الصُّنْعِ مِنَ الْمَلْهُوفِ ، وَرُبَّمَا كَانَتْ الْغَيْرُ نَوْعًا مِنْ أَدَبِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (۳) وَالْحُضُوظُ مَرَاتِبٌ ، فَلَا تَعْجَلْ عَلَى ثَمَرِهِ لَمْ تُدْرِكْ ؛ فَإِنَّهَا تُنَالُ (۴) فِي أَوَانِهَا ، وَالْمِيدَبُورُ لَكَ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ الَّذِي يَصْلُحُ خَالِكَ (۵) فِيهِ فِتْنِي بِخَيْرَتِهِ فِي أُمُورِكَ ، وَلَا تَعْجَلْ حَوَائِجَكَ فِي أَوَّلِ وَقْتِكَ فَيَضِيقَ قَلْبُكَ ، وَيَغْشَاكَ الْقُنُوطُ . وَاعْلَمْ أَنَّ لِلْحَيَاءِ مِقْدَارًا ، فَإِنْ زَادَ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ ضَعْفٌ ، وَ لِلْجُودِ مِقْدَارًا ؛ فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سِرْفٌ ، وَ لِلْحَزْمِ مِقْدَارًا ؛ فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ جُبْنٌ . وَ لِلْإِقْتِصَادِ مِقْدَارًا ؛ فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بُخْلٌ ، وَ لِلشَّجَاعَةِ مِقْدَارًا ، فَإِنْ زَادَتْ عَلَيْهِ فَهُوَ التَّهَوُّرُ . (۶)

۱- .. أعلام الدين : ص ۳۱۳.

۲- .. أعلام الدين : ص ۳۱۳.

۳- .. وفي «أ»: آداب الله جلَّ وعزَّ.

۴- .. وفي «أ»: تنالها.

۵- .. وفي «أ»: تصلح لك.

۶- .. عدّه الداعی : ص ۱۲۴، أعلامُ الدين : ص ۳۱۳ كلاهما نحوه وليس فيهما مقاطع منه، الدرّه الباهره : ص ۴۵ ، ح ۱۴۸ وفيه ذيله من «وللسخاء مقداراً ، فإن زاد عليه فهو سرف».

از سخنان امام حسن عسکری علیه السلام

از سخنان امام حسن عسکری علیه السلام (۱) نعمت را جز سپاسگزار (قدر) نشناسد و نعمت را جز آن که شناخته سپاس نگذارد.

آن که کسی را بستاید که سزاوار ستودن نیست، در جایگاه متهم نشسته است.

درخواست را تا آنجا که تحمل داری به عقب بینداز که هرروز را خبری نو است و پافشاری در خواسته ها ارزش انسان را می برد ، مگر آن که دری برایت گشوده شود که بتوانی از آن به خوبی در آیی که نیکی بسی به فریادخواه نزدیک است و گاه تغییر و زوال نعمت ، گونه ای تأدیب از سوی خدای عزّ وجلّ است و بهره ها را نیز در جاتی است، پس در به دست آوردن بهره ای که وقتش نرسیده شتاب مکن که در وقتش به آن می رسی و مدبّر بهتر می داند چه وقتی مناسب ترین است، پس به گزینش او در کارهایت اعتماد کن و برای برآورده شدن حاجت هایت در نخستین فرصت شتاب مکن که دل تنگ می گردی و ناامیدی تو را فرا می گیرد. و بدان که حیاء اندازه ای دارد که اگر از آن بیشتر شود ، ضعف است و سخاوت اندازه ای دارد که اگر از آن بیشتر شود اسراف است، و احتیاط اندازه ای دارد که اگر از آن بیشتر شود ترس است و صرفه جویی اندازه ای دارد که اگر از آن بیشتر شود ، بخل است و شجاعت اندازه ای دارد که اگر از آن بیشتر شود بی باکی است.

۱- امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم و یا دهم ربیع الثانی سال ۲۳۲ هجری در مدینه به دنیا آمد و در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری در سن ۲۸ سالگی رحلت کرد و در کنار پدر بزرگوارش، امام هادی علیه السلام در سامراء به خاک سپرده شد. کنیه حضرت، «ابو محمد» و لقب دیگر ایشان «زکّی» بود. تعدادی از احادیث ایشان در «تحف العقول» و «بحار الأنوار» موجود است.

ص: ۲۲۴

لِلْقُلُوبِ خَوَاطِرٌ مِّنَ الْهَوَىٰ ، وَالْعُقُولُ تَرْجُزُ وَتَنْهَى ، وَفِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُّسْتَأْنَفٌ ، وَالاعْتِبَارُ يُفِيدُكَ الرَّشَادَ ، وَكَفَاكَ لِنَفْسِكَ أَدْبًا تَجْتَبِكُ مَا تَكَرَّرَ مِنْ غَيْرِكَ. (۱)

إِحْدَرُ كُلَّ ذِكْيٍ سَاكِنِ الْأَطْرَافِ. (۲)

لَوْ عَقَلَ أَهْلُ الدُّنْيَا لَخَرِبَتْ. (۳)

وقال الغلابي : سَمِعْتُ الْإِمَامَ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَقُولُ : خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَسِيَ ذَنْبَكَ إِلَيْهِ. (۴)

أَضْعَفُ الْأَعْدَاءِ كَيْدًا مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ. (۵)

حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ ، وَحُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ. (۶)

أَوْلَى النَّاسِ بِالْمَحَبَّةِ مَنْ أَمْلَوْهُ. (۷)

مَنْ أَنْسَ بِاللَّهِ اسْتَوْحَشَ مِنَ النَّاسِ. (۸)

مَنْ لَمْ يَتَّقِ وُجُوهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ. (۹)

جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتِ ، وَجُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ. (۱۰)

إِذَا نَشِطَتِ الْقُلُوبُ فَأَوْدِعْهَا ، وَإِذَا نَفَرَتْ فَوَدِّعْهَا. (۱۱)

۱- .. الكافي : ج ۸ ص ۲۲ ح ۴ ، تحف العقول : ص ۹۶ وفيهما «يقود» بدل «يفيدك»، نهج البلاغه : الحكمة ۴۱۲ وفيه ذيله من «كفاك»، كنز الفوائد : ج ۱ ص ۳۶۷ ؛ دستور معالم الحكم : ص ۲۲ وفيهما «في التجارب علم مستأنف» فقط وكلها عن الإمام علي عليه السلام.

۲- .. الدرّ الباهره : ص ۴۵ ، ح ۱۵۰ ؛ أعلام الدين : ص ۳۱۳.

۳- .. الدرّ الباهره : ص ۴۵ ، ح ۱۵۱ ؛ أعلام الدين : ص ۳۱۳.

۴- .. الدرّ الباهره : ص ۴۶ ، ح ۱۵۲ ؛ أعلام الدين : ص ۳۱۳ وزاد في آخره : «وذكر إحسانك».

۵- .. الدرّ الباهره : ص ۴۶ ، ح ۱۵۳ ؛ أعلام الدين : ص ۳۱۳.

۶- .. الدرّ الباهره : ص ۴۶ ، ح ۱۵۴ ؛ أعلام الدين : ص ۳۱۳ ، غرر الحكم : ح ۴۸۰۵ عن الإمام علي عليه السلام.

۷- .. أعلام الدين : ص ۳۱۳.

۸- .. الدرّ الباهره : ص ۴۶ ، ح ۱۵۵ ؛ أعلام الدين : ص ۳۱۳.

۹- .. الدرّ الباهره : ص ۴۶ ، ح ۱۵۶ ؛ غرر الحكم : ص ۹۰۸۰ عن الإمام علي عليه السلام.

۱۰- .. الدرّه الباهره : ص ۴۶، ح ۱۵۷ ؛ جامع الأخبار : ص ۴۱۸ ح ۱۱۶۲، أعلام الدين : ص ۳۱۳.

۱۱- .. الدرّه الباهره : ص ۴۶، ح ۱۵۸ ؛ أعلام الدين : ص ۳۱۳.

ص: ۲۲۵

دلها هوسهایی زودگذر دارند و خردها بازدارندگی و در تجربه ها ، دانشی نو است و عبرت گیری تو را ره می نماید و در تأدیب نفست همین بس که از آنچه از غیر خودت نمی پسندی پرهیزی.

از هر تیزهوش ساکن خاموش بر حذر باش.

اگر اهل دنیا تعقل می کردند ، دنیا خراب می شد.

غلابی می گوید : شنیدم امام حسن عسکری می گوید : بهترین برادرانت کسی است که بدی ات را به او از یاد ببرد.

آن دشمنی ضعیف ترین نیرنگ را دارد که دشمنی اش را آشکار کرده است.

نیکویی چهره زیبایی ظاهر ، و نیکویی خرد زیبایی باطن است.

سزایمندترین مردم به محبت کسی است که به او امید دارند.

آن که با خدا انس یابد ، از مردم بگریزد.

آن که از روی مردم پروا نکند ، از خدا هم پروا نکند.

پلیدی ها در اتافی نهاده و کلید آن دروغ قرار داده شد.

هر گاه دل ها بانشاط اند (علم و معرفت) را به آنها واسپارید و هر گاه گریزان اند ، آنها را واگذارید.

ص: ۲۲۶

اللَّحَاقُ بِمَنْ تَرَجَوْ خَيْرَهُ خَيْرٌ مِنَ الْمَقَامِ مَعَ مَنْ لَا تَأْمَنُ شَرَّهُ. (۱)

مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الْمَنَامِ رَأَى الْأَحْلَامَ. (۲) یعنی: أَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا كَالنُّوْمِ ، وَمَا يَظْفَرُ بِهِ كَالْحُلْمِ.

الْجَهْلُ خَصْمٌ ، وَالْحِلْمُ حُكْمٌ ، وَلَمْ يَعْرِفْ رَاحَةَ الْقَلْبِ مَنْ لَمْ يُجَرِّعْهُ الْحِلْمُ غُصَّةَ الْغَيْظِ. (۳) وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ الْمُفِيدُ رَحِمَهُ اللَّهُ: كَانَتْ هَذِهِ صَوْرَتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

مَا أَدْرَى مَا خَوْفٌ أَمْرِيَّ وَرَجَاؤُهُ ، مَا لَمْ يَمْنَعَاهُ مِنْ رُكُوبِ شَهْوَاهِ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ ، وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَى مُصِيبِهِ إِنْ نَزَلَتْ بِهِ. (۴)

مَنْ رَكِبَ ظَهَرَ الْبَاطِلِ نَزَلَ بِهِ دَارَ النَّدَامَةِ. (۵)

الْمَقَادِيرُ الْغَالِبَةُ لَا تُدْفَعُ بِالْمُغَالِبَةِ ، وَالْأَرْزَاقُ الْمَكْتُوبَةُ لَا تُنَالُ بِالشَّرِّهِ ، وَالْمَطَالِبُ تُدَلَّلُ لِلْمَقَادِيرِ نَفْسَكَ ، وَاعْلَمْ أَنَّكَ غَيْرُ نَائِلٍ بِالْحَرِصِ إِلَّا مَا كَتَبَ لَكَ. (۶)

إِذَا كَانَ الْمَقْضِيُّ كَائِنًا ، فَالضَّرَاعَةُ لِمَاذَا؟! (۷)

نَائِلُ الْكَرِيمِ يُحِبُّكَ إِلَيْهِ ، وَنَائِلُ اللَّئِيمِ يَضَعُكَ لَدَيْهِ. (۸)

مَنْ كَانَ الْوَرَعُ سَجِيَّتَهُ وَالْإِفْضَالُ حَلِيَّتَهُ (۹) انْتَصَرَ مِنْ أَعْدَائِهِ بِحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ ، وَتَحَصَّنَ بِالذِّكْرِ الْجَمِيلِ مِنْ وُصُولِ نَقْصِ إِلَيْهِ. (۱۰)

۱- .. الدرّه الباهره : ص ۴۶ ، ح ۱۵۹ ؛ أعلام الدين : ۳۱۳.

۲- .. الدرّه الباهره : ص ۴۶ ، ح ۱۶۰ لم أعتز عليه.

۳- .. الدرّه الباهره : ص ۴۶ ، ح ۱۶۱ ؛ أعلام الدين : ۳۱۳.

۴- .. لم نجده بهذه اللفظه ولكن راجع : كنز الفوائد : ص ۱۵۳.

۵- .. أعلام الدين : ص ۳۱۴.

۶- .. أعلام الدين : ص ۳۱۴.

۷- .. الدرّه الباهره : ص ۴۷ ، ح ۱۶۴ وفيه «كامنا» بدل «كائنا».

۸- .. الدرّه الباهره : ص ۴۷ ، ح ۱۶۳ ؛ أعلام الدين : ص ۳۱۴ وفيه «يباعدك منه» بدل «يضعك لديه».

۹- .. وفي «أ»: خبيئته.

۱۰- .. الدرّه الباهره : ص ۴۷ ، ح ۱۶۲ ؛ أعلام الدين : ص ۳۱۴ كلاهما نحوه وليس في الأخير ذيله.

ص: ۲۲۷

رفتن در پی کسی که به خیرش امید داری ، بهتر از ماندن با کسی است که از شرش ایمنی نداری.

آن که بسیار بخوابد ، خواب‌ها ببیند. ظاهراً مقصود امام این است که در پی دنیا رفتن مانند خواب است و آن چه از آن به دست می‌آید مانند خواب دیدن است.

نابخردی مایه ستیزه و بردباری ، بازدارنده (از آن) است و کسی که جرعه‌های خشم را با بردباری فرو نخورد ، آسایش دل را نشناسد. و ابوبکر مفید (جرجرای) می‌گوید : حضرتش خود این گونه بود.

من نمی‌دانم بیم و امید انسان چه معنایی می‌دهد ، اگر او را از خواهشهای نفسانی به گاه عرضه بر او باز ندارد و او را در برابر مصیبت‌های بر وی درآمده شکمیا نسازد.

آن که بر پشت باطل نشیند ، در منزل پشیمانی فرود آید.

قضا و قدر چیره ، با ستیزه دفع نشود و روزیهای نوشته شده با حرص به دست نیاید و مطلوب‌ها در برابر مقدرها خوارت می‌سازد و بدان که تو با حرص جز به آنچه برایت نوشته شده نرسی.

هنگامی که قضا (و قدر الهی ، خواه ناخواه) واقع می‌شود ، پس گریه و زاری برای چیست؟

بخشش کریم تو را محبوب او می‌کند و بخشش فرومایه نزد او خوارت می‌سازد.

هر که پارسایی خوی او و احسان زیورش باشد، ستایش نیکو را از دشمنانش به یاری گیرد و در پناه یادکرد نیکویش از خرده‌گیری ایمن بماند.

ما روى عن مولانا صاحب الزمان «عليه وعلى آباءه أفضل الصلاة والسلام» أخبرني الشيخ أبو القاسم علي بن محمد بن محمد المفيد رضى الله عنه ، قال: حدثت أبو محمّد هارون بن موسى التلعكبري رحمه الله ، قال: حدثنا أبو علي محمّد بن هشام (۱) قال حدثنا محمّد بن جعفر بن عبد الله ، قال: حدثني أبو نعيم محمّد بن أحمد الأنصاري ، قال: كنت حاضراً عند المستجار بمكة ، وجماعة يطوفون بها (۲) زهاء ثلاثين رجلاً لم يكن فيهم مخلص غير محمّد بن القاسم العلوي ، فبينما نحن كذلك في اليوم السادس من ذي الحجة من سنة ثلاث وتسعين ومائتين ، إذ خرج علينا شاب من الطواف عليه إزار ناصع (۳) محرماً فيه ، وفي رجليه نعلان. فلما رأينا قوماً هيبه له وإجلالاً ، فلم يبق منا أحد إلا قام فسلم عليه ، حتى جلس متوسّطاً ونحن حوله ، ثم التفت يميناً وشمالاً ، فقال: أتدرون ما كان أبو عبد الله عليه السلام يقول في دعاء الإلحاح؟ فقلنا: وما كان يقول؟ قال: كان يقول: اللهم إني أسألك باسمك الذي به تقوم السماء ، وبه تقوم الأرض ، وبه تفرق بين الحق والباطل ، وبه تجمع بين المتفرق ، وبه تفرق بين المجتمع ، وقد أحصيت به عدد الرمال ، وزنة الجبال ، وكيل البحار ، أن تصلي على محمّد وآل محمّد ، وأن تجعل لي من أمري فرجاً ومخرجاً. قال: ثم نهض ، ودخل الطواف ، فقمنا لقيامه حتى انصرف ، وأنسينا أن نذكر أمره ، وأن نقول: من هو؟ وأى شيء هو؟ إلى الغد في ذلك الوقت ، فخرج علينا من الطواف ، فقمنا له كما قمنا بالأمس ، وجلس مجلسه متوسّطاً ، ونظر يميناً وشمالاً ، وقال: أتدرون ما كان يقول أمير المؤمنين عليه السلام بعد صلاته؟ قلنا: وما كان يقول؟ قال: كان يقول: إليك رُفعت الأصوات ، ولك عنت الوجوه ، ولك خصعت الرقاب ، وإليك التحاكم (۴) في الأعمال ، يا خير من سيئ ، وخير من أعطى ، يا صادق ، يا بار ، يا من لا يخلف الميعاد ، يا من أمر بالدعاء ، ووعد بالإجابة ، يا من قال: «ادعوني أستجب لكم» (۵) يا من قال «وإذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان فليستجيبوا لي وليؤمنوا بي لعلهم يرشدون» (۶) يا من قال: «قل لعباد الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله» (۷) ؛ لبيك وسعديك ، ها أنا بين يديك المسرف وأنت القائل: «لا تقنطوا من رحمة الله» (۸) إن الله يغفر الذنوب جميعاً إنه هو الغفور الرحيم» (۹) . ثم نظر يميناً وشمالاً بعد هذا الدعاء ، وقال: أتدرون ما كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول في سجده الشكر؟ قلنا: ما كان يقول؟ قال: كان يقول: يا من لا يزيدك إلحاح الملحين إلا جوداً وكرماً ، يا من لا يزيدك كثرة الدعاء إلا سعة وعطاء ، يا من لا تنفذ خزائنه ، يا من له خزائن السماوات والأرض ، يا من له خزائن ما دق وجل ، إلهي لا تمنعك إساءة من إحسانك أن تفعل بي ما أنت أهله ، فأنت أهل الجود والكرم والتجاوز ، يا رب ، يا الله ، لا تفعل بي ما أنا أهله ؛ فإني أهل العقوبة قد استحققتها لاجبة لي ، ولا عذر لي عندك ، أبوء لك بذنوبي كلها كي تغفروني ، وأنت أعلم بها مني ، وأبوء لك بكل ذنب أذنبته ، وبكل خطيئة أخطأتها ، وكل سيئة عملتها ، رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم ، إنك أنت الأعز الأكرم» (۱۰) وقام فدخل الطواف فقمنا لقيامه ، وعاد من الغد في (ذلك) الوقت ، ففعلنا كفعلنا فيما مضى ، فجلس مجلسه متوسّطاً ، ونظر يميناً وشمالاً وقال: كان علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام يقول في سجوده في هذا الموضع وأشار بيده إلى الحجر تحت الميزاب (عبيدك بفنائك ، فقيرك بفنائك ، مسكينك بفنائك (سائلك بفنائك) يسألك ما لا يقدر عليه غيرك). ثم نظر يميناً وشمالاً ونظر إلى محمّد بن القاسم العلوي وقال: يا محمّد: أنت على خير إن شاء الله وكان محمّد بن القاسم يقول بهذا الأمر وقام فدخل الطواف ؛ فما بقي أحد منا إلا وألهم ما ذكر من الدعاء ، وأنسينا أن نذكر أمره إلا في آخر يوم فقال بعضنا: يا قوم أتعرفون هذا الرجل؟ قال: محمّد بن القاسم: هذا والله صاحب زمانك عليه السلام فقلنا: كيف يا أبا علي؟ فذكر أنه منذ سبع سنين يسأل الله تعالى ويدعوه أن يرّيه صاحب الزمان عليه السلام ، قال: فبينما نحن عشيّة عرفه ، فإذا أنا بالرجل بعينه يدعو بدعاء عرفه ، وعرفته وسألته ممن هو؟ فقال: من الناس. فقلت: من أي الناس؟ من عربها أو من موالها؟ فقال: من عربها. فقلت: من أي عربها؟ فقال: من أشرفها. فقلت: من هم؟ [قال] من بني هاشم. قلت: من أي بني هاشم؟ قال: من أعلاها ذروه ، وأسناها رتبة. فقلت: ممن هم؟ قال: ممن فلق الهام ، وأطعم الطعام ، وصلى بالليل والناس نيام. فعلمت أنه علوي ،

فَأَحْبَبْتُهُ عَلَى الْعَلَوِيَّةِ ، ثُمَّ فَقَدْتُهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ ، فَلَمْ أَدْرِ كَيْفَ مَضَى ! فَسَأَلْتُ عَنْهُ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا حَوْلِي : أَتَعْرِفُونَ هَذَا الْعَلَوِيَّ ؟ فَقَالُوا : نَعَمْ ، يَحُجُّ مَعَنَا كُلَّ سَنَةٍ مَاشِيًا . فَقُلْتُ : سُبْحَانَ اللَّهِ ! وَاللَّهِ مَا أَرَى بِهِ أَثْرَ مَشْيٍ ! وَانصَرَفْتُ إِلَى الْمُرْدَلِفِهِ كَثِيبًا حَزِينًا عَلَى فِرَاقِهِ ، فَمِنَّمْتُ لَيْلَتِي تِلْكَ ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لِي : يَا مُحَمَّدُ ، أَرَأَيْتَ طَلَبْتِكَ ؟ فَقُلْتُ : مَنْ ذَلِكَ يَا سَيِّدِي ؟ فَقَالَ : الَّذِي رَأَيْتَهُ عَشِيَّتِكَ هُوَ صَاحِبُ زَمَانِكَ . فَلَمَّا سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْهُ عَاتَبْنَاهُ عَلَى أَنْ لَا يَكُونُ أَعْلَمْنَا (ذَلِكَ) ، فَذَكَرَ أَنَّهُ كَانَ يَنْسَى أَمْرَهُ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي حَدَّثْنَا فِيهِ . ۱۱

قال الحسين بن محمد بن الحسن لما انتهى إلى هذا الفصل من كتابه : إلهي أنت العالم بحركات الأعين ، وخطرات الألسن ومضمرات القلوب ومحجوبات الغيوب ، إن كنت تعلم أنني أردت بجمع ما في هذا الكتاب مرجو ثوابك ، وأشفقت من مخشي عقابك ، فصل على نبيك نبي الرحمة محمد وآله الطاهرين ، اغفر لي ذنوبي كلها صغيرها وكبيرها ، واجعل هؤلاء السادة الأبرار ، والأئمة الأخيار شفعا لي إليك يوم عرضي عليك ، برحمتك يا أرحم الراحمين . هذا آخر الكتاب ، وبه تم الغرض الذي قصته من إثبات طرف من كلام رسول الله صلى الله عليه وآله ، ولمع من كلام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والأئمة من ولده عليهم السلام حسب ما كنت شرطته من الإيجاز ؛ فمن أثر زيادة التمسها من الكتب التي رواها الثقات من أهل العدل عنهم ؛ فإنه يجد فيها ما تسمو إليه همته . على أن الذي أوردته فيه تبصره المبتدي وتذكره المنتهي ، وكفى عن كتب ابن المقفع وعلي بن عبيد الریحاني وسهل بن هارون وغيرهم . ومن تصفح كتب الریحاني ورسائله عرف أن جميعها منقول من خطبهم ورسائلهم ومواعظهم وحكمهم وآدابهم صلوات الله عليهم . ولو وفق هذا الفاضل ونسب كلام كل إمام إليه لكان أوفى لأجره ، وأبقى بذكره أياها ، وصلى الله على محمد رسول الله صلى الله عليه وآله (تم الكتاب ، والحمد لله أولاً وآخراً).

- ۱- . قال : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْبَزَّازِ . كَذَا وَلَمْ نَعثرْ عَلَى «الْبَزَّازِ» فِي كُتُبِ الرِّجَالِ وَالظَّاهِرِ بِقَرِينِهِ وَقَوْعِ التَّعْلُكِبَرِيِّ فِي السَّنَدِ أَنَّ «هَشَامَ» تَصْحِيفَ «هَمَامَ» وَ«الْبَزَّازِ» تَصْحِيفَ «الْفَزَارِيِّ» وَيُؤَيِّدُ هَذَا الْإِحْتِمَالُ ، طَرِيقَ الرِّوَايَةِ الْمَوْجُودِ فِي كِتَابِ «دَلَائِلِ الْإِمَامَةِ» : ص ۵۴۲ ، ح ۵۲۳ ، فَرَاغِ .
- ۲- .. أَثْبَتْنَاهُ مِنْ «ب» .
- ۳- .. وَفِي «أ» : تَاخْتَجُ وَفِي «ب» : نَاضِحُ .
- ۴- .. وَفِي «أ» : يَحْتَكِمُ .
- ۵- .. غَافِرٌ : ۶۰ .
- ۶- .. الْبَقْرَةُ : ۱۸۶ .
- ۷- .. الزَّمْرُ : ۵۳ .
- ۸- .. وَتَمَّتِ النِّسْخَةُ «أ» عِنْدَ هَذِهِ الْكَلِمَةِ .
- ۹- .. كِمَالِ الدِّينِ : ص ۴۷۰ ح ۲۴ ، الْغَيْبَةِ لِلطُّوسِيِّ : ص ۲۵۹ ح ۲۲۷ ، دَلَائِلِ الْإِمَامَةِ : ص ۵۴۲ ح ۵۲۳ .

از سخنان امام مهدی علیه السلام

از سخنان امام مهدی علیه السلام (۱) محمد بن احمد انصاری: در روز ششم ذی حجه سال دویست و نود و سه (در مسجد الحرام) کنار مستجار بودم. گروهی حدود سی مرد نیز در حال طواف بودند و جز محمد بن قاسم علوی هیچ یک از آنان مخلص (شیعه) نبود. در این شرایط جوانی از طواف بیرون آمد که دو جامه احرام به تن داشت و کفشهایش در دستش بود. چون او را دیدیم از هیبت و شکوه او همگی بدون استثنا برخاستیم و بر او سلام کردیم. او به میان ما آمد و نشست و پیرامونش گرد آمدیم. او به راست و چپ نگرست و گفت: آیا می دانید امام صادق علیه السلام در دعای الحاح چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ گفت: چنین می گفت: «پروردگارا، تو را به نامی می خوانم که آسمان و زمین به سبب آن نام برپاست و به وسیله آن حق و باطل را جدا می کنی و پراکنده ها را گرد می آوری و گرد آمده ها را می پراکنی و به آن عدد ریگها و وزن کوهها و حجم دریاها را محاسبه می کنی، تو را می خوانم که بر محمد و دودمان محمد درود فرستی و برای من در کارم گشایشی قرار دهی». سپس برخاست و وارد طواف شد. با برخاستن او، ما نیز برخاستیم تا آن که بازگشت و فراموش کردیم که از او یاد کنیم و بگوییم او کیست و چه کس است، تا فردا همان وقت که باز از طواف به سوی ما بیرون آمد و ما نیز مانند دیروز برایش برخاستیم و او در جای خود راحت نشست و نگاهی به راست و چپ کرد و گفت: آیا می دانید امیرالمؤمنین علیه السلام پس از نمازش چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ گفت: چنین می گفت: «صداها به سوی تو بلند است و دعاها به سوی توست و چهره ها برای تو در خشوع و گردنهای تو فرو افتاده و داوری در کارها با توست. ای بهترین درخواست شده و ای بهترین بخشنده، ای راستگو، ای آفریدگار، ای آن که خلف وعده نمی کنی، ای آن که به دعا فرمان و اجابت را وعده دادی. ای آن که گفت: «مرا بخوانید تا جوابتان گویم» ای آن که گفت: «هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند، بی گمان من نزدیکم، دعای دعاکننده را هرگاه که مرا بخواند، پاسخ می دهم، پس مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.» ای آن که گفت: «ای بندگان من که بر خودتان اسراف کرده اید، از رحمت خدا نومید نشوید!»؛ به فرمانم و پذیرایم، اینک این منم، اسرافکاری در برابر تو تویی گوینده این سخن که «از رحمت خدا نومید نشوید، خداوند همه گناهان را می آمرزد، او آمرزنده مهربان است». آن گاه پس از این دعا به راست و چپ نگرست و گفت: آیا می دانید امیرالمؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ گفت: چنین می گفت: «ای آن که اصرار مصران، او را جز جود و کرم نمی افزاید و درخواست و دعای فراوان جز وسعت و عطا، ای آن که گنجینه هایش بی پایان است، ای آن که گنجینه های آسمانها و زمین از آن اوست، ای آن که گنجینه های آنچه ریز و درشت است برای اوست، بدکاری من مانع نیکوکاری تو نمی شود تا با من آن کنی که شایسته آنی که تو اهل بخشش و کرم و گذشتی. پروردگارا! خداوند! با من آن مکن که سزاوار آنم، همانا من سزاوار کیفرم و مستحق آن و دلیل و عذری هم نزد تو ندارم. با همه گناهانم نزد تو می آیم (و به آن ها اقرار می کنم) تا از من درگذری و تو به آن ها داناتر از منی. با هر گناهی که مرتکب شده ام و هر خطایی که بر دوش کشیده ام و هر زشتی که انجام داده ام به سوی تو باز می گردم. پروردگارا! ببخشای و رحم کن و از آنچه می دانی درگذر، بی گمان تو صاحب قدرت و بزرگی». او برخاست و وارد طواف شد. با برخاستن او ما نیز برخاستیم. فردا در همان وقت باز آمد. ما نیز چون گذشته برای آمدنش برخاستیم، میان ما نشست و نگاهی به راست و چپ افکند و گفت: امام زین العابدین علیه السلام در سجده اش در این جا و با دستش به حجر (اسماعیل)، زیر ناودان اشاره کرد چنین می گفت: «بنده ناچیزت، در آستان توست، بیچاره ات، در پیشگاه توست، بینوایت در درگاه توست، خواهنده ات، در آستانه توست، از تو چیزی می خواهد که جز تو کسی بر آن توانا نیست». سپس به راست و چپ نگاه کرد و از میان ما نگاهی به محمد بن قاسم علوی افکند و گفت: ای محمد بن قاسم! تو اگر خدا

بخواهد بر خیر هستی و محمّد بن قاسم معتقد به ولایت بود سپس برخاست و وارد طواف شد. هیچ یک از ما نبود، مگر آن که دعایی را که او خواند، در دل گرفت و به خاطر سپرد و فراموش کردیم که در باره او گفت و گو کنیم مگر در آخرین روز. یکی از ما گفت: ای گروه! آیا او را می شناسید؟ محمّد بن قاسم گفت: او به خدا سوگند صاحب الزمان شمامست. گفتیم: ای ابو علی! از کجا دانستی؟ و او گفت که هفت سال است پروردگارش را خوانده و از او خواسته است تا صاحب الزمان علیه السلام را به او نشان دهد. او (محمّد بن قاسم) می گوید: غروب روز عرفه همین فرد را دیدم که دعای عرفه می خواند. از در آشنایی در آمدم و از او در باره نسبش پرسیدم. او گفت: از مردم است. گفتیم: از کدام مردم؟ از عرب ها یا عجم ها؟ گفت: از عرب ها. گفتیم: از کدام تیره عرب؟ گفت: از شریف ترین آن ها. گفتیم: آنان کیانند؟ گفت: بنی هاشم. گفتیم: از کدام بنی هاشم؟ گفت: از آنان که برترین و برجسته ترین و درخشان ترین نسب را دارند. گفتیم: از کدامین؟ گفت: از آن که فرق سر (دشمن) را شکافت و (به محرومان) طعام خوراند و آنگاه که مردم در خواب بودند، به نماز ایستاد. من دانستم که او علوی است و به خاطر علوی بودنش به او علاقه پیدا کردم. سپس او را در برابرم نیافتم و نفهمیدم چگونه رفت. از مردمی که اطراف او بودند، پرسیدم: آیا این علوی را می شناسید؟ گفتند: آری، همه ساله با ما پیاده به حج می آید. گفتیم: سبحان الله! به خدا سوگند نشان پیاده روی بر او نمی بینم و سپس غمگین و دل گیر از فراق او به مزدلفه آمدم و آن شب را خوابیدم. در خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که فرمود: ای محمّد، خواسته ات را دیدی؟ گفتیم: چه کسی، سرور من؟ فرمود: آن را که غروب دیدی، صاحب الزمان تو بود. پس چون این را از او شنیدیم، او را سرزنش کردیم که چرا ما را آگاه نکرد؟! و او گفت تا این زمان که با ما سخن گفت این مسأله را فراموش کرده بود. و اینک که این فصل از کتاب نیز به پایان رسید، حسین بن محمّد بن حسن (۲) می گوید: خدایا، تو به حرکت چشم ها دانایی و نیز آنچه به زبانها می آید و به دلها می گذرد و در پرده غیب نهان است. پس اگر تو می دانی که من مطالب این کتاب را به امید پاداش تو و بیم از کیفیت گرد آورده ام، بر پیامبرت، پیامبر رحمت و خاندان پاکش درود فرست و همه گناهانم را از کوچک و بزرگ بیامرز و این سروران نیکوکار و پیشوایان برگزیده را شفیعان من به درگاہت در روز عرضه ام بر تو قرار ده، به رحمت ای مهربان ترین مهربانان. این پایان کتاب است و با آن، مقصودم که ثبت طرفه سخنانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پرتوهایی از سخنان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب و امامان از نسل او بود به پایان رسید و همان گونه که بر خود واجب کرده بودم، موجز و کوتاه آوردم پس هر کس بیشتر خواهد، آن را در کتاب هایی بجوید که افراد عادل و مورد اعتماد از ایشان نقل کرده اند که تا هر کجا همت برکشد مقصودش را در آن می یابد. آنچه هم من آورده ام، مایه بینایی مبتدی و تذکری برای منتهی است و از کتب ابن مقفع و علی بن عبیده ریحانی و سهل بن هارون (۳) و جز آنان کفایت می کند. و هر کس کتاب های ریحانی و رساله های او را توّزق کند، می داند که همه آنها از خطبه ها و رساله ها و اندرزها و حکمت و آداب امامان علیهم السلام است، دروهای خدا بر آنان باد. و اگر این نویسنده فاضل توفیق آن می یافت که سخن هر امام را به همو نسبت دهد، پاداشش بیشتر و یادش پاینده تر می بود؛ و خداوند بر محمّد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درود فرستد. (کتاب پایان یافت و ستایش خدای را، از آغاز تا پایان.)

۱- امام زمان علیه السلام در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامراء به دنیا آمد و تا جهان را پر از عدل نکند از دنیا نمی رود. حضرت ولی عصر (عج) همنام و هم کنیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ملقب به «مهدی» و «حجت» است. ایشان حاضر و از دیده ها غایب و نوشته ها و توقیعاتی از ایشان در دست است.

۲- مؤلف کتاب.

۳- این سه تن از ادیبان و نویسندگان بزرگ دوره خلافت عباسیان بودند که شرح حال مختصر آنها در مقدمه کتاب آمد.

ص: ۲۳۰

..

ص: ۲۳۱

..

ص: ۲۳۲

..

ص: ۲۳۳

..

ص: ۲۳۴

..

ص: ۲۳۵

..

ص: ۲۳۶

..

ص: ۲۳۷

..

ص: ۲۳۸

..

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ ۱. القرآن الکریم. ۲. الآحاد والمثانی ، لأبی بکر أحمد بن عمر بن أبی عاصم الشیبانی (ت ۲۸۷ ق) ، تحقیق : باسم فیصل الجوابره ، ریاض دار الراه ، ۱۴۱۱ ق. ۳. الأحادیث الطوال ، سلیمان بن احمد الطبرانی (۳۶۰ ق) ، تحقیق : مصطفی عبدالقادر عطا ، بیروت دارالکتب العلمیه ، ۱۳۷۰. ۴. الاختصاص ، المنسوب إلى أبی عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت ۴۱۳ ه) ، تحقیق : علیّ أكبر الغفّاری ، مؤسسه النشر الإسلامی قم ، الطبعة الرابعه ۱۴۱۴ ه. ۵. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد ، لأبی عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت ۴۱۳ ه) ، تحقیق و نشر : مؤسسه آل البیت قم ، الطبعة الأولى ۱۴۱۳ ه. ۶. إرشاد القلوب ، لأبی محمّد الحسن بن أبی الحسن الدیلمی (ت ۷۱۱ ه) ، مؤسسه الأعلمی بیروت ، الطبعة الرابعه ۱۳۹۸ ه. ۷. اسئد الغابه فی معرفه الصحابه ، لأبی الحسن عزالدین علیّ بن أبی الکرّم محمّد بن محمّد بن عبدالکریم الشیبانی المعروف بابن الأثیر الجزری (ت ۶۳۰ ه) ، تحقیق : علیّ محمّد معوض و عادل أحمد عبدالموجود ، دارالکتب العلمیه بیروت ، الطبعة الأولى ۱۴۱۵ ه. ۸. الإصابه فی تمییز الصحابه ، لأبی الفضل أحمد بن علیّ بن الحجر العسقلانی (ت ۸۵۲ ه) ، تحقیق : عادل أحمد عبدالموجود و علیّ محمّد معوض ، دارالکتب العلمیه بیروت ، الطبعة الأولى ۱۴۱۵ ه. ۹. الأصول الستّه عشر ، عدّه من الرواه ، دار الشبستری قم ، الطبعة الثانيه ، ۱۴۰۵ ه.

ص: ۲۴۰

۱۰. الأمالی للسید المرتضی (غرر الحکم الفرائد ودرر الغلائد)، لأبی القاسم علی بن الحسین الموسوی المعروف بالسید المرتضی (ت ۴۲۶هـ)، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، دار احیاء الکتب العربیة بیروت. ۱۱. الأمالی للصدوق، لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱هـ)، تحقیق و نشر: مؤسسه البعثه قم، الطبعة الأولى ۱۴۰۷هـ. ۱۲. الأمالی للطوسی، لأبی جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (ت ۴۶۰هـ)، تحقیق: مؤسسه البعثه، دار الثقافة قم، الطبعة الأولى ۱۴۱۴هـ. ۱۳. الأمالی للمفید، لأبی عبدالله محمد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (ت ۴۱۳هـ)، تحقیق: حسین أستاذ ولی وعلی أكبر الغفاری، مؤسسه النشر الإسلامی قم، الطبعة الثانية ۱۴۰۴هـ. ۱۴. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، للعلامة محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (ت ۱۱۱۰هـ)، مؤسسه الوفاء بیروت، الطبعة الثانية ۱۴۰۳هـ. ۱۵. البدايه والنهایه، لأبی الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (ت ۷۷۴هـ)، تحقیق و نشر: مکتبه المعارف بیروت. ۱۶. بشاره المصطفی لشيعه المرتضی، لأبی جعفر محمد بن محمد بن علی الطبری (ت ۵۲۵هـ)، المطبعة الحیدریة النجف الأشرف، الطبعة الثانية ۱۳۸۳هـ. ۱۷. بصائر الدرجات، لأبی جعفر محمد بن الحسن الصفار القمی المعروف بابن فروخ (ت ۲۹۰هـ)، مکتبه آیه الله المرعشی قم، الطبعة الأولى ۱۴۰۴هـ. ۱۸. تاج العروس من جواهر القاموس، للسید محمد بن محمد مرتضی الحسینی الزییدی (ت ۱۲۰۵هـ)، تحقیق: علی شیری، دار الفكر بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۴هـ. ۱۹. تاریخ بغداد أو مدینه السلام، لأبی بكر أحمد بن علی الخطیب البغدادی (ت ۴۶۳هـ)، المکتبه السلفیة المدینه المنوره. ۲۰. تاریخ دمشق = تاریخ مدینه دمشق «ترجمه الإمام علی علیه السلام». لأبی القاسم علی بن الحسن بن هبه الله المعروف بابن عساكر الدمشقی (ت ۵۷۱هـ)، تحقیق: علی شیری، دار الفكر بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۵هـ.

ص: ۲۴۱

۲۱. تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک)، لأبى جعفر محمد بن جریر الطبری (ت ۳۱۰ هـ)، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، دار المعارف مصر. ۲۲. تاریخ المدینه المنوره، عمر بن شبنه النمیری البصری (م ۲۶۲ ق)، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، بیروت: دار التراث، ۱۴۱۰ ق، اول. ۲۳. تاریخ یعقوبی، لأحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف بالیعقوبی (ت ۲۸۴ هـ)، دار صادر بیروت. التبیان فی تفسیر القرآن = تفسیر التبیان ۲۴. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، لأبى محمد الحسن بن علی الحزّانی المعروف ابن شعبه (ت ۳۸۱ هـ)، تحقیق: علی أكبر الغفّاری، مؤسسه النشر الإسلامی قم، الطبعة الثانية ۱۴۰۴ هـ. ۲۵. تفسیر التبیان = التبیان فی تفسیر القرآن، للشیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی (ت ۴۶۰ هـ)، مکتبه الأئمن النجف الأشرف، ۱۳۸۱ هـ. ۲۶. تفسیر العیاشی، لأبى النضر محمد بن مسعود السلمی السمرقندی المعروف بالعیاشی (ت ۳۲۰ هـ)، تحقیق: السید هاشم الرسولی المحلّاتی، المکتبه العلمیه طهران، الطبعة الأولى ۱۳۸۰ هـ. تفسیر القرطبی = الجامع لأحكام القرآن. ۲۷. تفسیر القمّی، لأبى الحسن علی بن إبراهيم بن هاشم القمّی (ت ۳۰۷ هـ)، إعداد: السید الطیب الموسوی الجزائری، مطبعة النجف الأشرف. ۲۸. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، تحقیق و نشر: مدرسه الإمام المهدي قم، الطبعة الأولى ۱۴۰۹ هـ. ۲۹. التمهیص، لأبى علی محمد بن همام الاسکافی (ت ۳۳۶ هـ)، تحقیق و نشر: مدرسه الإمام المهدي (عج) قم. ۳۰. تنبيه الخواطر و نزاهه النواظر (مجموعه ورام)، لأبى الحسين ورام بن أبى فراس (ت ۶۰۵ هـ)، دار التعارف و دار صعب بیروت. ۳۱. التوحید، لأبى جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ هـ)، تحقیق: هاشم الحسينی الطهرانی، مؤسسه النشر الإسلامی قم، الطبعة الأولى ۱۳۹۸ هـ.

۳۲. تهذیب الأحكام فی شرح المقنعه ، لأبی جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشیخ الطوسی (ت ۴۶۰هـ) ، تحقیق : سید حسن الموسوی الخراسان ، دارالتعارف بیروت ، الطبعة الأولى ۱۴۰۱ هـ. ۳۳. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال ، لأبی جعفر محمّد بن علی القمی المعروف بالصدوق (ت ۳۸۱هـ) ، تحقیق : علی اکبر الغفاری ، مكتبة الصدوق تهران. ۳۴. جامع الأحادیث ، لأبی محمّد جعفر بن أحمد بن علی القمّی المعروف بابن الرازی (القرن الرابع) ، تحقیق : السید محمّد الحسینی النیسابوری ، مؤسسه الطبع والنشر التابعه للحضرة الرضویّه المقدّسه مشهد ، الطبعة الأولى ۱۴۱۳ هـ. ۳۵. جامع الأخبار أو معارج اليقین فی أصول الدین ، لمحمّد بن محمّد الشعیری السبزواری (القرن السابع) ، تحقیق و نشر : مؤسسه آل البيت قم ، الطبعة الأولى ۱۴۱۴ هـ. ۳۶. الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی) ، لأبی عبدالله محمّد بن أحمد الأنصاری القرطبی (ت ۶۷۱هـ) ، تحقیق : محمّد عبدالرحمن المرعشلی ، دار إحياء التراث العربی بیروت ، الطبعة الثانية ۱۴۰۵ هـ. ۳۷. جاویدان خرد ، احمد بن محمد بن مسکویه (۴۲۱ق) ، تصحیح : بهروز ثروتیان ، تهران فرهنگ کاوش ، ۱۳۷۴. ۳۸. الجعفریات (الأشعثیات) ، لأبی الحسن محمّد بن محمّد بن الأشعث الکوفی (القرن الرابع) ، مكتبة نینوی طهران ، طبع ضمن قرب الإسناد. ۳۹. الحکمه الخالده ، ابو علی احمد بن محمد مسکویه (۴۲۱ق) ، تحقیق : عبدالرحمن بدوی ، دانشگاه تهران ۱۳۵۸. ۴۰. حياه الحيوان الكبرى ، لکمال الدین محمّد بن موسی الدمیری (ت ۸۰۸هـ) ، دار إحياء التراث العربی بیروت. ۴۱. خاتمه المستدرک ، لمیرزا حسین بن المیرزا محمّد تقی بن علی النوری الطبرسی (م ۱۳۲۰هـ. ق) ، مؤسسه آل البيت فی ۹ مجلدات فی آخر مستدرک الوسائل. ۴۲. الخصال ، لأبی جعفر محمّد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱هـ) ، مؤسسه النشر الإسلامی قم ، الطبعة الرابعة ۱۴۱۴ هـ.

ص: ۲۴۳

۴۳. خصائص الأئمة عليهم السلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام) ، لأبي الحسن الشريف الرضى محمد بن الحسين بن موسى الموسوى (ت ۴۰۶ هـ) ، تحقيق : محمد هادي الأمينى ، مجمع البحوث الإسلاميه التابع للحضرة الرضويه المقدسه مشهد ، سنه ۱۴۰۶ هـ .

۴۴. الدرّه الباهره من الأصداف الطاهره ، لمحمد بن الشيخ جمال الدين مكى بن محمد بن حامد بن أحمد العاملى النبطى الجزينى الملقب بالشهيد الأول ، (ت ۷۸۶ هـ) ، مؤسسه طبع ونشر الآستانه الرضويه المقدسه ، ۱۳۶۵ هـ . ش . ۴۵. الدرّ المنتور فى التفسير المأثور ، لجلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ۹۱۱ هـ) ، دار الفكر بيروت ، الطبعة الأولى ۱۴۱۴ هـ . ۴۶. الدرّ النظيم فى مناقب الأئمة اللهمم ، جمال الدين يوسف بن حاتم الشامى (قرن ۷) ، مؤسسه النشر الإسلامى ، ۱۴۲۰ ق . ۴۷. دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم ، لأبى عبدالله بن محمد بن سلامه القضاعى (ت ۴۵۴ هـ) ، دار الكتاب العربى بيروت ، الطبعة الأولى ۱۴۰۱ هـ . ۴۸. دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، لأبى حنيفه النعمان بن محمد بن منصور بن أحمد بن حيون التميمى المغربى (ت ۳۶۳ هـ) ، تحقيق : آصف بن على أصغر فيضى ، دارالمعارف مصر ، الطبعة الثالثة ۱۳۸۹ هـ . ۴۹. دلائل الإمامه ، لأبى جعفر محمد بن جرير الطبرى (ت ۳۱۰ هـ) ، تحقيق و نشر : مؤسسه البعثه قم ، الطبعة الأولى ۱۴۱۳ هـ . ۵۰. الذريعة إلى تصانيف الشيعة ، للشيخ آغا بزرك الطهرانى (ت ۱۳۴۸ ق) دارالأضواء بيروت ، الطبعة الثالثة ، ۱۴۰۳ هـ . ۵۱. ذيل تاريخ بغداد ، ابن الديبى (تحقيق : بشار عواد معروف ، مطبعة دار السلام ، ۱۳۵۳) . ۵۲. رجال النجاشى (فهرس أسماء مصنفى الشيعة) ، لأبى العباس أحمد بن على النجاشى (ت ۴۵۰ هـ) ، دار الأضواء بيروت ، الطبعة الأولى ۱۴۰۸ هـ . ۵۳. روضه الواعظين ، لمحمد بن الحسن بن على الفتال النيسابورى (ت ۵۰۸ هـ) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، مؤسسه الأعلمى بيروت ، الطبعة الأولى ۱۴۰۶ هـ . ۵۴. الزهد ، لأبى عبدالرحمن بن عبدالله بن المبارك الحنظلى المروزى (ت ۱۸۱ هـ) ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمى ، دار الكتب العلميه بيروت .

ص: ۲۴۴

۵۵. الزهد ، للحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (القرن الثالث من الهجرة) المطبعة العلميه قم ، ۱۳۹۹ هـ . ۵۶. سنن ابن ماجه ، لأبي عبدالله محمد بن يزيد بن ماجه القزويني (ت ۲۷۵ هـ) ، تحقيق : محمد فؤاد عبدالباقي ، دار إحياء التراث بيروت ، الطبعة الأولى ۱۳۹۵ هـ . ۵۷. سنن أبي داود ، لأبي داود سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (ت ۲۷۵ هـ) ، تحقيق : محمد محيي الدين عبدالحميد ، دار إحياء السنه النبويه بيروت . ۵۸. سنن الترمذی (الجامع الصحيح) ، لأبي عيسى محمد بن عيسى بن سوره الترمذی (ت ۲۹۷ هـ) ، تحقيق : أحمد محمد شاکر ، دار إحياء التراث بيروت . ۵۹. سنن الدارمی ، لأبي محمد عبدالله بن عبدالرحمن الدارمی (ت ۲۵۵ هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، دار القلم بيروت ، الطبعة الأولى ۱۴۱۲ هـ . ۶۰. السنن الكبرى ، لأبي بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي (ت ۴۵۸ هـ) ، تحقيق : محمد عبدالقادر عطا ، دار الكتب العلميه بيروت ، الطبعة الأولى ۱۴۱۴ هـ . ۶۱. سنن النسائي ، (بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي وحاشيه الإمام السندی) ، لأبي عبدالرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت ۳۰۳ هـ) ، دار الجيل بيروت ، الطبعة الأولى ۱۴۰۷ هـ . ۶۲. السيره النبويه ، لأبي محمد عبدالملك بن هشام بن أيوب الحميري (ت ۲۱۸ هـ) ، تحقيق : مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري ، مكتبه المصطفى قم ، الطبعة الأولى ۱۳۵۵ هـ . ۶۳. شرح اصول الكافي ، محمد صالح المازندراني ، تحقيق : علي عاشور ، بيروت دار إحياء التراث العربي ، ۱۳۷۹ . ۶۴. شرح الأخبار في فضائل الأئمه الأطهار ، لأبي حنيفه القاضي النعمان بن محمد المصري (ت ۳۶۳ هـ) ، تحقيق : السيد محمد الحسيني الجلالی ، مؤسسه النشر الإسلامی قم ، الطبعة الأولى ۱۴۱۲ هـ . ۶۵. شرح نهج البلاغه ، لعز الدين عبدالحميد بن محمد بن أبي الحديد المعتزلي المعروف بابن أبي الحديد (ت ۶۵۶ هـ) ، تحقيق : محمد أبو الفضل إبراهيم ، دار إحياء التراث بيروت ، الطبعة الثانيه ۱۳۸۷ هـ . ۶۶. صحيح البخاري ، لأبي عبدالله محمد بن إسماعيل البخاري (ت ۲۵۶ هـ) ، تحقيق : مصطفى ديب البغا ، دار ابن كثير بيروت ، الطبعة الرابعه ۱۴۱۰ هـ .

ص: ۲۴۵

۶۷. صحیح مسلم ، لأبي الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (ت ۲۶۱ هـ) ، تحقيق : محمّد فؤاد عبد الباقي ، دار الحديث القاهرة ، الطبعة الأولى ۱۴۱۲ هـ . ۶۸. صحيفه الإمام الرضا عليه السلام ، المنسوبة إلى الإمام الرضا عليه السلام ، تحقيق و نشر : مؤسسه الإمام المهدي (عج) قم ، الطبعة الأولى ۱۴۰۸ هـ . ۶۹. صفات الشيعة ، لأبي جعفر محمّد بن عليّ القمي المعروف بالصدوق (ت ۳۸۱ هـ) ، تحقيق و نشر : مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام قم . ۷۰. طبقات أعلام الشيعة ، آغا بزرك الطهراني ، تصحيح : علينقى منزوى ، قم مؤسسه اسماعيليان . ۷۱. العدد القويّ لدفع المخاوف اليوميّه ، لجمال الدين أبي منصور الحسن بن يوسف بن عليّ المطهر الحلّي المعروف بالعلامة (ت ۷۲۶ هـ) ، تحقيق : السيّد مهدي الرجائي ، مكتبه آيه الله المرعشي قم ، الطبعة الأولى ۱۴۰۸ هـ . ۷۲. علل الشرائع ، لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ هـ) ، دار إحياء التراث بيروت ، الطبعة الأولى ۱۴۰۸ هـ . ۷۳. عمدته عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار (العمده). ليحيى بن الحسن الأسدي الحلّي المعروف بابن البطريق (ت ۶۰۰ هـ) ، مؤسسه النشر الإسلامي قم ، الطبعة الأولى ۱۴۰۷ هـ . ۷۴. عوالم العلوم والمعارف والاحوال ، لعبدالله بن نور الله البحراني () ، قم مدرسه الإمام المهدي عليه السلام ، ۱۴۰۵ ق . ۷۵. عوالي اللآلي العزيزيّة في الأحاديث الدينيّه ، لمحمّد بن عليّ بن إبراهيم الأحسائي المعروف بابن أبي جمهور (ت ۹۴۰ هـ) ، تحقيق : مجتبي العراقي ، مطبعه سيّد الشهداء عليه السلام قم ، الطبعة الأولى ۱۴۰۳ هـ . ۷۶. عيون أخبار الرضا ، لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ هـ) ، تحقيق : السيّد مهدي الحسيني اللاجوردی ، منشورات جهان طهران . ۷۷. عيون الحكم والمواعظ ، لأبي الحسن عليّ بن محمّد الليثي الواسطي (قرن ۶ هـ) ، تحقيق : حسين الحسنی البيرجندی ، دار الحديث قم ، الطبعة الأولى ۱۳۷۶ هـ . ش .

ص: ۲۴۶

۷۸. الغارات ، لأبي إسحاق إبراهيم بن محمد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفي (ت ۲۸۳ هـ) ، تحقيق : السيد جلال الدين المحمّدث الأرموى ، منشورات أنجمن آثار ملى طهران ، الطبعة الأولى ۱۳۹۵ هـ . ۷۹. غرر الحكم ودرر الكلم ، لعبد الواحد الأمدى التميمى (ت ۵۵۰ هـ) ، تحقيق : مير سيد جلال الدين المحمّدث الأرموى ، جامعه طهران ، الطبعة الثالثة ۱۳۶۰ هـ . ش . ۸۰. غريب الحديث ، لأبى محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه الدينورى (ت ۲۷۶ هـ) ، دار الكتب العلميه بيروت ، ۱۴۰۸ هـ . ۸۱. الغيبه ، لأبى جعفر محمد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (ت ۴۶۰ هـ) ، تحقيق : عبادالله الطهرانى وعلى أحمد ناصح ، مؤسسه المعارف الإسلاميه قم ، الطبعة الأولى ۱۴۱۱ هـ . ۸۲. الفتوح ، لأبى محمد أحمد بن أعثم الكوفى (ت ۳۱۴ هـ) ، تحقيق : على شيرى ، دار الأضواء بيروت ، الطبعة الأولى ۱۴۱۱ هـ . ۸۳. فرحه الغرى فى تعيين قبر أميرالمؤمنين على عليه السلام ، لغياث الدين عبدالكريم بن أحمد الطاووسى العلوى (ت ۶۹۳ هـ) ، منشورات الشريف الرضى قم . ۸۴. الفصول المختاره من العيون والمحاسن ، لأبى القاسم على بن الحسين الموسوى المعروف بالشريف المرتضى وعلم الهدى (ت ۴۳۶ هـ) ، المؤتمر العالمى بمناسبة ذكرى ألفتيه الشيخ المفيد قم ، الطبعة الأولى ۱۴۱۳ هـ . ۸۵. الفقه المنسوب للإمام الرضا عليه السلام ، تحقيق مؤسسه آل البيت ، المؤتمر العالمى للإمام الرضا عليه السلام مشهد . ۸۶. القاموس المحيط ، للشيخ أبى طاهر مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروزآبادى (ت ۸۱۷ هـ) ، دار الفكر بيروت . ۸۷. قرب الإسناد ، لأبى العباس عبدالله بن جعفر الحميرى القمى (ت بعد ۳۰۴ هـ) ، تحقيق ونشر : مؤسسه آل البيت قم ، الطبعة الأولى ۱۴۱۳ هـ . ۸۸. قصص الأنبياء ، لأبى الحسين سعيد بن عبدالله المعروف بقطب الدين الراوندى (ت ۵۷۳ هـ) تحقيق : غلام رضا عرفانيان ، مجمع البحوث الإسلاميه التابع لمؤسسه الآستانه الرضويه مشهد ، الطبعة الأولى ۱۴۰۹ هـ .

ص: ۲۴۷

۸۹. الکافی، لأبى جعفر ثقة الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازى (ت ۳۲۹ هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، دار صعب ودار التعارف بيروت، الطبعة الرابعة ۱۴۰۱ هـ. ۹۰. كامل الزيارات، لأبى القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (ت ۳۶۷ هـ)، تحقيق: جواد القيومى، نشر الفقاهه قم، الطبعة الأولى ۱۴۱۷ هـ. ۹۱. الكامل فى التاريخ، لأبى الحسن على بن محمد الشيبانى الموصلى المعروف بابن الأثير (ت ۶۳۰ هـ)، تحقيق: على شيرى، دار إحياء التراث العربى بيروت، الطبعة الأولى ۱۴۰۸ هـ. ۹۲. كتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، اتان كلبرگك، قم كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى. ۹۳. كشف الحجب والاستار عن اسماء الكتب والاسفار، اعجاز حسين النيشابورى الكنتورى، قم مكتبه آيه الله المرعشى العامه. ۹۴. كشف الغمّه فى معرفه الأئمه، لعلى بن عيسى الإربلى (ت ۶۸۷ هـ)، تصحيح: السيد هاشم الرسولى المحلّاتى، دار الكتاب الإسلامى بيروت، الطبعة الأولى ۱۴۰۱ هـ. ۹۵. كمال الدين و تمام النعمه، لأبى جعفر محمّد بن على بن الحسين بن بابويه القمى المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ هـ)، تحقيق: على أكبر الغفارى، مؤسسه النشر الإسلامى قم، الطبعة الأولى ۱۴۰۵ هـ. ۹۶. كنز الفوائد، للشيخ أبى الفتح محمد بن على بن عثمان الكراجكى الطرابلسى (ت ۴۴۹ هـ)، إعداد: عبدالله نعمه، دار الذخائر قم، الطبعة الأولى ۱۴۱۰ هـ. ۹۷. لسان العرب، لأبى الفضل جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور المصرى (ت ۷۱۱ هـ)، دار صادر بيروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۰ هـ. ۹۸. لسان الميزان، لأبى الفضل أحمد بن على بن حجر العسقلانى (ت ۸۵۲ هـ)، مؤسسه الأعلمى، الطبعة الثالثة ۱۴۰۶ هـ. ۹۹. المجازات النبويه، لأبى الحسن محمد بن الحسين الموسوى المعروف بالشرىف الرضى (ت ۴۰۶ هـ)، تحقيق و شرح: طه محمد الزينى، مكتبه بصيرتى قم. ۱۰۰. مجمع البحرين، لفخر الدين الطريحي (ت ۱۰۸۵ هـ)، تحقيق: السيد أحمد الحسينى، مكتبه نشر الثقافه الإسلاميه طهران، الطبعة الثانيه ۱۴۰۸ هـ.

ص: ۲۴۸

۱۰۱. المحاسن، لأبي جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي (ت ۲۸۰ هـ)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، المجمع العالمي لأهل البيت قم، الطبعة الأولى ۱۴۱۳ هـ. ۱۰۲. مروج الذهب ومعادن الجوهر، لأبي الحسن علي بن الحسين المسعودي (ت ۳۴۶ هـ)، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، مطبعة السعادة مصر، الطبعة الرابعة ۱۳۸۴ هـ. ۱۰۳. المستدرک علی الصحیحین، لأبي عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري (ت ۴۰۵ هـ)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتب العلميه بيروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۱ هـ. ۱۰۴. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، لميرزا حسين النوري الطبرسي (ت ۱۳۲۰ هـ)، مؤسسه آل البيت قم، الطبعة الأولى ۱۴۰۷ هـ. ۱۰۵. المسترشد في إمامه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري (ت ۳۱۰ هـ)، تحقيق: أحمد محمودي، مؤسسه الثقافه الإسلاميه لكوشانبور طهران، الطبعة الأولى ۱۴۱۵ هـ. ۱۰۶. مسكن الفواد (عند فقد الأجداد والأولاد)، لزين الدين بن علي الجعبي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت ۹۶۶ ق)، تحقيق و نشر، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۲ ق. ۱۰۷. المسند لأحمد بن حنبل؛ لأحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ۲۴۱ هـ)، تحقيق: عبدالله محمّد الدرويش، دار الفكر بيروت، الطبعة الثانية ۱۴۱۴ هـ. ۱۰۸. مسند الإمام زيد (مسند زيد)؛ المنسوب إلى زيد بن علي بن الحسين عليهما السلام (۱۲۲ هـ)، منشورات دار مكتبة الحياه بيروت، الطبعة الأولى ۱۹۶۶ م. ۱۰۹. مشكاه الأنوار في غرر الأخبار، لأبي الفضل علي الطبرسي (القرن السابع)، تحقيق: مهدي هوشمند، دار الحديث قم، الطبعة الأولى ۱۴۱۸ هـ. ۱۱۰. مصادقه الاخوان، لأبي جعفر محمّد بن ابى الحسن علي بن بابويه القمي المعروف بالصدوق (ت ۳۸۱ ق)، عراق: مكتبة الإمام صاحب الزمان العامه، ۱۴۰۲ ق. ۱۱۱. مصباح المتهجد، لأبي جعفر محمّد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي (ت ۴۶۰ هـ)، تحقيق: علي أصغر مرواريد، مؤسسه فقه الشيعه بيروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۱ هـ. ۱۱۲. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، لكمال الدين محمد بن طلحه الشافعي (ت ۶۵۴ هـ)، النسخه المخطوطه في مكتبه آيه الله المرعشي قم.

ص: ۲۴۹

۱۱۳. معالم العلماء، ابو جعفر محمد بن علی السروی المازندرانی «ابن شهر آشوب» (ت ۵۸۸ ق)، المطبعه الحیدریه نجف، ۱۳۸۰ ق. ۱۱۴. معانی الأخبار، لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه)، تحقیق: علی أكبر الغفّاری، مؤسسه النشر الإسلامی قم، الطبعة الأولى ۱۳۶۱ ه. ش. ۱۱۵. المعجم الأوسط، لأبی القاسم سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (ت ۳۶۰ ه)، تحقیق: طارق بن عوض الله و عبدالحسن بن إبراهيم الحسینی، دار الحرمین القاهره، الطبعة الأولى ۱۴۱۵ ه. ۱۱۶. معجم البلدان، لأبی عبدالله شهاب الدین یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی (ت ۶۲۶ ه)، دار إحياء التراث العربی بیروت، الطبعة الأولى ۱۳۹۹ ه. ۱۱۷. معجم رجال الحديث، للسید أبو القاسم بن علی أكبر الخوئی (ت ۱۴۱۳ ه)، منشورات مدینه العلم قم، الطبعة الثالثة ۱۴۰۳ ه. ۱۱۸. المعجم الكبير، لأبی القاسم سلیمان بن أحمد اللخمی الطبرانی (ت ۳۶۰ ه)، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، دار إحياء التراث العربی بیروت، الطبعة الثانية ۱۴۰۴ ه. ۱۱۹. معدن الجواهر و ریاضه الخواطر، لأبی الفتح محمد بن علی الكراچکی (ت ۴۴۹ ق)، تحقیق: أحمد الحسینی، المكتبة المرتضویه تهران، ۱۳۴۹ ق. ۱۲۰. مقاتل الطالبین، لأبی الفرج علی بن الحسین بن محمد الإصبهانی (ت ۳۵۶ ه)، تحقیق: السید أحمد صقر، منشورات الشریف الرضی قم، الطبعة الأولى ۱۴۰۵ ه. ۱۲۱. المقنع، لأبی جعفر محمد بن علی القمّی المعروف بالصدوق (ت ۳۸۱ ه)، تحقیق و نشر: مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام قم، ۱۴۱۵ ه. ۱۲۲. مکاتب الرسول صلی الله علیه و آله، علی الأحمدي الميانجي، التنضيد والاخراج: مرکز تحقیقات الحج، قم دارالحديث، ۱۳۷۶. ۱۲۳. من لا يحضره الفقيه، لأبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی المعروف بالشیخ الصدوق (ت ۳۸۱ ه)، تحقیق: علی أكبر الغفّاری، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، الطبعة الثانية. ۱۲۴. موسوعه مولفی الإمامیه، مجمع الفكر الإسلامی، قم مجمع الفكر الإسلامی، ۱۳۷۸.

ص: ۲۵۰

۱۲۵. المؤمن ، لحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ت قرن ۳ ق) ، تحقيق و نشر : مدرسه الامام المهدي عليه السلام قم ، ۱۴۰۴ ق.

۱۲۶. ميزان الحكمه ، لمحمد المحمّدي الريشهري ، دارالحديث قم ، ۱۴۱۶ هـ . ۱۲۷. نثر الدرّ ، لأبي سعيد منصور بن الحسين الأبي (ت ۴۲۱ هـ) ، تحقيق : محمّد عليّ قرنه ، الهيئه المصريّه العامّه مصر ، الطبعة الأولى ۱۹۸۱ م . ۱۲۸. النهايه في مجرد الفقه والفتوى ، لأبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي ، (ت ۲۶۰ هـ) ، دار الكتاب العربي بيروت ، ۱۳۹۰ هـ . ۱۲۹. النهايه في غريب الحديث والأثر ، لأبي السعادات مبارك بن مبارك الجزري المعروف بابن الأثير (ت ۶۰۶ هـ) ، تحقيق : طاهر أحمد الزاوي ، مؤسسه إسماعيليان قم ، الطبعة الرابعه ۱۳۶۷ هـ . ش . ۱۳۰. نهج البلاغه ، ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضي محمّد بن الحسين بن موسى الموسوي من كلام الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام (ت ۴۰۶ هـ) . ۱۳۱. وقعه صفّين ، لنصر بن مزاحم المنقري (ت ۲۱۲ هـ) ، تحقيق : عبدالسلام محمّد هارون ، مكتبه آيه الله المرعشي قم ، الطبعة الثانيه ۱۳۸۲ هـ . ۱۳۲. وقعه الطف ، لأبي محنف لوط بن يحيى الأزدي الكوفي (ت ۱۵۷ ق) ، تحقيق : محمّد هادي يوسفى غروي ، قم : مؤسسه النشر الاسلامي ، الطبعة الثالثه ، ۱۴۱۷ ق . ۱۳۳. اليقين باختصاص مولانا عليّ عليه السلام بإمره المسلمين ، لأبي القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ۶۶۴ هـ) ، تحقيق : محمّد باقر الأنصاري ، مؤسسه دار الكتاب قم ، الطبعة الأولى ۱۴۱۳ هـ .

ص: ۲۵۱

فهرست مطالب .

ص: ۲۵۲

..

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

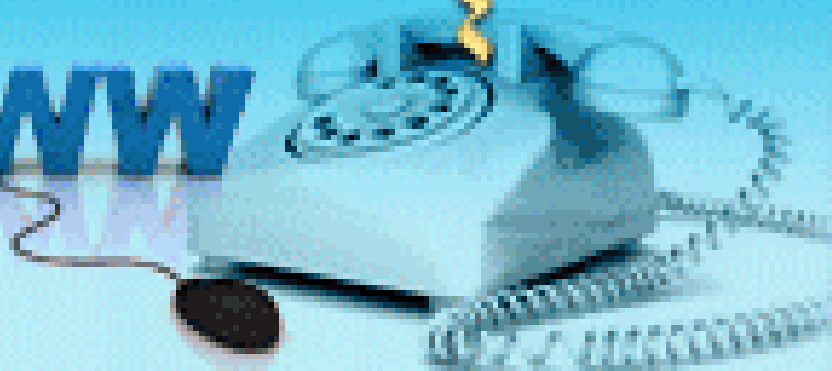


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

